**وضعیت سنجی**

**مجموعه پنجم**

**نویسند گان : ابوالحسن بنی صدر**

**ژاله وفا**

**تاریخ انتشار کتاب : آذر 1397**

**این مجموعه از تاریخ**

**20 خرداد 1395 برابر 2 ﮊوئن 2016**

**تا**

**4 آذر 1395 برابر 24 نوامبر 2016**

**انتشار یافته است**

**انتشارات انقلاب اسلامی**

وضعیت سنجی

مجموعه پنجم

نویسندگان : ابوالحسن بنی صدر

ژاله وفا

تاریخ انتشار کتاب : آذر 1397

این مجموعه از تاریخ

20 خرداد 1395 برابر 2 ﮊوئن 201

تا

4 آذر 1395 برابر 24 نوامبر 2016

انتشار یافته است

انتشارات انقلاب اسلامی

**فهرست**

[روش وضعیت سنجی‌ و ویژه‌گی‌های آن 7](#_Toc528755465)

[وضعیت سنجی صد و یکم: 10](#_Toc528755466)

[کارگران زیر بار سختی طاقت شکن زندگی و شلاق و نبوغ خامنه‌ای؟! 10](#_Toc528755467)

[وضعیت سنجی صد و دوم : 18](#_Toc528755468)

[ترورها 18](#_Toc528755469)

[وضعیت سنجی صد و سوم: 24](#_Toc528755470)

[دو نامزد سری جانشینی خامنه‌ای و تشدید بحران 24](#_Toc528755471)

[وضعیت سنجی یک‌صد و چهارم : 34](#_Toc528755472)

[بیرون رفتن انگلستان از اتحادیه اروپا و اثر آن بر افزایش یا کاهش فشار بر رژیم ولایت فقیه 34](#_Toc528755473)

[وضعیت سنجی یک‌صد و پنجم: 43](#_Toc528755474)

[بحران آب و مافیای آن ایران را خواهد بلعید! 43](#_Toc528755475)

[انویسنده : ﮊاله وفا 43](#_Toc528755476)

[وضعیت سنجی یک‌صد و ششم: 55](#_Toc528755477)

[نقش دولت ها و نهادهای غیر قانونی در نظام ولایت فقیه در ایجاد فاجعه های زیست محیطی 55](#_Toc528755478)

[انویسنده : ﮊاله وفا 55](#_Toc528755479)

[وضعیت سنجی صد و هفتم: 69](#_Toc528755480)

[بیابان‌ زدایی و نقش ایرانیان در آن 69](#_Toc528755481)

[انویسنده: ﮊاله وفا 69](#_Toc528755482)

[وضعیت سنجی یک صد و هشتم: 103](#_Toc528755483)

[دست‌ آویز کردن فسادها بجای ریشه‌ یابی آنها! 103](#_Toc528755484)

[وضعیت سنجی صد و نهم: 111](#_Toc528755485)

[گستردگی تنگنا ساز؟ 111](#_Toc528755486)

[وضعیت سنجی یکصد و دهم: 119](#_Toc528755487)

[خشونتی که به جان هستی ایران و ایرانیان افتاده‌ است 119](#_Toc528755488)

[وضعیت سنجی یک صد و یازدهم 128](#_Toc528755489)

[ایران در حلقه آتش جنگ: 128](#_Toc528755490)

[وضعیت سنجی یک صد و دوازدهم : 135](#_Toc528755491)

[حمله مغول وار نظام ولایت فقیه به آثار باستانی و ملی ایران 135](#_Toc528755492)

[نویسنده: ﮊاله وفا 135](#_Toc528755493)

[وضعیت سنجی صدوسیزدهم : 148](#_Toc528755494)

[آثار تاریخی تخریب شده در نظام ولایت فقیه و کمبود بودجه سازمان میراث فرهنگی 148](#_Toc528755495)

[نویسنده ﮊاله وفا 148](#_Toc528755496)

[وضعیت سنجی صد و چهاردهم 167](#_Toc528755497)

[فساد مالی در سازمان میراث فرهنگی و مفقود شدن ۴۷ هزار عنوان کتاب و ۱۵ هزار برگ سند! 167](#_Toc528755498)

[نوشته ﮊاله وفا 167](#_Toc528755499)

[وضعیت سنجی صدو پانزده : 180](#_Toc528755500)

[جراحی پلاستیک صورت تهران! ضعف قانونی و فسادی که منجر به تخریب ۸۰۰ خانه قدیمی با ارزش در ظرف ۱۵ سال در پایتخت شد! 180](#_Toc528755501)

[نوشته ﮊاله وفا 180](#_Toc528755502)

[وضعیت سنجی صد و شانزده: 202](#_Toc528755503)

[وضعیت خانه‌های باستانی و زیبا در شهرستانها دستخوش سهل انگاری، کمبود بودجه میراث فرهنگی وسودجویی مالکان خصوصی هستند: 202](#_Toc528755504)

[نوشته ﮊاله وفا 202](#_Toc528755505)

[وضعیت سنجی صدو هفده 219](#_Toc528755506)

[قاچاق عتیقه، دستبرد به ذخایر تاریخ تمدن ایران 219](#_Toc528755507)

[نوشته ﮊاله وفا 219](#_Toc528755508)

[وضعیت سنجی یکصد و هیژدهم: 230](#_Toc528755509)

[نقش استراتژیک دستگاه اداری در رشد و نیز ضد رشد: 230](#_Toc528755510)

[وضعیت سنجی یک‌صد نوزدهم: 237](#_Toc528755511)

[اکتبر سورپرایزها که هزینه‌های سنگین آنها را مردم ایران و نیز امریکائیان می‌پردازند: 237](#_Toc528755512)

[وضعیت سنجی یکصد و بیستم: 244](#_Toc528755513)

[چرا اقتصاد ایران به واردات وابسته است و قربانیان مدار بسته ای که میان اقتصاد کشور با اقتصادهای مسلط پدید آمده‌ است؟ 244](#_Toc528755514)

[وضعیت سنجی یکصد و بیست و یکم: 249](#_Toc528755515)

[استبداد فراگیر در حال بنا: 249](#_Toc528755516)

[وضعیت سنجی یک صد و بیست و دوم: 256](#_Toc528755517)

[سه قلب معنی در باره انقلاب: 256](#_Toc528755518)

[وضعیت سنجی یک صد و بیست سوم- 265](#_Toc528755519)

[انتخابات امریکا: در مدار بسته بد و بدتر، بدتر انتخاب شد و در واقع، بدترین انتخاب شد: 265](#_Toc528755520)

[وضعیت سنجی یکصد و بیست و چهارم: 275](#_Toc528755521)

[رژیم ولایت فقیه مقاومت ایران را در برابر انیران از میان برد و می‌برد/ فرار مغزها 275](#_Toc528755522)

[وضعیت سنجی یکصد و بیست و پنجم: 285](#_Toc528755523)

[فرار دهندگان مغزها کیانند؟ 285](#_Toc528755524)

[در نگارش این وضعیت سنجی پژوهشگری نیز شرکت دارد 285](#_Toc528755525)

# **روش وضعیت سنجی‌ و ویژه‌گی‌های آن**

وضعیت سنجی نخستین، به تاریخ 24 اسفند 1392 انتشار یافته‌است. و اینک، ما در 15 مهر 1397 هستیم. بنابراین، نخستین ویژه‌گی وضعیت‌سنجی، وقتی واقعیت نزدیک به همان‌که واقع شده‌است، سنجیده می‌شود، این‌است که زمان، آینده، بر صحت آن شهادت بدهد. و می‌دهد.

اما برای این‌که زمان صحت آن را تصدیق کند، می‌باید که ویژه‌گی دومی نیز داشته باشد و آن این‌است که حاصل شناسایی امرهای واقع و در رابطه قراردادن آنها به ترتیبی باشد که امرها خود زبان بگشایند و واقعیت را همان‌سان که واقع شده‌است گزارش کنند. بنابراین، امرهایی که مطالعه می‌شوند، امرهای واقع مستمر باید باشند. شناسایی این امرها، بنوبه خود، به ویژه‌گی‌ها که دارند، باید انجام بگیرد.

بنابراین، زمان و مکان یک وضعیت سنجی، هم زمان و مکانی است که، در آن، وضعیت سنجیده می‌شود و هم زمان و مکان مداومی است که گذشته و حال و آینده را در بر می‌گیرد. بنابراین، ویژه‌گی سوم را نیز می‌یابد و آن این‌است: یک وضعیت سنجی را هر زمان بخوانی، می‌باید آن را شناسایی وضعیت همان زمان بیابی. چنان‌که پنداری از وضعیتی آگاهت می‌کند که، وضعیت حال حاضر، زمانی است که در آنی.

بدین‌قرار، ویژه‌گی چهارم یک وضعیت سنجی که به روش علمی انجام بگیرد، این‌است که ساختار رابطه‌ها مستمر باشد. آیا باید بنابراین باشد که ساختارها تغییر نمی‌کنند؟ نه. اما برای این‌که ساختاری تغییر کند، باید امرهای مستمر در رابطه صفت مستمر را از دست بدهند. برای مثال، ولایت مطلقه فقیه و سلطه حزب سیاسی مسلح بر کشور و امرهایی از این دست، دیگر نباشند. باوجود این، رابطه‌های امرهای واقع مستمر، بنابر مداخله رویدادها که می‌توانند امرهای واقع مستمر نباشند، تغییر می‌کنند. اطلاع‌ها و داده‌ها می‌توانند صحیح نباشند. بدین‌خاطر است که وضعیت‌سنجی به دقتی تا حد وسواس و شیکیبایی بسیار در تناقض‌زدایی از اطلاع‌ها و داده‌ها و شناسایی رویدادهای تغییر دهنده یک وضعیت، نیاز دارد.

بدین‌قرار، کار وضعیت سنج یافتن نتیجه‌ها و پی‌آمدهای قطعی و محتمل است: امرهای واقع در رابطه می‌باید، پیشاپیش، وضعیتی را گزارش کنند که پی‌آمد وضعیت موجود می‌شود. این قسمت کار است که خود محک درستی یا نادرستی یک وضعیت سنجی است. هرگاه روش علمی بکار نرفته باشد، وضعیت سنج یا وضعیتی را مطالعه نمی‌کند که حاصل وضعیت مورد مطالعه است و یا مسائلی را که یک وضعیت پدید می‌آورد را ناگفته می‌گذارد و یا این دو کار را می‌کند و زمان به نادرستی کارش شهادت می‌دهد. بنابراین، ویژه‌گی پنجم وضعیت سنجی این می‌شود: هر وضعیتی آبستن وضعیت بعدی است و مسائلی را پدید می‌آورد که باید شناسایی شوند.

و نیز، وضعیت سنجی وقتی هم به بعدی از ابعاد واقعیت اجتماعی می‌پردازد، برای مثال، بعد اقتصادی، نمی‌تواند با غفلت از بعدهای دیگر انجام بگیرد. بدین‌خاطر، هر وضعیت سنجی در برگیرنده بعدهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است. بدین‌ترتیب که بعد مورد مطالعه، می‌باید خاصه‌های بعدهای دیگر را نیز گزارش کند. از این‌رو، کار وقتی دقیق است که یک گروه دانا به ابعادهای گوناگون واقعیت اجتماعی انجامش دهند. دست‌کم وضعیت شناس، از آنان، پرسیدنی‌ها را بپرسد. در نگارش این وضعیت سنجی‌ها، شماری از همکاران شرکت کرده‌اند و اغلب آنها را می‌تواند کار جمعی تلقی کرد.

اما وضعیت سنجی برای شناسایی تنها نیست، بلکه باید این امکان را به ما بدهد که راه‌کار و یا راه‌کارهای بایسته را بیابیم و پیشنهاد کنیم. و نیز باید بتوانیم بکاربرنده راه‌کار را نیز بیابیم. هر راه‌کاری را هرکس یا هر مقامی نمی‌تواند بکار برد. و این ویژه‌گی ششم یک وضعیت سنجی به روش علمی است. چنانکه مسئله ساز، مسئله حل کن نمی‌شود. بسیار اتفاق می‌افتد کس یا جمعی که توانا به بکاربردن یک راه‌کار است یا هستند، بدان تن نمی‌دهد یا نمی‌دهند. از این‌رو است که وضعیت‌های فرآورده ویران‌گری‌ها و آبستن ویران‌گری‌ها، استمرار می‌جویند. بدین‌خاطر است که مسئولیت وسایل ارتباط جمعی بسیار سنگین است. زیرا هم باید جریان آزاد اندیشه‌ها و دانش‌ها و داده‌ها و اطلاع‌ها را برقرار کنند و هم توانایی و سئولیت کس و کسانی را مرتب خاطر نشان کنند که توانا به بکاربردن راه‌کارها برای تغییر هستند.

این ویژه‌گی‌ها و روش‌شناسی در همان‌حال محکی در اختیار خوانندگان قرار می‌دهند برای آزمودن وضعیت‌سنجی‌ها که می‌خوانند.

15 مهرماه 1397

ابوالحسن بنی‌صدر

# [**وضعیت سنجی صد و یکم:**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/19953-2016-06-09-13-31-06.html)

# **کارگران زیر بار سختی طاقت شکن زندگی و شلاق و نبوغ خامنه‌ای؟!**

20 خرداد 1395 برابر 2 ﮊوئن 2016

**❋ امرهای واقع سخن می‌گویند:**

☚ در ۱۵ خرداد ۱۳۶۸، خامنه‌‌ای برخلاف قانون اساسی و با جعل نامه و قول و نسبت دادن آنها به خمینی، «رهبر» شد. به مناسبت سالروز آغاز «رهبری» خامنه‌ای، حمید رضا مقدم فر، «مشاور فرهنگی» سپاه پاسداران، او را نابغه‌ای خوانده است که ایران را «در سخت‌ ترین دوران تاریخ رهبری کرده ‌است». اما راستی این ‌است که شرکت در هرچه سخت‌ تر کردن وضعیت کشور، وضعیتی که با پیروزی انقلاب (پیروزی در مرحله نخست که پایان دادن به سلطنت استبدادی بود)، آسان‌ ترین وضعیت باید می‌شد، نبوغ در قدرت‌ پرستی و کشف و بکار بردن شیوه‌ های جدید خشونت را طلب می‌کند. در حقیقت، خامنه‌ای هنوز رژیم شاه از میان نرفته، در خشونت‌ گری پیش گام شده بود: صدور دستور کشتن دو تن.

     بنابر خاطرات دکتر ابراهیم یزدی، او از خمینی «فتوای ترور سران ارتش» را گرفته بود. گل بر گلوله پیروز شد و فرمان بی‌‌محل شد. باوجود این، بعد از انقلاب و پس از آنکه سرلشگر قرنی به ریاست ستاد ارتش رسید و از این مقام استعفاء کرد، ترور شد. گفتند سرلشگر قرنی را فرقان ترور کرد. اما او تنها کسی نبود که با خمینی سابقه داشت و کشته شد. قرنی یکی از کسانی بود که به خمینی پیغام داده بود اگر به امریکا حمله نکنید و جلب نظر آنها را بکنید، آنها مانع تغییرات سیاسی در ایران نمی‌ شوند. در روزهای اول انقلاب، رابط بقائی با خمینی نیز کشته شد. خود او نیز در زندان، «وزن کم کرد». چنانکه بهنگام مرگ، از آن هیکل چاق که او داشت، هیکلی ۳۵ کیلویی به زیر خاک رفت. علی امینی هم که کشته نشد، در تبعید مرد.

    و از پیروزی انقلاب بدین‌ سو، خامنه‌ای در تمامی خشونت‌ گری‌ های رژیم ولایت مطلقه فقیه شرکت داشته‌ است. یک چند از مهمترین موارد:

● گروگان‌ گیری و معامله بر سر گروگان ها (اکتبر سورپریزاز) و

● جنگ ۸ ساله که به قول آلن کلارک، وزیر دفاع انگلستان، در سود انگلستان و غرب بود. لذا ایجاد شد و ادامه یافت. و

● ایران گیت‌ ها که افتضاح‌ ها بودند که با از پرده بیرون افتادن فروش محرمانۀ اسلحه به رژیم خمینی از سوی کشورهای امریکا و انگلیس و اسرائیل و فرانسه و آلمان و سوئد و اتریش و ایتالیا و اسپانیا و پرتقال، عالم‌ گیر شدند. و

● شرکت در کودتای خرداد ۶۰ و  اعدام‌ های دستجمعی دوران خمینی. در آنچه به اعدام‌ های ماه‌ های اول بعد از کودتای خرداد ۶۰ مربوط می‌شود، پیشنهاد پایان دادن به اعدام ها از سوی مهدوی کنی، توسط خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی و احمد خمینی رد می‌شود (عبور از بحران از هاشمی رفسنجانی). و

● ترورها در درون و بیرون مرزها که بعنوان نمونه: یک فقرۀ آن، ترور عبدالرحمن قاسملو دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران به همراه عبدالله قادری آذر در وین است؛ و یک فقره نیز ترور صادق شرفکندی، دبیر کل بعدی حزب دموکرات کردستان ایران به همراه چند تن دیگر از سران حزب، در رستوران میکونوس، واقع در برلین. دومی، موضوع رسیدگی قضائی شد و دادگاه به این نتیجه رسید که سران رژیم، یعنی خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی آمران جنایت بوده‌ اند. و

● ترورها و قتل های سبعانه که داریوش و پروانه فروهر و  محمد جعفر پوینده و محمد مختاری و مجید شریف و پیروز دوانی و احمد تفضلی و علی‌ اکبر سعیدی سیرجانی و احمد امیر علائی و ملا محمد ربیعی و.... قربانیان آن جنایت ها بودند. اتوبوس نویسندگان در سفر به ارمنستان که قرار بود به دره پرتاب شود، به سنگ گیر کرد، وگرنه آنها دستجمعی کشته شده بودند. و یکسری ترورهای دیگر در داخل و خارج.

● ایجاد بحران اتمی که کارش به قرارداد وین کشید و قرارداد وین، ایران را به ۱۰۵ تعهد گرفتار کرد.             ● گرفتار کردن ایران به جنگ در منطقه که در توجیه آن، خود او گفت: اگر در سوریه نجنگیم، باید در کرمانشاه و همدان بجنگیم. و شمخانی، دبیر شورای امنیت ملی، گفت: شرکت ایران در جنگ سوریه، بنابر وحی خداوند به «امام خامنه‌ای» است. و

● شرکت در تقلب در انتخابات از مجلس اول ببعد. در اوخر حکومت محمد خاتمی، خامنه‌ای سرمهندس شد و کار مهندسی انتخابات را خود بر عهده گرفت. احمدی نژاد را بعنوان رئیس جمهوری تحمیل کرد و بمدت ۸ سال، کشور به آتش خشونت‌ های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی بسوخت. هم طبیعت ایران و هم جامعۀ ایرانی را بیابانی کرد که همچنان به آتش خشونت  می‌سوزد:

● دو بار، مقام‌ های رژیم از گم شدن پول کشور سخن گفتند: بار اول، تحقیق مجلس به این نتیجه رسید که ۱۰۵ میلیارد دلار پول کشور گم شده ‌است. این گم شدن در دورۀ «رهبری» خمینی و «ریاست جمهوری» خامنه‌ای بود. بار دوم، مقام‌ های حکومت روحانی از گم شدن ١٠٠ میلیارد دلار در دورۀ حکومت خامنه‌ای/ ​احمدی نژاد، سخن راندند. این بار، خامنه‌ای، «رهبر» و احمدی نژاد، «رئیس جمهوری» بودند. در هر دو دوره، در فهرست جهانی کشور های فاسد، ایران در ردیف فاسدترین کشورها بود. اما کشاندن بانک ها به ورشکستگی، براستی نیاز به نبوغ در فسادگستری و ویرانگری دارد:

● **در ١٧ خرداد ۹۵، خبرآنلاین بنابر گزارش** [**مرکز پژوهش‌ های مجلس شورای اسلامی (کلیک کنید)**](http://rc.majlis.ir/fa/report/show/968351) **نوشت: "گزارش یک نهاد پژوهشی برای اولین بار ورشکستگی بانک های کشور را تأیید کرده است. گرچه در این گزارش هم تلاش شده با عبارت هایی مانند "توقف فعالیت"، این شرایط را واقعیتی "غیرعلنی" بنامند. نهادهای رسمی تمایلی به برملاء شدن آن ندارند.**

    کارشناسان مرکز پژوهش‌ها معتقدند شرایط حاد و بحرانی بانک های کشور محصول عدم مقاومت بانک مرکزی طی سال های گذشته در برابر موانعی است که بر سر راه نظارت این نهاد بر بانک ها وجود داشته است. اگر چه نویسندگان این گزارش ترجیح داده‌ اند بجای واژه «ورشکستگی» از عباراتی مانند «توقف فعالیت» استفاده کنند، ولی در بخش‌ های مختلف این گزارش وضعیت سیستم بانکی کشور «بحرانی» ارزیابی شده و نتیجه‌ ای که هر خواننده‌ ای می‌ تواند از مجموع گزارش مرکز پژوهش ها، (تحت عنوان فرعی «حقایق آشکار شده») بگیرد، چیزی جز ورشکسته بودن بانک های کشور نیست. ... کارشناسان مرکز پژوهش های مجلس با بررسی شرایط بانک های کشور در این سه موضوع این گونه نتیجه گرفته‌ اند که «**براساس شواهد موجود چنانچه در شرایط کنونی، بانک مرکزی قصد داشته باشد به سه نوع توقف مذکور در عمل رسیدگی کند، باید بسیاری از بانک های کشور را با توجه به شرایط ترازنامه، نقدینگی و نحوه رعایت مقررات بانکی از پیش متوقف شده محسوب کرد».** غالباً توقف نقدینگی بارها برای بانک های کشور ایجاد شده، لکن باز بودن گزینه استقراض از بانک مرکزی ولو با نرخ های بالا، مانع از آشکار شدن این پدیده شده ‌است.

    در صورتی که بانک مرکزی در گذشته اقدامات مرتبط با برخورد با توقف نظارتی را به نحو مناسبی پیگیری می کرد، شاید در حال حاضر شاخص های مرتبط با توقف ترازنامه‌ ای و توقف نقدینگی بانک ها بدین میزان پدیده توقف را در نظام پولی و بانکی کشور هشدار نمی داد.

    بدین‌ سان، **کارشناسان مرکز پژوهش ها معتقدند شرایط حاد و بحرانی بانک های کشور محصول عدم مقاومت بانک مرکزی طی سال های گذشته در برابر موانعی است که بر سر راه نظارت این نهاد بر بانک ها وجود داشته‌ است**. از سوی دیگر البته بانک مرکزی نیز در مقاطع گوناگون در انجام وظائف نظارتی خود دچار قصور و تقصیر شده ‌است".

**دانستنی است که بار اولی که بانک های کشور گرفتار ورشکستگی شدند، در سال پایان رژیم پهلوی بود. غارتگران دارایی‌ های بانک ها را غارت کرده و از کشور خارج کرده بودند. آن بار، بنی‌ صدر، در مقام وزیر دارایی و اقتصاد، و همکارانش، با تجدید نظام بانکی و تغییر اداره و روش و تغییر ساخت اعتبارات و اندازۀ ایجاد آنها و جلب اعتماد مردم به نظام بانکی، آنها را از ورشکستگی رهاندند. چنان اساس محکمی ایجاد کردند که برغم فساد مستمر و بی‌کفایتی مداوم مدیریت، بانکها به حیات خود ادامه دادند. اما سرانجام، فساد و سوء مدیریت و وسیله چپاول شدن نظام بانکی (ایجاد اعتبار با هدف خورد و برد، دادن وام های نجومی به صاحبان قدرت و وصول نشدن آنها و رکود اقتصادی که وام گیرندگان را از بازپرداخت وام‌ ها ناتوان کرده ‌است و وسیله فرار سرمایه‌ ها شدن و...)، نظام بانکی را گرفتار ورشکستگی کرده ‌است.**

● گزارش آسیب‌ های اجتماعی که «تکان دهنده» توصیف شده‌ است، هنوز در وسائل ارتباط جمعی رژیم مطرح نشده، موضوع وضعیت سنجی ۹۴ مورخ ۴ اردیبهشت ۱۳۹۵شد. در وضعیت سنجی ۹۸ نیز بار دیگر به این مهم پرداخته شد. و

● خشونتی که فقر است چنان فراگیر شده ‌است که ۹۵ درصد مردم کشور در اضطراب و دلهره معیشت روزانه خویشند. و

● خشونتی که زنان قربانیان آنند، در دوران «رهبری» او تشدید شد. نه تنها جنبش زنان بطور مداوم سرکوب شد، بلکه کار به فروش دختران کشید. و

● بیکاری تنها خشونتی نیست که جوانان کشور بدان گرفتارند و خامنه‌ای که مسئول اول فقر و بیکاری و خشونت، سه بلائی است که به جان ایرانیان افتاده ‌است، اینک می‌گوید: از بیکاری هر بیکار شرمنده ‌است. چنانکه پنداری خود او هیچ نقشی در بیکاری و فقر و خشونتی که هستی ایرانیان را می‌ سوزانند، ندارد.

● کارگران بیش از همه گرفتار خشونت فراگیر هستند: آنها که بیکار نمی‌ شوند، دستمزد خود را مرتب دریافت نمی‌کنند. اعتصاب و اعتراض بخاطر عقب افتادن پرداخت دستمزدها، گاه بمدت چند ماه، امر واقعی روزمره شده‌ است. رکود اقتصادی که سبب شده ‌است صنایع با نیمی از ظرفیت خود و کمتر از آن کار کنند، هم سبب بیکاری کارگران، و هم موجب کاهش دستمزد آنها گشته ‌است. و تورم نیز از توانایی خرید دستمزد آنها می‌ کاهد.

    بنابر گزارشی که ما از عسلویه دریافت کرده‌ ایم، کارگران تأسیسات نفت و گاز این منطقه، براستی در جهنم زندگی می‌کنند. نه تنها بدین خاطر که هوا گرم و اسباب کار در منطقه داغ و کم آب فراهم نیست، بلکه بدین‌ خاطر نیز که سپاه پاسداران شخصیت و منزلت کارگران را با خشونتی سوزان می‌ سوزاند. شلاق زدن کارگران که خبر آن از دیوار سانسور عبور کرده و در مطبوعات رژیم، انتشار یافته ‌است، بلحاظ خشونت، به پای خشونتی که فقر و بیکاری است نمی‌ رسد؛ اما بلحاظ تحقیر انسان و تجاوز به کرامت و منزلت کارگر، خشونتی غیر قابل تحمل است:

**❋ شلاق زدن به کارگران یادآور دوران به بیگاری بردن انسان‌ ها و زیر شلاق به کار مجبور کردن آنها است:**

☚ در ۱۸ خرداد ۹۵، این خبر منتشر شده‌ است:

«بعد از شلاق‌ زدن کارگران معدن آق‌ دره؛ کارگران بافقی هم حکم شلاق گرفتند. یک نماینده کارگری با اعلام این خبر که کارگران معدن زغال سنگ بافق حکم شلاق گرفتند، گفت: این نوع برخوردها مصداق عدم انجام تعهدات سازمان بین‌ المللی کار و بند «هـ» ماده ۵۷ قانون برنامۀ پنجم توسعه کشور است.

    تقریباً ۱۰ روز پیش بود که برای کارگران معدن طلای آق‌ دره، حکم شلاق اجرا و با اعتراضات بسیار تشکل‌ های کارگری و نهادهای مردمی مواجه شد. پس از این اتفاق، وزیر کار هم با دادستانی کل کشور مکاتبه کرد و درخواست پیگیری فوری این موضوع را داشت. اما این غائله به همین جا ختم نشد تا اینکه مدیرکل اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان آذربایجان غربی، نیز به دستور علی ربیعی از سمت خود عزل شد.

    دربارۀ صحت و سقم خبر صدور حکم شلاق برای کارگران معدن زغال‌ سنگ بافق، فرامرز توفیقی مشاور مجمع عالی نمایندگان کارگری گفته ‌است: متأسفانه خبر حکم شلاق کارگران معدن زغال‌ سنگ صحت دارد، وی اظهار کرد: موضوع حکم شلاق و حبس برای کارگران معدن بافق نیز صحیح است و تنها تفاوت این حکم با کارگران آق‌ دره، حالت تعلیقی آن است. از منظر حق اعتراض صنفی و درخواست نیز مصادیق بارز عدم انجام تعهدات در قبال بند «ه» ماده ۵۷ برنامه پنجم توسعه و مقاوله‌ نامه‌ های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین‌ المللی کار ILO است.

    این نماینده کارگری خاطرنشان کرد: اینگونه برخوردهای قضائی با مباحث صنفی، راه را برای نارضایتی زیرپوستی در جامعه هموار کرده و به دنبال آن موجب ناهنجاری‌ های عدیده در جامعه خواهد شد. **بروز بداخلاقی‌ های اجتماعی، هنجارشکنی، خودکشی، درگیری و در نهایت ناسالم شدن روابط کار بین کارگر و کارفرما را به دنبال دارد**».

    در حقیقت، تا زمانی که قشرهای زحمتکش از توانایی خویش غافل هستند و خویشتن را ناتوان می‌ انگارند، واکنش آنها به خشونت فراگیری که رژیم و استثمار کنندگان بر آنها تحمیل کرده‌ اند، فعل‌ پذیرانه است و در اشکال انواع آسیب‌ ها و نابسامانی‌ های اجتماعی بروز می‌کند. اما زمانی که از غفلت بدرآمده و توانایی خویش را بازیابند و دریابند که افزایش مداوم خشونت‌ ها و فراگیر شدن آنها ناشی از ناتوانی رژیم تحمیل کنندۀ اقتصاد مصرف و رانت محور، و ترس این رژیم از سقوط است، فعال می‌ شوند و با نیروهای محرکه اجتماعی دیگر، زنان و جوانان، از جمله قشر درس خوانده که می‌ تواند وجدان علمی عموم زحمتکشان را ارتقاء دهد و بیان استقلال و آزادی را همگانی کند، اتحادی پایدار و توانا به ایجاد تغییر را پدید می‌ آورند.

    در حقیقت، هرگاه رژیم از ثبات خویش اطمینان داشت، با توجه به اینکه قشرهای زحمتکش وسیع‌ ترین قشرهای جامعه را تشکیل می‌دهند، برای یافتن پایگاه اجتماعی وسیع، در پی اقتصاد تولید محور و ایجاد ثبات در زندگی اقتصادی و نیز در زندگی اجتماعی و فرهنگی و سیاسی این قشرها می‌شد. در جامعه، اقدام به خشونت زدایی و ایجاد امکان برای مشارکت جمهور مردم در اداره امور خویش می‌ کرد. حتی دیکتاتوری‌ های «اجتماعی» (جانبدار برخورداری قشرهای زحمتکش از کار و مسکن و آموزش و پرورش و بیمه‌ های اجتماعی) نظیر رژیم ناصر در مصر و رژیم قذافی در لیبی، در دورانی که «ناسیونالیسم عرب» جامعه‌ های عرب را به جنبش در آورده بود، دایرۀ خشونت را به قشرهای زحمتکش گسترش نمی‌ دادند.

    یک ماه پیش از مرگ، ناصر همکاران خویش را گرد آورد و به آنها گفت: هرگاه ما خود دموکراسی را برقرار نکنیم، رژیم ما استبداد دست نشانده‌ ای خواهد شد و دست‌ آوردهایمان را برباد خواهد داد. او مجال نیافت که دموکراسی برقرار کند و دو جانشین او، رژیم او را در استبداد وابسته و پر فساد و خشونت گستر از خود بیگانه کردند. جنبش مردم مصر، رژیم مبارک را از پای درآورد. اما نتوانست به استبداد دولت پایان بدهد. رژیم نظامی السیسی بی‌ ثبات و خشونت‌ گستر و وابسته است. کودتای او با دریافت پول از دولت سعودی ممکن شد. او در داخل بی‌ پشتیبان است و بناگزیر، با تکیه به قدرت‌ های خارجی و خشونت‌ گستری، باید بر سر پا بماند، اما در کمال تزلزل. برخی گفته‌ اند که السیسی بر آن‌ است که، در سیاست داخلی، به راه ناصر، و نه سادات و مبارک، برود. اما رژیم ناصر، در رژیم سادات و مبارک از خود بیگانه شد. در شرایط امروز، بازگشت به رژیم ناصر ناشدنی است. تنها مفر موجود، بازگشت به مردم سالاری است که مصریان، زودتر از کشورهای مسلمان دیگر، برقرار کرده بودند.

    رژیم ولایت مطلقه فقیه نیز سرنوشت دیگری جز سقوط ندارد. شعار این رژیم، از روز نخست، حفظ خود ولو به قیمت به روز سیاه نشاندن مردم ایران (حفظ نظام اوجب واجبات است) بود. این تقدم مطلق قائل شدن است که زور را وسیلۀ اصلی حکومت کرد و ملاتاریا را عامل گسترش خشونت و فقر و فساد گرداند. جنایت و خیانت و فساد رویۀ اصلی رژیم شد و تا امروز، هرگونه کوششی برای رهاندن رژیم از این سه سرطان ناموفق بوده‌ است. مگر جنبش مردم ایران، پیش از آنکه حیات در وطن ما ایران ناممکن شود، به یمن حقوقمند کردن دولت و برخوردار شدن ایرانیان از حقوق، ایران و دولت را از این سه سرطان برهاند.

# [**وضعیت سنجی صد و دوم :**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/20039-2016-06-16-08-52-42.html)

## **ترورها**

27 خرداد 1395 برابر 16 ﮊوئن 2016

   این روزها، در اغلب کشورهای منطقه و غرب، بساط انواع ترور گسترده ‌است. در امریکا، یک تبعه افغانی تبار این کشور، بنام عمر متین، یک باشگاه شبانه همجنس‌گرایان را به خون کشید. در جا، ترامپ، نامزد ریاست جمهوری از حزب جمهور‌خواه، مقصر **را نه دسترسی آسان به انواع اسلحه و ایدئولوژی سلطه‌گر که توجیه‌گر بکار بردن زور، از رهگذر کینه و نفرت که بنوبه خود بیانگر تمایل شدید به سلطه‌گری و قدرتمداری است، که «اسلام رادیکال» خواند**. خبرهای ضد و نقیض بسیاری در باره عمر متین و اتصالش به داعش و طالبان و القاعده منتشر شدند. اما روز بعد، خبرهای دیگری حاکی شدند از این‌که او خود نیز همجنس‌گرا بوده و هیچ یک از داعش و طالبان و القاعده را نمی‌شناخته‌ و فرق میان آنها را نمی‌دانسته ‌است.

    بدیهی است آقای ترامپ که بذر نفرت و کینه می‌کارد و این کار را بنام امریکائی که سلطه‌گر است می‌کند، نمی‌خواهد دریابد که عادی شدن طرد بخاطر نفرت و بیشتر از آن، فکر راهنمای او که سلطه‌گری را تجویز می‌کند، کشتن بخاطر نفرت را ببار می‌آورد. در جمع، هیأت حاکمه امریکا هم نیازی نمی‌بیند بداند که ترور انواع دارد و همه انواع آن در رابطه مسلط - زیر سلطه کاربرد دارند. و نمی‌خواهد بفهمد و نمی‌گذارد مردم امریکا بدانند که رابطه مسلط – زیر سلطه بدون ترور برقرار نمی‌شود و دوام نمی‌آورد. نمی‌داند و نمی‌گذارد امریکائیان بدانند زیرا به ترور نیازهای چند گانه دارد:

**❋رابطه سلطه‌گر –  زیرسلطه و ترور:**

     همچنان تکرار می‌کنیم که قدرت یک رابطه است میان دو طرف. رابطه‌ای که به یکی از دو طرف موقعیت مسلط و به دیگری موقعیت زیر سلطه می‌دهد. اما این رابطه هرگاه ترکیبی از زور (= نیروئی که جهت ویران‌گری یافته است) با نیروهای محرکه دیگری چون علم و فن و سرمایه و ... ایجاد نشود و بکار نرود برقرار نمی‌شود و برجا نمی‌ماند. این ترکیب بکار می‌رود تا که هر یک از دو طرف را در موقعیت خویش نگاه‌ دارد. ترور یکی از شیوه‌های بکاربردن این ترکیب از سوی هر دو طرف است. ترور برانگیزنده‌ها دارد که روش‌های‌ دیگر بکار بردن این ترکیب ندارند:

**1. برانگیزنده‌ها به ترور**:

● نفرت و کینه بیش از اندازه بدین‌خاطر که ترور کننده یا کنندگان، بدون آن نمی‌تواند و یا نمی‌توانند ترور را توجیه کنند. از این‌رو، بمیزانی که نفرت و کینه ورزی القاء می‌شود، ترور بیشتر می‌شود. و

● از یادبردن خشونت‌زدائی، بنابراین، بکار نبردن قواعد خشونت زدائی و در عوض، سنگین شدن جو خشونت. و

● **همگانی شدن زبان قدرت گویای خدائی جستن قدرت که ازخود واقعیت ندارد. آنچه از آن قابل مشاهده است، تخریب روزافزون نیروهای محرکه و ویران شدن و ویران کردن دو طرف رابطه مسلط – زیر سلطه است.**

● تبعیض‌ها بخصوص وقتی با بکاربردن زور اعمال می‌شوند. و

● تحقیر وقتی همگانی و همه جانبه می‌شود: تحقیر یک قوم، یک ملت، یک نژاد، یک مرام، یک دین وقتی با خشونت روزافزون انجام می‌گیرد و همراه می‌شود با

● نا برابری روز افزون آن ‌هم از رهگذر بهره‌کشی از زیر سلطه.

● اندیشه راهنما تجویز کننده سلطه‌گری و بکار بردن ترکیب نیروهای محرکه برای سلطه یافتن. این اندیشه راهنما نمی‌تواند در ترکیب نیروهای محرکه با زور شرکت کند. زیرا قابل ترکیب نیست. در عوض، تنها این اندیشه راهنما است که ترورها را توجیه و مجاز و در مواردی واجب می‌گرداند. پرسش مهم که همواره از طرح شدنش جلوگیری می‌شود، بنابراین، پاسخ نیز نمی‌یابد، این ‌است**: کدام اندیشه راهنما ترور را توجیه می‌کند، اندیشه راهنمای از آنِ  مسلط یا اندیشه راهنمای از آن زیر سلطه؟ ا**گر هر بارکه تروری انجام می‌گرفت، این پرسش بعمل می‌آمد و پاسخ درخور را می‌یافت، بسا جامعه‌های در رابطه، مشکل و راه‌حل آن را می‌شناختند. پاسخ پرسش این‌ است:

**2. چسانی توجیه ترور:**

     این اندیشه راهنما یا مرام سلطه‌گر است که ترورها را توجیه و مجاز می‌گرداند. زیرا زیر سلطه وقتی دست به ترور می‌زند که می‌خواهد از نوع سلطه گر بگردد. فانون، در «دوزخیان روی زمین» و «پوست سیاه صورتک‌های سفید»، توضیح می‌دهد که  چه سان زیر سلطه همه کار می‌کند تا که همان موقعیت را بیابد که سلطه‌گر دارد. بنابراین، خود عامل القای ایدئولوژی مسلط در مرام خویش می‌شود. راستی این‌است که ولو قشر مسلط زیر سلطه به سراغ سلطه‌گر می‌رود و خود را در اختیارش می‌گذارد، **اما این سلطه‌گر است که بکاربردن ترکیب نیروهای محرکه با زور را آغاز می‌کند و کارسازترین ترکیب را او بکار می‌برد و توجیه بکار بردنش را نیز او می‌سازد. زیر سلطه، توجیه را از سلطه‌گر اخذ و در مرام خود وارد می‌کند. در حقیقت، چون می‌خواهد همانند سلطه‌گر بگردد، مرام خویش را با آنچه از مرام سلطه‌گر اخذ می‌کند، از خود بیگانه می‌سازد.**

      بدین‌قرار، امثال آقای ترامپ با دروغ حقیقت را می‌پوشانند. حقیقت این ‌است که زیر سلطه، توجیه‌های خشونت را  از مرام سلطه‌گری که امریکا بمثابه سلطه‌گر است، اخذ می‌کند. اسلام هراسی و اسلام ستیزی او و همانندهایش جز پوشاندن اندیشه ‌راهنمای سلطه‌گر که سلطه‌گری و بکاربردن ترکیب نیروهای محرکه با زور را بر ضد زیر سلطه‌ها توجیه می‌کند، نیست. قرآن، کتاب حقوق ذاتی حیات است و همه قواعد خشونت زدائی را در بر دارد. القاعده و داعش و طالبان و... از قرآن نیست که تروری را توجیه می‌کنند که بکار می‌برند. این توجیه را از اندیشه راهنمای سلطه‌گر می‌گیرند. روش‌ها و وسیله‌های ترور را نیز از سلطه‌گر می‌آموزند و می‌گیرند و بکار می‌برند**. اینان چون خویشتن را در مدار بسته با مسلط زندانی می‌کنند، راهکار دیگری جز همانند شدن با سلطه‌گر نمی‌بینند. ناگزیر، توجیه‌های اخذ شده را در اندیشه راهنمای خود وارد می‌کنند.**

**3.انواع ترور :**

   یکچند از ترورهائی که سلطه‌گر و زیر سلطه بکار می‌برند، همانند و پاره‌ای نیز ناهمانند هستند:

3.1. ترور نوع جسمی و نوع اخلاقی – روانی دارد که دومی بس ویران‌گرتر است و بیشتر سلطه‌جوها بکار می‌برند.

3.2. ترور سیاسی (از میان برداشتن رقیب سیاسی از راه ترور اخلاقی و یا جسمی و بسیار ویرانگرتر، ترور اخلاقی – روانی اکثریت بزرگ = اکثریت خاموش برای این که بترسند و از پرداختن به سیاست و عمل به حقوق شهروندی خودداری کنند) و ترور اقتصادی (بیشتر سلطه‌جوها بکار می‌برند و از آن، تخریب امکان‌های لازم برای فعالیتهای اقتصادی است که از راه انواع خرابکاری‌ها انجام می‌گیرد) و ترور فرهنگی (ایجاد ترس شدید از اندیشیدن و تحقیر فرهنگ «بومی» و ترور دانشمندان و ترور رهبران مذهبی اقلیت و بسا اکثریت و...) و ترور اجتماعی ( ترورها با این‌ هدف که «دون انسانها» حقوق ذاتی حیات خویش را مطالبه نکنند. زنان و کارگران و اقلیت‌های قومی و نژادی و دگرباشان و... قربانیان این نوع ترور هستند).

3.3. ترور نوع فردی و نوع گروهی دارد. همواره یک فرد نیست که قربانی ترور می‌شود. اینک ترورهائی که یک گروه همگون و یا ناهمگون قربانی آن می‌شوند، روزافزون شده‌اند.

3.4. بلحاظ وسیله‌ای که در ترور بکار می‌رود، ترورها انواع سرد و گرم (با سلاح سرد یا  با سلاح گرم) را پیدا می‌کنند. ترور سرد تنها با سلاح سرد انجام نمی‌شود، با سم و میکروب و سربه نیست کردن هم انجام می‌گیرد.

**4. ترور از موقعیت مسلط و ترور از موقعیت زیر سلطه دست‌آویزها و توجیه‌های یکسان ندارند:**

4.1. ترور از موقعیت زیر سلطه این دست آویزها را می‌یابد:

● رهائی از موقعیت زیر سلطه. و

● معامله به مثل حق هرکس است و عمل به مثلِ ذیحق ترور نیست. و

● ترور تنها سلاح مؤثری که زیر سلطه در اختیار دارد.

4.2. ترور از موقعیت مسلط این دست‌آویزها را پیدا می‌کند:

● حفظ موقعیت مسلط. و

● برداشتن مانع از سر راه بسط ترقی که جهان شمول است. و

● مبارزه با تروریسم بین‌الملل. و

● گسترش قلمرو دموکراسی در سطح جهان.

4.3. توجیه‌ها که سلطه‌گر می‌تراشد:

● اقتضای عمل به مسئولیت جهانی. و

● دفاع از شیوه زندگی. از دروغ‌های بزرگ که غرب ساخته ‌است، یکی این ‌است که تروریستها (داعشی و القاعده‌ای و...) شیوه زندگی کشورهای «رشد یافته» را بر نمی‌تابند. مقامات این کشورها عملیات تروریستی خود را دفاع از شیوه زندگی در برابر تروریست‌ها می‌انگارند. **غافل از این‌که زیر سلطه تجویز ترور را از ایدئولوژی سلطه‌گر اخذ می‌کند. نه تنها اسلحه، بلکه روشهای ترور را نیز از سلطه‌گر اخذ می‌کند.**

● فراگیر کردن قانون ترقی در جهان. همان ترقی که کشتی آن اینک به گل نشسته است. و

● بنام دین و مرام. از جنگ دوم بدین‌سو، این نوع ترور را در سطح جهان، اسرائیلی‌ها باب کردند و دیگران از آن‌ها اخذ کردند. و

● ترور بنام قومیت و با توجیه دفاع از قومیت. این توجیه و توجیه زیر را بیشتر قوم‌ها و گروه‌بندی‌های اجتماعی در موقعیت زیر سلطه انجام می‌دهند:

● ترور بنام سنت.

**5. نیاز هابه ترور:**

    نیازها به ترور زاده رابطه مسلط – زیر سلطه هستند و عمده‌ترین آنها عبارتند از

5.1. نیاز سلطه‌گر و سلطه جو به ترور:

● نیاز حکومت کنندگان به برخورداری از حمایت جامعه خویش و

● توجیه بکار بردن زور در بیرون از مرزهای ملی. و

● تحدید و تهدید آزادی‌ها.

● حفظ موقعیت خود بمثابه سلطه‌گر و پوشاندن این نیاز با «مبارزه با تروریسم».

5.2. نیازهای گروه‌های سلطه‌جو در جامعه‌های زیر سلطه به ترور:

● هرچه سنگین‌تر کردن جو ترس در جامعه بطور مداوم. و

● حذف از رهگذر تقسیم به دو و حذف یکی از دو که از راه ترور جسمی یا اخلاقی انجام می‌گیرد. و

● ایجاد رابطه ستیز و سازش با قدرت مسلط. این نیاز را رژیم‌هائی چون رژیم ولایت مطلقه فقیه دارند و بهای سنگین آنرا مردم ایران و مردم کشورهای گرفتار دولتهای جبار پرداخته‌اند و می‌پردازند.

    بدین‌قرار، ترور بمثابه امر واقع مستمر فرآورده رابطه مسلط – زیر سلطه است. توجیه خود را از بیان قدرتی اخذ می‌کند که مرام سلطه‌ جو است. مبارزه با ترور واقعیت پیدا نمی‌کند مگر به رها شدن از رابطه مسلط – زیر سلطه  و خشونت زدائی در جامعه‌های گرفتار رابطه مسلط – زیر سلطه، به سخن دیگر، در سطح جهان، بنابر این، جانشین کردن بیان قدرت بمثابه اندیشه راهنما، با بیان استقلال و آزادی بمثابه اندیشه راهنما.

# [**وضعیت سنجی صد و سوم:**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/20131-2016-06-23-10-28-43.html)

## **دو نامزد سری جانشینی خامنه‌ای و تشدید بحران**

3 تیر 1395 برابر 23 ﮊوئن 2016

  نخست سخن هاشمی رفسنجانی و تهدید سلیمانی و کشف گروه ترور و بحران سازی برای روحانی و ادامه توأم با شدت حمله به قرارداد وین (برجام) را فهرست کنیم. چراکه هم زمانی آنها گویایی دارد:

**❋ پرسش از هاشمی رفسنجانی و پاسخ او و تهدیدهای سلیمانی و سپاه:**

☚رفسنجانی به سؤال روزنامه قانون، که اینک توقیف است پاسخ گفته‌ است:

● قانون: گویا از قبل کمیسیون اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی گزینه‌‌های رهبری را مشخص و دربارۀ آن‌ها بحث می‌کنند و **در این اواخر آیةالله هریسی اعلام کرده که این کمیسیون‌ها گزینه‌هایی را شناسایی کرده اند**، آیا کسی گزیده شده ‌است؟

 ٭ هاشمی رفسنجانی: این جزو قوانین آیین نامه داخلی مجلس خبرگان است که هیأت رئیسه کمیسیونی برای آینده‌ نگری دارند و گزینه‌ هایی را که صلاحیت عمومی دارند، بررسی و حتی با آنها صحبت و مذاکره می‌کنند. یعنی این کمیسیون هیچ تصمیمی نمی‌گیرد، فقط بررسی می‌کند. آینده‌ نگری ادارۀ یک جامعه ایجاب می‌کند که اگر روزی رهبری به هر دلیلی نباشند، باید کسی انتخاب شود. **این کمیسیون در مقطعی پس از مذاکره با چند صد نفر، دو نفر را به صورت سری معرفی کرد. در دورۀ بعدی خبرگان هم افرادی مشخص شدند**. دو سه نفر متخصص دارند مطالعه می‌کنند. به افراد نمره می‌دهند تا اگر روزی لازم شد، در خبرگان مطرح می‌شود که البته همه این مباحث و مسائل برای روز مباداست.

☚ در ۳۱ خرداد ۹۵، «سردار» قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس، شیخ بحرین را با لحنی بس تهدید آمیز و با این جمله‌ ها تهدید کرد:

    «به نظر می‌رسد آل خلیفه از حرکت مسالمت آمیز مردم سوء استفاده کرده و برآورد دقیقی از خشم مردم ندارد. یقیناً آنها می‌دانند **تجاوز به حریم آیة‌الله شیخ عیسی قاسم خط قرمزی است که عبور از آن شعله‌‌ای از آتش را در بحرین و سراسر منطقه پدید خواهد آورد و برای مردم راهی جز مقاومت مسلحانه باقی نخواهد گذاشت. قطعاً تاوان آن را آل‌‌خلیفه پرداخت خواهد کرد** و نتیجۀ آن جز نابودی این رژیم سفاک نخواهد بود. حامیان آل‌خلیفه بدانند اهانت به آیة الله شیخ عیسی قاسم و **استمرار فشارهای بیش از حد به مردم بحرین سرآغاز انتفاضۀ خونینی است** که عواقب آن بعهدۀ کسانی خواهد بود که به گستاخی حکام بحرین مشروعیت می‌دهند» .

● و در ۱ تیر، سپاه پاسداران بیانیه تهدید‌آمیز خود را انتشار داد: «زودی بنیان‌ های رژیم آل‌ خلیفه فرو خواهد ریخت، در این بیانیه از جمله آمده است**: اقدام نابخردانۀ آل‌ خلیفه علیه شیخ عیسی قاسم موجب شکل‌ گیری قیامی ویرانگر علیه رژیم وابسته و حاکم بر این کشور خواهد شد**».

 ☚ در ۱ تیر، علوی، «وزیر» واواک در بارۀ خبر دستگیری «تروریست‌ ها»، توضیح داده ‌است:

    «سلسله عملیات دستگیری تروریست‌ها از مورخ ۲۵ خرداد ۱۳۹۵ آغاز و آخرین ضربه‌ های اطلاعاتی در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۹۵ بر این گروه وارد شده و تعداد ۱۰ تروریست تکفیری وهابی در تهران و سه استان مرزی و مرکزی کشور دستگیر شده‌ اند و هم اکنون بازجویی از تروریست‌ ها و روند پیگیری‌ های اطلاعاتی و عملیاتی در داخل و خارج از کشور به طور هم زمان و همه جانبه ادامه دارد.

عملیاتی که تروریست‌ ها برنامه ریزی کرده بودند، در قالب بمب گذاری و انفجار از راه دور، عملیات انتحاری، انفجار خودرو حامل مقادیر انبوهی مواد انفجاری و با هدف انفجار در مراکز تجمع و پرتردد مردم بود که با هوشیاری سربازان گمنام امام زمان (عج) ناکام ماند. **آنها ۵۰ هدف انفجاری را شناسایی کرده بودند و مواد منفجرۀ برخی از اهداف را آماده کرده و برخی دیگر را در حال تهیه، تدارک و دریافت بودند»**.

**☚ «حقوق‌ های نجومی» دست‌ آویز حملۀ شدید به روحانی و حکومت او از سوی شاخۀ وسائل ارتباط جمعی وابسته به خامنه‌ای است. رسالت مدعی است که حکومت خاتمی بانی پرداخت این حقوق‌ ها بوده‌ است و  روزنامه آفتاب مدعی است حکومت احمدی نژاد و شخص رحیمی، معاون اول احمدی نژاد که اینک زندانی است، بانی تعیین و پرداخت این حقوق‌ ها بوده ‌است. راستی این ‌است که یورش تبلیغاتی به پرداخت «حقوق‌ های نجومی» دو هدف را تعقیب می‌کند، ایجاد بحران برای روحانی و تضعیف حکومت او و پوشاندن فسادهای بزرگ و اقتصاد رانت محوری که دستگاه ولایت فقیه بانی آن است.**

**☚در ۳۱ خرداد ۹۵، شب هنگام، خامنه‌ای از شاعران و هنرمندان و وسائل ارتباط جمعی خواست مردم را از «خیانت‌ های امریکا به برجام» آگاه کنند. پیش از او، مهدی طائب گفته بود: برجام مرده به دنیا آمد.**

**● پیش از آن، خامنه‌ای در دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه، فعالیت سیاسی را بر مخالفان نظام ممنوع کرد. و در دیدار با شاعران و هنرمندان، گفت نباید به هنرمندانی که در خدمت «انقلاب» نیستند، میدان داد.**

**☚ بنابر طرح مجلس نهم، در واپسین روز عمر خود، اطلاعات سپاه موقعیت قانونی بعنوان ضابط دادگستری و «تحقیق و تفحص» درباره کسانی را جست که می‌ توانند در رژیم ولایت مطلقه فقیه به مقام‌ های ارشد گماشته شوند.**

**☚ آمار منتشر شده از سوی آنکتاد (کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل) نشان می دهد ایران در سال ۲۰۱۴ تنها توانسته ۲ میلیارد و ۱۰۵ میلیون دلار سرمایه گذاری مستقیم خارجی جذب کند. (گزارش ۲۰۱۵ )**

**● تسنیم ۲۸ خرداد ۹۵ : بر اساس برآوردهای کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل ۲ میلیارد و ۵۰ میلیون دلار سرمایه گذاری مستقیم خارجی در ایران طی سال ۲۰۱۵ انجام شده است که این رقم نسبت به سال قبل از آن ۲.۶ درصد کاهش داشته است.**

**پیش از اینکه به چرایی سخن گفتن هاشمی رفسنجانی از تعیین دو  شخص بعنوان جانشین بپردازیم، به رابطۀ این موضع‌ گیری‌ ها و «اطلاع رسانی» واواک بپردازیم:**

**❋موضع‌ گیری‌ ها و «اطلاع رسانی» واواک در رابطه با یکدیگر و امرهای واقع دیگر چه واقعیتی را آشکار می‌کنند:**

     موضع‌ گیری‌ ها و «اطلاع رسانی‌» وزیر واواک و گزارش کاهش سرمایه‌ گذاری خارجی در ایران، باوجود رقم ناچیز آن (۲ میلیارد و ۵۰ میلیون دلار)، در رابطه با یکدیگر، زبان باز می‌کنند و واقعیت‌ های زیر را فاش می‌گویند:

۱. تضعیف و تحدید روزافزون روحانی و حکومت او. و

۲. گسترده‌ تر شدن بازهم بیشتر قلمرو اعمال ولایت مطلقه خامنه‌ای. امر واقع این‌ است که در حکومت‌ های خاتمی و روحانی بود و هست که «اصلاح» در متحقق شدن ولایت مطلقه فقیه، انجام گرفت و می‌گیرد. با موقعیت قانونی اطلاعات سپاه، سامانۀ سرکوب در اختیار خامنه‌ای کامل می‌شود: «قوه قضائی»، خاصۀ «دادگاه انقلاب» و سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی. و

۳. وزارت خارجه رژیم نیست که متصدی سیاست کشور در کشورهای خاورمیانه است. بلکه این فرماندۀ سپاه قدس و به دنبالش، سپاه است که سیاست کشور در منطقه را تعیین و خود نیز اجرا می‌کند. این سیاست جز تهدید به زور و  «به آتش کشیدن تمامی منطقه» نیست. در دنیا، نسبت به دولتی که رئیس جمهوری و وزیر خارجه‌ اش، تسلیم سکوت منفعلانه‌ ای هستند، چگونه می‌ اندیشند؟ کدام سرمایه‌ گذار است که حاضر به سرمایه‌ گذاری در کشوری ‌شود که در جنگ منطقه شرکت دارد و تازه منطقه را تهدید می‌کند که اگر به شیخ عیسی قاسم تعدی شود، به آتش کشیده خواهد شد!

۴. در معرض توسعه بودن گسترۀ جنگ و خشونت در منطقه. در همان‌ حال، که قوای ایران نقش نیروی زمینی روسیه را در سوریه بازی می‌کنند، بطور روز افزون، ایران کم اختیارتر و امریکا و روسیه با اختیارتر می‌ شوند. و

۵. بعد از «انتخابات» مهندسی شده (عارف را رئیس یک کمیسیون نیز نکردند)، عزم خامنه‌ای بر بستن بازهم بیشتر فضا در داخل و نیز در بیرون از مرزها و نیز در رابطه با امریکا، جزم‌ تر می‌ گردد. و

۶. خامنه‌ای و سپاه که اینک نقشی بازهم بیشتر یافته‌ اند، اصرار می‌ ورزند جو ترس را سنگین نگاه دارند. در حقیقت، خبر کشف «گروه تروریستی که قصد دارند در ۵۰ شهر کشور انفجار ها سازمان دهند، این هدف‌ ها را تعقیب می‌کند:

● مردم ایران باید بطور مداوم گرفتار سه ترس بمانند: ترس از تبدیل شدن کشور به سوریه و ترس از استقرار تروریسم در کشور و ترس از رژیم سرکوب گر. و

 ● تشدید تنش در منطقه، دقیق بخواهیم، تشدید بحران جنگ و ترور در منطقه. بدین‌ خاطر که ترور فرآوردۀ روابط قوا میان قدرت‌ هایی است که بر سر «نفوذ بر منطقه» و «ابرقدرت» شدن، خصومت بایکدیگر را رویه کرده‌ اند. و

 ● واواک نیز هم به حکومت روحانی – در گذشته نیز نسبت به حکومت‌های خاتمی و احمدی نژاد- و هم به مردم ایران، پاسخگو نیست. مرتب خبر از کشف تیم ترور و تیم توطئه می‌دهد و تا امروز، هرگز هویت هیچ یک از آنها بر مردم ایران معلوم نشده ‌است. پس هدف از «اطلاع رسانی» تنها داخلی نیست، خارجی هم هست: اگر در سوریه نجنگیم، باید در شهرهای ایران بجنگیم (توجیه سخن خامنه‌ای که گفته بود: اگر در سوریه نجنگیم، باید در کرمانشاه و همدان به جنگیم). باوجود این، واقعیتی را باز می‌‌گوید:

۷. رویارویی خصمانه با دولت سعودی و متحدانش، ایران را نه تنها در خارج از مرزها که در درون مرزها، در شرق کشور (سپاه خبر از کشتن ۵ تن در بلوچستان می‌دهد) و در غرب کشور (باز سپاه خبر از کشتن ۵ تن از افراد پژاک می‌ زند) و در ۵۰ شهر کشور (قول وزیر واواک) گرفتار عملیات مسلحانۀ مزمن کرده ‌است. مزمن، زیرا از گروگان‌ گیری بدین سو، ترور یکی از تنظیم کننده‌ های رابطه میان رژیم و کشورهای منطقه و نیز غرب شده‌ است. و

۸. آگاه کردن مردم از خیانت های امریکا به برجام، یعنی اینکه قرارداد وین، باوجود سپردن ۱۰۵ تعهد– و این ‌است خیانت واقعی به کشور و مردم آن- نتیجه‌ ای که مدعی بودند، ببار نیاورده ‌است. و چون رژیم استبداد مطلقه انتقاد ناپذیر است، پس این امریکا است که باید خیانت هایش به برجام تبلیغ شود. اما آیا بنابر قرارداد وین، امریکا تعهدی بر عهده گرفته بود؟ نه. پذیرفته بود سعی کند نگذارد کنگره مانع از به حال تعلیق درآوردن تحریم‌ های مربوط به برنامه اتمی بگردد. این کار را نیز انجام داده ‌است. بنابر قرارداد، امریکا متعهد نشده بود بانک ها را به همکاری با ایران راضی کند. نپذیرفته بود سرمایه‌گذاران را به سرمایه‌گذاری در ایران برانگیزد. و آنچه اوباما و دیگر مقام‌ های امریکا می‌گویند، تا بخواهی عبرت‌ آموز است:

 ●اوباما: ما پیروزی بر ایران را بدون شلیک یک گلوله بدست آوردیم. و

 ●آدام زوبین، قائم مقام وزیر خزانه داری امریکا می‌گوید: **تحریم‌ های باقی‌ مانده که بسیار هم قدرتمند هستند، زمانی برداشته می‌ شوند که ایران، در حوزه‌ های موشکی و منطقه‌ ای و حقوق بشر تغییر محاسبه بدهد**.

   بدین‌ قرار، مردم را باید از خیانت خامنه‌ای و دستیاران او در استبداد تبهکار و خائن به ایران آگاه کرد. هرگاه ایران دولتی حقوقمدار بیابد، از امریکا جبران زیان‌ های مالی و غیر مالی است که باید مطالبه کرد. و

۹. خامنه‌ای اینک مطمئن است که جانشین خویش را خود انتخاب می‌کند. خمینی نخواست جانشین خود را خود انتخاب کند. نخست قرارش این بود که منتظری جانشین او شود. اما افشاگری های منتظری سبب شد که او را به استعفاء از قائم مقامی ناگزیر کند. بعد از او، هاشمی رفسنجانی و احمد خمینی، با جعل قول و نامه، خامنه‌ای را رهبر کردند. بعدها معلوم شد که قرار بر این گذاشته بودند که خامنه‌ای بمدت ۵ سال مقام رهبری را تصدی کند. در این مدت، احمد خمینی درس بخواند و اجازه اجتهاد بگیرد و رهبر شود. اما او را کشتند. بنابر قول «مقام امنیتی» رژیم، سردار مشفق، فرزند او، حسن خمینی، وقتی خود را مجتهد دانست، به خامنه‌ای مراجعه کرد که حق را به حق‌ دار بازگردانید. همین مراجعه است که سبب مطرود شدن او شد. هاشمی رفسنجانی او را علامه خواند و برانگیختش تا که نامزد عضویت در مجلس خبرگان بگردد. هدف او، زمینه ساختن برای «رهبر» کردن حسن خمینی بود. اما کار او سبب شد که شورای نگهبان حسن خمینی را حتی فاقد صلاحیت برای عضویت مجلس خبرگان بداند. و

۱۰. حاصل این ‌همه این ‌است که دولت پول برای سرمایه‌ گذاری ندارد. پول ‎دار شدگان نیز ترجیح می‌دهند سرمایه‌ ها را از ایران خارج کنند و سرمایه‌ داران خارجی نیز به سرمایه‌ گذاری در ایران رغبت نکنند. و این، باوجود لقمه لذیذ نفت و گاز.

**❋ چرا هاشمی رفسنجانی از برگزیده شدن دو تن برای جانشینی خامنه‌ای می‌گوید؟:**

     خطای هاشمی رفسنجانی در محاسبه و افتادنش در دام و پوشش شدنش برای مهندسی انتخابات، و اینکه حاصل «انتخابات» دو مجلس خبرگان و «شورای اسلامی» ترکیبی مطلوب خامنه‌ای شده ‌است، سبب شده ‌است که او نگران بگردد. اینک دیگر می‌ داند که خامنه‌ای مصمم است جانشین خود را خود برگزیند. برگزیده او مطلوب سپاه نیز هست و نظر «مراجع» قم نیز اثر گذار نیست. از اینرو می‌گوید: کمیسیون مأمور گزینش جانشین «رهبر» با چند صد نفر مذاکره کرده و دو تن را برگزیده ‌است. نام آنها سری است. بدین‌ قرار،

۱. دو نفری که برگزیده شده‌ اند، شرائط مقرر در قانون اساسی را دارند. یعنی، برابر اصل ۱۰۹، «رهبر» باید برخوردار باشداز اول صلاحیت‏ علمی‏ لازم‏ برای‏ افتاء در ابواب‏ مختلف‏ فقه‏ و دوم عدالت‏ و تقوای‏ لازم‏ برای‏ رهبری‏ امت‏ اسلام و سوم بینش‏ صحیح‏ سیاسی‏ و اجتماعی‏، تدبیر، شجاعت‏، مدیریت‏ و قدرت‏ کافی‏ برای‏ رهبری‏. در صورت‏ تعدد واجدین‏ شرایط فوق‏، شخصی‏ که‏ دارای‏ بینش‏ فقهی‏ و سیاسی‏ قوی ‏‌تر باشد مقدم‏ است‏.»

۲ . بنابراین، «بینش فقهی و سیاسی» این دو تن از صدها تنی که با آنها گفتگو شده، نیز قوی‌تر است.

  اما چرا باید هویت آنها بر مردم معلوم نباشد، زیرا– امر بسیار مهم- مردم کاره‌ ای نیستند و تمایل آنها فاقد اثر است. وگرنه، هویت آنها نمی‌ توانست سری باشد. اما این دو تن چه کسانی می‌ توانند باشند؟:

۳ . آن دو تن از دید هاشمی رفسنجانی نامطلوب نیستند. اگر نه، با لحن تصویب کننده از آنها سخن نمی‌ گفت. او، هم با لحن تصویب کننده از آنها صحبت کرده‌ است، و هم گفته ‌است با چند صد نفر صحبت شده ‌است. یعنی آن دو برگزیدۀ چند صد روحانی است. نوعی اخطار به خامنه‌ای که نشاندن دیگری به جای آن دو، جانشین او را فاقد صلاحیت و اعتبار و در نظر مردم آلت فعل سپاه جلوه می‌دهد.

۴ . و ج.پاک‌ نژاد، واقعیتی را یافته و در نوشته خود، زیر عنوان [**« سی و یکم خرداد شصت، روزی که ایران در مسیر استبداد افتاد»**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/35-didgagha/nevisandegane-ma/20095-2016-06-20-13-49-59.html?Itemid=0)، آورده‌‌است: همۀ آنها که زیر عنوان چپ («دوران طلایی امام»!) و سازندگی و اصلاحات و اصول‌ گرایی و اعتدال و امید بر ایران حکومت کرده‌ اند و ایرانِ بیابان، حاصل حکومت آنها است، در کودتای خرداد ۶۰ شرکت کرده‌ اند. بنابراین، جانشین خامنه‌ای از میان این کسان برگزیده می‌شود. الا اینکه

۵. آنها که هشتاد سال و بیشتر دارند، احتمال انتخاب شدنشان بسیار کم است. از جمله معلوم است که در صورت مرگ خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی به این مقام برگزیده نمی‌شود. و

 ●در میان جوانان، «رهبر» شدن حسن خمینی، نیازمند تغییر اساسی توازن قوا در رژیم است. در توازن فعلی، او اقبالی ندارد. در این توازن قوا، مجتبی خامنه‌ای «انتخاب» شدنی است، الا اینکه نزد مردم منفور است و هرگاه بنابر دهن کجی با مردم و چند صد روحانی بگردد که گزینش دو تن نتیجۀ گفتگو با آنها است، او، هم از آغاز، گرفتار نفرتی بسیار شدیدتر از نفرت مردم از پدر او می‌شود. و

 ●شیخ صادق لاریجانی و شاهرودی نیز بعنوان جانشین خمینی مطرح هستند. اما در مجلس خبرگان، شیخ صادق لاریجانی، برای تصدی نایب رئیسی مجلس نیز رأی نیاورد. شاهرودی نیز معاون دوم شد. تا این زمان، هیچ‌ یک از این دو، مطلوب فرماندهان سپاه نیستند. و

  ●دیگر «روحانیان» دین به قدرت فروخته، کسانی نیستند که مجلس خبرگان با ترکیبی که یافته‌ است به آنها رأی بدهد و منتخب آن، پذیرفتۀ سپاه و حوزه‌ های دینی باشد. ولو موافقت حوزه‌ ها تعیین کننده نباشد.

۶. کسانی که هاشمی رفسنجانی نگران برگزیده شدنشان به «رهبری» است، «روحانیان» نزدیک به خامنه‌ای هستند. برای آنها زمینه‌ سازی نیز نشده‌ است و نمی‌شود. و

۷. جامعه امروز ایران طالب ادامۀ ولایت مطلقه فقیه نیست. از این رو، بر فرض که خامنه‌ای جانشینی پیدا کند، یا آلت فعل سپاه است، و یا کسی است که به قول منتظری، به نظارت بسنده می‌کند. بنابراین، آن دو کسی که هاشمی رفسنجانی از برگزیده شدنشان سخن می‌گوید، از سنخ دوم هستند. اما محمد خاتمی نیست، برای اینکه ترکیب کنونی مجلس خبرگان او را بر نمی‌ گزیند و مطرود خامنه‌ای نیز هست و شرائط قانونی اساسی را فاقد است. ولو از خامنه‌ای باسوادتر است.

    راست بخواهیم، هاشمی رفسنجانی می‌ داند که آن دو تن، هرکس بوده‌ اند، دیگر مطرح نیستند. از این‌ رو می‌گوید: «در دورۀ بعدی خبرگان هم افرادی مشخص شدند. دو سه نفر متخصص دارند مطالعه می‌کنند. به افراد نمره می‌دهند تا اگر روزی لازم شد، در خبرگان مطرح ‌شود».

     بدین‌ قرار، «روحانیان» قدرتمدار در خدمت رژیم، مستعمل و بی‌ اعتبار شده‌ اند و احتمال قوی می‌ رود که بعد از خامنه‌ای، یا کسی از قماش مجتبی خامنه‌ای را «رهبر» می‌کنند و او گرفتار انزوا و مخالفت همگانی می‌شود، و یا «رهبر» اسم بی مسمی می‌شود. نقش مردم تعیین کننده ‌است، بشرط اینکه خواست کنونی مردم، «ما بالغ ایم و ولی نمی‌خواهیم»، به جنبش همگانی سرباز کند.

# [**وضعیت سنجی یک‌صد و چهارم :**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/20214-2016-06-30-13-28-01.html)

# **بیرون رفتن انگلستان از اتحادیه اروپا و اثر آن بر افزایش یا کاهش فشار بر رژیم ولایت فقیه**

10 تیر 1395 برابر 30 ﮊون 2016

روی کاغذ، تحریم‌ ها به حال تعلیق درآمده‌ اند، اما در عمل، ایران همچنان تحت فشار است. این فشار  سبب رکود اقتصادی و شدت گرفتن فقر مردم و ناتوانی آنها از خرید مایحتاج روزانه است. از دو راه‌ حل، یکی از طریق مردم، و دیگری از راه تسلیم به فشار خارجی، کماکان رژیم به راه دوم می‌ رود. نخست در خبرها و توضیح خبرها که از ایران دریافت کرده‌ ایم، تأمل کنیم:

**❋ خبرها و توضیح خبرها:**

☚ به دنبال فشار غربی ها به رژیم برای باز ایستادن از دخالت در كشورهای خاور ميانه، ظریف، «وزير» امور خارجه، بدنبال گفتگوهايش با كشورهای اروپایی، حسين امير عبداللهيان را از معاونت وزارت امورخارجه، در امور خاورمیانه، بركنار كرد و جای او  را به جابر انصاريان داد.

   در پی اين بركناری، سپاه و سردار قاسم سليمانی، و حتی بروجردی در مجلس، اين كار وزارت امور خارجه  را انتقاد كردند.

**● دو فرض، فرض موافقت خامنه‌ای، و فرض برکناری بدون اطلاع قبلی او:**

۱. فرض اول، برکناری عبداللهیان با موافقت خامنه‌ای بوده است: **عبداللهیان عضو اطلاعات سپاه قدس بوده و از طریق او، سپاه سیاست خود را در منطقه اعمال می‌ کرد.** هرگاه برکناری او با موافقت خامنه‌ای انجام شده باشد، بدان معنی است که فشار غرب به ايران در باره انطباق کامل جستن سیاست رژیم در منطقه با سیاست غرب زياد شده و رژیم برای اينكه بتواند گره از  مشکل تحريم‌ ها باز کند، مجبور به تغییر رویه و در نتیجه، بركناری عبداللهيان شده است. و شخص  خامنه‌ای با این كار موافقت کرده ‌است. سكوت او گویای موافقت است.

۲. فرض دوم، اين بركناری، راساً توسط وزير امور خارجه و با حمايت روحانی انجام گرفته است. در اين صورت، مخالفت سپاه و ديگران گویای آن است که خامنه‌ای و دستیاران او، همان رویه را بکار می‌ برند که در بارۀ قرارداد وین بکار بردند: نخست دستیاران او وارد عمل می‌ شوند، و اگر ضرورت پیدا کرد، خود او هم سخن دو پهلویی خواهد گفت. چون برکناری معاون یک وزارت خانه در حوزۀ اختیارات رئيس جمهوری و وزیران او است، خامنه‌ای دخالت نمی‌کند، اما دستیاران او وادار به مخالفت می‌ شوند.

**☚ چرا سردار سليمانی اعتراض و تهدید می‌کند؟:**

● دلیل اول اين ‌است كه **حسين امير عبداللهيان از اعضای اطلاعات سپاه قدس است** و به وزارت امور خارجه تحميل شده بود. مانند سفرای ايران در كشورهای عراق و سوريه و يمن و بحرين و... و مقام های سفارت‌ خانه‌ های ایران در این کشورها و کشورهای دیگر جهان.

 ●دلیل دوم اين است كه احتمالاً نعيم قاسم از نيروهای كاملاً مرتبط با سپاه قدس است و لغو تابعيت وی در بحرين می تواند موجب دستگيری و يا اخراج او گردد. هزینۀ آن برای سپاه قدس سنگين است.

 ●دلیل سوم اين‌ است كه سپاه قدس در يمن نيز نتوانسته ‌است برای حوثی‌ ها مشکل گشا باشد. در عوض، بدین‌ خاطر که برای جنگ جنایتکارانه دولت سعودی با مردم یمن دست‌ آویز شده است، مشکل ساز نیز شده‌ است. تهدید سلیمانی، پوشاندن ضعف است.

 ●دلیل چهارم  اين ‌است كه سردار سليمانی كه مدعی بود در سوریه، حرف اول را «ایران» می‌ زند و شمخانی هم گفته بود حضور نظامی ایران در سوریه، وحی خداوند به خامنه‌ای است، **اینک، باید توضیح بدهد چرا قوای ایران در سوریه تنها نقش پیاده نظام  قوای روسیه را پیدا کرده ‌است؟ چرا هر تصمیمی را که امریکا و روسیه می‌گیرند، اجرا می‌کند؟**

  ●دلیل پنجم اين ‌است كه بنابر قول برخی‌ ها، سلیمانی دارد زمینۀ نامزد ریاست جمهوری شدن خود را آماده می‌کند.  البته بعيد است. زيرا از دید رأی دهندگان، ریاست جمهوری او بمعنای ورود کامل ایران در جنگ منطقه است. بنابراین، آن بخش از رأی دهندگان هم که در دادن رأی شرکت می‌کنند، به او رای نمی‌دهند.  مگر اينكه «برادران سپاه و بسيج» و ... بخواهند «انتخابات» را طوری مهندسی کنند که قاسم سلیمانی ریاست جمهوری بیابد.

  حاصل سخن اینکه، زیر فشار كشورهای غربی، خامنه‌ای مجبور است از مداخلات سپاه در منطقه بکاهد و تن به  کاری بدهد که ارگان‌ های تبلیغاتی او «برجام منطقه‌ ای» می‌ خوانند که همان منطبق کردن سیاست رژیم با سیاست غرب در منطقه است. تا مگر از راه  گفتگو، مشکل تحريم‌ ها حل گردد.

**سخن جان کری، وزیر خارجه امریکا که سی ان ان انتشار داد (۲۹ ژوئن ۲۰۱۶) بسی گویا است. او گفت: حضور ایران در عراق برای جنگ با داعش مفید است. ایران بر داعش متمرکز شده‌ است و ما منافع مشترک داریم.**

**☚ تحریم و وضعیت اقتصادی مردم:**

تحريم‌ ها، وضعيت اقتصادی مردم را به شدت تحت تأثير قرار داده‌ اند و هم اينك كه ماه چهارم  سال جاری است، دولت نتوانسته ‌است افزايش حقوق كارمندان و بازنشستگانی را  بپردازد كه قرار بود از ابتدای امسال بپردازد.

  اگر كار بر همين منوال پيش برود، كل بازار از رونق خواهد افتاد. وضعیت چنان است که بعضی از مغازه‌ ها می‌‌بندند. مغازه داران دلایل را بر می‌شمارند:

**●دلیل اول این‌ است که مردم توان خريد ندارند.**

 ●دلیل دوم این ‌است که دولت به شدت برای دريافت ماليات‌ ها فشار وارد می كند.

● دلیل سوم این ‌است که گرانی اجناس، از جمله برنج، حبوبات، لبنيات موجب شده تا مردم شکم‌ هاشان را با نان و سيب زمينی و ... سیر کنند. **زيرا برنج در طول همين چند ماه اخير حدود ۷۰ درصد افزايش قيمت پيدا كرده‌ است.** از قیمت گوشت که مپرس.

    با بررسی که انجام شد، معلوم شد كه تقريباً همۀ کسبه، وضعیت خود را سخت توصیف می‌کنند. می‌گویند: از ابتدای امسال تا به حال، در حال دادن ضرر هستیم و از وضعيت موجود بسيار ناراحت و نگرانیم. اگر كار بر اين نحو پيش برود، چاره‌ ای جز بستن دکان‌ های خود نداریم.

☚ بالاخره، با پایان گرفتن کار انتخاب رؤسای كميسيون‌‌ها، دیگر جای تردید باقی نماند كه رأیِ رأی دهندگان، هيچ تأثيري در تغيير وضعیت مردم در جهت بهبود ندارد. زيرا بعد از اينكه هيأت رئيسۀ مجلس با انتخاب ۷ «اصولگرا» و ۵ «اصلاح طلب» تشکیل شد، در انتخاب رؤسای كميسيون‌ ها، از ۱۲ تن، ۱۰ تن از «اصولگراها» و تنها ۲ نفر از «اصلاح طلبان»، ریاست کمیسیون‌ ها را یافتند. یعنی اینکه در عملكرد مجلس تغيير زيادی صورت نخواهد گرفت. زيرا طرح‌ ها و لوايح بايد ابتدا در كميسيون‌ ها مورد بررسی، و بعد در دستور جلسۀ علنی قرار گیرند.

**❋ خبرها که ما از بغداد و بیروت بدست آورده‌ ایم:**

☚ فرستادۀ خامنه‌ای با فرستادۀ نتان یاهو، در قبرس، در گفتگوهای مداوم هستند.

 ☚ دولت سعودی در تقلای آن ‌است که به هر قیمت، «جهادی»ها را وارد ایران کند و اینان در شهرهای بزرگ، بخصوص در تهران، انفجارهای بزرگ ایجاد کنند.

☚ دولت سعودی به گروه هایی از بلوچ و کرد برای جنگ در شرق و غرب کشور، پول می‌دهد.

 ☚ قرار بر ترور سران حزب دموکرات کردستان ایران در کردستان عراق است.

 ☚ کلینتون نیاز به پیروزی بر داعش در عراق و سوریه قبل از انتخابات ریاست جمهوری امریکا دارد. بسا بدین خاطر است که کری حضور ایران در عراق را مفید می‌ خواند.

 ☚در ۸ تیر ۱۳۹۵، «سردار» باقری، جانشین «سردار» فیروزآبادی شد. **اهمیت این جانشینی هم بدین‌خاطر است که باقری– نام اصلی او محمد حسین افشردی- اطلاعاتی و از دوستان حسین طائب است. رئیس ستاد کل شدن او، با مجموعه قوای سرکوب که اینک در اختیار خامنه‌ای است، ربط پیدا می‌کند. و هم بدین لحاظ که فیروزآبادی در جمعی از سران سپاه بود که می‌ خواستند جعفری را از فرماندهی کل سپاه برکنار کنند و اینک، پیش از پایان دورۀ فرماندهی جعفری، خود او برکنار شد.** دانستنی است که باقری کسی است که دو سال پیش، طرح عملیات بر ضد کومله را تهیه و در خاک عراق به اجرا گذاشت. و نیز او در شمار «سرداران» سپاه بود که به خاتمی نامه نوشتند و او را تهدید به کودتا کردند.

  موضع‌ گیری و خبر و تحلیل‌ های زیر، با دو دسته خبرهای بالا ربط پیدا می‌کنند و آنها را گویاتر می‌‌کنند:

**❋حسن نصرالله و خامنه‌ای و تهدید کلینتون و تیول‌داری جدید و  تعهد ایران و قوه قضائیۀ سالب امنیت و آزادی:**

☚ نخست، حسن نصرالله بود که در علن گفت: پول و اسلحه را ایران به حزب الله لبنان می‌دهد. پیش از آن، از بیروت، اطلاع کسب کرده بودیم که او بخاطر تلفات سنگین حزب الله در سوریه و سیاستی که رژیم ولایت فقیه درپیش گرفته‌ است، سخت شاکی است. در ایران، می‌گویند او با مخالفان قرارداد وین، («برجام») همداستان است و با اطلاع از گفتگوهای جدی برای برداشتن واقعی تحریم‌ های بانکی، گفته‌ است ما پول و اسلحه را از ایران می‌ گیریم. سخن او واجد اهمیت بسیار است، زیرا:

● قانون تحریم حزب الله توسط امریکا، از ۱۵ آوریل سال جاری مسیحی، ۲۰۱۶، به اجرا گذاشته شده ‌است. از اینرو، هم اریک شولتز، سخنگوی کاخ سفید واکنش نشان داد، و هم کلینتون، نامزد ریاست جمهوری از حزب دموکرات امریکا:

 ● اریک شولتز (معاون مطبوعاتی کاخ سفید امریکا) گفته ‌است: «ما می‌ دانیم که ایران از تروریسم حمایت می‌کند و ما می‌ دانیم که ایران حامی حزب‌ الله است. به همین دلیل است که شدیدترین و جدی‌ ترین تحریم‌ هایی را که تاکنون وجود داشته، علیه ایران اعمال کرده‌ ایم. از این رو مهم است که ایران توجه داشته باشد به اینکه رفتارش موجب چنین واکنشی شده است. فعالان و نهادهای مالی به رفتار ایران می‌ نگرند. اگر ایران بخواهد به حمایت مالی از تروریسم ادامه دهد و از تأمین مالی حزب‌ الله دست بر ندارد، مسلم است که این رفتار، پیامدهایی خواهد داشت. فعالان و نهادهای مالی مایل نیستند با کشوری وارد معامله و تجارت شوند که دست به چنین اقداماتی می‌ زند.»

 ● هیلاری کلینتون نیز گفته‌ است: باید اسباب فشار به ایران را بیشتر کرد.

☚ ارگان‌ های تبلیغاتی وابسته به خامنه‌ای می‌گویند: حکومت روحانی تعهد کرده است قوانین امریکا در بارۀ مبارزه با پول شویی و حمایت از تروریسم (گروه ویژه اقدام مالی ژ- FATF ) را اجرا کند. هرگاه به این تعهد عمل کند، دیگر قادر به حمایت مالی و تسلیحاتی از حزب الله لبنان و دیگر گروه‌ هایی که از رژیم پول و اسلحه می‌گیرند، نخواهد شد. از قرار، این ارگان‌ ها خود را به فراموشی زده‌ اند. چرا که خط و ربط رژیم در سیاست خارجی را «رهبر» تعیین می‌کند و بنابراین، چنین تعهدی را او باید تصویب کرده باشد.

☚ اما حقوق‌ های «نجومی»، بخشی ناچیز از خورد و برد از راه «تیول‌ داری» جدید، یا همان اقتصاد مصرف و رانت محور است. سرمقالۀ دنیای اقتصاد (۸ تیر ۹۵)، زیر عنوان «**عبور از تیول‌ داری**»، به قلم میرزا خانی، بسیار گویا است:

   ایرانیان در هفته‌ های اخیر با دو خبر مهم اقتصادی شگفت‌ زده شدند: خبر اول حاکی از پرداخت های نجومی در بخش دولتی بود، و خبر دوم از تعطیلی ارج، یکی از برندهای معتبر اقتصاد معاصر ایران حکایت داشت. برای مردم این سؤال مطرح شده است که چگونه می شود از محل ادارۀ بنگاه های دولتی که اکثراً وضعیتی مشابه «ارج» دارند، پرداخت های کلان به مدیران دولتی، نیمه دولتی و شبه دولتی صورت پذیرد؛ اما هیچ ارزش افزوده ای از این بنگاه ها در جامعه به چشم نخورد؟

     اقتصاد ایران، مشابه هیچ کدام از دو نوع سیستم اقتصادی به مفهوم رایج آنها نیست. بلکه چیزی است شبیه «سرمایه‌ داری دولتی»، و شاید هم نوعی «**تیول داری مدرن**». در تیول داری سنتی، مدیریت بخشی از سرزمین مادر، با حفظ حاکمیت و مالکیت دولت مرکزی، به تیول داران واگذار می شد که تقریباً به مفهوم واگذاری اختیار جان و مال رعایای این مناطق بود و تیولداران نیز متقابلاً متعهد به انتقال بخشی از عواید ناشی از باج و خراج دریافتی خود به دولت مرکزی بودند. فقر و فلاکت، نتیجۀ محتوم این فرآیند معیوب بود. **در «تیولداری مدرن»، بنگاه های دولتی جایگزین این قطعات سرزمینی شده‌ اند و دقیقاً به همین دلیل، افرادی که امتیاز مدیریت این بنگاه ها را از دولتمردان دریافت می‌کنند، تقریباً تعهد و مسئولیت چندانی برای حفظ سرمایه‌ های مادی و انسانی بنگاه ندارند و حرف شنوی آنان درخصوص ترکیب هیأت مدیره و مدیران زیرمجموعه و پروژه‌ های مربوطه، به معیار اصلی تبدیل می شود.**

  راهکار اصلی، عبور از اقتصاد تیول داری و **قطع ارتباط منفعتی همۀ صاحب منصبان با کسب و کارهای مرتبط با حوزه مسئولیتی خود است. فیش های نجومی فقط گوشه‌ ای از امتیازات و جاذبه‌ های نهفته در بخش دولتی را به نمایش می‌ گذارد که بر ضد سرمایه‌ گذاری** و اشتغال آفرینی، عمل می‌کند. کسب و کار هم‌ زمان برخی از صاحب منصبان در حوزه مسئولیتی خود، **یا راه‌ اندازی کسب و کار از محل منابع دولتی با لباس بخش خصوصی، یا تبدیل بنگاه های دولتی به تیول های در حال زوال، گونه‌ های دیگری از سوء استفاده‌ هایی است که ریشه در سیستم اقتصادی غیرمسئولانه دارد.**

 ☚ و در ۸ تیر ماه، در «همایش قوه قضائیه»، روحانی گفته ‌است: «برای تحرک جدی در بخش اقتصاد، قوۀ قضائیه باید با همۀ وجود به حمایت قوۀ مجریه بیاید. در غیر این صورت ما به اهداف خود در جذب سرمایۀ داخلی و خارجی، رونق اقتصادی و تأمین اشتغال میلیونی نمی‌ رسیم.»

    او وجود ٢ میلیون و ۷۰۰ هزار بیکار و بیش از ۴ میلیون دانشجو را یادآوری کرد و هشدار داد که این آمار می‌ تواند خطری اجتماعی، امنیتی، فرهنگی و اقتصادی برای جامعۀ ایران باشد.  او جلب اعتماد سرمایه‌ گذار را منوط به وجود امنیت قضائی دانست و گفت: «عاملان و آمران حمله به سفارت یک کشور روشن هستند و مردم منتظرند ببینند چگونه اجرای حکم این افراد خودسر به سمع و نظر آنها می‌ رسد». او تاکید کرد که **هیچ کس سرمایه‌ گذاری نمی‌کند، یا فناوری به داخل کشور نمی‌ آورد، مگر اینکه به قوۀ قضائیه اعتماد داشته باشد.**

● در جا، شیخ صادق لاریجانی، سخنان او را سخیف خواند!

**❋ داده‌ ها و خبرها و موضع‌ گیری‌ های بالا در رابطه با یکدیگر، زبان باز می‌کنند و می‌گویند:**

۱. امریکا به انتخابات ریاست جمهوری مشغول است. هرگاه بنابر این نباشد که میراث اوباما به دست ترامپ بیفتد و در دست نامزد کنونی حزب دموکرات باقی بماند، نیاز به دو موفقیت دارد: موفقیت در مورد قرارداد وین که «برجام» خوانده می‌شود، و موفقیت در جنگ‌ های خاورمیانه، بخصوص در جنگ‌ های عراق و سوریه. انطباق سیاست رژیم در منطقه با سیاست امریکا و پیروزی نظامی، همان دست آوردی است که کلینتون بدان نیاز دارد.

۲ . رأی ۵۲ درصد انگلیسی‌ ها، در همه پرسی ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶ و ناگزیر شدن دولت انگلیس به خارج کردن این کشور از اتحادیه اروپا و اصرار شدید اروپا که این خارج شدن در اولین فرصت انجام بگیرد، گویای بیم شدید از بحران و بی‌ ثباتی است. انگلستان ضعیف شد. بخصوص که با خطر جدا شدن اسکاتلند و ولز و گال و ایرلند شمالی هم روبرو است.

۳. از این وضعیت، هرگاه ایران دولتی حقوق‌ مدار می‌ داشت، می‌ توانست در کامل کردن استقلال همه جانبۀ خود و کمک به کشورهای منطقه برای بازیافتن استقلال و آزادی، سود جوید. اما ایران، گرفتار رژیم ولایت مطلقه فقیه است.

**خبرها و موضع‌ گیری‌ ها می‌گویند که این رژیم بغایت ضعیف است. اقتصادِ مصرف محور و رانت محور، بقول دنیای اقتصاد، «تیول‌ داری جدید»، مردم کشور را گرفتار فقر سیاه کرده‌ است. نبود استقلال و آزادی و منزلت حقوق، و بود نا امنی‌ ها که حتی روحانی نیز از آن می‌ نالد، و وجود حزب سیاسی مسلح (سپاه) که دولتی در دولت است، این رژیم را ناگزیر از انطباق جستن با سیاست غرب می‌کند، یعنی امریکا. چراکه در غیر این صورت، خطر صدور بحران و بی‌ ثباتی به ایران جدی است. ما همواره هشدار داده‌ ایم رژیم ولایت فقیه است که ایران را گرفتار وضعیت سوریه و عراق می‌کند. و اینک، باقری، کسی که در ۸ تیر، رئیس ستاد کل شد، خبر می‌دهد زد و خوردها در کردستان ۵ سال است جریان دارد. بنابراین، رژیم خبرهای زد و خوردها را سانسور می‌کند تا همانند شاه سابق، «ایران را جزیره ثبات» بخواند و بباوراند.**

# [**وضعیت سنجی یک‌صد و پنجم:**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/20301-2016-07-07-15-21-18.html)

# **بحران آب و مافیای آن ایران را خواهد بلعید!**

# **از : ﮊاله وفا**

17 تیر 1395 برابر 7 ﮊوئیه 2016

**انقلاب اسلامی در هجرت** :ایران جزو کشورهای خشک جهان است. علاوه بر این که کشور ما، کم آب است، بارش ها نیز در آن نامنظم است. میانگین بارش در ایران ۲۴۸ میلی متر در سال است. در حالی که میزان بارش در آستارا ۲۰۰۰ میلی متر و در طبس ۵۰ میلی متر است، میزان متوسط بارش در ایران  سالانه ۲۴۸ میلی متر یا ۴۱۳ میلیارد متر مکعب است. این میزان یک سوم متوسط بارش در جهان (۸۳۱ میلی متر)و در اسیا (722 میلی متر  ) است. به این ترتیب در حالی که یک درصد جمعیت جهان در ایران زندگی می‌کنند، سهم ایران از منابع آب تجدیدپذیر فقط ۳۶ صدم درصد است. از ۴۱۳ متر مکعب بارش سالانه ۲۶۹ متر مکعب هم به اشکال مختلف از دست می رود. بیش از ۹۳ درصد از آب باقیمانده صرف کشاورزی آن هم به شکل غیرعلمی و فنی می شود. ۷/۱ درصد به‌ صنعت‌ و معدن‌ اختصاص‌ می‌یابد و بقیه‌ به‌ مصارف‌ دیگر می‌رسد. دانستن این درصدها از این‌رو حائز اهمیت است که‌ بروز بحران‌ آب‌، آنها را دستخوش‌ تغییر می‌کند و سازمان‌های‌ بین‌المللی‌ هشدار می‌دهند که‌ با افزایش‌ جمعیت‌ در ایران‌، این‌ کشور در سال‌ ۲۰۲۵ درگیر بحران‌ جدی‌ آب‌ خواهد شد.

**❋عوامل تشکیل دهنده بحران آب در دهه های آینده ایران:**

    کمبود آب، افزایش جمعیت، بالا رفتن سطح زندگی و بهداشت و افزایش جمعیت شهری و مهاجرت از روستاها منجر به هر چه بیشترشدن مصرف آب در وطن ما شده است. ونیز کمبود مواد غذایی در دهه های آینده بحرانی را پیش روی ایران قرار می دهد که چشم اندازش از هم اکنون تیره است. البته مهار چنین بحرانی به کارو همت مردم ایران بستگی دارد که تا چه حد برای حفظ مایه حیاتی که آب است، بکوشند. در مصرف آن اسراف نکنند و این مایع مایهِ حیات را  نگاهداری کننند. و نیزبه سوء مدیریت و غارت منابع آب توسط مافیای آب پایان دهند.

    اختلافی‌ که‌ چند سال پیش بین‌ استان‌های‌ یزد و اصفهان‌ برسر چشمه‌ زاینده‌رود رخ‌ داد، ‌ فراتر از یک‌ اختلاف‌ منطقه ا‌ی‌ و بین‌ استانی‌ است‌. بیانگریک‌ بحران‌ بزرگ‌ ملی‌ و فراتر از آن‌ بین‌المللی‌ است‌. براساس‌ گزارش‌ سازمان‌ ملل‌ در آینده‌ نزدیک‌ ۳۱ کشور جهان‌ با کمبود آب‌ مواجه‌ خواهند شد. این گزارش از ایران‌ به‌ عنوان‌ یکی‌ از بزرگترین‌ کشورهای‌ درگیر بحران‌ آب‌ در آینده‌ نام‌ می‌برد. **سرانه آب از ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ مترمکعب در دهه ۳۰ شمسی به حدود ۲۰۰۰ مترمکعب در شرایط حاضر رسیده است و درصورت تداوم روند کنونی به کمتر از ۱۰۰۰ مترمکعب در سال ۱۴۰۰ خواهد رسید.**

**❋ حفر 300 هزار چاه غیر مجاز و ممنوعیت بهره برداری از 307 دشت ایران:**

     متاسفانه طی سال‌های گذشته آنقدر چاه غیرمجازدر ایران  حفر شده است واز چاه‌های مجاز، برداشت افزون بر ظرفیت کرده اند که افت و کسری مخازن آب از اندازه بیرون شده‌است.  کار به جایی رسیده‌است که به گفته محمد جواد سروش، مدیرکل دفتر آب و خاک سازمان حفاظت محیط زیست ایران:" از ۶۰۹ دشت که در کشور وجود دارد، در حدود ۳۰۷ دشت، توسعه و بهره ‌برداری از آبخوان‌ها ممنوع شده است . در ایران ۴۰۰ هزار چاه مجاز کشاورزی و ۳۰۰ هزار چاه غیرمجاز کشاورزی در حال برداشت آب هستند. چاه‌های کشاورزی در ۳۵ سال اخیر به‌طورعمده بیش از میزان مشخص شده در پروانه بهره‌برداری خود آب برداشت کرده‌اند."

    روزنامه آرمان در تاریخ 19 خرداد گزارش داده است که از میزان95تالاب کشورحدود ۴۰ تالاب  بین ۵۰ تا ۹۰ درصد دچار خشکی خارج از روال طبیعی شده‌اند. به عنوان مثال، دریاچه ارومیه در استان آذربایجان غربی ۹۰ درصد، گاوخونی استان اصفهان ۹۰ درصد، پریشان در شهرستان کازرون در استان فارس ۸۰ تا ۹۰ درصد و مهارلو در استان فارس ۱۰۰ درصد خشک شده‌اند. برخی دریاچه‌ها مانند چغاخور و گندمان در استان چهارمحال و بختیاری و ولشت در منطقه کلاردشت در استان مازندران نیز حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد خشک شده اند .

**❋کاهش 50 میلیارد مترمکعبی آب کشور:**

  حمید چیتچیان «وزیر» نیروی دولت روحانی در 8 بهمن 94 اعلام کرد  : «در سال‌های اخیر متوسط آب کشور از ۱۳۰ میلیارد متر مکعب به بیش از ۸۰ میلیارد متر مکعب رسیده است».وی همچنین با اشاره به «کاهش بیش از ۴۰ میلیارد متر مکعبی منابع آب در ایران» گفته است: «باید در مصرف و سبک زندگی خود تجدید نظر کنیم و خود را با شرایط محیطی جدید تطبیق دهیم».

   آنچه "وزیر" نیرو گفته صریح‌ترین اظهار نظر مقامات رسمی نظام حاکم و در عین حال شدیدترین و نگران‌کننده ترین گفته در باره وقوع تغییر اقلیمی در ایران است. حتی در بدبینانه‌ترین گزارش‌ها، نوشته‌ها و اظهارنظرها در باره بحران آب در ایران تاکنون به حداکثر ۲۰ درصد کاهش در بارش‌های جوی اشاره شده بود. اما اکنون وزیر نیرو اعلام می‌کند واقعیت دو برابر بدبینانه‌تر از آن است که تاکنون تصور می‌شد.

    اما مساله برداشتهای بی رویه از منابع آبی و نیز صادر کردن مجوز چاههای عمیق ، همچنین سد سازیهای غیر علمی و فن‌شناسانه بر رودخانه ها و نیز تخصیص و توزیع  بودجه و سوبسیدهای بیجای آب و...همه و همه  به سوء مدیریت و بی کفایتی حکومتها در نظام ولایت فقیه هم حکومت‌ رفسنجانی و هم حکومت خاتمی و هم حکومت احمدی نژاد و هم حکومت روحانی باز می گردد. وباز گذاردن دست مافیای آب برای به جیب زدن سودهای میلیاردی است.

**انقلاب اسلامی در هجرت** :در این زمینه افشا گریهای 3 متخصص و استاد دانشگاه در رشته‌های جغرافیا و محیط زیست را بترتیب نقل می‌کنیم که شجاعت بیان حقیت را به مردم داشته اند. این سه متخصص دلسوز هر یک به مافیای آب ، بر سوء مدیریت، ندانم کاری، بی برنامگی، اسراف و تعلل مسئولین نظام جمهوری اسلامی در حل مساله کم آبی و هرز رفتن آب کشور تصریح می‌کنند.

 ☚دکتر محمد حسین پاپلی یزدی جغرافیدان و محقق و استاد دانشکاه فردوسی مشهد در همایشی در 17 دی  ماه 94 مطالب مهم ذیل را با تکیه بر وجود سرطانی بنام مافیای آب اظهار داشته است( فیلم این سخنرانی در یوتوب موجود است ):

    «مسئولینی که در باره آب حرف می زنند یا نمی دانند و یا نمی خواهند در باره اصل قضیه و اسرار مگوی آب و پشت پرده آب بحث کنند.  30 سال تمام تنها 3 درصد بودجه وزارت نیرو در باره آب بوده است .این که می گویند 700 هزار چاه زده ایم و دشتها خشک شده است.  برای این است که در آب زیر زمینی و کنترل آب زیر زمینی شرکتهای گردن کلفت مشاور نمی توانستند بروند طرحهای میلیاردی بگیرند.آنجا پول نبوده است . اما 97 درصد پول آب رفته در آبهای  سطحی. رفتند سد بسازند چون میلیاردها پول در آن است.رفتند شبکه  بسازند چون میلیارد ها پول در آن است. صنایع بسیار بسیار بزرگی پشتش چرخیده است. یک مافیای بسیار پیچیده حول محور "اقتصاد آب" در ایران تشکیل شده است .همه این حرفها وجلسات وصحبتها از جمله این جلسه که الان اینجا نشسته ایم خیمه شب بازی است. آنقدر این مافیا پیچیده شده که مثل ماهی که در آب است و شنا می‌کند و یا مثل ما که در هوا هستیم و معنی هوا را نمی فهمیم ، بنده و دکتر داوری و علی زاده و... معنی آن مافیا را نمی فهمیم چون داخلش نیستیم بازیچه آنها هستیم .

   باید افشا کنیم و بگوییم که این سرطان وجود دارد . تو سرطان داری . این سرطانش دزدی و مافیا و قاچاق و پول درآوردن شرکتهای عظیم است پشت آب . (تشویق حضار )همان معاون وزیر مرا که این حرفها را می زنم راه نمی دهد بروم در اتاقش ، آن آقایی که شرکتی گردن کلفت دارد و  هزارها میلیارد تومان در آب سود برده تا پایین آسانسور می آید جلویش که این آقا آمد ! الان چه کسانی دنبال این هستند که آب از تاجیکستان بیاورند ؟ 26 - 27 "نماینده "هستند . شما نماینده مردمید ؟ قانون گذارید ؟ یا تاجر آب هستید ؟! هیچکس نیست حرفی به اینها بگوید . همه می خواهند به آنها بچسبند تا یک پولی هم گیرشان بیاید . شجاعت هم آخر لازم است . باید گفت آقای وزیر نیرو توی این آب دارد میلیارد ها دزدی می شود .لااقل عقده من استاد که حل می شود . لااقل من می توانم بگویم نادان نیستم . هی می گویند تقصیر مردم است . فرهنگ مردم را باید درست کرد ! نخیر فرهنگ آن گردن کلفتهایی که آن بالا نشسته اند باید درست شود . اصولا مدیران میانی جراتش را ندارند . خدا شاهد است اگر یک مدیر میانی( در حد مدیر عامل شرکتها ) بخواهد پا توی کفش این مافیا بکند ، صبح برش می دارند .

**❋منفعت مافیای آب در مصرف زیاد و بی رویه آب است:**

    دکتر پاپلی ادامه می‌دهد :**مافیای آب پولش از کجا می آید ؟ پولش از مصرف می آید.نه از کاهش مصرف**. آبی که از سد دوستی به مشهد می آید متر مکعبی 3800 تومان تمام می شود. دولت متری 100 تومان می فروشد . خیلی بفروشد متر مکعبی 500 تومان . یعنی 3300 تومان دولت به آب سوبسید می دهد .

    ولی هیچ برنامه ای برای مهار و یا کاهش مصرف وجود ندارد . یعنی متری 3300 تومان سود میبرند ولی  حتی 33 ریال و یا 38 ریال هم حاضر نیستند بپردازند برای فرهنگ سازی کاهش مصرف . چون اگر کاهش بدهند مصرف اب را بهشان ضرر میرسد.با با همه این دعواها  حتی شب نشینی امشب سر پوستین ملا نصر الدین است .خدا حافظ !

    دکتر محمد حسین پاپلی یزدی همچنین  در گفتگویی با مسعود فراستی، می‌گوید: «معمولا در کشورها باید 40 درصد منابع  آب سطحی اش کنترل شود . حالا ما در منطقه خشکیم میگوییم خوب 50 در صد ولی اکنون بالای 90 درصد آبهای سطحی را کنترل کرده ایم سد ساخته ایم. اصلا فکرکرده اند ایا اینهمه سد لازم است؟ اصلا چرا ساختیم ؟یعنی مشاورین ما که اینهمه توانایی تکنولوژیکی دارند ومی توانند سدهای بزرگ بسازند نمی دانستند که وقتی این همه سد را در ارومیه می سازند مشکل پیدا می‌کند؟! ما دچار یک نوع سردرگمی تصمیم گیری شده ایم. و خوب عده ای هم در آن کاسبی می‌کنند. یعنی محیط زیست و کمبود آب و کمبود بنزین تبدیل شده به کاسبی یک عده ای. دوستانی داریم که وقتی میگویم مصرف اب را باید بیاوریم پایین، دم گوش من می گویند ای آقا تو چقدر حرف میزنی! کاهش مصرف در آب خوب یعنی کاهش در آمد برای ما. شرکتهای بزرگ که دنبال تامین آبند خوب سودشان را در مصرف آب می بینند . در همه چیز همینطور شده . در هر چیزی مصرف بالا باعث شده تا چرخش اقتصادی پیدا شود. مثلا ما. سد می سازیم ، شبکه درست می‌کنیم ، رودخانه را مهار می‌کنیم ،کشاورزی می‌کنیم ، پنبه می کاریم (من دادم یکی از دانشجویم تا درتز فوق لیسانسش بیاورد.)  تا آخر کارسالانه این پنبه تبدیل بشود به میلیونها مترپارچه.آن‌هم  330 میلیون متر پارچه ای که تبدیلش می‌کنیم به شعار ، رویش مینویسم مثلا "رحلت عباس علی روشکی را تسلیت میگوییم ".یا "مقدم عالیه خانم رابه مکه تبریک می گوییم ". حالا هم که پنبه را کم کرده ایم رفته ایم بنرهای پلاستیکی را جانشین کرده ایم  یعنی معدن کشف می‌کنیم، گاز میاوریم از زمین بیرون و پتروشیمی درست می‌کنیم تا اخر کار رویش بنویسیم رحلت فلان کس را تسلیت میگوییم و مقدم میهمانان را تبریک می گوییم. فرهنگ اسراف اصلا فرهنگ ما نبوده است .

    من یزدی هستم اساس فرهنگ یزد و اصفهان بر اساس مقتصد بودن بوده است. این فرهنگ کل کشور بود.  مردم ما اگر اسراف می کردند با این طبیعت خشک نابود می‌شدیم. ما الان اگر مواد غذایی از خارج نیاید با مشکل جدی و با قحطی روبرو هستیم. این تمامش دست مدیریت و سوء مدیریت و چند گانگی مدیریت ما است.

    اما 3 هزار سال است که مردم مصرف آب را بلد بوده اند . تا 40 و 50 سال پیش هیچ کاری در کشور نبوده که:

1- خدا محور نبوده. از تو حرکت از خدا برکت. بنابراین کار از من و  نعمت و انتظار افزایش در آمد از طرف خداوند. کار می کردی تا خدا برکتت بدهد. الان سلام می کنی می گوید چقدر می دهی تا جوابت بدهم!

2-هیچ کاری در این مملکت نبوده که فردی باشد. مثلا گله داری. اگر مشارکت در گله داری نباشد آدمهای فقیر نابود می شوند. مثلا یکی در دهی 5 تا گوسفند دارد نمی‌تواند که کارکشاورزی اش را ول کند برود 5 تا گوسفندش را بچرخاند. این گله داری عالی ترین نوع مشارکت در ایران است. مثلا از 13 فروردین امسال شروع می شود تا 13 فروردین سال بعد.بارها شده که دوستان به من خبر داده اند که توی ده و گله داری دو نفر دعوایشان شده وکشته شده اند ولی گله سر جایش است  یعنی در طول یک سال این مشارکت را داریم و سر سال در ظرف یک روز بهم می ریزد و دوباره مشارکت جدید شکل می گیرد. جامعه ما طوری حرکت می کرده که همه کارها مشارکتی است و در عین حال طوری بوده که ضعیفترین آدمها امکان زیست پیدا کنند. مسائل حول آب یکی از مشارکت ترین کارها است در ایران. شما دقت  کنید. در فارسی، آبیاری ترجمه آن نیست . آبیاری در ایران مفهوم دارد خوب دقت کنیم در ایرانirrigationبه لغت آبیاری یعنی  ( آب + یاری ) یعنی بدون یاری  آبی در کار نیست! درایران، در آسیاب، در زراعت و کشت و کار و ...عالی ترین نوع مشارکتها را می بینیم. اصناف ما با هم همینطور بودند و اگر کسی ورشکست می شد کمک و مساعدت می کردند تا دوباره پا بگیرد. کشور ما شاهد همزیستی مسالمت آمیزمردم با دینهای مختلف است.ملتی که با هم زیست می کرده و اساس کارش بر مبنای تعامل و تساهل و قبول همدیگر بوده با مشارکت توانسته پایدار بماند.

     مشارکتهای کلان در هنگام جنگها هم پیش می‌آید. دلاور ترک و بلوچ و کرد و ترکمن صحرای ما می رود جبهه کسی هم نمی گوید من شیعه ام من سنی ام من یهودیم و یا زرتشتی.

    در زندگی و کار روزانه یک مشارکت داریم یک کنترل. مثلا در زراعت اگر در دهی واحد تقسیم آب 2 دقیقه باشد  برای یک مزرعه ، در 12 شبانه روز، این نیازمند نظمی دقیق است .این مدیریت و نظم را در مدرنیسم ،(تازه مدرن نشده )از دست داده ایم**. ما مردم بسیار خوبی داریم. تاریخ غنی و تمدن خوب و طبیعت قوی داریم. مشکل ما تصدی گری است. دولت بیش از حد در همه امور دخالت می‌کند .سه هزار سال است که مردم دولت را می‌چرخانند، حالا 70-80 سال است نفت پیدا شده و دولت می‌خواهد مردم را بچرخاند .و نه خودش را می‌چرخاند و نه مردم را!**

**انقلاب اسلامی در هجرت** : شجاعتی که استاد پاپلی یزدی در بیان تخریب طبیعت ایران انهم بقصد هرچه فربه کردن مافیا که سپاه پاسداران و بسیج و اعضای هزار فامیل تشکیل دهنده اقلیت حاکم بر ایران را تشکیل میدهد و کوشش وی برای بیدار کردن ذهن مردم خصوصا تربیت دانشجویانی مسئول و متعهد به حقیقت ، قابل تحسین است . در بازگفتن حقایق وی تنها نیست .

 ☚ و دکتر کردوانی که به پدر علم کویر ایران معروف است نیز نظرات نسبتا مشابهی دارد. وی در یک گفتگو با شبکه خبر کانال 6 بصراحت خطاب به مسئولین حکومتی می‌گوید:

     ﭼﺮﺍ ﻧمی‌فهمید ﺩﯾﮕﺮ ﺁﺏ ﻧﯿﺴﺖ ؟! مرتب مرا به کنفرانس دعوت می کنید .اما نمی روم چون دیگر فایده ای ندارد و کار از سمینار و کنفرانس گذشته است. دشتهای کشور نشست کرده اند . **بطور مثال سطح آب در جهرم 570 متر ، در رفسنجان 450 متر و در شهریار 300 متر پایین رفته است.**

     در جلسه دوم این گفتگو سخنان وی صراحت بیشتر دارد و شدید‌الحن‌تر می‌شود. وی در این جلسه هشدار می‌دهد: « تا 50 سال آینده در ایران جنگ بین استانها و شهرها بر سرآب علنی خواهد شد. بحران آب ایران را خواهد بلعید». امروز میدان واقعی جنگ در حوزه آب است! امریکا و هسته ای و عربستان و یمن تهدید دراز مدت نیست. این بحران آب است که واقعا امنیت ملی ایران را تهدید کرده است.

    کردوانی می‌افزاید:  مردم ایران فرهنگ مصرف درست اب را بلد بودند چرا که توانسته اند سه هزار سال  با اقلیم خشک و کم آب ایران کنار بیایند. جنگ خزنده آب هم اکنون به گونه "خزنده و آرام" شروع شده و فقط اخبار آن منتشر نمی شود.در حال حاضر این جنگ بصورت پراکنده رخ می دهد. اما تا 5 سال آینده شاهد جنگ فراگیر آب در داخل شهرها و بین مناطق و استانها خواهیم بود و این خطری است که امنیت ما را تهدید می‌کند و بعضی سیاستمداران چشم خود را به روی ان بسته اند!

      و نیز، اهم سخنان دکتر کاظم کردوانی در همایش"بحران آب در اقتصاد مقاومتی"  در21مهرماه94 از این قرار  است: **«طبق قانون ظروف مرتبط –در یاچه یک حوزه آبریز هست که به دلیل پست بود آن تمام آبها به آن ریخته می شود. ولی با افزایش چاهها در منطقه ( حفر بیش از88هزار حلقه چاه در منطقه آذر بایجان شرقی)- منابع آب زیرزمینی ما پایین تر رفته است. بنابراین اگر حتی آب هم به دریاچه ریخته شود دیگرامکان احیای دریاچه وجود ندارد. :"من 32 سال پیش عبارت «غارت آب» را استفاده کردم**. این مساله را در رابطه با حفر چاههای غیرمجاز در رفسنجان پیش بینی کردم. منطقه ای که تنها می توانست 40حلقه چاه داشته باشد در حال حاضر تعداد چاههای غیر مجاز آن در دوسال قبل به 1650 حلقه چاه رسیده بود. به همین خاطر سالی 500 هکتار از اراضی آنها در حال خشک شدن می باشد.

کردوانی باتاکید به جدی بودن بحران آب مجددا اعلام کرد من 30 سال پیش این اخطار را داده ام ولی وزارت نیرو شاید 3سال است که این مساله را اطلاع رسانی کرده است. در حال حاضر بعضی از دشتهای ما به دلیل احداث چاههای زیاد ممنوعه شده اند ودشت هایی که هنوز هم احداث چاه در آنها انجام می شود، دشت های کوچکی مانند کلار دشت هستند. ولی متاسفانه ممنوعیت از ایجاد احداث چاه را فقط برای کشاورزان انجام دادند این در حالی است که شهرها هنوز هم اقدام به حفر چاه می‌کنند ومهاجرت کشاورزی از اینجا شروع شد وناگهان سیل عظیمی از جمعیت روستایی به سوی شهرها هجوم آورد.بعد از برداشت های بی رویه آب چاههای نیمه عمیق به عمیق تبدیل شد و عمق چاههای ما در جهرم-رفسنجان- شهر ری...) به 575 متر رسید و هرچه هم عمق چاهها بیشتر شد آب شور هم پیشروی خود را آغاز کرد.

**❋ چاه ها عامل مهم کم آبی:**

    کردوانی افزود: وجود این چاهها عامل نابودی قناتها در مناطق گرم وخشک بودند. چاههای آرتزین به چاههای معمولی تبدیل شدند. موجبات خشک شدن دریاچه ها را فراهم کرد ( یکی از دلایل خشک شدن زاینده رود وجود همین چاهها بوده است) بیابانها را بوجود آورد ودیگر در بسیاری از مناطق ایران مبارزه با بیابان زدایی از طریق کشت گیاه وجود ندارد. چرا که سطح آب این مناطق بسیار پایین رفته است وگیاهانی که برای بیابان زدایی کاشته شده اند در حال خشک شدن هستند. زمین نشست پیدا کرد که در اینجا دیگر فاتحهِ آب را باید خواند. چرا که زمینی که نشست کند اگر 50 سال هم بارندگی داشته باشید بازهم نمی توان این ضایعه را جبران کرد. چرا که منافذ زمین بسته می شود ودیگر قدر ت نگه داری آب را ندارد.البته نشست زمین خسارت های دیگری نیز به بار می آورد شکستن لوله های آب وگاز-ریزش پلها(کرمان)- کج شدن دکلها (ورامین) و...را به همراه داشته است. در اولویت بندی استفاده از آب ابتدا آب را به شهرها دادند. بعد به صنعت و کشاورزی وخانه‌های روستایی . این شد که دیگر نتوانستند برای باتلاقها وتالابها آبی در نظر بگیرند وعامل نابودی محیط زیست را فراهم کردند.کردوانی وضعیت آب خطهِ مازندران را از لارستان هم بدتر اعلام کرد چرا که 90درصد مردم مازندران در حال حاضر از آب زیر زمینی استفاده می‌کنند.

**انقلاب اسلامی در هجرت** :همچنین خانم دکتر فاطمه ظفرنژاد در گفتگویی صریح در پاسخ به سئوال‌های سایت زیست‌بوم، به مسائلی اشاره کرده است که میزان نگرانی از نبود مدیریت بر منابع آب و فقدان برنامه‌ گذاری برای مهار خشک‌سالی را افزایش می‌دهد:

☚ دکتر ظفرنژاد در باره ناهم‌خوانی بسیاری از صنایع بزرگ نظیر فولادسازی با منابع آب داخلی می‌گوید: «گسترش صنایع ناسازگار با زیست‌بوم مانند‌‌‌‌‌ صنایع فولاد‌‌‌‌‌ د‌‌‌‌‌ر اصفهان، یزد‌‌،  کرمان و  فلات مرکزی کار اشتباهی بود‌‌‌‌‌ که همچنان هم اد‌‌‌‌‌امه یافته است.  صنایع فولاد‌‌‌‌‌ باید‌‌‌‌‌ کنار خلیج فارس ساخته می‌شد‌‌‌‌‌ تا از آب اقیانوس استفاد‌‌‌‌‌ه کند‌‌‌‌‌ نه از آب کوهرنگ و سرشاخه‌های کارون اما این گسترش ناسازگار صنایع به سبب این بود‌‌‌‌‌ که  صنایع خود‌‌‌‌‌ را موظف به تامین آب نمی‌د‌‌‌‌‌ید‌‌‌‌‌ند‌‌‌‌‌ و  می‌د‌‌‌‌‌انستند‌‌‌‌‌ که د‌‌‌‌‌ستگاه ناکارآمد‌‌‌‌‌ی مانند‌‌‌‌‌ وزارت نیرو  بالاخره با راهزنی حقابه کشاورزان و به‌شیوه رفاقتی آب برای صنایع ناسازگارشان تامین خواهد‌‌‌‌‌ کرد‌‌‌‌‌.»

    او این روش را «راهزنی» می‌خواند و می‌گوید:‌ «این راهزنی حقابه‌ها اد‌‌‌‌‌امه خطرناکی یافته و تاکنون سالانه  يك میلیارد‌‌‌‌‌ مترمکعب از آب کارون از سرشاخه‌ها منحرف  می‌شود‌‌‌‌‌. با طرح سد‌‌‌‌‌ و انتقال بهشت آباد‌‌‌‌‌ 2/1میلیارد‌‌‌‌‌ مترمکعب د‌‌‌‌‌یگر انتقال خواهد‌‌‌‌‌ یافت تا د‌‌‌‌‌ر کرمان صنایع ناسازگار فولاد‌‌‌‌‌ د‌‌‌‌‌رست شود‌‌‌‌‌ و د‌‌‌‌‌ر یزد‌‌‌‌‌ و اصفهان شاهد‌‌‌‌‌ توسعه ناپاید‌‌‌‌‌ار و نابومی بیشتری باشیم.  ساخت این خط سرنوشت کارون را با خشکی ابد‌‌‌‌‌ی گره خواهد‌‌‌‌‌ زد‌‌‌‌‌. به اعتقاد او، همین روند منتهی به بحران بی‌آبی کارون و ایجاد مشکل برای مردم خوزستان شده است.

**❋ اعمال مدیریتی برپایه الگوی ناسازگار با شرایط بوم شناختی:**

    این کارشناس امور آب معتقد است که توسعه ناپایدار و مدیریت برپایه الگوی ناسازگار باشرایط بوم‌شناختی ایران عامل مهمی برای مشکلات امروز است: «از ۶ د‌‌‌‌‌هه پیش مد‌‌‌‌‌یریت آب کشور برپایه یک الگوی ناسازگار با بوم‌شناخت این سرزمین بنا شد‌‌‌‌‌ه که ساخت‌وساز بتنی و سد‌‌‌‌‌سازی را تنها شیوه مد‌‌‌‌‌یریت آب می‌د‌‌‌‌‌اند‌‌‌‌‌. ما د‌‌‌‌‌ر جریان یک گسست عمیق از د‌‌‌‌‌انش ژرف ایرانی، مد‌‌‌‌‌یریت سخت‌افزاری را به آب، به منابع طبيعی، به جوامع بومی مولد‌‌‌‌‌ و به کشاورزان  تحمیل کرد‌‌‌‌‌یم.  د‌‌‌‌‌رحالی‌که آب و منابع طبیعی را باید‌‌‌‌‌ با لحاظ کردن موازین بوم‌شناختی و به‌شیوه نرم و سازگار با محیط و نیز د‌‌‌‌‌ر مشارکت با صاحبان اصلی آب‌ها و حقابه‌ها یعنی کشاورزان و جوامع بومی‌ مولد،‌‌‌‌‌ مد‌‌‌‌‌یریت کرد‌‌‌‌‌.  برای جلوگیری از هد‌‌‌‌‌ررفتن این منابع کمیاب د‌‌‌‌‌ر اقلیم خشک ایران، همان‌گونه که«حاسب‌کرجی»متوفی به ۴۱۰ هجری د‌‌‌‌‌ر کتاب استخراج آب‌های پنهان آورد‌‌‌‌‌ه، باید‌‌‌‌‌ آن‌ را د‌‌‌‌‌ر زیر زمین هد‌‌‌‌‌ایت کرد‌‌‌‌‌ تا با کمترینهد‌‌‌‌‌ررفت بیشترین منافع را برای کشور د‌‌‌‌‌اشته باشد‌‌‌‌‌.**.**

به عقیده‌ِ وی«مافیای آب» گذشته از کری مصلحتی به کورد‌‌‌‌‌لی ناشی از  امتیازات پول‌سالاری هم مبتلاست .**پس برچنین هیولای خطرناکی  که  به‌علت فساد‌‌‌‌‌ از هر رئیس جمهور یا رئیس مجلسی  زورمند‌‌‌‌‌تر است جز با  اجماع ملی  نیروهای مرد‌‌‌‌‌می، حرکت متناسب و آگاهانه همه د‌‌‌‌‌ستگاه‌ها و نهاد‌‌‌‌‌های ملی و مذهبی و  جز با مشارکت همه قوا  نمی‌توان غلبه کرد.**‌‌‌‌‌

در شماره آینده وضعیت سنجی ، نمونه های این قبیل سوء مدیریتها  و تعلل ها را بررسی می‌کنیم.

# [**وضعیت سنجی یک‌صد و ششم:**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/20397-2016-07-14-17-35-17.html)

# **نقش دولت ها و نهادهای غیر قانونی در نظام ولایت فقیه در ایجاد فاجعه های زیست محیطی**

# **از : ﮊاله وفا**

24 تیر 1395 برابر 14 ﮊوئیه 2016

**انقلاب اسلامی در هجرت :**دروضعیت سنجی قبل (شماره 105) ، از منظر سه متخصص امور آب و جغرافیا  و محیط زیست، آقایان دکتر کردوانی و دکترپاپلی یزدی و خانم فاطمه ظفر نژاد، به بررسی مساله کم آبی و خشکسالی و کاهش 50 میلیارد مترمکعب آب کشور و حفر 300 هزار چاه غیر مجاز و ممنوعیت بهره برداری از 307 دشت ایران و نابودی تالابها  و نیزوجود پرقدرت  مافیای آب و اصرار بر مصرف هر چه بیشتر آب در ایران برای واریز کردن منافع به جیب مافیا و نیز ندانم کاری‌ها و تعلل ها و بی‌برنامگی و همکاری دولتها در نظام ولایت فقیه با مافیای مالی- نظامی حاکم بر ایران پرداختیم.

    در وضعیت سنجی کنونی (106 ) به بررسی تبعات زیست محیطی این فجایع و نیز ذکر نمونه‌های این فجایع و نیز نقش دولتها در بروز این فجایع می‌پردازیم:

**❋ در ایران مطابق برآورد شرکت آب و فاضلاب،دانشکده محیط زیست دانشگاه تهران:**

الف - 35میلیارد مترمکعب آب  در مسیر انتقال هدرمیرو. درحالي که اين رقم در دنيا ۹ تا ۱۲ درصد است

ب - 600میلیارد تومان بودجه سالانه برای بازسازی شبکه آبرسانی مورد نیاز است

ج - 40 در صد از شبکه آب کشور فرسوده است

د -13 درصد از کل هدر رفتن آب در ایران به دلیل فرسودگی شبکه است

**● نتایج وتبعات وخیم برداشت بی رویه آب از سفره های ز یر زمینی:**

**انقلاب اسلامی در هجرت** : برداشت بی‌رویه آب از سفره‌های زیر زمینی باعث افت سطح آب و متراکم شدن لايه ها و رسوبات می‌گردد. همین  پديده باعث نشست سطح زمين به صورت ناگهاني در سفره‌هاي ماسه‌اي و يا به صورت تدريجي در سفره‌هاي رسي مي‌شود.  اين امر به صورت بالقوه مي‌تواند باعث مشکلاتي مانند ايجاد درز و شکاف در سطح زمين، تخريب ابنيه و راه‌ها، لوله زايی و بالاآمدن لوله‌های آب از سطح زمين، تغيير شيب رودخانه‌ها و جاده‌ها، فرو رفتن تدريجی دکل‌ها و سازه‌ها، ريزش جداره چاه‌ها، تغيير شيب زمين و افزايش سيل خيزی مناطق، بگردد. با نشست‌ سفره‌ها در صورتی‌ که‌ بارندگی‌ هم‌ صورت‌ بگیرد، قآبلیت‌ آبگیری‌ سفره‌ کم‌ می‌شود. از طرفی،‌ نشست‌ سفره‌، دیواره‌ آن‌ را هم‌ می‌شکند و وقتی‌ سطح‌ آب‌ پایین‌ می‌آید به‌ نحوه‌ دیگری‌ هدر می‌رود. پوشش‌ گیاهی‌ مراتع‌ از بین‌ می‌رود و گیاهانی‌ که‌ از آب‌ زیرزمینی‌ استفاده‌ می‌کردند از بین‌ می‌روند.همچنین حفر چاههای عمیق بیش از اندازه متعارف باعث خشکیدن قناتها میشود .همانگونه که ‌ قنات‌ها در ۳۶۰ ده‌ ورامین‌ خشک شده اند‌. این‌ اتفاق‌ در جنوب‌ خراسان‌، یزد و اصفهان‌ هم‌ رخ‌ داده‌ است.

    همچنین خشکسالی در تخریب پوشش گیاهی و فرسایش خاک و بیابان زایی نقش مهمی را ایفا میکند.هم اکنون میزان تخریب پوشش جنگل مراتع روزانه به بیش از ۱۵۰۰ هکتار رسیده است و میزان فرسایش نیز به ۴ میلیارد تن در سال یعنی ۷.۵ برآبر حد مجاز آن در جهان رسیده است.

   لازم به تذکر است که با تخریب یک مرتع خوب به مرتع فقیر مقدار سیلاب ۳۶ برابر افزایش پیدا می‌کند و میزان بیابانزایی ناشی از این عوامل سالیانه حدود ۱۶۵۰۰۰۰ هکتار بوده است و در سی ساله اخیر ۳۰% به سطح بیابانها اضافه شده است

    بگفته مهندس «محمدزاده لاري» معاون حفاظت و بهره برداري منابع آب شرکت آب منطقه‌اي خراسان رضوي: از حدود ۶ ميليارد مترمکعب بهره برداري آب از سفره‌هاي زيرزميني تنها دراستان خراسان يک ميليارد مترمکعب کسري مخزن ایجاد می‌کند. اين مهم به معناي آن است که ما هر ساله يک ميليارد مترمکعب اضافه تر از مخازن برداشت مي کنيم و همين اضافه برداشت سبب تخليه آب بين ذرات خاک و آبرفت‌ها شده و به مرور با نشست آبرفت و تراکم لايه هاي زيرزميني شاهد نشست زمين هستيم. بگفته وی در کشورهاي در حال توسعه ايران سرآمد همه کشورها در کسري مخزن و بحران آب هاي زيرزميني است و حتي با هيچ يک از کشورهاي در حال توسعه قآبل مقايسه نيست.

    همچنین بگفته دکتر کردوانی: «آن‌قدر در تهران‌ چاه‌ حفر شده‌ که‌ بعضی‌ جنگل‌ کاری‌ها با خطر خشکی‌ مواجه‌ شده‌ است‌. بطور طبیعی‌ با حفر چاه‌ ۲۰۰ متری‌ کشاورزی‌ صرفه‌ اقتصادی‌ ندارد. زیرا آب‌ سفره‌ تمام‌ می‌شود و در نتیجه‌ کشاورزان‌ درختان‌ را قطع‌ و تبدیل‌ به‌ زغال‌ می‌کنند. اتفاقی‌ که‌ در «باروس‌» و «خفر» استان‌ فارس‌ رخ‌ داد. چنانکه‌ جهرم‌ که‌ بزرگ‌ترین‌ تولیدکننده‌ میوه‌ بود نیز اینک‌ تولیدکننده‌ زغال‌ است. یک‌ سوم‌ آب‌ تهران‌ از آب‌های‌ زیرزمینی‌ تامین‌ می‌شود و این‌ باعث‌ نشست‌ زمین‌های‌ تهران‌ شده‌ است‌. در نتیجه‌ این‌ اتفاقات‌، آب‌های‌ شور به‌ سمت‌ چاه‌ها پیشروی‌ کرده‌اند. اتفاقی‌ که‌ در رفسنجان‌ و به‌ عنوان‌ نمونه‌ در روستای‌ «انار» رخ‌ داده‌ است‌. وضع‌ به‌ گونه‌یی‌ است‌ که‌ اگر فکری‌ برای‌ آب‌ کرمان‌ و رفسنجان‌ نشود، محصول‌ پسته‌ در خطر قرار می‌گیرد و در ۱۰ تا ۱۵ سال‌ آینده‌ درختان‌ پسته‌ خشک‌ خواهند شد. در رفسنجان‌ در جاهایی‌ ناچار شده‌اند تا در ۲۰۰ یا ۲۵۰ متری‌ و حتی‌ ۳۰۰ متری‌ زمین‌، چاه‌ حفر کنند. آب‌ها در این‌ منطقه‌ بخاطر زیاد بودن‌ نمک‌ شکل‌ دوغ‌ پیدا کرده‌اند با این‌ روند در این‌ منطقه‌ میزان‌ بازدهی‌ درخت‌ از ۱۰ کیلو به‌ پنج‌ کیلو کاهش‌ می‌یآبد و تا ۱۵ سال‌ دیگر قسمت‌ زیادی‌ از رفسنجان‌ دیگر وجود نخواهد داشت.»‌

**❋ نقش حکومت‌های رفسنجانی و خاتمی و احمدی نژاد در عدم مراقبت از برداشت های بی‌رویه از سفره های زیر زمینی و حفر چاه های عمیق غیر مجاز:**

**انقلاب اسلامی در هجرت:** در سالهای گذشته از درآمد نفت به درستی برای توسعه کشاورزی مدرن و مهار آب‌های طبیعی استفاده نشد. همچنین در سال‌های گذشته در بخش کشاورزی تامین زیرساخت‌ها، یکپارچه کردن اراضی و اجرای قانون جلوگیری از تقسیم شدن زمین‌های کشاورزی با توجه به افزایش درآمد کشور موقعیت طلایی داشتیم که دولتهای مربوطه  به آن توجه نکردند.

   بخش عمده مدیریت آب کشور بر عهده وزارت نیرو است. اما چند وزارتخانه (نیرو  وجهاد کشاورزی) و چند سازمان دیگر عملا" بخشی از وظایف مدیریت آب را انجام می‌دهند. نه تنها در برنامه‌گذاری واجرای برنامه‌ها، هماهنگی کافی، موثر و همگرا بین مجموعه عوامل دخیل موجود نیست و این امر به هم پیوستگی مدیریت آب را کاملا" مخدوش می‌کند، بلکه دوگانگي مديريت توليد و مصرف آب در کشور موجب شده‌است که وزارت نيرو و وزارت جهاد کشاورزي بعضا يکديگر را به سوء مديريت متهم کنند. از سوی دیگر فقدان قوانین جامع و همه سونگر که متناسب با تحولات مدیریت آب کشور و نظام بهره برداری از منابع آب به صورت رسمی و قانونی باشد از حلقه‌های مفقود مدیریت آب کشور است.

    از نمونه‌های سوء مدیریت در دولت های نظام ولایت فقیه اینکه، به عنوان مثال، بسیاری از صنایع کشور بدون هماهنگی در جایی پایه گذاری شده اند که دسترسی کافی به آب ندارند. یا در بخش کشاورزی وظیفه احداث شبکه های آبیاری و زهکشی فرعی بر عهده وزارتخانه دیگری است. وزارت نیرو شبکه‌های اصلی پای سدها را می‌سازد اما شبکه‌های فرعی را احداث نمی‌کند. لذا همچنان آبیاری زمین‌های کشاورزی به طریقی ستنی انجام می‌شود واهداف و فواید گرانبهایی که برای ساخت سازه‌های آبی مد نظر بود محقق نمی‌شود. مدیریت عرضه آب بر عهده وزارت نیرو است و پر مصرف ترین بخش آب کشور، بخش کشاورزی است.

**● ایرانیان ذخیره هزار ساله آبهای زیر زمینی را 30 ساله تمام کردند:**

    محمد درویش عضو هیئت علمی موسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشورطی مصاحبه‌ای در اردیبهشت 89 با خبر گزاری مهر  گفت: آبی که ایرانیان در طول 30 سال گذشته از منآبع آب زیرزمینی برداشت کرده اند برابر با ذخیره آب سفره‌های زیر زمینی در هزار سال گذشته است. در 15 سال گذشته عمق برداشت آب از ذخیرگاه‌های زیرزمینی به پایین ترین سطح خود رسیده و منابع آبی سفره‌های زیرزمینی ایران رو به پایان است.

   15 سال مورد اشاره وی مربوط میشود به مسئولیت وزارت نیرو در 8 سال دوره ریاست جمهوری رفسنجانی و خاتمی.همچنین دشت رفسنجان - یکی از بزرگترین مخازن آب زیرزمینی مناطق کویری کشور - در سال 1353 با کمتر از 500 حلقه چاه به عنوان دشت ممنوعه اعلام شد تا دیگر در آن دشت و بالادست آن چاهی حفر نشود. ولی طبق آمار سال 1379 (دوران ریاست جمهوری خاتمی و وزارت حبیب الله بی‌طرف بر وزرات نیرو)، تعداد چاه‌های پروانه دار در این دشت 1370حلقه گزارش شده‌است. یعنی بیش از دو و نیم برابر تعداد چاه‌های زمان اعلام ممنوعیت دشت! بعلاوه، در بالادست این سفره نیز حفر چاه مجاز ولی مضر به پایین دست تا همین اواخر ادامه داشته است؛ مثلاً در دشت بردسیر.

همچنین حسین آبراهیمی مدرس دانشگاه در مصاحبه با روزنامه خراسان در  مهرماه ۱۳۹۰(همانا درسالهای اخر  دولت احمدی نژاد ) معتقد است: در همين سال با وجود اين همه دغدغه باز هم برابر اعلام معاونت حفاظت و بهره برداري شرکت مديريت منابع آب ايران ۳ هزار و ۸۴۱ مجوز حفر چاه براي آب شرب، جابه جايي چاه‌هاي کشاورزي و کف شکني آن‌ها صادر و از اين محل ۳۱۳ ميليون مترمکعب آب استحصال شده است.

**● تبعات و هزینه‌های سر سام آور برای ساختن سدهایی که اغلب همچون سد گتوند به فاجعه زیست محیطی تبدیل میشوند:**

    نامجو«وزير» نيرو در حکومت احمدی نژاد در يک مصاحبه يادآور شد که قبل از انقلاب در کشور تنها ۱۳ سد توسط پيمانکاران خارجی ساخته شد. اما بعد از پيروزی انقلاب، بيش از ۵۰۰ سد بلند در کشور ساخته شده‌است. به گفته عباس محمدی مدير ديده‌ بان کوهستان‌های ايران، در مصاحبه خود با دويچه‌ وله: يکی از دلايل گسترش سدسازی در ايران، منافع سرشاری است که سدها برای پيمانکاران و مديران امضا کننده قراردادها ايجاد می‌کنند. سدهای موجود ايران، با هزينه سنگينی که به کشور تحميل کرده‌اند، تنها ۵ درصد برق ايران را تامين و حدود ده درصد اراضی کشاورزی را آبياری می‌کنند. اما ايجاد همين سدها سبب شده است که تمام رودخانه‌های مهم ايران آسيب ببينند. اين کنشگر زيست محيطی ميافزايد ما در ايران حدود ۳۰۰ شرکت سدسازی داريم. در جائی مثل بلوچستان که رودخانه در آن وجود ندارد، حدود ۳۰ تا ۴۰ سد در دست ساختمان است. در کوير مرکزی ايران، جائی که تنها ۱۰ تا ۱۲ درصد آب کشور در آن‌جاری است، بيش از ۲۰۰ سد ساخته شده يا در دست احداث است. برای برخی محافل تنها ساخت و ساز مهم است، نه نتيجه‌ای که از اين ساخت و سازها حاصل می‌شود.منبع سايت ايران نيوز پيپر۳/۷/ ۱۳۹۰

**● دکتر کردوانی در زمینه تبعات سد سازیهای غیر استاندارد چنین میگوید:**

   «این سدهایی که داریم الان می‌سازیم هم بی‌فایده است. عمر مفید سد 50 سال است. رفته رفته کم می‌شود. سد سفید رود را که ساختند تا برای 50 سال، هر سال بتواند برای 170هزار هکتار از دشت گیلان را آبیاری کند. اما نمی تواند. اقداماتی که قرار بوده است انجام دهند، نکردند. چون سدهای بزرگ را نمی‌توانند پاک کنند، سدهای کوچک را پاک می‌کنند. سد کرج را چکار کنند، گل و لایش را بیاورند بیرون؟ کجا بریزند؟ اقداماتی باید انجام بدهندکه سد کرج و لتیان دیر پر شوند. دانشجوی من دارد می‌رود شمال. زنگ می‌زند که استاد سد کرج پر پراست و از لبش آب می‌خواهد بیرون بریزد. گفتم: می‌بخشید 40 متر آن لجن است و بالایش آب است. سد دز که 203 متر است، 80 مترش گل است. این سد ها تا چند سال دیگر پرمی شوند. دیگر سد نیستند. بدبختی هم می‌آورند. چه بدبختی‌هایی! الان که سد ساختیم آمدند پائین دستش، زمین‌هایی که سیل می‌رفت، شهرداری گرفت و همه را خانه ساخت. وقتی سد پر شود، این سد مسیر اولیه اش را می‌خواهد. همه این زمین هایی که خانه ساخته اند، می‌رود زیر آب. کما این که 5 سال پیش اتفاق افتاد. نه روزنامه هاجرات کردند بنویسند و نه تلویزیون آن را طرح کرد. سد کرج پر شد. آب را باز کردند و رفت شهریار. چندین خانه و آدم را آب برد».

اغلب سدها با وجود هزینه‌های نجومی، درآمدهای منسوب به آنها راستی آزمایی نشده است. و برای صدور مجوز ساخت سد کمتر از نقطه نظرکارشناسی  بررسی می‌شود.من باب نمونه، در یک آبخیز کوچک یا در یک زیرحوضه که چند سد بزرگ درآن وجوددارد سد تازه‌ای تصویب می‌شود. در حالی‌که سیمای مصرف نشان می‌دهد آبی پشت سد جمع نخواهد شد مگر فاضلآب شهرهای بالادست (سد ژاوه).

   همچنین  بررسی‌های توجیه مالی-اقتصادی سدها با نگاه تخصیص و هزینه مؤثر انجام نمی‌شود. نه به تجربه بومی و نه به تجربه سایر کشورها اهمیتی داده نمی‌شود. فجایع زیست محیطی ایجادشده از ساخت یک سد مانع از تصویب ساخت سدهای دیگر با همان ویژه‌گی‌ها بدون درس گرفتن از تجربه نمیگردد. از این منظر که بنگریم  هدررفت منابع مالی ملی در این بخش زیاد است.

    اصرار در ساخت سدهای پرهزینه که اغلب در انحصار سپاه پاسداران است، باعث شده که قنات‌های فعال و مؤثر با هدررفت بسیار کم آب و هزینه‌های نگهداری بهره برداری کمتراز سدها، کور‌شوند و به جای آن سدهای پرهزینه ساخته ‌شوند تا همان اراضی را آبیاری کنند که قنات‌ها می‌کردند (سدهای نهرین طبس، بارنیشابور...).

     نمونه بارز دیگر در ندیدن هزینه مؤثر، ساخت سدهای برقابی است که هزینه آنها با نیروگاه‌های گازی قیاس ناپذیرند. ‎

‎  امین جیریابی مدیر عامل نیروگاه مفتح شهر همدان معتقد است که این نیروگاه  توان تولید 24 هزار مگاوات برق در روز را دارد که این میزان در حال حاضر به 7 هزار مگاوات در روز کاهش یافته است. و با 30 درصد ظرفیت خود فعالیت دارد و2 واحد از نیروگاه مفتح همدان به سبب کمبود آب از مدار تولید خارج شده است! نیروگاه مفتح 20 سال پیش و در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی بکار افتاد و با وجود انتقادات زیادی که میزان نیاز این نیروگاه به آب برابر با 18 میلیون متر مکعب است.و از 15 سال گذشته با مشکل کمبود آب رو‌به‌رو بوده است که این امر به طور مستقیم بر تولید برق نیز تأثیر دارد و این در حالی است که استان همدان تنها نیروگاه مفتح را برای تولید برق دارد.

    همچنین سد کارون 4 که بلندترین سد بتنی دو قوسی ایران است دچار آسیب شد و در اذر 92ترکی در عمق 130 متری از تاج سد و در عمق 110 متری از سطح آب و با آبعاد 13 تا 14 متر و عرض آن تا 2 میلی متر خورد.

   این سد در دوران ریاست جمهوری خاتمی و دوران  وزارت حبیب الله بی‌طرف ( که از دانشجویانی بود که دست به گروگانگیری اعضای سفارت امریکا زدند. او از پایان سال ۱۳۷۳ به عنوان مجری طرح‌های سد و نیروگاه کارون ۳ و ۴ در وزارت نیرو مشغول به کار بود. و نیزاز سال ۱۳۷۶ و در تمام مدت دوره اول و دوم حکومت خاتمی (۱۳۷۶تا مردادماه ۱۳۸۴) وزیر نیروی کآبینه وی بود) ساخته شد. کارفرمای آن مؤسسه توسعه منابع آب و نیروی ایرانو پیمان‌کار آن شرکت جهاد توسعه منآبع آب (شرکت زیر مجموعه خاتم الانبیا) و مشاوره مهاب قدس بودند.

    دکتر کردوانی در این زمینه می‌گوید: بی‌تدبیری و غیرکارشناسی‌بودن تصمیمات مسئولان نیز به مشکل کم‌آبی دامن زده‌است. به عنوان نمونه در کردستانی که سالانه ٥٠٠ میلی‌متر بارندگی دارد و دارای پنج رود است؛ رودهایی که تأمین‌کننده ٢٠ درصد آب موردنیاز هستند، اما امروز آب این استان به دیگر مناطق منتقل شده و خود کردستان با مشکل کم‌آبی روبه‌رو شده‌است. یا مسئولان کشور صنعت پتروشیمی، فولاد وآلومینیوم را به بندرعباس برده‌اند، چنین صنعت‌هایی به آب زیادی نیاز دارد و از سوی دیگر، بندرعباس با مشکل تأمین آب جدی روبه‌رو است، چرا باید چنین تصمیماتی اتخاذ شود. استانی که حتی در تأمین آب شهروندان خود نیز درمانده است، چگونه آب این صنایع را تأمین کند؟. امروزه افرادی هستند که ماشین زیر پایشان سه میلیارد تومان قیمت دارد. اگر بنزین لیتری صد هزار تومان هم باشد، مجبور هستند آن را خریداری کنند. زیرا ماشین سه میلیاردی بدون بنزین بدون استفاده خواهد بود. همین وضعیت را در مورد کارخانه‌ها شاهد هستیم، کارخانه‌هایی که آب ندارند و صاحبان آن برای جلوگیری از تعطیل شدن آن، خواهان انتقال آب هستند.

**●هدر رفت آب های سدها :**

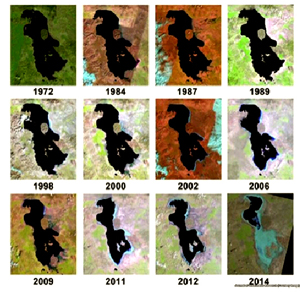
    تبخیر سالانه مقدار زیادی آب از مخزن سدها (تبخیر سالانه بیش از ۳۰ میلیون مترمکعب از سد کرخه که معادل حجم یک سد بزرگ است) ونیز مصرف نامناسب آب به سبب یارانه آن، مصادیق بارز هدررفت منابع است. ساخت سدها مصرف‌کنندگان را به مصرف و هدررفت بیشتر آب کشانده است.

    آب خیزها که از مهم‌ترین جلوه‌های کوهستانی کشورند تخریب شده‌ان. چون حاشیه بسیاری از سدها به ویلاسازی اختصاص یافته و به ناهنجاری‌های هم پیوند با زمین خواری دامن زده‌است (سد حنا در اصفهان، سد طالقان با رشد عجیب قیمت اراضی حاشیه دریاچه آن در اندک زمان، و...). ساخت سدها به تالآب‌ها و دریاچه‌های کشور آسیب زیادی زده است (تالآب چغاخور، دریاچه ارومیه و..). جنگل‌ها دراثر ساخت سدها آسیب زیادی دیده اند(سدهای منگل، البرز، تجن، سفیدرود، شفارود....، و نیز کانال سراسری چالوس سردآبرود به‌عنوان چهره تلخ دیگری از مدیریت سازه‌ای آب). خاک بسیاری از دشت‌های کشور در پی انحراف آب آسیب دیده و زهدارشده است (پایین دست سد زرینه رود و...).

   حقوق فردی و اجتماعی جوامع بومی آب خیزها و سیلاب دشت‌ها، درسایه سدسازی و انتقال حوضه به حوضه، نقض شده‌است. ساکنان مخزن سدها غالباٌ ناخواسته از روستاهای خود رانده شده‌اند. مبالغ پرداختی برای خرید زمین کشاورزی و خانه مسکونی جایگزین به هیچ روی پاسخگو نیست.

    اسماعیل کهرم کارشناس محیط زیست همایش مدیریت بحران‌های شهری معتقد است: ما با بهای بسیار گرانِ نابودی محیط طبیعی کشور، قهرمان سد سازی شدیم. دنیای امروز به سد سازی پشت کرده‌است. در حالی که کشور ما این فعالیت را به جد پیگیری و به آن افتخار می‌کند!

    وی با بیان اینکه مسوولان ترکیه دریاچه ارومیه را به عنوان یک درس عبرت به معاونان و وزرای خود نشان می‌دهند، افزود: اینجا است که دل هر ایرانی می‌شکند و اشکش جاری می‌شود. چرا باید ما درس عبرت باشیم؟ چگونه توانستیم دریاچه‌ای با 167 کیلومتر طول و 37 تا 54 کیلومتر عرض را بخشکانیم؟ خشکی دریاچه ارومیه یعنی ما توانستیم پنج هزار مترمربع پهنه آبی را از آب خالی کنیم. این کارشناس ارشد محیط با اشاره به دریاچه هامون در جنوب شرقی کشور گفت: هامون زمانی 240 هزار هکتار وسعت داشت و تعداد پرندگانش بزرگ‌ترین رکورد ثبت تعداد پرنده را در منطقه داشت، من تعداد پرندگان این دریاچه را ثبت کردم یعنی 720 هزار پرنده که در منطقه بی‌نظیر بود. اما امروز باید با نهایت تاسف بگویم در هفت سال گذشته فقط تعداد اندکی پرنده در این دریاچه زندگی می‌کنند و امروز اعلام می‌کنم هامون هم در حال مردن است با آن خداحافظی کنیم. کهرم به اعتراض کارشناسان به سد گتوند اشاره کرد و گفت: اکثر کارشناسان ساختن این سد را درست نمی‌دانستند و چندین بار نیز اعلام کردند. اما این سد ساخته شد و زمین‌های کشاورزی، دامداری و چاه‌ها و باغ‌های تمام مردم منطقه نآبود شد. گورستان هزار ساله بختیاری از بین رفت و امروز تنها دستاوردش حل شدن تپه‌های نمکی در این سد و شور شدن کارون است



**تصویر: تغییرات سطح دریاچه ارومیه در چهار دهه گذشته از دید ماهواره ناسا- نتیجه تحقیقات تیم ده نفره دانشمندانی  از ایران،امریکای شمالی و انگلستان**

  وی با اشاره به اینکه ما با بهای بسیار گران نابودی محیط طبیعی کشور قهرمان سد سازی شده‌ایم، تاکید کرد: **دنیای امروز به دو چیز پشت کرده است، یکی سد سازی و دومی انرژی اتمی که کشور ما هر دو این فعالیت‌ها را به جد پیگیری و به آن افتخار می‌کند!**

**انقلاب اسلامی در هجرت**: واگذاری پروژه‌های سدسازی به ۳۰۰ شرکت سدسازی وابسته به سپاه پاسداران، در زمرهِ کلاهبرداری‌ها وچپاول سازمان يافته دارائی‌های کشور توسط نظام ولايت فقيه بشمار مي آيد. در ايران سدسازی بويژه از زمان رياست جمهوری علی اکبرهاشمی رفسنجانی شدت يافت و بودجه وسرمايه‌های کلانی باين امر اختصاص يافت. متاسفانه نه ترازنامه ۵۵۴ سد موجود روشن است و نه اهداف ۶۰۴ سد ديگری که در حال مطالعه است، مشخص است .مديريت سدها در نظام ولایت فقیه غير علمی و غير اقتصادی است وبا ضوابط متعارف مديريت سالم همساز نيست. سد سازی يک سرمايه گذاری سنگين مي‌باشد وفقدان يک شيوه علمی در مديريت، جززيان مالی و خسارت اقتصادی و اجتماعی و بومشناسانه نتيجه ديگری نخواهد داشت.اغلب منافع شرکتهای وابسته به سپاه را سیراب می‌کند.

**● فاجعه سد گتوند که از زمان آبگیری تقریبا ۱۷میلیون تن نمک از این سد خارج و وارد کارون می‌شود:**

   سد گتوند پايين‌دست‌ترين سد مخزني رودخانه كارون است كه در تاریخ 06/05/90 توسط احمدی نژاد افتتاح شد. اين در حالي بود كه از دو سال پيش از ان تاریخ، بسیاری از اساتید حوزه آب و زمین‌شناسی به‌ویژه اساتید دانشگاه اهواز خواستار توقف روند اجرا و ساخت این سد شدند. آن‌ها علت مخالفت خود را وجود تپه نمکی به نام گچساران اعلام کردند که در امتداد مخزن این سد وجود داشت

    ساختن سد موجب مي‌شد آب شيرين كارون پس از تجمع در پشت سد، به صورت آب شور از سد خارج شود. پيامدهاي فاجعه‌بار اين مساله بر زمين‌هاي پايين سد آشكار بود. سد گتوند در استان خوزستان که خشت اول آن کج گذارده شد، یک فاجعه زیست محیطی برای جنوب ایران را رقم زده‌است. سدی که تنها دستاوردش امروز شور کردن کارون است، باید به «موزه عبرت محیط زیست» تبدیل گردد.

    اصرار بر ساختن سد گتوند که به عنوان «پرهزینه‌ترین» سد ایران شناخته شده، هنگامی قابل فهم می‌شود که بدانیم چه نهادهایی در آن دخیل هستند. کارفرما: شرکت توسعه منابع آب و نیروی ایران. مشاور: شرکت مهندسی مشاور مهاب قدس (وآبسته به آستان قدس رضوی) و پیمانکار: گروه سپاسد (وآبسته به قرارگاه خاتم الانبیا سپاه پاسداران انقلآب اسلامی )

    در ابتدا مسئوولان متولی ساخت سد گتوند، تمامی ادعاهای مطرح شده را رد کردند و گفتند: سازند نمکی گچساران در محدوده این سد وجود ندارد. آن‌ها پس از رسانه‌ای شدن مشکل نمک در محدوده سد، هنگامی به وجود نمک اعتراف کردند که عملا میلیاردها تومان بودجه صرف شده بود و تخریب یا عدم آبگیری سد با سئوالات بیشتر و «آبروریزی» همراه می‌شد.

    مسئولان سد گتوند در صدد برآمدند تا با ساخت دیواری حائل از خاک رس که اصلاحا «پتوی رسی» نامیده می‌شود از برخورد آب با نمک‌های سازند گچساران جلوگیری کنند و بار دیگر بدون توجه به صحبت‌های کارشناسان که ساخت این «پتوی رسی» را بی‌فایده می‌دانستند، این پروژه نیز آغاز و با صرف هزینه‌های کلان انجام شد.

   کار ساخت سد گتوند و «پتوی رسی» در میان تمامی اعتراضات به اتمام رسید و با حضور محمود احمدی نژاد، رئیس جمهوری وقت این پروژه آبگیری شد. با آبگیری سد، فاجعه زیست‌محیطی وارد فاز جدیدی شد که می‌تواند سرنوشت خوزستان را تغییر دهد.

    تنها ۱۰ روز از زمان آبگیری سد نگذشته بود که خبر رسید شکاف‌هایی در «پتوی رسی» ایجاد شده و نمک‌های سازند گچساران وارد دریاچه سد گتوند شده است. و این آغازی بر مصائب استان خوزستان و رودخانه کارون بود.

    با نشست بیش از ۵ متری «پتوی رسی»، در صورت وارد شدن تنها بخشی از صدها میلیون‌ تن نمک موجود در معدن به رودخانه کارون، شوری این رودخانه می‌تواند به چند برابر شوری خلیج فارس برسد.

   میزان نمک حل شده در عمق پایین دریاچه پشت سد گتوند اکنون بیش از ۱۰برابر شوری آب اقیانوس برآورد می‌شود.(نمک اقیانوس ۲۸ تا ۳۰ گرم در لیتر است، ولی در لایه‌های تحتانی سد گتوند به‌ ۳۰۰ گرم در هر لیتر می‌رسد).

    رودخانه کارون که در طول سالیان گذشته آب شیرین با شوری (EC) حداکثر ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلی موس در آن جریان داشت، اکنون از زمان آبگیری سد گتوند تقریبا ۱۷میلیون تن نمک از این سد خارج شده و وارد کارون می‌شود.

    زمین‌هایی که تحت آبیاری سد گتوند هستند بیش از ۴۲۰ هزار هکتار است که محصولات متنوع از قبیل گندم، ذرت و نیشکر در این زمین‌ها کشت می‌شوند. تداوم شور شدن آب سد گتوند و آبیاری با آب شور تولید و عملکرد کشاورزی منطقه را نابود می‌کند و در کمتر از چند سال زمین‌های زراعی پایین دست سد گتوند شور و غیرقابل کشت می‌شوند.

    یکی از اهداف تعریف شده برای سد گتوند «تولید انرژی برق آبی به میزان ۴ هزار و ۵۰۰ گیگا وات در سال (ظرفیت نیروگاه دو هزار مگاوات) است. افزایش میزان خوردگی در توربین‌ها مهم‌ترین آسیبی است که ورود آب‌شور به آن ایجاد می‌کند و دیری نخواهد گذشت که کار توربین‌ها تعطیل می‌شود.

    اخبار «غیررسمی» منتشر شده در رسانه‌های ایران حکایت از آن دارد که شرکت خارجی گارانتی کننده تأسیسات نیروگاه سد گتوند، با استناد به اینکه قرار بود میزان شوری آب ورودی به نیروگاه ۴۰۰ باشد و اکنون میزان شوری در بهترین حالت ۱۶۰۰ است، از گارانتی کردن تأسیسات سر باز زد. با این حال با پافشاری طرف ایرانی مقرر شد تا نهایتاً تأسیسات به مدت دو سال (تا پایان دولت دهم) گارانتی شوند.

انتقال آب شور سد گتوند به خلیج فارس، اکوسیستم محدوده ورودی لوله و نهایتا مناطق کم‌عمق اطراف را بشدت تحت تاثیر قرار داده و حیات آبزیان را با خطر روبرو خواهد کرد.

   کلانتری وزیر اسبق کشاورزی در دوران رفسنجانی در مورد سد گتوند بر روی کارون  می‌گوید: «مهندس مشاور در پروژه سد گتوند وقتی که وابسته به وزارت نیرو بود در پاسخ به اعتراض به اینکه اینجا گنبدهای نمکی (گچساران )هست، گفت که ما با کشیدن پتوی رسی روی گنبدهای نمکی این را جبران می‌کنیم و ۱۳۰ میلیارد تومان هم همزمان با احداث سد روی گنبدهای نمکی پتوی رسی کشیدند اما با اولین آبگیری از سد شهید عباس‌پور به سد گتوند تمام این پتوها از بین رفت ».

    کلانتری همچنین می‌گوید: «در دوران احمدی‌نژاد که تابستان ۹۰ می‌خواست این سد را افتتاح کند، من این را خدمت ایشان گفتم، اما گفتند اشتباه جا به جا شدن سد در زمان دولت خاتمی اتفاق افتاده است و این کار را زمان آقای حبیب الله بی‌طرف، آقای اردکانیان انجام داد. گفتم این اشتباه اول بود که تمام شده است، اشتباه دوم را شما انجام ندهید، به عنوان دفاع از کشاورزان، آب‌گیری نکنید، آب شیرین را شور نکنید. یعنی با آب شیرین هم این کار را کردیم.»

دروضعیت سنجی یک صد و هفتم به راه حلهایی که متخصصان امور برای رهایی از بحران بی‌آبی توصیه میکنند  ونیز بهینه سازی مصرف آب می‌پردازیم.

# [**وضعیت سنجی صد و هفتم:**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/20492-2016-07-22-07-55-19.html)

# **بیابان‌ زدایی و نقش ایرانیان در آن**

# **از : ﮊاله وفا**

1 مرداد 1395 برابر 22 ﮊوئیه 2016

**توجه: در ذیل این وضعیت سنجی، فهرست اسامی مؤسسه‌ های زیست محیطی که در ایران تشکیل شده و فعال هستند، ضمیمه شده است.**

**انقلاب اسلامی در هجرت:** در دو وضعیت سنجی قبل به مشکل خشکسالی و کم آبی در کشورمان ایران و عملکرد غلط و بی‌ برنامگی و مسئولیت نشناسی دولت ها در نظام ولایت فقیه و نیز متولیان متعدد آب در نظام حاکم و عدم هماهنگی و رفع مسئولیت از خود در برخورد با پدیدۀ خشکسالی و کم آبی و حمایت از مافیای آب و نیز نیاز مافیای آب به مصرف هر چه بیشتر آب برای کسب در آمد بیشتر، پرداختیم. با وجود این، نادیده نباید گرفت که الگوی مصرف آب (همچنین برق و گاز و حتی وقت!) و مصرف ما مردم ایران در بخش‌ های مختلف، الگویی غیربهینه و سرشار از ناکارآمدی است.

    مصرف بی‌ رویه به علت ارزانی و عادت به مصرف غیر صحیح، باعث اتلاف آب و انرژی کشور شده است. صرفه‌ جویی، در لغت به معنی اندازه نگهداشتن در خرج یا منابع است که در مقابل آن اسراف به معنی از حد میانه خارج شدن و تبذیر به معنی بیهوده خرج کردن است.

    در حقیقت صرفه‌ جویی، در حد تعادل نگاه‌ داشتن نیاز و برآوردن آن با حداقل تخریب منابع است. استفادۀ بجا از منابع، به هیچ رو به معنای عدم استفاده از منابع نیست. این سخن که «خدا داده‌ است برای اینکه مصرف کنیم و یا کِیفش را ببریم» سخنی نابجا است و فکر راهنمای عمل های موجب همان بلایی است که بر سر آب و دیگر منابع کشور آمده‌ است.

     متأسفانه، دلواپسی برای معضل آب، فقط در سطح حرف باقی مانده و هنگامی که کار به مرحلۀ عمل می‌ رسد، خبری از صرفه‌ جویی و به اندازه مصرف کردن این مایع حیاتی نیست. آمارها به صراحت گواهی می دهند که متأسفانه صرفه‌ جویی در مصرف مواد حیاتی در جامعه رویه نگشته و اسراف بر خلاف آموزه های دینی و اخلاقی، رویۀ روزانۀ ما ایرانیان شده‌ است. آنچنان که کشاورز ایرانی همچنان با شیوه‌ های قدیمی آبیاری می‌کند، کارواش‌ ها (خودروشویی ها) با آب شرب ماشین می‌ شویند و نسل جوان هم تا جایی که از دستش برمی آید آب را به جوی و فاضلاب می‌ سپارد.

    در واقع، به دلایل متعدد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، انتظار مصرف بهینه و بجا و به اندازه و متعادل انرژی و آب، در ایران، وطن ما، برآورده نگشته‌ است. شاهدیم که بر اثر غارت آب‌ های زیرزمینی با حفر چاه های عمیق هر چه بیشتر، تعداد بسیار زیادی از قنوات کشور که راه حل ابتکاری مخصوص ایران برای  استفادۀ بهینه از آب در کشاورزی طی قرون بوده است، خشک شده‌ اند و سرمایه‌ های اقتصادی، اجتماعی و تاریخی عظیمی که طی چندین هزار سال بر پایۀ آنها شکل گرفته بود، نابود گشته است.

    وزارت نیرو که متولی حفظ منابع آب‌ های زیرزمینی کشور به شمار می‌ رود، با صدور مجوز حفر چاه‌ های جدید در دشت هایی که خود، آنها را از حیث برداشت آب، ممنوعه و با تراز منفی اعلام کرده بود، بخش بزرگی از  منابع آبی چندین هزار ساله کشور را خشکانیده‌ است.

   پس، تکیه به درک خود مردم و راه حل یابی اساسی و مشارکت ملی و تعویض نظام سیاسی ناکارآمد برای این معضل بزرگ، تنها چاره و راه پیش روست.

**❋ برای روشن مشاهده کردن میزان هدر رفتن بی دلیل آب و نیز مصارف نا متعارف در بخش های کشاورزی و صنعت و خانگی به آمار ذیل توجه نماییم:**

☚ درحالیکه فقط ۱۵ درصد ایران زیر کشت است، ۹۲ درصد آب کشور در کشاورزی مصرف می‌شود (به نظر دکتر کردوانی در پاسخ به استدلال برخی در بارۀ لزوم عدم کاشت گندم در ایران در زیر توجه بفرمایید)

☚ مصرف خانگی آب، ٧ درصد

☚ مصرف صنعتی، تنها یک درصد است

   این در حالیست که فقط ١٠ درصد تولید ناخالص ملی ایران را کشاورزی تشکیل می‌دهد و حدود ۱۷ درصد نیروی کار کشور در این بخش اشتغال دارند.

☚ به گفتۀ حمید رضا جانباز مدیرعامل شرکت آب و فاضلاب ایران، ۲۴ درصد آب آشامیدنی کشور به دلیل فرسودگی شبکه (۱۳ درصد) و آبیاری فضای سبز (۱۱ درصد)، هدر می‌ رود. در تهران اتلاف آب بیشتر است و به ۳۱ درصد می رسد.

☚ بطور نمونه مصرف سرانۀ آب (لیتر در روز)‌ در شیراز ۱۵۵ لیتر، در قم ۱۶۶ لیتر، در خوزستان ۲۳۴ لیتر بوده، در حالی‌که در ظهرون عربستان ۸۷ لیتر، در مکزیک ۱۰۰ لیتر و در مالزی ۹۰ لیتر است.

☚ در بخش آب کشاورزی مصرف جهانی صیفی‌ جات ۷۰۰۰ تا ۱۰۵۰۰، چغندر قند ۵۵۰۰ تا ۷۵۰۰ و ذرت ۵۰۰۰ تا ۸۰۰۰ متر مکعب در هکتار است، حال آنکه در کشور ما صیفی‌جات ۱۷۹۰۰، چغندر قند ۱۰۰۰۰ تا ۱۴۰۰۰ و ذرت ۱۰۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰ متر مکعب در هکتار است

☚ ١٧ استان ایران که سه-چهارم مساحت کشور را در بر می‌گیرند، با مشکل بیابان‌ زایی مواجهند. غالب معادن و صنایع اکتشاف، استخراج، پالایش و غنی سازی اورانیوم ایران در همین منطقه واقع هستند.

☚ نیروگاه هسته‌ ای بیش از روش‌ های دیگر صنعت تولید برق، آب شیرین مصرف می‌کند، مثلاً مصرف یک نیروگاه ۱۰۰۰ مگاواتی از این نوع، روزانه بین ۳۵ هزار تا ۶۵ هزار متر مکعب است و نیروگاه‌ های هسته‌ ای از دلایل بحران آب بخصوص در مناطق مرکزی است.

    در کنار الگوی نادرست مصرف در خانه‌ ها، برخی کارشناسان بحران آب را محصول ناکارآمدی سیاست‌ های کلان‌ تر می‌ دانند و معتقدند کشاورزی ناکارآمد، افزایش جمعیت و مدیریت سنتی آب، بیشتر از الگوی مصرف در ایجاد بحران نقش دارند. برخی کارشناسان مدیریت سنتی آب را مشکل اصلی می‌ دانند و معتقدند "سیستم‌ های سنتی، حدود ۵۰ درصد آب‌ های آشامیدنی شهرها و روستاها را به فاضلاب ‌تبدیل می‌کند. برخی از کارشناسان نیز مشکل افزایش جمعیت را یکی از دلایل کم آبی در ایران میدانند. با این حال در چند سال اخیر سیاست رژیم ولایت فقیه از کنترل جمعیت به افزایش جمعیت تغییر کرده و کارشناسان معتقدند بی‌ تردید منابع آبی ایران جوابگوی افزایش جمعیت نیست.

**انقلاب اسلامی در هجرت:** توجه خوانندگان محترم را به این مهم جلب می نماییم که خشکسالی می‌ تواند بهترین سیاست‌ ها و برنامه‌‌گذاری‌ ها را غیرعملی سازد، مگر آنکه افراد هر جامعه در برخورد با این پدیده به یک توافق اصولی برسند. افرادی که خشکسالی را تجربه می‌کنند، دارای اختیارات محدودی برای مقابله با آن هستند. مقابلۀ جمعی توسط تمامی افراد (چه آنها که خشکسالی را تجربه کرده‌ اند، و چه آنها که تجربه نکرده‌ اند) بهترین راه‌ حل برای مشکل است. درک تفاوت نیاز های منطقه‌ ای و استانی به مادۀ حیاتی آب، بایستی بجای ایجاد تنش و در گیری بین ساکنان مناطق و استان های مختلف، نوعی همبستگی و تشخیص اولویت نیاز را در بین مردم ایران بر انگیزد.

**❋ هزینه‌ ها و عوارض خشکسالی:**

     یکی از علل عدم علاقه مندی برای برنامه‌ گذاری خشکسالی زدایی، عدم اطلاع مردم از ابعاد ضرر و زیان‌ های خشکسالی است. معمولاً گمان می رود که میزان ضررهای ناشی از خشکی کمتر از سوانح غیرمترقبه (که معمولاً واضح‌ تر و در دوران کوتاه‌ تری اتفاق می‌افتد) می‌ باشد. در مقام مقایسه، ضررهای خشکسالی در زمان طولانی‌ تری توزیع می‌شود. زمانیکه به ضررهای واقعی خشکسالی پی‌ برده شود، این ضررها می‌ تواند ضررهای ناشی از حوادث غیرمترقبه را ناچیز جلوه دهد. برای مثال در استرالیا بین سال‌ های ۱۹۴۵-۱۹۷۵ ضررهای خشکسالی ۴ برابر ضررهای ناشی از دیگر سوانح طبیعی غیرمترقبه بوده‌ است. شایان توجه است که ضررهای غیرمستقیم ناشی از خشکسالی، بسیار بیشتر از ضررهای مستقیم آن هستند، اما به دلیل ماهیت پراکندگی و کمرنگی آنها، امکان تشخیص و ارزیابی آنها مشکل است و اغلب ناشناخته می‌ مانند. اصولاً تصادفی بودن خشکسالی و کاهش سریع علاقه‌ مندی عمومی به مسائل خشکسالی بعد از شروع بارش باران و منابع محدود برای برنامه‌‌ گذاری، برآورد ضررهای غیرمستقیم حاصله از خشکی را کمتر ضرور می‌ سازد. تا زمانی که هزینه‌ ها و ضررهای پراکنده و کمرنگ خشکسالی تعیین و مشخص نگردند، مسئولین و تصمیم‌ گیرندگان و خصوصاً مردم آگاهی همه‌ جانبه‌ ای از ضررهای خشکی پیدا نخواهند کرد.

**● ملاحظات سیاسی و فساد دستگاه حاکمه:**

     ملاحظات سیاسی و نیز طرز فکر صاحب امتیازان و رانتخواری و فساد و بسط ید مافیا در ادارۀ کشور، مانع از درک واقعیات و مسائل خشکی و اعلام به موقع به مردم و در نتیجه مانع از تهیه و تدوین برنامه‌ های لازم برای روبرو شدن با این پدیده است. از اینرو، بدیهی است که تا دولتی حقوقمدار و منتخب واقعی مردم بر سر کار نباشد، نمی توان از رژیم ولایت فقیه که خود مسأله ساز است، انتظار حل مسالۀ خشکی و کم آبی ایران را داشت. تنها یک دولت حقومدار است که در برخورد صحیح با پدیدۀ خشکی و به حداقل رساندن ضررهای آن، هرگونه ملاحظات سیاسی را چه در ایجاد سازمان‌ های وابسته، و چه در تعیین مسئولین و مدیران مربوطه، زمان اخطار به عموم، نظارت بر اجرای برنامه‌ های پیشنهادی و چگونگی هزینه کردن اعتبارات تخصیص یافته، تهیه و تدوین قوانین اضطراری، و برآورد صحیح از میزان خسارات مستقیم و غیرمستقیم خشکسالی، کنار مینهد و تنها ملاحظه‌ اش نجات وطن و رعایت حقوق شهروندان می‌شود.

**انقلاب اسلامی در هجرت:** علاوه بر نیاز به برنامه گذاری صحیح در زمینۀ نیاز های کشاورزی کشور و نوع کشت و میزان نیاز جمعیت ایران به محصولات کشاورزی و تجدید نظر در آن سری از شیوه های سنتی کشاورزی که منتهی به هدر رفتن و هرز آب می شوند، و نیز احیای دوبارۀ شیوه‌ های سنتی که کشاورزان بومی طی قرون متمادی در مناطق خشک ایران با رعایت حق طبیعت در کشاورزی خود بکار می‌ گرفته‌ اند، همچون احیای سیستم  آبیاری و تقسیم آب توسط قنات ایران، استفاده از تجربیات نوین بشر در آبیاری، همچون آبیاری قطره‌ ای و نیز سپردن ابتکار در صرفه جویی بدست خود مردم و قطع ید مافیای آب و ... حائز اهمیت هستند. به ذکر یک نمونه مهم استفاده بهینه از آب همانا آبخیز داری می پردازیم:

**❋ آبخیزداری،‌ یکی از راهکارهای رهایی از کم آبی و خشکسالی:**

     آبخیز داری (Watershed Management) علم و هنر برنامه‌ گذاری مستمر و اجرای برنامه برای مدیریت منابع حوزه‌ های آبخیز، اعم از طبیعی، کشاورزی، اقتصادی و انسانی، بدون ایجاد اثرات منفی در منابع آب و خاک می‌ باشد. به عبارت دیگر آبخیزداری طراحی و مدیریت حوزه به منظور حفاظت و استفادۀ صحیح و پایدار از منابع طبیعی با توجۀ ویژه به منابع آب و خاک است.

☚ وقتی می شنويم كه گنجایش سد سفيد رود از ​١.٨٢ ميليارد متر مكعب پس از ۸ سال به ۹۰۰ ميليون متر مكعب رسيده است و سفيد رود در هر دقيقه ۶۰ تن خاك و روسوب در پشت اين سد جمع می كند و اين جز لطمه به عرصۀ سد سازی و عرصه اقتصادی كشور نمی تواند باشد. برای جلوگيری از اين فاجعه ها، بايد از فرسایش خاك در حوزه های آبخيز بالا دست كه آب خود را به اين رودها می ريزند، جلوگيری كرد.

☚ وقتی به گفتۀ رئیس سازمان جنگل‌ ها، مراتع و آبخیزداری «با اجرای هر هکتار آبخیزداری می‌ توان ۵۰۰ مترمکعب آب جدید تولید کرد، ضمن آنکه اجرای هر هکتار عملیات آبخیزداری از ۶/۵ تن فرسایش خاکی و رسوب جلوگیری می‌کند. و در نبود عملیات آبخیزداری، به اندازه‌ ای رسوبات پشت دریاچۀ سدها جمع می‌شود که به‌ طور میانگین هر سال معادل یک سد بزرگ از ظرفیت سدها کاسته می‌شود» توجه می‌کنیم، به اهميت كار آبخيزداری بيشتر پی می بريم

**❋ وضعیت موجود در حوزه‌ های آبخیز كشور:**

    از نظر طبیعی، كشور ایران به ۶ حوزۀ كلان، ۳۰ حوزۀ آبخیز اصلی (سفید رود، كرخه، كارون، اترك و غیره) و ۱۰۱۸ حوزه آبخیز فرعی (كرج، الموت رود، طالقان رود و ....) تقسیم شده است.

    از مجموع ۱۶۴ میلیون هكتار مساحت حوزه‌ های آبخیز كشور، حدود ۹۰ تا ۹۵ میلیون هكتار آن مربوط به مناطق كوهستانی و شیبدار و حدود ۶۹ تا ۷۴ میلیون هكتار آن مربوط به مناطق كم شیب و دشت‌ ها است. حدود ۹۱ میلیون هكتار از عرصه‌ های حوزه‌ های آبخیز (۵۵/۵ درصد از سطح كشور) سیل خیز است كه این عرصه‌ ها در تولید روان آب سطحی نقش دارند، به طوری كه سالانه بیش از ۲۲ میلیارد متر مكعب روان آب مستقیم و سریع تولید می‌ كنند كه در تشدید فرسایش و ایجاد سیلاب‌ های مخرب مؤثر بوده و در شرایط موجود حدود ۴۲ میلیون هكتار از سطح كشور (معادل ۴۶ درصد) دارای شدت سیل خیزی متوسط تا خیلی زیاد است..

    همچنین به دلیل تخریب جنگل‌ ها و مراتع، ساخت و سازهای بی‌ رویه، فرسایش آبی در سطح كشور طی ٣ دهۀ اخیر روند افزایشی داشته كه در سطحی معادل ۱۲۵ میلیون هكتار (۷۶/٢ درصد از كل كشور) صورت می‌گیرد كه خارج از مدت طبیعی آن است. به دلیل تشدید فرسایش خاك و افزایش سیل خیزی، میزان رسوب دهی حوزه‌ های آبخیز روند افزایشی داشته و معادل ۲۳۶ میلیون متر مكعب در سال برآورد شده است.

    از منظر دیگر با توجه به شرایط اقلیمی خاص ایران، کشور شاهد مشكلات عدیده‌ ای نظیر كم آبی است كه با تشدید روند فرسایش، میزان نفوذ پذیری خاك و در نهایت روان آب‌ه ای سطحی مخرب افزایش می یابد

    در این حالت حدود ۶ میلیارد متر مكعب بر حجم روان آبی مستقیم اضافه شده و غالباً غیر قابل استفاده است، در حالی كه با برنامه‌ ریزی و مدیریت آبخیز داری و تقویت دبی (بِده، کمیت) پایۀ رودخانه‌ ها، با بهره‌ برداری از حداقل ۳۰ درصد این حجم آبی، می‌ توان ۱۸۰ هزار هكتار اراضی زراعی را آبیاری كرد.

   ملاحظه می‌کنیم که آبخیزها که از مهم‌ ترین جلوه‌ های کوهستانی کشورند، متأسفانه تخریب شده‌ اند، چون حاشیۀ بسیاری از سدها به ویلا سازی اختصاص یافته و به ناهنجاری‌ های هم پیوند با زمین خواری دامن زده است (سد حنا در اصفهان، سد طالقان با رشد عجیب قیمت اراضی حاشیۀ دریاچه آن در اندک زمان، و ...). ساخت سدها، به تالاب‌ ها و دریاچه‌ های کشور آسیب زیادی زده است (تالاب چغاخور، دریاچه ارومیه و..). جنگل‌ ها در اثر ساخت سدها، آسیب زیادی دیده اند (سدهای منگل، البرز، تجن، سفیدرود، شفارود....، و نیز کانال سراسری چالوس سرداب رود به‌ عنوان چهرۀ تلخ دیگری از مدیریت سازه‌ ای آب). خاک بسیاری از دشت‌ های کشور در پی انحراف آب، آسیب دیده و زهدار شده است (پایین دست سد زرینه رود و... )

    حقوق فردی و اجتماعی جوامع بومی آبخیزها و سیلاب دشت‌ ها، در سایۀ سدسازی و انتقال حوضه به حوضه، نقض شده است. ساکنان مخزن سدها، غالباٌ ناخواسته از روستاهای خود رانده شده‌ اند. مبالغ پرداختی برای خرید زمین کشاورزی و خانۀ مسکونی جایگزین، به هیچ روی پاسخگو نیست.

     طرح جایگزین سکونتی و معیشتی برای آنها اجرا نشده، و پژوهشی در بارۀ سرنوشت واقعی آنان انجام نشده است. همچنین است نقض حقوق کشاورزان حوضۀ آبخیزی که بدون بررسی، حق آبه شان به حوضۀ دیگری منتقل شده و در روندی چند ساله به خالی شدن روستاهای حوضه انجامیده است.

   همچنین است نقض حقوق کشاورزان سیلاب دشت‌ هایی که در پی ساخت سدها و انحراف آب در بالا دست‌ ها، آبخوان و سفره زیرزمینی آنها تهی شده و حق آبۀ آنها در نظر گرفته نشده است. این آسیب‌ ها به تولیدکنندگانی وارد شده که همان برقرار کنندگان امنیت غذایی پر ارزش کشورند، اما هیچگونه امکان احقاق حق ندارند.

**❋ با هم به راه حل های ارائه شده توسط دکتر کردوانی در زمینۀ مصرف بهینۀ آب، خصوصاً در بخش خانگی توجه کنیم:**

     آب شرب مصرف خانگی در ٣ بخش آشپزخانه، حمام و حیاط می‌ تواند مورد استفاده قرار گیرد، بنابراین الگوی مصرف باید داشته باشیم. از سوی دیگر، درحال‌ حاضر، ۴ شیوۀ مصرف آب، از جمله اسراف در مصرف، خسیسی در مصرف، استفاده بهینه از مصرف و هدر دادن آب، وجود دارد که ما ایرانی‌ ها، اولی یا آخری هستیم و هیچ زمان، تعادل را رعایت نمی‌کنیم. بعضی ها ممکن است فکر کنند که صرفه جویی، خساست است. حال آنکه بنابر خساست نیست، بلکه بر درست زندگی کردن است.

ایران همیشه با مسئلۀ کمبود آب مواجه بوده، هست و خواهد بود. ما باید خودمان را آماده کنیم که با شرایط سخت‌ تر از اینهم مدارا کنیم. میزان بارندگی منطقۀ ما یک سوم میزان بارندگی دنیاست و کشاورزی مهمترین فعالیت ما بشمار می رود. به همین دلیل به آب بیشتری نیاز داریم. چرا که ۹۰%  آب کشور صرف کشاورزی میشود.

   دکتر کردوانی معتقد است: جامعه‌ ای که آب زیاد مصرف می‌کند، آب بیشتری هم آلوده می‌کند. ما بهترین و گواراترین آب دنیا را داریم و با ندانم کاری و عدم برنامه‌ گذاری صحیح، آن را به بدترین آب تبدیل می‌کنیم. او می‌افزاید: صرفه جویی، خساست نیست، بلکه استفادۀ بهینه و به اندازۀ نیاز است.

   مورد دیگر صرفه جویی در ادارات است. در بسیاری از ادارات و سازمان ها به دلیل داشتن فضای سبز، مصرف آب، بی‌ رویه است و هیچ تعهدی در قبال صرفه جویی آب ندارند.

   دکتر کردوانی درباره اینکه به چه وسیله می توان مصرف آب را به میزان زیاد کاهش داد، می گوید: فرهنگ، مهمتر از خود صرفه جویی است، ما فرهنگ صرفه جویی نداریم. صرفه جویی نکردن، تجدد و تمدن نیست، عین بی‌ فرهنگی است. هر روز با برداشت بی‌ رویه از منابع زیرزمینی، آب شیرین در حال اتمام و از طرف دیگر در حال شور شدن می‌ باشد. با این برداشت بی‌ رویۀ منابع زیرزمینی در مدت ۱۰ الی ۱۵ سال آینده، سفره های آب زیر زمینی به اتمام می رسد .

   در مورد راهکارهای خروج از این وضعیت باید گفت روش مصرف را باید عوض کرد و از سوی دیگر، باید مانع توسعۀ بدون برنامه‌ گذاری شد. خشک‌ شدن چاه‌ ها، رودها و دریاچه‌ ها و همچنین بیابانی‌ شدن ایران، تبعات و پیامد های مختلفی به دنبال دارد که نمونۀ آن بروز ریزگردهاست. زمین‌ های کشاورزی استان‌ های مختلف، از جمله اصفهان که طی٢٠ سال گذشته در آن کشت صورت نگرفته، اکنون معضل ریزگردها را تشدید کرده است. د راین‌ زمینه هشدارهای بسیار زیادی داده شده‌ است. اما گوش شنوایی برای آن نیست، به عنوان مثال هشدار دادیم ٩٠ درصد چاه‌ های رفسنجان باید بسته می‌شد، ضمن اینکه در دهۀ ۶۰ هم هشدار داده بودم در این منطقه باید فقط ۴۰ چاه فعال شود، اما ۳۵۰ چاه زده شد و اکنون شاهد هزار و ۶۵۰ حلقه چاه در این منطقه هستیم که به دنبال این امر، سالانه ۵۰۷ هکتار باغات رفسنجان در حال خشک‌ شدن است.

   در حال حاضر، تبدیلِ آب شور به شیرین نیازی نیست، بلکه باید از همین آب موجود به نحو احسن استفاده کرد. به طور مثال از آب فاضلاب می‌ توان فضای سبز را آبیاری کرد. و یا از آب باران استفاده کرد، به طور مثال با ساخت یک آب انبار می‌ توان به خوبی از همان مقدار کم ریزش نزولات جوی در طول سال بهره‌برداری کرد. و در مرحله آخر می‌ توان با احداث کارخانۀ آب شیرین کن توسط انرژی خورشیدی، آب شرب مصرفی را در مناطقی که با کمبود آب مواجه‌ اند، جبران کرد. دولت باید کارخانۀ آب شیرین کن بگذارد و آب را شیرین کند. آب دیگر نیست.

**❋اقداماتی که باید انجام دهیم:**

● آب فاضلاب را باید تصفیه کنیم، تهران رود ندارد. اما سه رود فاضلاب دارد، از این آب می‌ توان در فضای سبز استفاده کرد. البته این درحالی است که برخی کشورها، آب فاضلاب را برای آشامیدن تصفیه می‌کنند.

● دومین اقدامی که باید انجام دهیم، جمع‌ آوری آب‌ های سطحی است، به عنوان مثال همدان ٣٣٠ میلی‌ متر بارندگی دارد، اما آب در این استان کوهستانی، جیره‌ بندی می‌شود.

● استفاده از آب شور نیز باید مورد توجه قرار گیرد، در حال حاضر در قم کارخانه آب‌ شیرین‌ کن راه‌ اندازی شده است. البته ناگفته نماند بعضی‌ ها از دستگاه‌ های آب‌ شیرین‌ کن استفاده می‌کنند که سرطان‌ زاست، وزارت نیرو باید بهترین و استانداردترین دستگاه را معرفی کند.

● وزیر جهاد کشاورزی در ماه‌ های گذشته اظهار نظری کرده‌ است مبنی بر اینکه گندم به آب زیادی نیاز دارد. بنابراین در ایران نباید کشت شود و کشت آن باید در کشورهای دیگر انجام شود. اکنون ۵۰۰ هزار هکتار از زمین‌ های خارج کشور توسط ایران کشت می‌شود، پرسش بنده این است که در دنیا نمونه بیاورید که چنین کاری شبیه ما انجام می‌دهند. همین کارشناسان، مملکت را به این روز انداخته‌ اند. در حال حاضر برخی کشورها از رطوبت ٣٠ درصدی، آب می‌گیرند، اما ما به دنبال مصرف بی‌ رویۀ آب هستیم. از سوی دیگر، شاهد تجارت آب هستیم، به‌ گونه‌ ای که امروز آب کشاورزان را خریداری می‌کنند و به کشورهای دیگر صادر می‌کنند.

**انقلاب اسلامی درهجرت:** توجه خوانندگان محترم را جلب می‌کنیم که فروش آب کشور در حکومت خاتمی باب شد و تفاهم نامۀ انتقال آب از ایران به کویت به امضای حبیب الله بی طرف، «وزیر» نیرو در حکومت خاتمی  و شیخ احمد فهد الجابر الصباح، وزیر انرژی کویت، رسید که بر اساس آن ایران می‌ بایست روزانه ۲۱۰ میلیون گالن آب آشامیدنی مصرفی معادل ۹۰۰ متر مکعب به کویت صادر کند. تصمیم گرفته شد که انتقال آب از رود کارون با استفاده از یک خط لوله به طول ۵۴۰ کیلومتر و به قطر ٢ متر ٧٠ سانتـی‎ متر در خشکی و قطر یک‎ متر و ۴۰ سانتـی متـر در زیر آب دریا و به طول ۳۳۰ کیلومتر از سد کرخه تا سواحل ایران، و بقیه از زیر دریا در منطقۀ موسوم به "الزور کویت صورت گرفته و امتداد یابد.

   اینک، برای جلوگیری از هرز و هدر رفتن مادۀ حیاتی آب و نیز مصرف بهینه، راه‌کارهایی ارائه می‌کنیم:

**❋ الگوی مصرف بهینۀ آب بر اساس ۱۳۰ لیتر برای هر نفر در روز:**

●  جدول استاندارد مصرف آب آشامیدنی براساس ۱۳۰ لیتر برای یک نفر در روز:

ـ استحمام ۴۳ لیتر، نظافت خانه و آبیاری باغچه ۸/۵ لیتر

ـ دستشویی ۲۶ لیتر، کولر و تهویه ۴/۵ لیتر

ـ لباسشویی ۱۷/۵ لیتر، آشامیدنی و غیره ۴/۵ لیتر

ـ پخت و پز ۱۳ لیتر، ظرفشویی ۱۳ لیتر

     روش هایی که در خانه، محل کار و یا در سطح شهر می‌توان برای عمل به این الگو بکار برد، به شرح زیر پیشنهاد می‌شود:

● موقع مسواک زدن، شیر آب تصفیه شده را باز نگذارید.

● آب پخش کن دوش حمام را با نوع جدید آن (سردوش مصرف) تعویض کنید.

● برای آب دادن به درختان، درختچه ها، بوته‌ ها و گل‌ ها از روش آبیاری قطره‌ ای استفاده کنید.

● برای استحمام، باز نگاه داشتن دوش آب را به کمتر از ۵ دقیقه برسانید. با این روش ماهیانه حدود ۴۰۰۰ لیتر آب صرفه جویی خواهد شد.

● بهتر است برای شستن سبزی‌ ها، ابتدا آنها را در ظرفی بخیسانید و سپس آب بکشید.

● از جریان آب به منظور آب شدن یخ گوشت یا دیگر مواد غذایی منجمد استفاده نکنید، برای آب شدن یخ مواد خوراکی منجمد، آن را در هوای آزاد قرار دهید.

● هنگام استفاده از دستشویی، شیر آب را به طور مداوم باز نگذارید. چون جریان دائم آب، موجب هدر روی آن می شود.

● اگر دوش حمام شما در کمتر از ۲۰ ثانیه یک ظرف ۴ لیتری را بتواند پر از آب کند، در آن صورت حتماً آن را با یک سردوش کاهندۀ مصرف، عوض کنید.

● برای نظافت حیاط بجای مصرف آب، بهتر است از جارو استفاده کنید.

● تمام لوله‌ ها، اتصالات و شیرها را به طور مرتب کنترل کنید تا از نشتی آب جلوگیری شود.

● لوله‌ های آب منزل خود را عایق بندی کنید، عایق کاری لوله‌ های گرم، روشی است که هدر دادن آبِ قبل از خروج آب گرم را کاهش می‌دهد.

● ماشین های لباسشویی معمولاً مقدار زیادی آب مصرف می‌کنند. بنابراین صبر کنید تا مقدار لباس‌ های کثیف به اندازۀ ظرفیت کامل ماشین برسد.

● یک بطری پر از آب یا یک کیسه نایلونی پر از شن و کاملاً دربسته را در مخزن آب مستراح (فلاش تانک) قرار دهید تا مصرف آب را در هر بار کشیدن سیفون کاهش دهید.

● آب خنک مورد مصرف خود را همواره در یخچال نگهدارید تا هرگاه که یک لیوان آب خنک می‌ خواهید، مجبور نباشید شیر آب را برای مدت زیادی باز بگذارید، یا ابتدا چند قطعه یخ در لیوان قرار دهید و سپس شیر آب را باز کنید.

● به کودکان آموزش دهید تا با بستن به موقع شیر، آب را هدر ندهند. در مراکز آموزشی و مدارس به اطفال و دانش آموزان محدودیت منابع آب و روش‌ های صرفه جویی در مصرف آن را آموزش دهید.

● به جای شستن خودرو با شیلنگ آب، از یک سطل آب هم می‌ توان استفاده کرد.

● هنگامی که در جایی غیر از منزل خود اقامت دارید، مثل هتل ها، اماکن اداری، مؤسسات آموزشی و ... به صرف اینکه قبض آب را شخص دیگری پرداخت می‌کند، آب را اسراف نکنید و در صرفه جویی آن بکوشید.

● اکنون که کمبود آب در شهر احساس می‌شود، لزومی به شست و شوی پیاده روی جلوی مغازه و منزل نیست.

● هنگام احداث ساختمان از کارگران ساختمانی بخواهید از آب تصفیه شده استفاده نکنند.

● زمانی که سرگرم آب دادن باغچه و گل‌ های منزل هستید، با شنیدن صدای زنگ تلفن یا زنگ در، ابتدا شیر آب را ببندید و بعد به آنها پاسخ دهید.

● تا حد امکان از آب شرب برای فضای سبز استفاده نشود.

● باغچه را در شب یا صبح زود آبیاری کنید تا از تبخیر آب جلوگیری شود.

● نصب کولر در سایه و با استفاده از پوشش مناسب و جلوگیری از نشت آب کولرهای آبی، باعث صرفه جویی زیاد در مصرف آب می‌ شوید.

● زمانی که به مسافرت می‌ روید، ضرور است که شیر فلکۀ بعد از کنتور آب را ببندید تا از وقوع هرگونه حادثه پیشگیری شود.

● هرگونه اتلاف قابل توجه آب را (شکستگی لوله‌ ها، باز بودن لوله‌ ها، هدرروی آب در هر نقطه) به مرکز ارتباطات مردمی (تلفن ۱۲۲) اطلاع‌ دهید.

● هنگام شستن ظروف بجای اینکه شیر آب را کاملا بر روی ظرف‌ ها باز کنید، از جریان کم آب برای شستشوی آن‌ ها استفاده نمایید و برای خیساندن ظروف موقع شستشو با یک آب پاش کوچک آن‌ ها را بخیسانید. این روش باعث ذخیرۀ آب بین ۸۰۰ تا ۲۰۰۰ لیتر در ماه می‌شود

● استفاده از ماشين ظرفشویی تا حد قابل توجهی مصرف آب خانگي را کاهش می دهد. به طوری که يک دست ظروف ۱۴۴ پارچه را اگر با دست بشوييم ۸۵ ليتر آب مصرف می شود. در حالی که همين تعداد در ماشين ظرف شویی تنها به ۱۶ ليتر آب نياز دارد و در برخی مدل‌ ها کمتر از ۱۰ لیتر آب مصرف می‌شود.

● تعویض واشر شیر آب برای جلوگیری از چکه کردن آب، کار دشواری نیست. شیر آبی که در هر ثانیه یک بار چکه می‌کند، سالانه ۶۰۰۰ لیتر آب را هدر می‌دهد که همین میزان آب می‌ تواند آب مصرفی روزانه ۴۰ نفر را تأمین کند.

**❋ کمپین مردمی یک قطره آب:**

     در خاتمه به معرفی یکی از کمپین های مردمی برای جلوگیری از هدر دادن آب بنام "کمپین یک قطره آب" می پردازیم.

     یک قطره آب یک کمپین برای مقابله با بحران آب در ایران است. این کمپین جهت افزایش آگاهی راجع به این بحران و تلاش برای صرفه‌ جویی در آب تشکیل شده‌ است. از همۀ هموطنان تقاضا داریم به این کمپین مردمی و نیز هر نوع سازماندهی و ابتکار سازندۀ مردمی بپیوندند و حمایت خود را از آن اعلام دارند.



**سایت انقلاب اسلامی حمایت خود را بدینوسیله از کمپین یک قطره آب اعلام می دارد.**

**و در ذیل دلنوشته مسئولین این کمپین در بارۀ لزوم آگاهی جمعی ما هموطنان از خطری که ایران را با کمبود آب تهدید می‌کند را می‌ آوریم:**

     از چند نفر از هموطنان، «بابا دلتون خوشه» هایی را بارها و بارها شنیدیم که: «آقا! اصلاً ٨٠ درصد هدر رفت آب ایران تویِ بخش کشاورزی یه و آبی که تو خونه‌ ها هدر میره هیچ تأثیری تو این خشکسالی نداره. حالا شما چی میگی این وسط؟» این سؤال پیش از آنکه به مسئلۀ کمبود آب مرتبط باشد، خبر از یک رخوتِ مزمن اجتماعی می‌دهد. اینکه در لحظۀ برخورد با هر جریان اصلاحی، آیۀ یأس را می‌ خوانیم، و تمام حس و حالی که در گوشه و کنار جامعه مان و در لایه‌ ها و طبقات مختلفش، می‌ توان آن‌ را دید.

     صاحبان این حس و حال، به علل مختلف (موجه و غیر موجه) نسبت به کارکرد حرکت‌ های اجتماعی بدبین شده‌ اند و بدون اینکه راه حل جایگزینی در ذهن داشته باشند، صرفاً آن را نفی می‌کنند. و هرگز توضیح نمی‌دهند که اگر همۀ این کارها بی‌ اثر است، چه باید کرد؟!  چنین دیدگاهی تمام تلاش‌ های کوچک، اما ناب و بی‌ جایگزینِ مدنی در جامعه را یکسره بی‌ اثر می‌ انگارد، بدون آنکه ببیند دیگر جوامع از هزاران مشکل، با این تلاش‌ ها افتان و خیزان عبور کرده‌ اند و **بی‌ آنکه بداند تا جامعه‌ ای از درون و از آدم هایش متحول نشود، هرگز به صورت کلان تغییری نخواهد کرد.** بی‌ آنکه بداند هدر رفتن آب از شیر خانه، گرچه با میزان هدر رفت آب در کشاورزی قابل قیاس نیست، اما از یک جنس است. مقدارش گرچه بسیار متفاوت، اما ماهیتش یکی است.

    ۸۰ درصد که هیچ، اگر ۹۹ درصد آب در بخش کشاورزی هدر رود، این دلیل نمی‌شود که شیر آب خانۀ ما باز بماند! اگر ایران سیراب‌ ترین سرزمین جهان شود، این دلیل نمی‌شود که ایرانیان منابع خود را بی‌ پروا مصرف کنند... آیا مردم در کشورهای پر آب دنیا شیر آب را باز می‌ گذارند و مسواک می‌ زنند؟

   سهم یک کمپین در جلوگیری از خشکسالی بیش از آنکه پرکردن ذخایر آب کشور باشد، حساس کردن آدم های آن است. چرا که جامعه‌ ای که به مسئله‌ ای چنین روزمره، ملموس و ساده حساس نیست، هرگز از پس کارهای بزرگتر بر نمی‌آید. دستاورد ما در دوران بحران آب، چیزی بیش از قطرات آب است. دستاوردمان پراکندن آگاهی است. و نا آشنایی زدایی از واژۀ «مسؤلیت» و تمرین چگونه با یکدیگر صحبت کردن است. چطور مشکل مشترکمان را بررسی کنیم و برای آن به دنبال راه حل بگردیم. دستاورد ما ساختن محیطی است که در آن درک کنیم جادویِ ارتباط درست را یافته‌ ایم.

    ما به اندازۀ قطرات حیاتیِ آب، به چنین تجربه و درکی محتاجیم. به هرچه حساس‌ تر شدن نسبت به مسؤلیت اجتماعی خویش. به زدودن این انگارۀ کهن که «خانۀ ما از پای بست ویران است». و به رسیدن به این باور که: به میزانی که خود برای اصلاح خود و پیرامون خود کوشیده‌ ایم، می‌ توانیم توقع آبادانی و فردای بهتر داشته باشیم.

     یک کمپین می‌ تواند به جامعه ای که در و دیوار آن پر از حرف‌ های خوب است، دوباره، از نو و به شیوه‌ ای خلاق یادآوری کند که ما در مقابل محیطی که در آن زندگی می‌کنیم، مسئولیم. و این اندازۀ مسئولیت ما نیست که اهمیت دارد، بلکه مهم خودِ آنست.

     ما در یادگیریِ گفتگوی جمعی راهی طولانی پیش رو داریم. پیش از آنکه در قلب بحران های اجتماعی، احساسات بر ما چیره شود، نیازمند آنیم که در چنین بسترهایی همفکری و گفتگو و تفاهم و مدنیت را تمرین کنیم. و دست از عادت کهنِ «غر زدن انفعالی» برداریم.

**انقلاب اسلامی در هجرت:** برای آنکه بدانیم و از دانستنش شاد و امیدوار بگردیم، فهرست انجمن‌ ها و مؤسسه‌ ها که در ایران برای بازگردان سلامت به محیط زیست تشکیل شده‌ اند را بعنوان ضمیمه، می‌ آوریم. شمار آنها، با توجه به جمعیت و طبیعت ایران، هنوز باید باز و باز بیشتر شوند:

**❋ معرفی مؤسسات غیردولتی زیست محیطی در ایران:**

   فهرستی که در زیر می‌آید، سازمان‌ های غیردولتی (انجمن‌ های مردم نهاد) هستند که دارای وب سایت یا وب لاگ هستند. البته در زیر این فهرست هم تلاش شده‌ است تا حداقل اسامی انجمن‌ های بدون وب لاگ یا وب سایت نیز درج گردد. طبیعی است که این فهرست کامل نیست و بتدریج از زمانی که ایجاد شده است در حال کامل شدن است. تهیه این فهرست در سیزدهم تیرماه ۱۳۹۰ آغاز شد و تاکنون ۱۸۰ انجمن در آن وارد شده اند. انجمن هایی که دارای صفحۀ فیس بوک هستند، در این فهرست وارد نشده‌ اند. در زیر این فهرست اصلی، یک فهرست فرعی برای انجمن‌ هایی است که وب لاگ یا وب سایت ندارند و در زیر آن فهرست انجمن ها به تفکیک استانها است که بتدریج در حال تکمیل شدن است. تکمیل آن نیاز جدی به کمک و همکاری شما دارد:

انجمن احیای سریع هامون پاک (چورا)

انجمن ارزیابی محیط زیست ایران

انجمن اندیشه ورزان برنا (عسلویه و نایبند)

نجمن بوم پژوهان

انجمن پاسداران محیط طبیعی ایران

انجمن پایشگران محیط زیست ایران- پاما

انجمن پزشکی کوهستان ایران

انجمن پیشگامان خورشید استهبان

انجمن ترنم تپش طبیعت ء قم

انجمن جبهه طبیعت

انجمن جنگلبانی ایران (جامعه جنگلبانی ایران)

انجمن جوانان وارث زمین

انجمن حافظان محیط زیست بادرود

انجمن حامیان محیط زیست ابوزیدآباد- شهرستان آران و بیدگل

انجمن حفظ محیط کوهستان

انجمن حمایت از حیوانات ایران

انجمن حمایت از طبیعت ایران

انجمن حمایت از قوهای مهاجر سرخ رود

انجمن حمایت از محیط زیست ارسباران

انجمن حمایت و توسعه محیط زیست محمودآباد (آذربایجان غربی)

انجمن دوچرخه سواران اسپادانا

انجمن دوچرخه سواران رشت

انجمن دوستداران حیوانات و محیط زیست

انجمن دوست داران دماوند کوه

انجمن دوستداران شهر و طبیعت شوش

انجمن دوستداران طبیعت آران و بیدگل

انجمن دوستداران طبیعت سبزوار

انجمن دوستداران طبیعت فریدونشهر

انجمن دوستداران طبیعت و محیط زیست ایذه

انجمن دوست داران محیط زیست

انجمن دوستداران محیط زیست اردکان

انجمن دوستداران محیط زیست نطنز

انجمن دوستداران محیط زیست و حیات وحش

انجمن زیست محیطی بلوط لرستان

انجمن زیست محیطی حیات سبز مرند

انجمن سبز بانه- پاژین

انجمن سبز چیا- مریوان

انجمن سبزاندیشان تبریز

انجمن سبزاندیشان خنجین (استان مرکزی)

انجمن شوکای کرمانشاه

انجمن صنفی راهنمایان گردشگری استان تهران

انجمن صیانت از مجتمع بام خرم آباد

انجمن طبیعت ایران

انجمن طبیعت نوردان ایران (تهران)

انجمن طرح سرزمین

انجمن علمی آموزش محیط زیست و توسعه پایدار ایران

انجمن علمی بیابان

انجمن علمی جنگلبانی ایران

انجمن علمی زیست شناسی دانشگاه قم

انجمن علمی شیلات دانشگاه آزاد اهواز

انجمن علمی محیط زیست دانشگاه آزاد اردبیل

انجمن علمی محیط زیست دانشجویان دانشگاه آزاد تبریز

انجمن علمی مهندسی و مدیریت پسماند ایران

انجمن عمران محیط زیست شهرستان دماوند

انجمن غارنوردان و غارشناسان ایران

انجمن کاوشگران جوان زمین ارومیه

انجمن کوهنوردان ایران

انجمن کوهنوردان ایران- شهر سلطانیه (زنجان)

انجمن کوه نوردان ایران- گروه دیده بان کوهستان

انجمن کوه نوردان ایران- نمایندگی زنجان

انجمن کوه نوردان ایران- نمایندگی سمنان و مهدی شهر

انجمن کوهنوردان ایران نمایندگی گچساران

انجمن کوه نوردان ایران- نمایندگی مراغه

انجمن کوهنوردان بروجرد

انجمن کوهنوردان شهرستان خرم آباد

انجمن کوهنوردان مهاباد

انجمن کوهنوردان همدان

انجمن گردشگران ایران

انجمن متخصصان محیط زیست ایران

انجمن محیط زیست آسان ساری

انجمن محیط زیستی تسنیم- بروجن

انجمن مدیریت سبز ایران

انجمن نسیم سراب آناهیتا- کنگاور

انجمن نوای آب و محیط زاگرس- شهرکرد

انجمن ورزش های طبیعی ایران

انجمن یوزپلنگ ایرانی

باشگاه کوهنوردی آوا- شیراز

بنیاد درخت و کودک

تشکل دوستداران آوای طبیعت منطقه ۲۲ تهران

تشکل دوستداران و حافظان طبیعت ساوه و زرندیه

تشکل زیست محیطی آهونواز قاین

تشکل مردم نهاد زیست پویان زاگرس (الیگودرز- استان لرستان)

تشکل همیاران طبعیت تبرستان (روستای اسبوکلا)

جبهه سبز ایران

جبهه سبز همدان

جمعیت اتحاد سبز استان سمنان

جمعیت حامیان زمین

جمعیت حفظ و احیاء محیط کوهستان (پراو)

جمعیت داوطلبان سبز

جمعیت دوستداران طبیعت و میراث نجف آباد

جمعیت دوستداران محیط زیست (طبیعت یاران)

جمعیت دیده‌ بان طبیعت شاهرود

جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست

جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست آذربایجان غربی

جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست اصفهان

جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست تنکابن

جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست خراسان

جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست خوزستان

جمعیت زنان و جوانان حافظ محیط زیست گیلان (جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست گیلان)- رشت

جمعیت کویر سبز کاشان

جمعیت ناجیان آب

خانه جوان فرید- روستای کفشگیری گرگان- استان گلستان

خانه فرهنگ بوم گردان پارس- شیراز

خانه فرهنگ و توسعه پایدار

رفتگران طبیعت ایران (به فیس بوک مراجعه کنید- با ۳۲ صفحه- یک صفحه برای رفتگران طبیعت اصلی و ۳۱ صفحه برای ۳۱ استان).

رفتگران طبیعت ایران

سازمان مردم نهاد اکوتور

سازمان مردم نهاد دروازه های سبز پارس- تهران

سازمان مردم نهاد دوستان محیط زیست منطقه ۲۲ دریاچه شهدای خلیج فارس

سازمان مردم نهاد دوستداران طبیعت سبز کره زمین- بجنورد

شبکه سازمان های مردم نهاد زیست محیطی و منابع طبیعی مازندران

شورای هماهنگی سمن های محیط زیستی شمال ایران

کانون آشنایی با حیات وحش

کانون انسان پاک- زمین پاک

کانون پژوهش و حفاظت از طبیعت پایدار "محیط بان"

کانون پیام آوران صلح و دوستی (باشگاه جهانگردی صلح)

کانون پیام طبیعت سبز- پیام نور تاکستان

کانون دوستداران حیوانات (مرکز نگهداری از حیوانات بی سرپناه- پناهگاه وفا)

کانون دوستداران محیط زیست دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

کانون دوستداران میراث فرهنگی و طبیعی ایران

کانون دیده بانان زمین

کانون سبز فارس (کانون پژوهش و شناسایی زاگرس)

کانون سبز یاران دنا

کانون عالی گسترش فضای سبز و حفظ محیط زیست

کانون کوهنوردان اوراز مهاباد

کانون گردشگران جوان ایران

کمیته محیط زیست بنیاد مهر همدان

کانون مهرآفرینان دامنه های سبز- اسفراین

گروه پرنده نگری طرلان

گروه حامیان منابع طبیعی و دوستداران محیط زیست روانسر یه له ور

گروه دوستداران طبیعت رفسنجان

گروه دوستداران محیط زیست دانشگاه صنعتی شریف

گروه دیده بان کوهستان ء انجمن کوه نوردان ایران

گروه زیست محیطی خانواده سبز تبریز

گروه زیست محیطی همیاران طبیعت آذربایجان در شهرستان نقده (آذربایجان غربی)

گروه زیست محیطی یاشیل میشو- شهرستان شبستر

گروه سهم من از طبیعت (سماط)- یزد

گروه کوهنوردی خزر چالوس

گروه کوهنوردی کلکچال

گروه کوهنوردی و طبیعت گردی نمونه

گروه یاوران محیط زیست سیمره دره شهر

گنجه پشتیبان زیست بوم ایران

مرکز ارتقاء آگاهی های زیست محیطی بنیاد پرفسور حسابی

مرکز صلح و محیط زیست

مؤسسه آموزشی و گردشگری آوای ارسباران

مؤسسه آوای طبیعت زاگرس (کرج با دفتری در مشهد)

مؤسسه احیاگران طبیعت شهرستان شازند (استان مرکزی)

مؤسسه اندیشه انسانشهر

مؤسسه ایده نو دوستدار هرمزگان (محیط زیست و اکوتوریسم)

مؤسسه‌ ئاگرین بهشت گمشده

مؤسسه بهار ثمین الوند (شهرستان بهار استان همدان)

مؤسسه پژوهشگران توسعه پایدار ء آذربایجان غربی

مؤسسه تحقیقات محیط زیست و طبیعت گردی آوای طبیعت زاگرس- کرج

مؤسسه تخصصی مطالعات پلنگ آسیایی

مؤسسه توسعه پایدار و محیط زیست (سنستا)

مؤسسه‌ توسعه پایدار هرمد

مؤسسه دوچرخه سواران حامی طبیعت

مؤسسه حامیان طبیعت پاک

مؤسسه حیات سبز سرزمین

مؤسسه حیات وحش میراث پارسیان

مؤسسه خزنده شناسان پارس

مؤسسه دستور کار ۲۱ پارسیان

مؤسسه زیست محیطی جهان نما- استان گلستان ء شهرستان کردکوی

مؤسسه زیست محیطی حامیان طبیعت قهستان

مؤسسه زیست محیطی طراوت بهار

مؤسسه سبزاندیشان اراک

مؤسسه سبز پژوهان الوند همدان

مؤسسه سبزکاران گیلان

مؤسسه طبیعت پژوهان زیما

مؤسسه طنین طبیعت تیرگان

مؤسسه فرهنگ و توسعه پایدار ایرانیان (کفشدوزک)

مؤسسه فرهنگی زیست محیطی اتحاد کارون

 مؤسسه کاوشگران حیات وحش پارت

مؤسسه کیمیای سبز (مرکزی)

مؤسسه نبض سبز حیات همدان

مؤسسه هستی سازان الوند- همدان

مؤسسه یاوران سرزمین آریا- تهران

نهضت سبز زاگرس (تشکل زیست محیطی)- یاسوج

همیاران زیست سبز (سازمان غیردولتی)

هیلو- جنبش علفزار کرمانشاه

**❋ سایت های آموزشی و علمی مرتبط:**

بوم مزرعه همرسی (تسهیل ارتباط کودک و طبیعت و تسهیل ایجاد مزارع اجتماعی)

دانشنامه پرندگان ایران

دانشنامه پستانداران ایران

دانشنامه ستاره شناسی ستاره پارسی

سفرهای سبز کودکانه پروژه سفرهای آقای کِرم (تسهیل ارتباط کودک با طبیعت)

     فهرست فوق در تاریخ نوزدهم فروردین ۱۳۹۴ توسط سعید نوری نشاط با هدف اطلاع رسانی در باره تشکل های زیست محیطی کشور روزآمد شده است. آخرین انجمن هایی که اضافه شده اند، انجمن احیای سریع هامون (چورا) و شورای هماهنگی سمن‌ های زیست محیطی شمال کشور بوده است. لطفاً کمک کنید که این فهرست کامل‌ تر شود. در صورت تمایل به کپی این فهرست، لطفاً منبع را همراه با لینک وبلاگ و با کاربرد "به همت سعید نوری نشاط" ذکر کنید.

**● انجمن هایی که از آنها وب سایت یا وبلاگی نیافته‌‌ام:**

انجمن زنان طرفدار توسعه پایدار محیط زیست

انجمن توسعه زیست‌بوم پاک

جمعیت پویندگان خزر

گروه کوهنوردی بردول

مؤسسه‌ کاوشگران طبیعت دنیا

**❋ فهرست تفکیکی استانی:**

     در این بخش هم مایل هستیم که یک فهرست تفکیکی از انجمن های محیط زیستی فعال در سطح استان ایجاد شود که نیاز به همکاری همگان دارد. کمک کنید که این فهرست‌ ها بتدریج تصحیح و تکمیل شود (این فهرست کامل نیست- کمک کنید کامل شود):

**۱. انجمن‌های استان آذربایجان غربی:**

انجمن حامیان طبیعت ارومیه

انجمن حمایت و توسعه محیط زیست محمودآباد

انجمن زیست محیطی شانلی سلدوز

انجمن زیست محیطی یاشیل داغ سلدوز

انجمن کاوشگران جوان زمین ارومیه

انجمن مردمی کوهنوردی نقده

تشکل دوستدار طبیعت سبز کره زمین

جبهه سبز نقده

جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست آذربایجان غربی

مؤسسه پژوهشگران توسعه پایدار- آذربایجان غربی

مؤسسه مدافعان محیط زیست بوکان

**۲. انجمن های استان آذربایجان شرقی:**

انجمن حمایت از محیط زیست ارسباران

انجمن حیات وحش و آبزیان ایران (آقای مسعود)

انجمن زیست محیطی حیات سبز مرند

انجمن سبزاندیشان تبریز

انجمن علمی محیط زیست دانشجویان دانشگاه آزاد تبریز

جمعیت حیات سبز سهند

گروه زیست محیطی یاشیل میشو- شهرستان شبستر

**۳. انجمن های استان لرستان:**

انجمن حامیان جنگل های لرستان

انجمن خبرنگاران حامیان محیط زیست در لرستان (در حال اخذ مجوز)

انجمن دوستداران طبیعت و محیط زیست لرستان

انجمن زیست محیطی بلوط لرستان

انجمن صیانت از مجتمع بام خرم آباد

انجمن کوهنوردان شهرستان خرم آباد

انجمن متخصصان محیط زیست زاگرس

انجمن ویرداران طبیعت لرستان

بنیاد آفتاب لرستان (خرم آباد)

تشکل مردم نهاد زیست پویان زاگرس (الیگودرز- استان لرستان)

**4. انجمن های استان مازندران:**

شبکه سازمان های مردم نهاد زیست محیطی و منابع طبیعی مازندران

انجمن دوست داران دماوند کوه

انجمن مهرورزان زمین پاک ساری

انجمن محیط زیست آسان ساری

انجمن کوهنوردان ساری

توسعه بهشت پنهان ساری

انجمن یاوران زمین بابل

ساکنین حرم سبز فردوس بابل

انجمن کوهنوردان بابل

انجمن پویندگان افق سبز بابل

انجمن پژوهندگان سبز بابل

جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست قائم شهر

کانون طبیعت و سلامت قائمشهر

انجمن کوهنوردان قائمشهر

توسعه پایدار قائمشهر

انجمن توانمندسازی پارسیان قائمشهر

جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست تنکابن

کانون اندیشه و جسم تنکابن

انجمن مهرگان طبیعت نکا

انجمن حمایت از حیوانات بابلسر

دوستداران محیط زیست بابلسر

کانون حفاظت از محیط زیست سفیر دانشگاه بابلسر

گروه کوهنوردی خزر چالوس

انجمن گردشگری ورزشی جالوس

انجمن کوهنوردان آمل

مؤسسه دیار سبز آمل

کانون تامتان دوراندیش آمل

دوستداران میانکاله

انجمن دوستداران سبز زاغمرز

تشکل همیاران طبعیت تبرستان (روستای اسبوکلا)

انجمن فرزندان زمین پاک داربکلاه

رفتگران طبیعت مازندران

کانون ساحل سبز مازندران

جعمیت نگاه سبز رامسر

انجمن لارکوه لاریجان

انجمن سبز اندیشان گلوگاه

نماینده آسان شجر گلوگاه

حافظان محیط زیست و منابع طبیعی داربکلا

همیاران طبیعت جنگل مرس سی سنگده

حافظان منابع طبیعی و محیط زیست بهشهر

انجمن دوستداران طبیعت و محیط زیست شهر رستمکلا

انجمن حمایت از قو های مهاجر سرخ رود

انجمن حمایت از قو های مهاجر محمود آباد

**۵. استان خراسان جنوبی:**

مؤسسه کاوشگران حیات وحش پارت

**۶. انجمن های استان همدان:**

مؤسسه سبز پژوهان الوند همدان

مؤسسه بهار ثمین الوند (شهرستان بهار استان همدان)

انجمن کوهنوردان همدان

کمیته محیط زیست بنیاد مهر همدان

۷. **انجمن های استان خوزستان:**

مؤسسه فرهنگی زیست محیطی اتحاد کارون

جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست خوزستان

انجمن علمی شیلات دانشگاه آزاد اهواز

انجمن دوستداران شهر و طبیعت شوش

**۸. انجمن های استان کردستان:**

انجمن سبز بانه ء پاژین

انجمن سبز چیا- مریوان

مؤسسه مدافعان محیط زیست بوکان

**۹. انجمن های استان کرمانشاه:**

انجمن شوکای کرمانشاه

هیلو- جنبش علفزار کرمانشاه

جمعیت حفظ و احیاء محیط کوهستان (پراو)

جمعیت دوستداران دالاهو

انجمن نسیم سراب آناهیتا- کنگاور

**10. انجمن های استان مرکزی:**

مؤسسه سبز اندیشان اراک

انجمن سبز اندیشان خنجین (استان مرکزی)

مؤسسه احیاگران طبیعت شهرستان شازند (استان مرکزی)

مؤسسه کیمیای سبز (مرکزی)

**11. انجمن های استان سمنان:**

انجمن کوه نوردان ایران- نمایندگی سمنان و مهدی شهر

جمعیت اتحاد سبز استان سمنان

جمعیت دوستداران محیط زیست گرمسار

جمعیت دیده بان طبیعت شاهرود

مؤسسه شاهوار زیست - شاهرود

مؤسسه طنین طبیعت تیرگان

**۱۲. انجمن های استان فارس:**

انجمن پیشگامان خورشید استهبان

انجمن دوستداران طبیعت و محیط زیست ایذه

انجمن دوست‌داران میراث فرهنگی، گردشگری و محیط زیست پاسارگاد

باشگاه کوهنوردی آوا- شیراز

خانه فرهنگ بوم گردان پارس- شیراز

کانون سبز فارس (کانون پژوهش و شناسایی زاگرس)

مؤسسه‌ ۱۳ فروردین کازرون

**۱۳. انجمن های استان یزد:**

انجمن دوستداران محیط زیست اردکان

جمعیت واقفین سبز- یزد

گروه سهم من از طبیعت (سماط)- یزد

**۱۴. انجمن های استان خراسان رضوی:**

انجمن دوستداران طبیعت سبزوار

مؤسسه آوای طبیعت زاگرس (کرج با دفتری در مشهد)

جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست خراسان

جمعیت ناجیان آب

مؤسسه زیست محیطی طراوت بهار

**۱۵. استان خراسان شمالی:**

کانون مهرآفرینان دامنه های سبز- اسفراین

**16. انجمن های استان اصفهان:**

جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست اصفهان

جمعیت دوستداران طبیعت و میراث نجف آباد

انجمن حافظان محیط زیست بادرود

انجمن حامیان محیط زیست ابوزیدآباد- شهرستان آران و بیدگل

انجمن دوستداران طبیعت آران و بیدگل

**۱۷. انجمن های استان کرمان:**

انجمن بهاران سبز رابر (کرمان)

انجمن حامیان پرندگان زمین

انجمن غارنوردی و غارشناسی استان کرمان

باشگاه کوهنوردان امید استان کرمان

خانه کوهنوردان کرمان

گروه دوستداران طبیعت رفسنجان

گروه کوهنوردی جوپار کرمان

مؤسسه خیریه  ستارگان طبیعت

هیئت کوهنوردی کرمان

**۱۸. انجمن های زیست محیطی استان تهران:**

انجمن احیای سریع هامون پاک (چورا)

انجمن ارزیابی محیط زیست ایران

انجمن بوم پژوهان

انجمن دنیای سالم

انجمن پایشگران محیط زیست ایران- پاما

انجمن پرندگان ایران (دانشنامه پرندگان ایران)

انجمن پیشگامان هدف سبز

انجمن تمدن سبز

انجمن جنگلبانی ایران (جامعه جنگلبانی ایران)

انجمن جوانان حافظ زمین (دامون)

انجمن جوانان وارث زمین

انجمن حامیان محیط زیست

انجمن حفظ محیط کوهستان

انجمن حمایت از حیوانات ایران

انجمن دروازه های سبز پارس

انجمن دوچرخه سواری پروانه سبز

انجمن دهکده سبز

انجمن شهر خرم و آباد

انجمن صنفی راهنمایان گردشگری استان تهران

انجمن طبیعت ایران

انجمن طبیعت گران برنا

انجمن طرح سرزمین

انجمن علمی آموزش محیط زیست و توسعه پایدار ایران

انجمن عمران محیط زیست شهرستان دماوند

انجمن غارنوردان و غارشناسان ایران

انجمن یاوران طبیعت

انجمن یوزپلنگ ایرانی

تشکل دوستداران آوای طبیعت منطقه ۲۲ تهران

جمعیت حافظین محله سبز

جمعیت حامیان زمین

جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست

خانه فرهنگ و توسعه پایدار

کانون آشنایی با حیات وحش

کانون انسان پاکء زمین پاک

کانون بازنشستگان حفاظت از محیط زیست

کانون دوستداران محیط زیست دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

گروه بچه های آب

گروه دیده بان کوهستان ء انجمن کوه نوردان ایران

گروه کوهنوردی آذرخش

گروه کوهنوردی و طبیعت گردی نمونه

مرکز ارتقاء آگاهی های زیست محیطی بنیاد پرفسور حسابی

مرکز صلح و محیط زیست

مؤسسه آموزشی و گردشگری آوای ارسباران

مؤسسه آوای مرغ حق (گروه پرنده نگری طرلان)

مؤسسه آوای وحش پرشیا

مؤسسه اندیشه انسانشهر

مؤسسه توسعه پایدار و محیط زیست (سنستا)

مؤسسه‌ توسعه پایدار هرمد

مؤسسه توسعه روستایی سبز

مؤسسه چراغ راگا

مؤسسه حامیان طبیعت پاک

مؤسسه حیات وحش میراث پارسیان

مؤسسه خزنده شناسان پارس

مؤسسه فرهنگ و توسعه پایدار ایرانیان (کفشدوزک)

مؤسسه‌ کاوشگران طبیعت دنیا

مؤسسه کوهستان سبز

مؤسسه مهرگان پرتو پژوه

مؤسسه طبیعت پژوهان زیما

مؤسسه طنین طبیعت تیرگان

مؤسسه یاوران سرزمین آریا ء تهران

19.  **انجمن های استان اردبیل:**

انجمن علمی محیط زیست دانشگاه آزاد اردبیل

**۲۰. انجمن های استان البرز:**

مؤسسه آوای طبیعت زاگرس (کرج با دفتری در مشهد)

**۲۱. انجمن های استان ایلام:**

 گروه یاوران محیط زیست سیمره دره شهر

**22. انجمن های استان بوشهر:**

انجمن اندیشه ورزان برنا (عسلویه و نایبند)

**۲۳. انجمن های استان چهار محال و بختیاری:**

انجمن محیط زیستی تسنیم (بروجن)

انجمن نوای آب و محیط زاگرس- شهرکرد

**24. انجمن های استان زنجان:**

انجمن کوهنوردان ایران- شهر سلطانیه (زنجان)

انجمن کوه نوردان ایران- نمایندگی زنجان

**۲۵. انجمن های استان سیستان و بلوچستان:**

انجمن حافظان سبز تفتان (تمندان)- خاش

**۲۶. انجمن های استان قزوین:**

**...**

**۲۷. انجمن های استان قم:**

انجمن ترنم تپش طبیعت- قم

انجمن علمی زیست شناسی دانشگاه قم

**۲۸. انجمن های استان کهگیلویه و بویراحمد:**

نهضت سبز زاگرس (تشکل زیست محیطی)- یاسوج

**29. انجمن های استان گیلان:**

انجمن آوای سبز صومعه سرا

انجمن دوچرخه سواران رشت

جمعیت زنان و جوانان حافظ محیط زیست گیلان (جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست گیلان)- رشت

مؤسسه سبزکاران بالان

**30. انجمن های استان گلستان:**

خانه جوان فرید- روستای کفشگیری گرگان- استان گلستان

مؤسسه زیست محیطی جهان نما- استان گلستان- شهرستان کردکوی

**۳۱. انجمن های استان هرمزگان:**

مؤسسه ایده نو دوستدار هرمزگان (محیط زیست و اکوتوریسم)

# [**وضعیت سنجی یک صد و هشتم:**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/20573-2016-07-28-16-17-38.html)

# **دست‌ آویز کردن فسادها بجای ریشه‌ یابی آنها!**

7 مرداد 1395 برابر 28 ﮊوئیه 2016

    «حقوق‌های نجومی» که برآن ، ماجرای فساد در بانک ملت (8 میلیارد تومان جا به جا شدن) و فسادهای دیگری که رو می‌شوند، افزوده می‌شود همچنان دست‌آویز  حمله به حکومت روحانی است. در 4 مرداد، شیرزاد، در مصاحبه با فرارو، گفته‌است: مخالفان روحانی برای ناتوان کردن او و حکومتش، قرار بر رو کردن پرونده‌های دیگر دارند و می‌خواهند برای او، «واترگیت» ایجاد کنند. (واتر گیت نام افتضاحی است که نیکسون، رئیس جمهوری امریکا ببارآورد. او فکر می‌کرد سند ارتباط او با سران ویتنام جنوبی برای جلوگیری از صلح پیش از انتخابات ریاست جمهوری، در ساختمان حزب دموکرات نگاهداری می‌شود. گروهی را شبانه، برای دزدیدن آن سند، وارد ساختمان کرد. ماجرا لو رفت و او ناگزیر از استعفاء شد).

     بدین‌قرار، فاسدان بزرگ که سرمایه 800 میلیارد دلاری درآمد نفت را خورد و برد کرده‌اند، اینک دست به حمله متقابل زده‌اند. بنابر آنچه مشاهده می‌شود، حمله متقابل آنها کارساز نیز شده ‌است. زیرا حکومت روحانی و حامیانش نه تنها نسبت به فسادها که اقتصاد رانت محور ، بعد از ولایت مطلقه فقیه، بزرگ‌ترین آنها است، سکوت گزیده‌اند، بلکه خویشتن را در موضع دفاعی نیز قرارداده‌اند. و جمهور مردم نیز همچنان نقش تماشاچی را بازی می‌کنند. حتی نمی‌پرسند: آیا حقوق‌ها و برداشت‌های «نجومی» گویای فراگیر شدن فسادها هستند و یا تنها فسادی است که پنداری تازه بروز کرده‌است!

     از این‌رو، بجاست یکبار دیگر فسادها را شناسائی و ریشه یابی‌کنیم:

**❋ فسادها و ریشه آنها:**

     ترکیبی از پول و زور و علم و فن و این و آن ماده، یک ترکیب ویران‌گر می‌گردد. این ترکیب چون در رابطه‌ای بکار رود، ویرانی ببار می‌آورد. این رابطه و ترکیبی که در آن بکار می‌رود را قدرت می‌گویند. از این‌رو است که می‌گویند: قدرت فساد می‌آورد و قدرت مطلق فساد مطلق ببار می‌آورد.

    بدین‌سان، ریشه فساد قدرت است. هرگاه در سطح یک جامعه رابطه‌ها رابطه‌هائی شدند که در آنها، این ترکیب بکار رفت، جامعه گرفتار فساد و خشونت و فقر می‌شود. طبیعت نیز دچار فقر می‌شود. در ایران امروز بنگریم:

1. رابطه ولایت مطلقه فقیه با جمهور مردم، رابطه‌ای است که، درآن، این ترکیب بکار می‌رود (خوانندگان برای شناختن ستون پایه‌های دولت ولایت مطلقه فقیه می‌توانند به کتاب توتالیتاریسم، نوشته ابوالحسن بنی‌صدر مراجعه کنند). اجمالاً ترکیب نیروهای محرکه با زور در رابطه‌ها با دنیای خارج و در رابطه با مردم کشور از طریق ستون پایه‌ها بکار می‌روند:

1.1. دشمن یعنی امریکا (بنابر قول خامنه‌ای) و کشورهای بسیار دیگر که باج می‌ستانند، این ترکیب را با مردم ایران بکار می‌برند. و

1.2. در سطح کشور، ستون پایه‌های اصلی که ترکیب از طریق آنها بکار می‌رود، عبارتند از

● سپاه و بسیج و واواک و اطلاعات سپاه و «نیروی انتظامی» و دیگر قوای سرکوب. و

● دستگاه قضائی و

● دستگاه تبلیغاتی یعنی صدا و سیما و مطبوعات و منبری‌ها و مداح‌ها و... و

● سازمان‌های سیاسی که مأموریتشان مهار جامعه مدنی است. و

● دیوان سالاری و

● بنیادهای دینی و آموزش و پرورش

● بنیادهای هنری

● شبکه بندی‌های تارعنکبوتی که از روابط شخصی قدرت پدید آمده و بر دولت مسلط گشته‌اند. و

● بنیادهای اقتصادی که کار مکیدن ثروت کشور و انتقال آن به صاحب امتیازان داخلی و خارجی را برعهده دارند.

● ساختار هرمی شکل جامعه بر محور رابطه‌ای که، در آن، ترکیب نیروهای محرکه با زور بکار می‌رود. راست بخواهی، ستون پایه‌ها، همه، در این هرم بکار می‌روند. این هرم و ستون پایه‌ها، هم فرآورده جریان نیروهای محرکه از پائین به بالا هستند و هم از طریق آنها، ترکیب از بالا تا پائین هرم بکار می‌افتد و ویرانی بر ویرانی و فساد بر فساد می‌افزاید. **فسادهائی که بدین‌سان ایجاد می‌شود، هر چهار بعد واقعیت اجتماعی، یعنی بعد سیاسی و بعد اقتصادی و بعد اجتماعی و بعد فرهنگی  و نیز طبیعت ایران را فرا می‌گیرد**:

**❋کارگزاران قدرت و فسادهای عمده‌ای که در چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی پدید می‌آورند:**

1. فساد فرآورده عمل ما انسان‌ها است. همه، از راه برقرار کردن رابطه زور با زور، در ایجاد آن شرکت داریم. بدون برقرار شدن رابطه‌های زور با زور در جامعه، ترکیب نیروهای محرکه با زور ایجاد نمی‌شود و بکار نمی‌رود: وقتی رابطه‌های زور با زور ایجاد شدند، ترکیب نیز ایجاد می‌شود و بکار می‌رود. به محض بکار رفتن، ساقه درخت بد سرشت فساد را بوجود می‌آورد که همان هرم فساد اجتماعی است. و

2. در هرم اجتماعی، در هریک از قشرها، یک اقلیت صاحب امتیاز و سلطه‌جو و مستکبر و منکر حقوق و خدعه‌کار و... و یک اکثریت سلطه‌پذیر و مستضعف و خدعه‌پذیر و غافل از حقوق و... پدید می‌آیند. و

3. در رأس هرم، اقلیتی تشکیل می‌شود که کارش گسترش فساد و از میان برداشتن استعدادهای عزتمند و بکارگماردن عمله زور خوکرده به پستی است.

4. بدین‌سان، در همان‌ حال که رأس هرم فرآورده  فسادها است عامل گسترش فساد در جامعه و در طبیعت است:

4.1. زبان آزادی را با زبان قدرت جانشین و همگانی می‌کند. زبان عامه پسند و عامه فریب یکی از کاربردهای زبان قدرت است. و

4.2. چون در ترکیبی که در رابطه زور با زور بکار می‌رود، راست‌گوئی بی‌محل است، دروغ را زبان رایج در جامعه می‌گرداند. و

4.3. در بعد اقتصادی، بنابر رانت خواری می‌شود: در رأس هرم، رانت قدرتمداری مجموعه‌ای از برداشت‌ها می‌شود: برداشت از درآمد نفت، برداشت از بودجه دولت، برداشت از اعتبارات بانکی، استفاده از پول بمثابه نقدینه آماده برای استفاده از فرصتهای رانت خواری (بدین‌خاطر و بخاطر تورم ناشی از میزان نقدینه و رجحان نقدینه است که نرخ بهره در ایران این اندازه بالا است)، برداشت از صادرات و واردات، برداشت از قاچاق، ایجاد انواع بورس بازی‌ها و سودهای کلان بدست آوردن و برداشت از فروش، به دو، سه برابر و بیشتر قیمت.

     در هرم، هریک از قشرها، نیز بمیزان قدرتی که دارند، همین برداشت‌ها را می‌کنند. در پائین‌ترین قشرها،رباخواری و کم فروشی و گران فروشی و مال یکدیگر را خوردن و بجای بکار انداختن استعدادهای خویش، انواع روشها برای خوردن از جیب یکدیگر را ساختن و با قرض زندگی کردن و ... بیشتر رواج دارند.

4.4. در بعد اجتماعی، هرم اجتماعی و شبکه‌های تارعنکبوتی قدرت، بدین‌خاطر که ترکیب بالا در روابط شخصی قدرت بکار می‌رود، سبب گسترده‌ترین آسیب‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی می‌گردد. «سکس مداری» و آسیب‌ها که ببار می‌آورد و ایجاد قلمرو قدرت‌مداری که قتل و دزدی و فراوان جنایت‌ها و جرم‌ها پدید می‌آورد. بنابراین، رابطه اقلیت مسلط با اکثریت فعل‌پذیر از بالا تا پائین هرم که نزد اکثریت‌های فعل‌پذیر انواع اعتیادها را ببار می‌آورد. و تبعیض‌ها و نابرابری‌های اجتماعی در اشکال، تبعیض‌های جنسی و قومی و ملی و ...

4.5. در بعد سیاسی، دین را وسیله کردن، عهد شکنی، انکار حقوق، جنگ بخاطر سلطه‌جوئی و بحکم جبر تمرکز و استکبار قدرت و برقرارکردن انواع تبعیض‌ها و ایجاد گروه‌بندی‌های در ستیز برسر قدرت و ایجاد فراوان ترسها و  تحقیر روزافزون اکثریت بزرگ و تولید انواع نیرنگ‌ها و فتنه‌انگیزی‌ها و ...

4.6. در بعد اندیشه راهنما، خالی‌کردن آن از حقوق و پرکردنش از تکلیف‌ها و خالی کردنش از حقیقت‌ها و پرکردنش از دروغ‌ها و خالی کردنش از هرآنچه بکار توجیه قدرت نمی‌آید و پرکردنش از توجیه‌کننده های قدرت و...

4.7. در بعد فرهنگ، تولید فرآورده‌هائی که بکار در غفلت نگاه داشتن عقل‌ها از خودانگیختگی و خلاقیت می‌آیند و معتادکردن آنها به توجیه‌گری و تولید انواع غیر عقلانی‌ها (خرافه‌ها و فرآورده‌های «هنری» توجیه‌گر قدرت) و تولید انواع روش‌های خشونت‌آمیز که ترورهای اخلاقی و جسمی یکی از آنها هستند و ایجاد باور به فعال مایشائی قدرت و ناتوانی انسان و جانشین کردن امید با یأس و شادی با غم و  همگانی کردن رویه تسلیم به هرچه قدرت پیش آورد... در نتیجه،

**گسترده کردن روزافزون قلمرو رابطه زور با زور و تنگ کردن مجال رابطه حق با حق، بنابراین، به حداقل رساندن امکان ترکیب نیروهای محرکه با حقوق و بکار افتادن این ترکیب در رشد**. و

4.8. آلودگی محیط زیست و از بین رفتن کشت‌زارها و بیابان شدن کشور و اتلاف نفوس مردم. در حال حاضر، این فساد بزرگ، اشکال زیر  را بخود گرفته‌است:

● بیابان شدن ایران و

● فرار استعدادها از کشور و

● فرار سرمایه‌ها از کشور و

● جریان منابع کشور از نفت و گاز و ... به خارج،

● بردن و خوردن منابع مشاع با کشورهای دیگر هم در حوزه خلیج فارس و هم در حوزه دریای مازندران و

● رها کردن روستاها و تراکم جمعیت در حاشیه‌های شهرها و

● خشکاندن مزارع و جنگلها و عرضه زمین‌ها به بورس زمین. و

● بزرگ شدن شمار بیکاران و آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن،

● ناقص شدن روزافزون تغذیه و برهم افزوده شدن بیماریهای بدنی و روانی. و

● بزرگ شدن جمعیت معتادان. و

● بی‌منزلت و کرامت شدن زن و

● برانگیخته شدن نزاعها که نزاع بر سر آب و زمین یکی از آنها است. و

● کاهش سرمایه‌ اقتصادی و سرمایه طبیعی و سرمایه اجتماعی و سرمایه علمی و فنی و... و

● کاهش سرمایه‌ای که فرآورده خلاقیت شهروندان است بلحاظ پائین آمدن میزان خودانگیختگی در جامعه امروز ایران. و

● آلودگی محیط زیست شهرها و پی‌آمدهای آن. و

● وابستگی روزافزون فعالیتهای اقتصادی مردم به بودجه دولت و این بودجه به روابط اقتصادی نابرابر با دنیای خارج، در نتیجه وابستگی روزافزون جامعه ایرانی به فروش ثروت ملی و وارد کردن کالاها و خدمات. حاصل این رابطه، بزرگ شدن کسر بودجه و بزرگ شدن حجم نقدینه و تبدیل شدن آن به قدرت خریدی که دروازه‌ها را به روی واردات باز نگاه می‌دارد و مجبورش می‌کند ثروتهایش را بیش از پیش صادر کند. جنگ برسر قیمت نفت، یکی از عوارض این کسری روز افزون است. در جامعه نیز اکثریت بزرگ گرفتار کسر درآمد شده‌اند. و منشاء شمار بزرگی از فسادها این کسری‌ها هستند. و

● نتیجه این همه، بی‌منزلت و بی‌کرامت شدن انسان از رهگذر گم کردن روش زندگی در استقلال و آزادی، در حقوقمندی، است.

    اینک که ریشه فسادها و دست‌اندرکاران و انواع آنها را شناسائی کردیم، می‌توانیم درمان را بجوئیم.

**❋درمان فسادها:**

     تا در فرصتی دیگر به درمان فسادها به تفصیل بپردازیم، خاطر نشان کنیم که این ریشه است که باید خشکاند. آیا ریشه ولایت مطلقه فقیه ‌است؟ نه و آری.

● نه، زیرا  اینک می‌دانیم که این در قاعده هرم، دقیق بخواهیم در عقل هر شهروند است که ثنویت تک محوری اصل راهنما است و باید جای به موازنه عدمی بسپارد. چرا؟ زیرا عقل‌ها به قدرت اصالت می‌دهند. اما، در رابطه قوا، یک طرف مسلط می‌شود (طرف فعال) و یک طرف زیر سلطه می‌شود (طرف فعل‌پذیر). هر شهروند، در طول روز و بسا بهنگام خواب، خود را در این رابطه می‌بیند و در ذهن خود این و آن ترکیب را می‌سازد برای بکاربردنش و موقعیت مسلط یافتن و یا حتی در موقعیت زیر سلطه، با چسباندن خود با صاحب قدرتی، برای وضعیت خود را بهتر کردن.

● و آری، زیرا هرم که تشکیل شد، ترکیب ویران‌گر نیروهای محرکه با زور این از رأس است که چون بهمن سرازیر می‌شود و جامعه و سرزمین او را به فسادها می‌سوزاند.

**بدین‌سان،**

**1. بر حق‌شناسان و عمل کنندگان بر حق است که بر حق بایستند و در راندن تبهکاران و فاسدان از موضع و موقع مسلط و منحل کردن رابطه‌های زور با زور، از کوشش باز نایستند. با جباران و قدرت باوران فاسد و مفسد در نیامیزند و ناشناخته را به ابتلی بخوانند تا که صف ایستادگان برحق، شافیت بجوید. برآنها است که بدانند این در حوزه حق است که اغماض و تحمل نظر مخالف و مماشت تا رسیدن به توحید نظر جا دارد. وگرنه سازش و مماشات با جباران مفسد و فسادگستر، در سلک آنها در آمدن و عامل فسادگستری شدن است.**

**هرگاه ایستادگان بر حق بدانند حق خود روش خویش است و به حق عمل کنند، ولو اندک شمار باشند، پیروز می‌شوند هرگاه**

**2. وارد رابطه قوا  نیز نشوند و حقوق را وسیله راندن قدرتمداران و نشستن برجای آنان نکنند و**

**3. در قشرهای پائینی، بخصوص در قاعده هرم است که شهروندان باید از غفلت از حقوق خویش بدرآیند. به حقوق خویش عمل کنند . در نتیجه، بایکدیگر رابطه حق با حق برقرارکنند و، در این رابطه، ترکیب نیروهای محرکه با حقوق را بکاربرند و عامل رشد یکدیگر بگردند. تا که حوزه عمل رأس هرم، ولایت مطلقه از میان برود و ریشه بخشکد. درخت بدسرشتی بخشکد که جز فسادها بر نمی‌دهد: ولایت مطلقه فقیه و هر ولایت قدرت محور دیگری از میان برخیزد. راست بخواهی، این دوکار، یکی کار تغییر در قاعده و دیگر قشرهای پائینی و دیگری از میان برداشته شدن ولایت‌های مطلقه قدرت محور باهم انجام می‌گیرند. هر کسی که بخواهد ایران از سرطان فساد برهد، ولایت مطلقه فقیه و دیگر اشکال ولایت قدرت محور را، بمثابه فرآورده و نیز نماد رابطه‌ای می‌شناسد و می‌شناساند که، در آن، تنها ترکیب نیروهای محرکه با زور، می‌تواند کاربرد داشته باشد**.

# [**وضعیت سنجی صد و نهم:**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/20657-2016-08-04-14-38-38.html)

# **گستردگی تنگنا ساز؟**

14 مرداد 1395 برابر 4 اوت 2016

   از حکومت خاتمی، بدین‌سو، ولایت مطلقه فقیه، قلمرو خود را به زیان دو قوه مجریه و مقننه مرتب گسترش می‌دهد:

**❋ حوزه اختیار و صلاحیت قوه مقننه همچنان محدود می‌شود:**

     در حکومت خاتمی، با صدور حکم حکومتی، قلمرو قوه قانون‌گذاری محدود شد. این محدودیت با تشکیل «مجمع تشخیص مصلحت» و گسترش دامنه «صلاحیت» آن، تشدید شد.

     در دوره احمدی نژاد، قوه مقننه اختیار نظارت و استیضاح از قوه مجریه را از دست داد. احمدی نژاد، می‌گفت: مجلس دیگر در رأس امور نیست. در روزهای آخر حکومت او، بخاطر از دست دادن موقعیت در دستگاه ولایت مطلقه فقیه، مجلس اختیار نظارت را البته در محدوده رژیم ولایت مطلقه فقیه باز یافت. در حکومت روحانی، اختیار نظارت و استیضاح گسترده‌تر نیز شد.  این ظاهر امر است. باطن آن اینست که اختیار بکاربردن حق نظارت و استیضاح در حکومت اصلاح‌طلبان» بود که از کف مجلس بدر رفت و اینک، در حکومت روحانی، بطورکامل در اختیار «رهبر» است. اختیار قانون‌گذاری، افزون بر محدود شدن از سوی «شورای نگهبان»، پس از تن دادن به حکم حکومتی خلاف قانون اساسی همین رژیم، اینک از سوی «رهبر» نیز محدود می‌شود. نمونه آن، تصویب نه خود قرارداد وین (برجام) که اجازه اجرای آن ظرف 20 دقیقه است. کار روال عادی خود را نیز طی نکرد، یعنی حکومت قرارداد را برای تصویب به مجلس نبرد. مدعی شد قراردادی امضاء نکرده است تا آن را به مجلس ببرد. خامنه‌ای هم زیر بار مسئولیت موافقت با آن نرفت و بار را بر دوش مجلس گذاشت. مجلس کمیسیون تشکیل داد و کمیسیون مشغول بررسی قرارداد شد.  کار را به مرحله تهیه گزارش و تقدیم به مجلس رساند. اما، ناگهان، بی‌اعتناء به کار کمیسیون، مجلس در 20 دقیقه، اجازه اجرای آن‌را به حکومت داد. شورای نگهبان نیز، وارد متن قرارداد و انطباق آن با قانون اساسی و شرع نشد و اجازه نامه را تصویب کرد.

     بدین‌ترتیب، مجلس نیز آلت فعل «رهبر» گشت. پیش از این نیز بود. اما محدود شدن حوزه اختیار و صلاحیت آن، موقعیت «آلت فعل» را، بقول «اصلاح طلبان»، نهادینه کرده ‌است. چرا در حکومت «اصلاح طلبان» و «اعتدال‌گریان»، ولایت مطلقه فقیه قلمرو این قوه و قوه مجریه را محدود کرده ‌است و می‌کند؟ پرسشی است که پس از  برشمردن محدودتر شدن‌های قوه مجریه، بدان پاسخ خواهیم داد:

**❋ حوزه اختیار و صلاحیت قوه مجریه نیز همچنان محدود می‌شود:**

     در حکومت خاتمی، «نهادهای تابع رهبری» یکسره از قلمرو قوه مجریه خارج شدند. سهل است، مرتب قلمرو حکومت را تنگ‌تر کردند. تصرف فرودگاه «امام خمینی» از سوی سپاه، چنگ انداختن به «بازارهای آزاد» باز از سوی سپاه، تنها موردها نیستند. ترورها که رژیم بدان‌ها عنوان «قتلهای زنجیره‌ای» داد و فعال شدن اطلاعات سپاه به زیان واواک هم تنها کارهای محدود کننده نبودند. توسعه حوزه فعالیتهای اقتصادی را هم باید بر آن افزود. و هنوز:

    در قلمرو «قانون»، این در دوره خاتمی بود که اختیار «رهبر» به عمل درآمد و تعیین خطوط اصلی سیاست خارجی و سیاست اقتصادی با «رهبر» شد. نخستین و ویران‌گرترین اثر تنگ شدن مجال حکومت در سیاست خارجی و نیز حوزه اتمی، بحران اتمی شد که همچنان ایران گرفتار آن‌ است.

    در پی، حمله خامنه‌ای به مطبوعات، حدود بیش از   100 نشریه یکجا توقیف شدند. سران سپاه به خاتمی نامه نوشتند و او را تهدید کردند. احضارهای بعد از نیمه شب خاتمی به نزد «رهبر» و بحران سازی‌ها برای او، (به قول خاتمی هر 9 روز یک بحران)، کار را بجائی رساند که خاتمی گفت: در این نظام، رئیس جمهوری تدارکاتچی بیش نیست. خاتمی طرحی را به مجلس برد تا مگر با تصویب آن، رئیس جمهوری بتواند قانون اساسی را اجرا کند و جلو تجاوز به قانون اساسی را بگیرد**. اما نه تنها طرح را شورای نگهبان رد کرد، بلکه تفسیری من درآوردی از قانون اساسی کرد که بنابر آن، تنها در حوزه قوه مجریه است که رئیس جمهوری می‌باید مراقبت کند قانون اساسی اجرا بگردد**!

    در حکومت روحانی، تنگ کردن حوزه اختیار و صلاحیت رژیم همچنان ادامه دارد:

☚ در روزهای آخر مجلس پیشین، اطلاعات سپاه هم سطح واواک شد. در عمل، جانشین واواک شده ‌است و هرکس را بخواهد توقیف می‌کند و برای هرکس بخواهد پرونده می‌سازد.

☚ خامنه‌ای بر مداخله‌های خود در امور اجرائی، روز به روز می‌افزاید. تعیین سیاست اقتصادی – پیش از این آن‌را بررسی کرده‌ایم و توضیح داده‌ایم چرا اقتصاد مقاومتی او مثله شده طرح اقتصاد تولید محور است – را بر تعیین سیاست خارجی افزوده‌ است. در مورد دانشگاه‌ها و اداره آنها دستور صادر می‌کند. در باز گذاشتن دست سپاه کار را بجائی می‌رساند که فرمانده سپاه قدس و فرمانده کل سپاه، بی‌اعتناء به حکومت، برای شیخ بحرین خط و نشان می‌کشند و رژیم‌های منطقه را تهدید می‌کنند. در وزارت خارجه، معاون امور کشورهای خاورمیانه و افریقا مأمور سپاه است (نهاوندیان برکنار شد و این بدان معنی نیست که سیاست رژیم در منطقه در ید سپاه نیست) و نیروی انتظامی «گشت نامحسوس » تشکیل می‌دهد و  حسن عباسی نامی، ارتش را بدین‌خاطر که  در سیاست داخلی وارد نمی‌شود و مثل سپاه در سرکوب مردم شرکت نمی‌کند، ارتش باب طبع امریکا می‌خواند. عقل قدرت‌مدار او، در مقام «ساختن» سپاه یعنی توجیه مداخله‌گریهایش در قلمروهای اجرائی و اقتصادی و قضائی، به خیال خود، ارتش را خراب می‌کند.. اما در حقیقت، به ارتش است که تمام اعتبار را می‌دهد و سپاه است که تخریب می‌کند. زیرا کار ارتش دفاع از مرزهای کشور و تضمین امنیت ملی به ترتیبی است که مردم کشور با برخورداری از استقلال و آزادی، رشد کنند و طبیعت ایران بیابان نگردد و عمران بیابد. یک نیروی مسلح درخور این عنوان این ‌نیست که از راه سرکوب و چنگ انداختن بر اقتصاد در داخل و مداخله در  خارج، کشور را گرفتار حکومت جباران و  جنگهای نظامی و اقتصادی و تبلیغاتی کند و از عوامل بسط خشونت در سطح کشور و منطقه و بسا جهان بگردد. کار را به جائی برساند که روحانی، در مصاحبه 12 مرداد 95 خود بگوید: نیروهای مسلح نباید وارد حوزه اقتصاد بگردند. او پیش از این نیز وقتی از نهادی سخن گفت که پول و زور و وسائل ارتباط جمعی را در اختیار دارد به مداخله‌های سپاه اعتراض کرده بود. اگر اختیار بگیر و ببند را هم بر آنها می‌افزود، سخن او دلالت صریح و قطعی بر سپاه می‌کرد.

☚ یک روز پیش از مصاحبه روحانی، در 11 مرداد، خامنه‌ای در دیدار با «هزاران نفر از اقشار مختلف مردم» گفت: برجام «هیچ تأثیر ملموسی در زندگی مردم» نکرده ‌است. او بی‌تاثیر بودن قرارداد وین را نتیجه بدعهدی امریکا خواند و گفت در زمینه خاورمیانه هم گفتگو با امریکا بی‌نتیجه است. در واقع، او می‌گفت:

● مسئولیت امضای قرارداد وین با او نیست. پیش از این نیز، ولایتی گفته بود برخی از خطوط قرمز «رهبر» در این قرارداد رعایت نشدند. اما با توجه به ولایت مطلقه‌ای که خامنه‌ای برای خود قائل است و باتوجه به این امر که تعیین سیاست خارجی با او است و با توجه به این واقعیت که بحران اتمی را او ایجاد کرد (بحران در حکومت خاتمی بروز کرد و همچنان ادامه دارد ) مسئول اول و مستقیم قرارداد وین و پی‌آمدهایش او است. افزون بر این،

● او می‌خواهد بگوید که پاسخ او به خواست امریکا و اروپا، در باب چهار تعهد، منفی است. روحانی می‌گوید اگر طرف امریکا برجام را اجرا کرده بود، در زمینه‌های دیگر هم با او گفتگو می‌کردیم. بنابراین، تصدیق می‌کند که نه یک زمینه که چند زمینهِ گفتگو وجود دارند. در حقیقت، چهار زمینه وجود داشتند و اینک زمینه پنجمی نیز برآن افزوده شده‌است:

1. موشکهای دوربرد. و

2. انطباق سیاست رژیم در خاورمیانه با سیاست امریکا در این منطقه. و

3. شفاف سازی هزینه‌ها همه ارکان رژیم در کشور و بخصوص منطقه. و بخصوص دست شستن از پول شوئی. و

4. دست کشیدن از حمایت سازمانهای سیاسی – نظامی فعال در کشورهای منطقه.

    بدیهی است که غرب، برای خالی نماندن عریضه، از رعایت حقوق بشر، نیز سخن می‌گوید. اما تنها در قسمتی که به امنیت فعالیت‌های اقتصادی بیگانگان در کشور مربوط می‌شود. جدی است. اینکه که نشریه‌ای خارجی علت دستگیری دو ملیتی‌ها توسط اطلاعات سپاه را ممانعت از سرمایه‌گذاری خارجی می‌داند، از این نظر که دغدغه غربیان نه حقوق انسان که امنیت خورد و بردشان است، تا بخواهی گویا است.

     سخنان خامنه‌ای یعنی این‌که نه تنها بحران ادامه دارد بلکه تشدید نیز می‌شود. باتشدید بحران،

1. تحریمهای غیر مرتبط با بحران اتمی برجا می‌مانند و محدودیتهای ایجاد شده در رابطه با این بحران نیز رفع نمی‌شوند. روحانی نیز سخن خامنه‌ای را در این باره تصدیق می‌کند. الا این‌که او به طرف امریکائی می‌گوید محدودیت‌ها را رفع کنید تا بلکه در «زمینه‌های دیگر» (موارد بالا) بایکدیگر کنار بیاییم. و

2. اعدام 21 تن سنی درست در همان روز که روحانی مصاحبه مطبوعاتی ترتیب داده بود تا «با مردم سخن بگوید»، اولا تکذیب دومی است (تکذیب اول، بی‌اثر بودن «برجام» بر اقتصاد کشور) که، پیشاپیش، از او می‌شود و در همان‌حال گویای بی‌اختیاری او و امنیت ناپذیری ایران است. اما پیام مهم‌تر این جنایت اینست که جبهه جنگ دیگری که کشتار اقلیت‌ها است گشوده شده‌ است. رژیم ولایت فقیه و رژیم‌های سعودی و متحدانش، جنایتی را که قربانیانش اقلیت‌ها هستند، وسیله رویاروئی با یکدیگر و ایجاد خشم و نفرت مردم هرکشور به کشور دیگر کرده‌اند. و

3. جنگ در سوریه و عراق و یمن ادامه می‌یابند. و

4. جبهه جنگ اقتصادی نیز گشوده می‌ماند و

5. جبهه جنگ ترور و عملیات مسلحانه بسا گسترده تر می‌شود. و

6. جبهه جنگ تبلیغاتی نیز تشدید می‌شود.

    سخنان روحانی در باره سیاست خارجی و این شش جبهه که در این و آن اشاره به مخالفت برخی از کشورهای منطقه با برجام ناچیز می‌شد، در حقیقت، سکوت او در باره این جنگها، گویای بی‌اختیار شدن کامل او و حکومت او و ناتوانی بی‌چون حکومت او است.

**❋ چرا در حکومت اصلاح‌طلب و اعتدال‌گرا گستره ولایت مطلقه فقیه بیشتر می‌شود؟:**

   نخست یادآور شویم که «قدرت دموکراتیک» را همه در برابر یک تن تعریف کرده‌اند. چنان‌که یک مجرم، در برابر تمام جامعه قرار می‌گیرد و دادستان، به نمایندگی از جامعه، او را تحویل دادگاه می‌دهد و  دادگاه او را به مجازات محکوم می‌کند. محکومیت را اعمال قدرت از سوی جامعه در حق یک تن، یعنی مجرم گویند. در عوض، زور یعنی یکی در برابر همه. اما وقتی این زور حاکم بر همه شد، ولایت مطلقه نام می‌گیرد و از ویژگی‌های آن، این‌ها هستند:

1. نه تعدیل و نه اصلاح و نه محدودیت می‌پذیرد. حتی قدرت بمعنای ترکیبی از پول و زور و علم و فن و ... که در رابطه مسلط – زیر سلطه بکار می‌رود نیز، تا وقتی رابطه برجا است، نه اصلاح می‌پذیرد و نه تعدیل یافتنی است و نه محدود شدنی. زیرا

2. زور و قدرت از رابطه قوا پدید می‌آیند و حیاتشان در گرو متمرکز و بزرگ شدن است. اصلاح و تعدیل و تحدید را نمی‌پذیرد. زیرا اولا سبب مرگش می‌شود، ثانیا باوجود ماندن در روابط مسلط – زیر سلطه، ناممکن است. کاری که زیر سلطه می‌تواند و باید بکند، خارج شدن از رابطه است. اگرنه، با ماندن در رابطه، پذیرفته ‌است که بخاطر متمرکز و بزرگ شدن قدرت، تخریب بگردد.

    آیا نمی‌توان در این رابطه ماند و زور (ولایت مطلقه فقیه) را محدود کرد؟ تجربه ولایت مطلقه فقیه، پاسخ نه به این پرسش است. بخصوص که این در دوره اصلاح‌طلبان و اعتدال‌ گرایان است که ولایت مطلقه فقیه قلمرو زورگوئی خود را بسط داده‌است. مشارکت بخشی از جامعه در «انتخابات» مهندسی شده مجلس «شورای اسلامی» و مجلس خبرگان، حکایت روشنی است از ناممکن بودن ماندن در رژیم و محدود کردن آن. رأی دهندگان رأی دادند برای محدود کردن «رهبر». در عمل، مجلس خبرگانی تشکیل شد که جانشین خامنه‌ای را کسی از نوع او تعیین خواهد کرد و مجلس شورائی «انتخاب» شد که بسا دیگر به مسئله سیب زمینی و پیاز هم نتواند به استقلال بپردازد.

     اما چرا ممکن نیست در رابطه قوا ماند و زور (= ولایت مطلقه فقیه») را محدود کرد، زیرا در رابطه قوا، جز ترکیبی از زور و علم و فن و پول ... کاربرد ندارد. و چون این ترکیب بکار افتد، سبب مسلط شدن بیشتر مسلط می‌گردد. متمرکز و بزرگ شدن آن نیز شرط ادامه حیات است. اگر جنبش‌هائی ناکام می‌شوند، حتی وقتی موفق می‌شوند مسلط را زیر سلطه و زیر سلطه را مسلط کنند ، سامانه سلطه برجا (بعنوان مثال، ساقط کردن رژیم شاه) می‌ماند. اکثریت بزرگ به خطا می‌پندارد او است که حالا دیگر موقع مسلط یافته‌است. اما چون این اکثریت از رابطه مسلط – زیر سلطه خارج نمی‌شود، خود وسیله پیدایش اقلیتی مرکب از قدیمی‌ها و جدیدی‌ها و تسلطش بر خویش می‌شود. جنبش‌ها اغلب شکست می‌خورند و سبب بسط بیشتر قلمرو بکار رفتن زور می‌شوند. زیرا از آغاز، شرکت کنندگان در آن اعلان می‌کنند قصد ندارند حتی رأس را تغییر دهند. نظیر جنبش سال 1388.

3. اما چرا اصلاح‌طلبان و اعتدال‌گریان عامل گسترش قلمرو بکار رفتن زور می‌شوند، زیرا باید بهای سنگین ماندن در رژیم و بکارگرفته شدن را بپردازند. تازه در دموکراسی‌های غرب نیز که دولت معرف «قدرت دموکراتیک» است، در روابط قوا، تا وقتی دو طرف اصلی در این رابطه هستند (حزب سرمایه‌داری و مردم)، سازمان‌های سیاسی تعدیل و اصلاح کننده، بهای ماندن در رژیم را می‌پردازند. بنگرید به نقش حزب‌های چپ در اروپا و حزب دموکرات در امریکا که حالا دیگر یکی از دو حزب متعلق به سرمایه‌داری شده‌است.

     اگر جز این بود، چه کسی خاتمی را مجبور می‌کرد به دروغ بگوید در دموکراسی‌های غرب، رئیس دولت اختیارات بیشتری از مقام معظم رهبری دارد! در مصاحبه 12 مرداد روحانی تأمل کنید و از خود بپرسید: مرتب به این و آن موضع «مقام معظم رهبری» رجوع دادن از چه رو‌است. دروغ‌های او در باره بخش‌های کشاورزی و صنعت و تورمی که باوجود دو برابر شدن حجم نقدینه در حکومت او، گویا 9.2 در صد (او گفت 9.5 درصد) وجود دارد، آیا جز پوشش دادن به گسترده‌تر شدن حوزه قدرت «مقام معظم رهبری» است؟

     باوجود این، نزاع میان دو مقام، یکی «رهبر» و دیگری رئیس جمهوری، نمی‌تواند رو به افزایش نباشد. زیرا گسترش قلمرو اولی، نه تنها موجب محدودیت هرچه بیشتر حوزه اختیار و عمل رئیس جمهوری و حکومت او می‌شود، بلکه او را در تنگنائی قرار می‌دهد که توان هر کار اساسی را از او و حکومت می‌گیرد. این واقعیت که مانع‌ها که بر سر راه او قرار می‌دهند، بیشتر از مانع‌هائی هستند که بر سر راه خاتمی قرار می‌دادند، این واقعیت که خشونت رسمی (دستگیری‌ها و شکنجه‌ها و محکوم‌کردن‌ها و اعدام‌ها) را در حکومت او بیشتر کرده‌اند و این واقعیت که یا لثارات را توقیف می‌کنند و هم‌زمان با مصاحبه او منتشر می‌شود (نشریه را کسانی منتشر می‌کنند که گشت نامحسوس را بوجود آورده‌اند)، این واقعیت  که دعوی دروغ را، در جا کف دستش می‌گذارند و این‌کار را اغلب مقامات حکومت می‌کنند (300 شهر تهدید به بی‌آبی می‌شوند و بنابر قول «وزیر» نیرو، 84 درصد از منابع آب از بین رفته دیگر قابل بازیافت نیست (پیش از مصاحبه) و 500 هزار هکتار کشتزار که بر اثر خشکسالی از میان رفته‌‌است (یک روز بعد از مصاحبه) و خبرهای تعطیل شدن مؤسسات صنعتی پیش و پس از مصاحبه و گرانی کمر شکن مایحتاج زندگی مردم و کاهش درآمدهای خانوارها و ...)، همه و همه، گویای تعارض روزافزون میان این دو مقام هستند.

# [**وضعیت سنجی یکصد و دهم:**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/20745-2016-08-11-13-39-13.html)

# **خشونتی که به جان هستی ایران و ایرانیان افتاده‌ است**

21 مرداد 1395 برابر 11 اوت 2016

 هرچند از میان انواع خشونت، دروغ ویران‌گرترین آنها است، اما در نزدیک به تمام موارد با خشونت‌های از نوع کشتن و انواع بهره‌کشی و دزدی و ترورهای اخلاقی و تنی و جنگ همراه است. اینک که به سال‌روزهای سرکشیدن جام زهر شکست در جنگ و کشتار زندانیان در پی سرکشیدن جام زهر نزدیک می‌شویم، چند نمونه از همراهی دروغ با خشونت از نوع جنایت را می‌آوریم:

**❋ همراهی‌های دروغ با دیگر انواع خشونت:**

☚ به تازگی، نوار سخنان آیةالله منتظری، با کسانی که قتل عام زندانیان سیاسی را در تابستان 1367 سازمان دادند، انتشار یافته‌‌است. منتظری به حق به آنان می‌گوید: نام شما بعنوان جنایت‌کار در تاریخ ثبت می‌شود. آنان به او پاسخ می‌دهند: ما قبول این مسئولیت را کرده‌ایم تا از افراط جلوگیری کنیم. اگر ما نبودیم، تعداد اعدامی‌ها در تهران سه برابر می‌شد! انگار نه انگار که تفتیش عقیده کردن جرم است و به استناد آن اعدام کردن جنایت است. **و کدام آلت فعل جنایت و یا خیانت و یا تجاوز به حقی نیست که نگوید برای جلوگیری از زیاده روی قبول خدمت کرده‌است؟**

    از آن دروغ‌گویان جنایت‌کار، هم اکنون، رئیسی عضو مجلس خبرگان و نایب‌التولیه آستان قدس رضوی است. مصطفی پورمحمدی، «وزیر» دادگستری حکومت روحانی است. و حسین علی نیری، قائم مقام رئیس دیوان کشور بود و بعد، رئیس دیوان عالی انتظامی قضات شد. و مرتضی اشراقی، رئیس شعبه‌ای در دیوان کشور شد و بعد وکیل دادگستری.

● درخور یادآوری است که انقلاب اسلامی در هجرت  (شماره‌های 703 الی 707) مافیای جنایت که اعضای آن‌را «قاضیان شرع» و مأموران آنها در ارتکاب جنایت تشکیل می‌دادند و می‌دهند را معرفی کرده‌‌است.

☚ از جنایتکارانی که نامشان ثبت تاریخ جنایت می‌شود، یکی هم علی رازینی است. در اوائل انقلاب، قاضی شرع در کرمانشاه بود. ذیل صورت اسامی نوشته بود، 11 نفر بالا را اعدام کنید. به خود زحمت نداده بود اسامی را حتی شماره کند. در واقع، بی‌آنکه قربانیان جنایت خود را شناسائی کند، حکم اعدام آنها را امضاء کرده‌ بود. او از طریق زیاده روی در جنایت، ترفیع مقام جست و اینک رئیس شعبه 41 دیوان کشور است. یک نوبت هم ترور شد اما کشته نشد. او بتازگی، مصاحبه‌ای انجام داده ‌است و درآن گفته است نسبت به سوابق خود افتخار می‌کند. او که در مصاحبه با، خبرگزاری فارس، ارگان سپاه، (19 مرداد 1395) فراوان دروغ می‌گوید، راه‌حلی جز اعدام نمی‌شناسد و می‌گوید:

    «اگر با چند ده نفر از آنها همان سال‌‌هاي انقلاب برخورد نمي‌‌شد و اعدام نمي‌‌شدند، فرزندان بسياري از خانواده‌‌ها به دام منافقين مي‌افتادند؛ علت ناامني امروز افغانستان، عراق و سوريه اين ‌است که آنجا امام ندارند، دادگاه انقلاب ندارند، **اگر امام و دادگاه انقلاب داشتند در عراق وقتي صدام سقوط کرد ظرف 2 هفته امن مي‌‌شد»**.

    دروغی می‌گوید که بنابر ضرب‌المثل، «مرغ پخته را هم به خنده می‌اندازد»! چراکه در عراق، بعداز تصرف کشور توسط قوای امریکا و انگلیس و... از جنایت هیچ فروگذار نشد. جنایات امریکائیان در زندان ابوغریب، قابل مقایسه شد با جنایات در زندان‌های خمینی و خامنه‌ای. از جمله عوامل ناامنی عراق، گروه مسلح سپاه بدر، دست پرورده دستیاران خمینی است که در خشونت اندازه نگاه نداشتند.  و در آنچه به ایران مربوط می‌شود، نیز، دروغ می‌گوید. زیرا علاوه بر این‌که خشونت طلبی کور سبب متلاشی شدن ارتش ایران و تجاوز عراق به ایران و گرفتار شدن کشور به جنگی 8 ساله و کشته شدن افزون بر 600 هزار از دو طرف (بنابر کم‌ترین برآوردها) و دست کم دوبرابر این عده زخمی و معلول و نفله شدن یک نسل ایرانی شد که فرصت رشد را از دست داد، ایران گرفتار جنگی داخلی شد که برغم شدید و خفیف شدن، تا امروز ادامه دارد.

**اما سخن بس گویای او سخنی است که در باره «دستجمعی بودن جرم » گفته است، می‌گوید: امام اعضای سازمان مجاهدین را هم که در عملیات مسلحانه شرکت نداشته‌اند، در حکم معارض دانست. رازینی کشتار زندانیان را این‌سان توجیه می‌کند. جنایتکاری که او است نمی‌داند از افتخارهای اسلام یکی این بود و هست که جرم دستجمعی را از میان برداشت و مقرر کرد مجرم کسی است که جرمی را مرتکب شده‌باشد. پیش از آن، جرم دستجمعی بود یعنی اگر عضوی از یک گروه جرمی مرتکب می‌شد، دیگر اعضای گروه هم مجرم شمرده می‌شدند. افزون بر این، قضاوت را تابع اصولی گرداند تا که قاضی نتواند حکمی صادر کند که در صورت اجرا، غیر قابل ترمیم و جبران باشد. بدین‌قرار، دستجمعی گرداندن جرم، بازگشت به جاهلیت و جعل در دین، بقصد مرام خشونت کور را جانشین اسلام کردن، برای توجیه جنایتی از نوع کشتار دستجمعی زندانیان بوده‌است**.

☚ محمد علی جعفری، «فرمانده کل سپاه پاسداران گفته‌ است(19 مرداد 1395)‌:

   «امروز دشمنان نمی‌توانند هماهنگی بین سوریه، عراق و یمن با جمهوری اسلامی ایران را تحمل کنند و تا زمانی که ایستادگی ملت‌های اسلامی ادامه داشته باشد دشمنان به اهداف خود دست پیدا نخواهند کرد. در ابتدای جنگ تحمیلی دو نگاه عمده وجود داشت، یکی نگاه کلاسیک که بنی‌صدر حامی سر سخت آن بود و دیگری نگاهی که طرفدار حضور مردمی در جبهه‌ها بود.

   بنی‌صدر پس از شکست عملیات هویزه در دی ماه سال 59 از لزوم  مذاکره با صدام سخن می‌گفت اما وقتی نگاه مردمی در جبهه‌ها حاکم شد ورق برگشت و یک سال بعد خرمشهر فتح شد و این صدام بود که برای آتش‌بس التماس می‌کرد».

   دروغ رسوای او چندین جنایت و خیانت را می‌پوشاند:

1. «شکست هویزه»  فرار خامنه‌ای را از جبهه که سبب فرار افراد نیروهای مسلح، در پی حمله متقابل گاردجمهوری صدام، شد می‌پوشاند. بنی‌صدر با مایه گذاشتن جان خود، نه تنها نیروهای گریخته را به جبهه بازگرداند، بلکه سبب شد که حمله قوای ایران، از اندک موفقیت نیز برخوردار بگردد. در حقیقت، نخست قوای ایران حمله کردند و بخش مهمی از زمین‌های اشغال شده را آزاد کردند و قسمت عمده لشگر عراقی متصدی این جبهه را اسیر گرفتند. باوجود حمله متقابل قوای صدام، قوای ایران از موقعیت بهتری برخوردار ماند. و

2. قول بر وجود دو نظر در باره جنگ، یکی طرفدار جنگ کلاسیک و دیگری طرفدار حضور مردمی، دروغی است که  متلاشی کردن ارتش توسط ملاتاریا به دستیاری سپاه و دم زدن از جنگ چریکی توسط گردانندگان آن روز سپاه را می‌پوشاند. می‌گفتند: چون ارتش قادر به دفاع از کشور نیست، راهکار این‌است که بگذاریم قوای عراق اراضی ایران را اشغال کند و آن وقت، ما به جنگ چریکی از پایش درآوریم. دانستنی است که بعدها نظر نادرست خود را به بنی‌صدر  نسبت دادند که نظر آنها را نپذیرفت و گفت: از وجب به وجب خاک کشور دفاع می‌کنیم. تجربه فلسطین را نباید بگذاریم در خوزستان و بلکه سراسر غرب کشور تکرار شود.

3. این دروغ جنایت و خیانتی را که ادامه دادن جنگ به مدت 8 سال و پایان دادن آن در شکست و سرکشیدن جام زهر است می پوشاند:

3.1. دروغ است، بنی‌صدر هیچ‌گاه از لزوم گفتگو با صدام سخنی نگفت. این صدام بود که بنابر اسناد، حمله خود را شکست خورده می‌دید و واسطه بر می‌انگیخت. راستی این‌است که دو هیأت به ایران آمدند. یکی از سوی سازمان کشورهای اسلامی و دیگری از سوی کنفرانس عدم تعهد. **در هیأت اولی، یاسر عرفات عضو بود و سخنی را گفت که دیگر اعضای هیأت تصدیق کردند: کار ارتش ایران نه یک حماسه که یک معجزه بود**. هر دو هیأت، پیشنهاد صلح آورده بودند. شورای‌عالی دفاع، پیشنهاد هیأت عدم تعهد را بهتر دانست و با اصلاحاتی که در آن به عمل آورد، آن را پذیرفت. پیشنهاد به تصویب خمینی نیز رسید. در خرداد ماه، هیأت اطلاع داد که رژیم صدام پیشنهاد را پذیرفته ‌است و قرار برآمدن هیأت به ایران و پایان یافتن جنگ در خرداد 60 شد. از این‌رو، سه تن، بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای نزد خمینی رفتند که هرگاه جنگ تمام شود، بنی‌صدر سوار تانکهایش می‌شود و به تهران می‌آید. آن وقت شما نیز حریف او نخواهید شد. و از او موافقت با انجام واپسین مرحله کودتا را گرفتند.

3.2. این دروغ  واقعیتی را می‌پوشاند که اسناد محرمانه‌ای که در سالهای اخیر از قید محرمانه رها و انتشار یافته‌اند تصدیق می‌کنند. بنابراین اسناد، رژیم صدام در چهارمین ماه جنگ، شکست حمله خود به ایران را پذیرفته بوده و برآن بوده‌ است خود را از مهلکه‌ای برهاند که درآنش انداخته بودند. بنابراین، دروغ واقعیت بس مهمی را وارونه جلوه می‌دهد: **چون عراق بود که شکست خویش را پذیرفته بود و تن به پیشنهاد غیر متعهدها داد، پس ایران بود که پیروز شده‌ بود و کودتای خرداد 60 این پیروزی را از ایران دزدید و با ادامه دادن به جنگ بمدت 7 سال دیگر، پیروزی را به شکست برگرداند و خمینی جام زهر شکست را سرکشید.**

3.2. بدین‌سان، دروغ واقعیت دیگری را می‌پوشاند و آن این‌که هرگاه کودتا در خرداد 60 انجام نمی‌گرفت، جنگ با پیروزی ایران پایان می‌یافت و ایران غرامت نیز می‌گرفت.

     بعدها، آلن کلارک در دادگاه رسیدگی به افتضاح ایران گیت، گفت: جنگ در سود انگلستان و غرب بود و اسباب ایجاد و ادامه آن را فراهم کردیم.

    ایجاد جنگ توسط رژیم صدام شد (نامه محرمانه آلکساندر هیگ، وزیر خارجه امریکا در سال اول ریاست جمهوری ریگان به او در این باره که حمله عراق به ایران با چراغ سبز امریکا و وعده حمایتش انجام گرفت) اما ادامه آن‌را خمینی و دستیاران او تصدی کردند. خیانت را آنها به ایران، به انقلاب و اسلام، بنابراین، به عراق و دیگر کشورهای منطقه و بلکه همه کشورهای مسلمان و غیر مسلمانی کردند که در موقعیت و وضعیت زیر سلطه ماندند.

3.3. دروغ  دو سازش پنهانی اکتبر سورپرایز و ایران گیت که حاصل آن، ادامه یافتن جنگ بمدت 7 سال با«حضور مردمی» شد را می‌پوشاند. و سپاه کنونی را بوجود آورد که به قول هاشمی رفسنجانی ایران را می‌خورد و سیر نمی‌شود.

3.4. دروغ پوشش نازکی است بر ماجرای ایجاد «کمر بند سبز». زیرا می‌گوید: «امروز دشمنان نمی‌توانند هماهنگی بین سوریه، عراق و یمن با جمهوری اسلامی ایران را تحمل کنند». در حقیقت، فکر ایجاد «کمربند سبز» که در سر خمینی انداختند، توجیه‌گر جنگ بمدت 8 سال شد و هم امروز نیز ایران را در گیر 6 جنگ (جنگ نظامی در سوریه و عراق و جنگ اقتصادی و جنگ تبلیغاتی و جنگ از راه جنایت در حق اقلیت‌ها و جنگ از راه ترور ) کرده‌است. به خمینی گفتند: هرگاه ایران رژیم صدام را ساقط کند، کمربند سبز از کشورهای ایران و عراق و سوریه و لبنان بوجود می‌آید و دو سوی جهان اسلام، تحت خلافت شما در می‌آیند. باورکردن این دروغ، باوجود توضویح‌های بنی‌صدر و با آنکه عرفات به ایران آمد و نزد او رفت و توضیح داد که «کمربند سبز» دروغ و فریب است. در عوض، طرح آکاردئون راست است. بنابراین طرح، اسرائیل به لبنان حمله خواهد کرد و بساط سازمان‌های فلسطینی را برخواهد چید. این جنگ اسرائیل را قدرت منطقه خواهد کرد. التماس او به جائی نرسید اما طرح آکاردئون انجام گرفت و اسرائیل هم قدرت منطقه شد.

☚ گفتند قرارداد وین دو کار را انجام خواهد داد: اقتصاد ایران رونق خواهد گرفت و جو خشونت سبک خواهد شد. اما آنها که واقعیت را همان‌سان که بود می‌دیدند، توضیح دادند که به مابه‌ازای قرارداد اسارت‌بار وین (برجام) سنگین‌تر کردن جو خشونت می‌شود و اقتصاد ایران تا محور مصرف را با محور تولید جانشین نکند و از مهار جباران بدرنیاید، پول نفت همانقدر ویرانش می‌کند که نبود پول نفت و چاپ اسکناس و بزرگ کردن حجم نقدینه. زمان شهادت می‌دهد که قرارداد وین رونق اقتصادی نیاورد و درآمد خانوارها تا 45 درصد کاهش یافت و جو خشونت سنگین‌ترشد. تازه‌ترین نمونه‌ها

1. اعدام دستجمعی کردان و اهل تسنن که بنابر قول وکیل آنها، در محاکمه‌ای 10 دقیقه‌ای محکوم شدند و اجازه دفاع نیز نیافتند. و

2. اعدام زندانی سیاسی در جمع اعدامی‌های دیگر و

3. اعدام شهرام امیری که روشن‌ترین و گویاترین نمونه همراهی و همذاتی دروغ با جنایت است: پس از آن‌که او در سفر حج، «ناپدید» شد و سر از امریکا در آورد و پس از مدتی، خود را آشکار کرد، با تهدید او به از میان برداشتن افراد خانواده‌اش و وعده چشم پوشیدن بر عمل او، راضی به بازگشت به ایرانش کردند، قهرمانش خواندند و در فرودگاه، از او بمثابه یک قهرمان استقبال کردند. زمانی نگذشت که باردیگر او گم شد. این‌بار، سراز زندان درآورد. بعد از 8 سال، به جرم جاسوسی و خیانت، اعدام شد.

     روشن است که رژیم دروغ و خشونت‌گستر نمی‌تواند بفهمد اعتماد از میان بردن، سبب ویرانی کشور می‌شود. **چراکه ایران کشوری می‌شود که همه شهروندانش به شنیدن و گفتن دروغ و اعتماد نکردن خو می‌کنند و کار به جائی می‌رسد که بیابان شدن طبیعت کشور خود را بموقع نمی‌بینند و بیابان اخلاق شدن جامعه خود را نیز نمی‌بینند و نمی‌بینند که از کار خود نان خوردن در ایران، کاری شاق گشته و وسعت فساد و خشونت و دروغ، بنابراین، بی‌اعتمادی، محلی برای سرمایه‌گذاری در تولید را برجا نگذاشته ‌است.**

**❋ وقتی دروغ جنایت را وسیله توجیه امنیت می‌کند، بی‌اعتمادی پدید می‌آورد که بنای اقتصاد تولید محور را ناممکن می‌گرداند:**

    دروغ بزرگ جنایتکاران حاکم بر کشور اینست که جنایت را وسیله توجیه امنیت می‌کنند. امروز از مردم ایران که خشونت فرصت رشد را از نسل انقلاب و نسلهای بعد از انقلابش گرفته ‌است، طلبکارهم شده‌اند و می‌گویند: اگر امام نبود و دادگاه انقلاب نبود و کشتار زندانیان نبود، امنیت هم نبود! بدیهی است این معتادان به خشونت از نوع اعدام، نمی‌توانند بفهمند که ایران را گرفتار ناامنی نزدیک به مطلق کرده‌اند (یادآور می‌شود که ناامنی‌ها در چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، در وضعیت سنجی‌های پیشین و نیز در مصاحبه‌های بنی‌صدر با تلویزیون سپیده استقلال و آزادی، بررسی شده‌اند) :

1. بنابر عمومیتی که دروغ و خشونت یافته‌اند، امنیت سرمایه‌گذاری در تولید یکسره از میان رفته‌ است. منفی شدن نرخ سرمایه‌گذاری، باوجود این‌که تحریم اقتصادی و تورم، می‌باید برای سرمایه‌گذاری مغتنم شمرده می‌شد، اما نبود اعتماد در داخل و تهدید ایران به تشدید تحریم‌ها و جنگ، سبب شد که نزدیک به 800 میلیارد دلار درآمد نفت و... سرمایه نگردد و در تولید بکار نیفتد. و

2. خامنه‌ای خود می‌گوید اگر در سوریه نجنگیم، باید در کرمانشاه و همدان بجنگیم، یعنی تهدید امنیت کشور از بیرون، به یک تهدید داخلی تبدیل گشته‌ است. و

3. سپاه و اطلاعات سپاه به هیچ‌یک از سه قوه پاسخ‌گو نیست. نه تنها در قلمرو اقتصاد، برای غیر خود امنیتی برجا نگذاشته ‌است، بلکه چون منزلتی برای احدی قائل نیست، سالب امنیت همه شهروندان ایران است. و

4. وسیله اصلی در ترور اخلاقی، دروغ است. رژیم ولایت مطلقه فقیه، بدین‌خاطر که ولایت مطلقه فقیه، بنابر قول منتظری، نظریه پرداز ولایت فقیه، نیز «از مصادیق شرک است»، از رأس تا ذیل رژیم، همه روز، به تروراخلاقی متوسل می‌شوند. در خود رژیم نیز، یکدیگر را ترور اخلاقی می‌کنند. تا بدانجا که در رأس رژیم و نیز در سطح مدیران، احدی از این ترور مصون نیست. و

5. و جمهور مردم چون به مقامات رژیم اعتماد ندارد و از آنها جز دروغ نمی‌شنود، روز به روز زندگی می‌کند. وقتی آینده، حتی آینده نزدیک نامعلوم است و زندگی روزبه روز باید کرد، لاجرم، خشونت و دروغ نقش اول را در زندگی پیدا می‌کنند.

    علی لاریجانی می‌گوید 82 درصد مردم ایران گرفتار نابسامانی‌ها هستند. سخنی رساتر ازاین سخن در باره گرفتار شدن مردم کشور به ناامنی مطلق، نمی‌توان گفت. اعتیاد به خشونت و دروغ بدانحد است که

6. مردم ایران حساسیت خود را از دست داده‌اند. برای مثال، موارد اعتراض به بیابان شدن ایران کم شمار و این موارد نیز سرکوب شده‌اند و می‌شوند.

7. بی‌اعتمادی به رژیم تا بدانحد است که مردم نه تنها نیروهای انتظامی را حافظ امنیت خود نمی‌دانند که سالب امنیت خویش نیز می‌دانند. چگونه بتوانند تا این اندازه بی‌اعتماد نباشند که زبان سپاه و نیروهای انتظامی، زبان تهدید و خشونت است. یک روز به بهانه «بدحجابی» و همه روز به بهانه «براندازی مخملی»! و

8. جو خفقان مرتب سنگین‌تر می‌شود تا بدانجا که 92 تشکل دانشجوئی به روحانی نامه می‌نویسند و از خفقان حاکم بر دانشگاه‌ها شکایت کرده‌اند، غافل از این‌که خود او که روزگاری در شمار ترورکنندگان اخلاقی بود و هنوز هم دروغ را روان می‌گوید، نیز گرفتار فشار خفقان‌آور است. و

9. اما گویاترین و در عین‌حال خطرناک‌ترین بی‌اعتمادی‌ها، بی‌اعتمادی به دین است. روز و شب دروغ و خرافه بنام دین به خورد مردم دادن و دین را وسیله توجیه گفتن دروغ و خشونت کردن، نه تنها سبب بسته شدن مدار باز مادی ↔ معنوی و گرفتار شدن شهروندان به مدار بسته مادی ↔ مادی همه خشونت و دروغ می‌شود. بعنوان تازه‌ترین نمونه، سخن رازینی، یکی از نمادهای جنایت، در مصاحبه با دروغ‌ پراکنی فارس را، خاطر نشان می‌کنیم:

    او در توجیه جنایت‌های خود و همانندهایش می‌گوید: روایت است که «حدي که در زمين اقامه شود، منافعش از 40 روز باران بر زمين بيشتر است» مثلا طبق احکام اسلام، اگر دست يک دزد قطع شود يا يک محارب اعدام شود، خير آن از 40 روز باران بر روي زمين بيشتر است».

    روایتی که توجیه‌گر جنایت‌های او و امثال او است، مخالف نص صریح قرآن است. چرا که قرآن، مجازات را همانند جرم «سیئه» (زشت‌کاری) می‌داند و خاطر نشان می‌کند که عفو بهتر است. 26 اصل قضائی مقرر می‌کند تا که قاضی نتواند حکم غیر قابل جبران و ترمیم صادر کند. اما از نظر فقه نیز، دروغ این شخص را منتظری، در سخنانش خطاب به جنایتکاران تاریخ، مدلل می‌کند.

    مردمی که به آنها گفته می‌شود دین اعدام «محارب» را بهتر از 40 روز باران بر زمین می‌داند و ولایت مطلقه فقیه هم «اوجب واجبات» و حاکم براحکام دین است، اندیشه راهنمایش امنیت ستان نمی‌شود؟ در چنین جامعه‌ای دروغ همگانی و خشونت روش نمی‌شود؟

# [**وضعیت سنجی یک صد و یازدهم**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/20834-2016-08-18-13-46-42.html)

# **ایران در حلقه آتش جنگ:**

28 مرداد 1395 برابر 18 اوت 2016

یک سال پیش از این، در 19 اوت 2015، وضعیت سنجی پنجاه و نهم، ضمیمه‌های سری توافق وین، یافته و خاطر نشان شدند:

1. امریکا می‌پذیرد که دیگر برای سرنگون کردن رژیم ولایت مطلقه فقیه، اقدام نکند. در درون رژیم، یک طرف می‌گوید پذیرش امریکا مشروط به تحول‌کردن رژیم است و طرف دیگر، خامنه‌ای و دستیاران او می‌گویند: پذیرش امریکا بدون شرط است. و

2. رژیم ولایت فقیه در منازعات منطقه و حل و فصل آنها دخالت داده می‌شود.و

3.  به شرکتهای نفتی امریکائی در ایران امتیاز داده می‌شود. و

4. رژیم باید دست از حمایت از سازمان‌های مسلح تحت نفوذ خود در منطقه بر دارد. اما هم دست بر نمی‌داردو هم، مبارزه با تروریسم را، دست‌آویز  شرکت در جنگهای منطقه می‌کند.

    اینک که یک سال از امضای قرارداد وین و انتشار وضعیت سنجی و فاش کننده ضمائم محرمانه آن قرارداد اسارت بار می‌گذرد، هر چهار «سر» به اطلاع ایرانیان رسانده شده، امور واقع گشته‌اند:

**❋ چهار امری که واقع شده‌اند:**

1. در همان وضعیت سنجی، توضیح داده شد چرا خامنه‌ای نمی‌تواند شرط تحول‌پذیری رژیم را بپذیرد و چرا همین شرط را دست‌آویز مهندسی انتخابات مجلس «شورای اسلامی» و «مجلس خبرگان» می‌کند. شش ماه پیش از «انتخابات» دو مجلس، خاطر نشان شد که هر دو ترکیبی را خواهند جست که خامنه‌‌ای می‌خواهد. برای این‌که رژیم تحول نپذیرد، بخصوص ترکیب مجلس خبرگان است که اهمیت دارد. از آن زمان تا امروز، هربار خامنه‌ای در این زمینه سخن گفته، شرط تحول‌پذیری رژیم را نفی‌کرده ‌است. البته بدون آن‌که از وجود چنین شرطی نام ببرد.

2. نه تنها رژیم ایران در منازعات منطقه و راه‌حل جوئی‌ها شرکت داده شد، بلکه در این منازعات بطور رسمی دخالت داده شد. در قسمت دوم این وضعیت سنجی به تفصیل بدان می‌پردازیم.

3. متنی که وزارت نفت حکومت روحانی تهیه کرده‌‌است، آن‌قدر رسوا است که یک «نماینده» مجلس گفته‌ است: رهبری فرموده‌اند تا این متن اصلاح نشود هیچ قراردادی برای بهره‌برداری از منابع کشور نباید بسته شود. حکومت روحانی می‌گوید 152 مورد را اصلاح کرده‌است. باوجود این، امتیازهائی که برابر این متن به طرف قرارداد داده می‌شود، همان‌ها هستند که بعد از کودتای 28 مرداد 1332 برضد حکومت ملی دکتر مصدق، شاه و زاهدی به کنسرسیوم نفت دادند.

4. در 26 مرداد 1395 برابر  16 اوت 2016، هم‌زمان با انتشار خبر در اختیار هواپیماهای جنگی روسیه قرارگرفتن پایگاه هوائی نوژه، خبر درگیری با یک گروه داعشی، در کرمانشاه منتشر شد. در این درگیری، 4 تن کشته و 6 تن دستگیر شده‌اند. اما این تنها خبر نیست:

● هجری «رهبر» حزب دموکرات کردستان که می‌گوید از نو به «مبارزه مسلحانه» روی آورده‌‌است، از اسرائیل استمداد کرده‌‌است. با این توجیه که در دشمنی با رژیم جمهوری اسلامی اشتراک داریم. آیا او اندر می‌یابد که از موضع خود بیگانه انگاری به دولتی متوسل می‌شود که برنامه‌اش تجزیه کشورهای منطقه و دولتی متجاوز به حقوق مردم فلسطین و سوریه و لبنان است؟ طرفه این‌که یک مقام اسرائیل خبر از رویدادی مهم در کردستان ایران می‌دهد. طعنه تلخ زمانه را ببین! قوم کرد یکی از هفت قوم بانی ایران بود. اینک گروهی مدعی قیمومت این قوم، با اسرائیل یگانه و با وطن خویش بیگانه می‌شوند. نمی‌توانند بگویند با ایران بیگانه نمی‌شویم با رژیم مورد انزجار مردم ایران مبارزه می‌کنیم. زیرا رها شدن از این رژیم کار مردم ایران بدون دخالت دادن قدرت خارجی است. نه دستیار اسرائیل شدن در سیاست منطقه‌ای آن که تجزیه کشورهای منطقه است.

     بدین‌ترتیب، قلمرو جنگی که رژیم ایران را درگیر آن گردانده، غرب و شرق کشور را هم عرصه جنگ کرده ‌است.

● در روزهای 25 و 26 مرداد، خبر رفتن هیأتی از کردستان عراق به ایران و تأکید حکومت کردستان عراق بر این‌که اجازه عملیات مسلحانه از داخل خاک این کردستان بر ضد ایران داده نمی‌شود، انتشار یافت. باوجود این، پیش از آن و هم‌زمان با آن، خبر به توپ بستن پایگاه‌های حزب دموکرات کردستان ایران در داخل خاک کردستان عراق منتشر شد.

● در 26 مرداد، سخنگوی ائتلاف بین‌المللی در عراق گفت: در عراق یک صد هزار شیعه تحت حمایت ایران در حال جنگ هستند. و

● در 26 مرداد، خبر بکار رفتن یک موشک ساخت ایران توسط حوثی‌های یمن برضد عربستان انتشار یافت.

● در 27 مرداد، «سردار» صفوی گفت‌ برخی از کشورهای عربی به دنبال ایجاد ناامنی در جنوب شرقی ایران هستند.

    هرچند این موارد تنها موارد نیستند اما به روشنی دامنه گسترده‌ِ جنگی که رژیم کشور را گرفتار آن کرده‌ است را گزارش می‌کنند. ادعا می‌شد که قرارداد وین (برجام) ایران را از جنگ حفظ کرد و اینک، کیهان (28 مرداد) با  درشت‌ترین عنوان از «ائتلاف نظامی ایران و روسیه» خبر می‌دهد. **جنگ چه اندازه باید بزرگ و دامن گستر باشد که چنین ائتلافی را ایجاب کند؟!:**

**❋ پایگاه هوائی نوژه برای عملیات در خاک سوریه در اختیار  هواپیماهای جنگنده روسیه قرار گرفت:**

  ☚ نخست خبرگزاری روسی خبر استقرار جنگنده‌های روسی در پایگاه هوائی نوژه، واقع در شمال همدان را منتشر کرد. هیچ مقام رژیم لازم ندید، پیش از وقوع، دست‌کم، به مردم ایران اطلاع بدهد. بعد از آن‌که وزارت دفاع روسیه خبر را تصدیق کرد، در 26 مرداد، شمخانی، «دبیر» شورای امنیت ملی، از همکاری ایران و روسیه سخن گفت بی‌آنکه توضیح بدهد چرا به روسها پایگاه نظامی داده شده‌‌است. سخن او این ‌است:

      «با همکاری‌های سازنده و گسترده میان ایران، روسیه، سوریه و جبهه مقاومت شرایط برای تروریست‌ها بسیار دشوار شده و این روند با آغاز عملیات جدید و گسترده تا نابودی کامل آن‌ها ادامه خواهد داشت».

☚ در همان تاریخ، در مجلس رژیم، فلاحت پیشه، «نماینده» مجلس، دادن پایگاه نظامی به روسیه را خلاف اصل 146 قانون اساسی دانسته و گفته‌ است حتی برای مقاصد صلح آمیز نیز قانون اجازه دادن پایگاه به کشور دیگر را نمی‌دهد. لاریجانی، «رئیس» این مجلس، در پاسخ او گفته‌‌است: ایران هیچ یایگاه نظامی در اختیار روسیه نگذاشته ‌است. بدون این‌که توضیح بدهد هواپیماهای روسی در پایگاه نوژه چه می‌کنند و چرا از آن‌جا برای انجام مأموریت نظامی در سوریه، به پرواز در می‌آیند.

     اما اصل 146 قانون اساسی رژیم می‌گوید:

**«استقرار هر گونه پایگاه نظامی خارجی در کشور هر چند به عنوان استفاده‏های صلح‏آمیز باشد ممنوع است».**

    باوجود این، بنابر وضعیت منطقه، امر مهم‌تر که مقامات رژیم و وسائل ارتباط جمعی آن درباره‌اش کلمه‌ای نگفته‌اند، اینست: **ایران بطور رسمی در جنگ است. در عراق و سوریه و یمن در جنگ است. پایگاه به روسها دادن عملی ناقض قانون اساسی در وضعیت عادی نیست، بلکه در وضعیت جنگی است**.

    نخست بدانیم که دادن پایگاه به روسیه با اطلاع امریکا انجام گرفته ‌است و واکنش امریکا این شد که تأسف‌آور است اما غیر منتظره نبود. ماک تونر، سخنگوی وزارت خارجه امریکا گفته ‌است: «امریکا  از تصمیم روسیه مبنی بر استفاده از پایگاهی در ایران برای پرواز جت‌های جنگنده به سوریه آگاه بوده است».

    و آنگاه بدانیم که قراردادن پایگاه هوائی در اختیار روسیه، این گویائی‌های بسیار مهم را در بر دارد:

1. ایران در جنگ سوریه شرکت دارد و باوجود این‌که پول و اسلحه و نفت در اختیار رژیم اسد می‌گذارد و در سوریه قوای زمینی دارد و حزب الله لبنان نیز در سوریه به خرج ایران می‌جنگد، **اما رژیم ولایت فقیه فاقد استقلال عمل است و موقع و موضع تابع امریکا و روسیه را دارد**. و

2. جبهه سوریه بخشی از جبهه جنگ گسترده در سطح منطقه است و ایران و عراق و سوریه و یمن و بحرین را در بر می‌گیرد و دارد خاک عربستان را هم فرا می‌گیرد. و

3. در این جنگ تنها ارتشها نیستند – در مورد ایران سپاه قدس نقش اول را دارد – که شرکت دارند، گروه‌های مسلح که حاضر به دست نشاندگی باشند، نیز شرکت دارند. هرگاه بنابر ادامه جنگ در سوریه و عراق باشد، دولتهای ارباب به این گروه‌ها نقش بیشتری خواهند داد.

4. جنگ ارتشها و گروه‌های مسلح بخشی از مجموعه جنگها است: **جنگ اقتصادی و جنگ تبلیغاتی و جنگ از راه ترور هم با شدت تمام جریان دارد.**

5. جنگی که به روسیه امکان حضور در منطقه خاورمیانه را داده و برغم تقابل غرب با روسیه بر سر اوکراین، امریکا را ناگزیر از همکاری با روسیه در سوریه کرده ‌است، چرا ادامه نیابد؟ روسها چه سودی در پایان زودهنگام این جنگ دارند؟ اگر جنگ طولانی شود، حضور نظامی روسیه در ایران نیز طولانی می‌شود. و

6. رژیمی که بقای خود را در ایجاد بحران و تغذیه از بحران می‌بیند، نمی‌توانست بحران اتمی را با بحران جنگ جانشین نکند. در باره این بحران، دو امر قابل مشاهده‌اند:

6.1. جناح بحران ساز رژیم که ولایت مطلقه فقیه محور آن را تشکیل می‌دهد، در ایجاد بحران جنگ و گسترش دامنه آن، در اقلیت و تنها است. جناح مخالف این بحران در اکثریت است و با مشاهده پی‌آمدهایش از جمله بر اقتصاد ایران و تحکیم سلطه اقلیت بر دولت، با آن مخالف است. الا اینکه اقلیت صاحب قدرت و اکثریت درون رژیم فاقد قدرت است. و

6.2. مخالفت با مجموعه جنگ‌ها و بحرانی که پدید آورده ‌است، در ایران امروز، همگانی است. وجدان همگانی مردم ایران، به سخن دیگر، جمهور مردم ایران با گرفتار شدن کشورشان در این جنگها مخالفند.  و

7. مجموعه جنگها، بطور روزافزون، جنبه مذهبی پیدا می‌کند. تفاوت را ببین! در همان‌حال که پاپ ترورها و «جنگ با تروریسم» را مذهبی نمی‌داند و جنگ منافع می‌داند، بنابراین، اسلام هراسی و اسلام ستیزی را بر نمی‌تابد، رژیم ولایت مطلقه فقیه و دولتهای سعودی و سوریه دنیای مسلمان را درگیر جنگی می‌کنند که جنگ بر سر منافع قدرت‌های مسلط است و آنها، بدان، رنگ مذهبی می‌دهند و هر روز این رنگ را غلیظ‌تر می‌گردانند. و

8. ایران، به یمن انقلاب، از انزوا در منطقه و دنیای مسلمان بیرون آمد و موقعیت خویش را بمثابه قلب جریان دهنده خون زندگی بخش استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی باز ‌یافت. اما رژیم ولایت فقیه بخاطر دویدن به دنبال سرابی که ایجاد «کمربند سبز» است،آن موقعیت را از دست ایران بدربرد و عامل برانگیخته شدن خصومت با ایران شد. و

9. رژیم ولایت مطلقه فقیه دارد ایران را گرفتار وابستگی نظامی و سیاسی و اقتصادی دیرپائی از سوئی به روسیه و از سوی دیگر به غرب می‌کند.

**باتوجه به این امر که این وضعیت سنجی در سال‌روز کودتای 28 مرداد 1332 انتشار پیدا می‌کند، یادآوری درس تجربه آن کودتا و استبدادی که ببارآورد، بس مهم است: رژیم شاه سابق مدعی شد از اصل موازنه مثبت یک طرفه پیروی می‌کند. توضیح این‌که چون کشور از سوی کمونیسم بین‌المللی تهدید می‌شود، سرنوشت خود را با سرنوشت غرب به رهبری امریکا گره می‌زند. پیش از آن، در دوره قاجار، قاجارها از سیاست موازنه مثبت دو جانبه پیروی می‌کردند و عصر آنها، عصر اعطای امتیازها به دو طرف نام گرفت.**

**با آن‌که شعار انقلاب ایران، «نه شرقی و نه غربی» بود که ترجمان موازنه عدمی یا منفی و بمعنای استقلال از دو طرف است، اینک، رژیم ولایت مطلقه فقیه، ایران را به دوران قاجار و باج دادن به دو طرف باز گردانده ‌است**.

10. اثر این‌سان به خدمت روسیه درآمدن، در آسیای میانه، نه دوری کشورهای این منطقه از ایران که تقابل آنها با ایران است. گرچه رژیم استبدادی جنایت و خیانت و فسادگستر مانع از آن شد که فروپاشی شوروی سابق، کشورهای آسیای میانه را به حوزه فرهنگی بازگرداند که ایران و آنها در آن اشتراک دارند و نبود کشور مستقل و آزاد و پیشرو در جنوب آن کشورها سبب بازگشت سلطه روسیه بر آن منطقه شد، اما اینک مردم کشورهای آسیای میانه خود را میان دو سنگ آسیاب می‌یابند که کرملین به حرکت در می‌آورد و  استخوانهای حیات ملی مستقل آنها را خورد می‌کند.

       مردمی که از کودتای 1332 تا امروز در رژیم کودتا زندگی می‌کنند آیا به خود می‌آیند و خویشتن را از باور به دروغی که گویا از امنیت برخوردارند رها می‌کنند و صاحب اختیار وطن خویش می‌شوند؟ جز ایرانیان چه کسی می‌تواند به این پرسش پاسخ بدهد؟

# Haut du formulaire

# **وضعیت سنجی یک صد و دوازدهم :**

# **حمله مغول وار نظام ولایت فقیه به آثار باستانی و ملی ایران**

# **نوشته : ﮊاله وفا**

4 شهریور 1395 برابر 25 اوت 2016

**انقلاب اسلامی در هجرت :**ایران با پیشینه‌ای چندهزار ساله، به سبب موقعیت جغرافیایی و بیش از هفت هزار سال تمدن و فرهنگ و نیز تنوع فرهنگی در جغرافیای زیستی خود، یکی از شاخص‌ترین کشورها در حوزه میراث فرهنگی بشری است و یکی از مهمترین کانون‌های تمدنی محسوب می‌شود. از این‌رو صیانت و حفاظت از میراث فرهنگی کشور و شناخت ارزش آن مقوله‌ای فرا نسلی است و هرگونه سهل انگاری و عدم توجه می‌تواند منجر به خسارات غیر قابل جبران و بازگشت گردد و از طرف دیگر بسیاری مجموعه‌داران و موزه‌ها به دنبال آثار فرهنگی و تاریخی ایرانزمین هستند و این موضوع باعث ترویج جرم قاچاق عتیقه در کشور شده ‌است.

   به گفته دکتر مرتضی ادیب زاده، باستان شناس، سالانه بین 5 تا 6 هزار شیء تاریخی در پایتخت کشف می‌شود! و بگفته هانس مارتین هینز رئیس ایکوم جهانی ( سازمانی که نماد جهانی موزه و موزه داری است و در سال 62 همزمان با یونسکو تاسیس شد و 120 اکنون کشور جهان منجمله ایران دارای کمیته‌های ملی ایکوم هستند ): بعد از قاچاق اسلحه و مواد مخدر، قاچاق اشیاء تاریخی- فرهنگی مقام سوم را در جهان دارد.

 برای اینکه خوانندگان محترم پی به ابعاد قاچاق اشیاء عتیقه و تاریخی ببرند به ذکر تنها یک نمونه می‌پردازیم:

 آمار ‌کشفیات یگان حفاظت میراث فرهنگی  در شش ماه نخست سال 1393 به سه هزار و ۶۰۰ اثر تاریخی از جمله ۸۳۳ سکه‌ منحصربفرد تاریخی رسید. این آثار ضبط شده متعلق به دوره‌های هخامنشی، ساسانیان، سلجوقیان، دوره اسلامی و ایلخانی بودند که از یک زن و مرد قاچاقچی کشف و ضبط شدند. اما براستی اگرتنها درعرض 6 ماه  ۳۶۰۰ اثر از قاچاقچیان تنها در چند عملیات کشف شده باشد، درچند دهه اخیر چند اثر تاریخی کشف شده و چند هزار اثر باستانی به دست نیامده و از کشور خارج شده‌اند؟ خوانندگان محترم خود می توانند ابعاد چنین ‌فاجعه‌ای را در حوزه میراث فرهنگی  به تصویر بکشند. این فاجعه امکان پذیر نبود اگر ضعف قانونی و هرج و مرج قانونی و مشخص نبودن متولی و مسئول و نیز سهل انگاری، بعضا تعمدی، از سوی نظام ولایت فقیه درجهت عدم حفاظت از میراث فرهنگی و اماکن و محوطه‌های باستانی و تاریخی وجود نداشت. این کاستی‌های سهوی و عمدی ایجاد انگیزه و فرصت برای قاچاق و شکل‌گیری مافیای قاچاق گشته ‌است.

    كارشناسان و صاحب نظران اعتقاد دارند برای فرهنگسازی در زمینه حفظ و حراست از اموال فرهنگی و تاریخی لازم است در كتب درسی مدرسه، دروسی به منظور آشنایی با اهمیت و ارزش چنین اشیائی گنجانده شود. وقتی آثار تاریخی با قدمت 4800 ساله جیرفت فقط با كیسه‌ای آرد معاوضه می‌شوند، نشان از این امر دارد كه سودجویان از كاستی‌های فرهنگی و اقتصادی مردم، بیشترین بهره را می‌برند.

**❋ قاچاق آثار باستانی همرا هاست با تخریب آثار ملی:**

**اما در کنار مساله قاچاق اشیاء عتیقه و باستانی، ایران با پدیده عدم حفاظت و تخریب آثار ملی و بناهای تاریخی و سهل‌انگاری مسئولین و یا بی‌اعتنایی و عدم درک ارزش بناهای تاریخی و نیز بهانه کمبود بودجه و نیز تعمد نهادهای نظامی و افراد وابسته به نظام در تخریب آنها و نیز سودجویی اشخاص و مالکان بناهای تاریخی ( اغلب خانه‌ها و ابنیه تاریخی ) نیز روبرو است. رئیس سازمان میراث فرهنگی در دولت روحانی، مسعود سلطانی فر** دولت را در شناسایی و حفظ تمام آثار تاریخی ناتوان می‌خواند و معتقد است از یک میلیون سایت تاریخی تاکنون فقط ۳۲ هزار اثر در کشور شناسایی شده و از اینرو پیشنهاد واگذاری بازسازی و حفظ همین تعداد آثار تاریخی را به بخش خصوصی در قبال امکان بهره برداری و استفاده 20 ساله از این اماکن را نیز وی مطرح نمود. در واقع استدلال واگذاری این بناها به بخش خصوصی، کمبود سرمایه و اعتبار برای نگهداری و مرمت این بناها و همچنین کم بودن نیروی انسانی برای حراست از این بناها از سوی دفتر احیا و بازسازی سازمان میراث فرهنگی کشور اعلام شده است. ولی بسیاری از باستان شناسان و تاریخ شناسان و اهالی هنر معتقدند این اقدام جز تخریب برای اماکن تاریخی نتیجه‌ای نخواهد داشت. عدم نظارت کارشناسان میراث فرهنگی بر فعالیت‌های بخش خصوصی در بناها و آثار تاریخی، تغییر کاربری برخلاف شئون یک عرصه تاریخی مانند واگذاری بناهای تاریخی بدون توجه به ظرفیت بنا و تغییر کاربری به مکان‌های غیر متعارف از جمله انتقاداتی است که این افراد یا منتقدان به این مسئله دارند. داستان واگذاری موزه چهار فصل اراک به بخش خصوصی در سال گذشته و صحبت‌هایی این چنینی پیرامونش یکی از پرسرو صداترین داستان‌ها بود. در نهایت، میراث فرهنگی این واگذاری را لغو کرد و خواسته مردم اجرا شد.

    مساله قاچاق اشیاء عتیقه و تاریخی در ایران را در وضعیت سنجی یکصد وچهاردهم مورد بررسی قرار می‌دهیم و این شماره و شماره آینده را به بررسی کاستی‌های قانون در زمینه آثار باستانی و تاریخی و تغییراتی که در نظام جمهوری اسلامی در مسئولین و متولیان این امر رخ داده است و نیز تخریب برخی از آثار ملی ایران که به طور رسمی به ثبت رسیده اند، اما در طول عمر نظام جمهوری اسلامی تخریب شده و از میان رفته اند، اختصاص میدهیم**.**

**❋ تاریخچه مختصری از شکل گیری سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری:**

●درسال 1343 وزارت فرهنگ و هنر تأسیس و مدیریت‌های مختلفی در قلمرو میراث فرهنگی همچون اداره کل موزه‌ها، مرکز باستان شناسی ایران، دفتر آثار تاریخی، اداره کل موزه‌های سنتی، موزه ایران باستان، اداره کل بناهای تاریخی، سازمان حفاظت از آثار باستانی و... تشکیل شد

●بعد از پیروزی انقلاب، وزارت فرهنگ و هنر منحل و برخی از وظایف این وزارتخانه که ماموریت­های میراث فرهنگی داشتند به دو وزارتخانه انتقال داده شد؛ وزارت فرهنگ و آموزش عالی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

● واحدهای انتقال داده شده از وزارت فرهنگ و هنر به دو وزارتخانه بدین شرح است:

**به وزارت فرهنگ و آموزش عالی:**

- اداره کل هنرهای سنتی

- مرکز باستان­شناسی ایران

- مرکز موزه مردم­شناسی

- موزه ایران باستان

- دفتر آثار تاریخی

- سازمان ملی حفاظت از آثار باستانی

**به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی:**

**-اداره حفاظت میراث فرهنگی شهرستان­ها**

- اداره کل موزه ­ها

-  اداره کل بناهای تاریخی

- اداره کل کاخ­ها

**❋ تشکیل سازمان میراث فرهنگی کشور:**

در تاریخ 10/11/1364 به موجب قانون، سازمان میراث فرهنگی شکل گرفت. بر اساس این قانون، به وزارت فرهنگ و آموزش عالی اجازه داده شد تا از ادغام 11 واحد پراکنده در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و نیز وزارت فرهنگ و آموزش عالی، سازمان میراث فرهنگی را به صورت سازمانی وابسته به خود تشکیل دهد. این قانون در روز پنجشنبه دهم بهمن ماه 1364در مجلس نظام تصویب و در تاریخ 12 بهمن 1364 به تایید شورای نگهبان رسید.

**●ادغام سازمان ایرانگردی و جهانگردی و سازمان میراث فرهنگی:**

در سال 1372 شورای عالی اداری طی جلسه 18/1/1372 به پیشنهاد سازمان امور اداری و استخدامی کشور و به منظور هماهنگی و افزایش کارآیی و اثربخشی سازمان میراث فرهنگی کشور و تمرکز در مدیریت دستگاه­های فرهنگی، سازمان میراث فرهنگی کشور از وزارت فرهنگ و آموزش عالی منفک و به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ملحق شد. براساس بند 3 مصوبه مزبور، کلیه اختیارات و مسئولیت­های وزیر و وزارت فرهنگ و آموزش عالی در رابطه با موضوع وظایف اجرایی سازمان میراث فرهنگی به وزیر و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انتقال می­یابد.

در جلسه علنی 23 دی­ماه سال 82 مجلس شورای اسلامی، سازمان­های میراث فرهنگی کشور و ایرانگردی و جهانگردی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جدا و از ادغام آن­ها "سازمان میراث فرهنگی و گردشگری" **با کلیه اختیارات زیر نظر رییس جمهور** فعالیت خود را آغاز می‌کند. با تصویب این قانون وظایف حاکمیتی سازمان ایرانگردی و جهانگردی به سازمان میراث فرهنگی و گردشگری منتقل و وظایف اجرایی و امور تصدی آن با همه امکانات، نیروی انسانی، اموال و دارایی­ها، تعهدات و اعتبارات در قالب یک شرکت دولتی با عنوان شرکت توسعه ایرانگردی و جهانگردی به سازمان میراث فرهنگی و گردشگری وابسته شد.

**●سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری:**

در تاریخ ۱۶ فروردین ۱۳۸۵ شورای عالی اداری کشور در یکصدمین جلسه خود، سازمان صنایع دستی کشور را از وزارت صنایع و معادن با کلیه اختیارات، تعهدات، امکانات، نیروی انسانی و غیره جدا و به سازمان میراث فرهنگی و گردشگری ملحق نمود تا این سازمان تحت عنوان «سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری» به فعالیت خود ادامه دهد.

بسیاری از باستان شناسان و اهالی هنر معتقدند ادغام سازمان میراث فرهنگی و سازمان ایرانگردی و جهانگردی و نیز اضافه کردن صنایع دستی به مسئولیتها ،این سازمان را از اهداف اصلی آن دور کرده و توجه این سازمان را از شناسایی و ثبت و حفظ و مرمت ابنیه تاریخی منحرف و معطوف امر سود آور گردشگری کرده است.

از آنجا که در ذیل فهرست تخریب اماکن و آثار تاریخی را نقل می‌کنیم که در زمانهای مختلف مسئولین این سازمان رخ داده ‌است، در ذیل اسامی رؤسای سازمان میراث فرهنگی و یا از سال 1385 "سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری" را می‌آوریم. همین جا خاطر نشان سازیم که برخی از باستان شناسان و تاریخ دانان و اهل هنر معتقدند که رؤسای این سازمان بایستی از تحصیلات بالایی برخوردار باشند و حوزه تخصصشان مرتبط با حوزه کاری و مسئولیتشان باشد ولی شاهد این هستیم که خصوصا از دوران حکوکت خاتمی، مسئولینی همچون حسین مرعشی برادر همسر هاشمی رفسنجانی مسئول سازمان میراث فرهنگی شد که تخصصی در این رشته نداشت. جانشینان او نیز چون او بودند.

**٭ روسای سازمان میراث فرهنگی و از سال 1385 میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری**:

- مهدی حجت، فوق لیسانس معماری دانشگاه تهران و دارای دکترای حفاظت از بناهای تاریخی از دانشگاه یورک انگلستان است. 1366 الی1370 در دوران خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی (در دوران هاشمی رفسنجانی – دکتر اکبر زرگر 1371 الی 1373)

- سراج­الدین کازرونی، فوق لیسانس معماری از دانشگاه تهران 1372 الی 1376 (در دوران هاشمی رفسنجانی)

- سید محمد بهشتی شیرازی، کارشناسی ارشد مهندسی معماری: از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۳ اولین رئیس این سازمان بوده است.( در دوران خاتمی )

- حسین مرعشی، لیسانس اقتصاد در سال ۱۳۸۳ وی برادر همسر هاشمی رفسنجای است و در اواخر حکومت دوم خاتمی به ریاست میراث فرهنگی منصوب شد.

- اسفندیار رحیم مشایی: از 1384 الی 1388 سومین رئیس این سازمان شد که از طرف احمدی‌نژاد به این مقام منصوب شد. او در رشتهٔ مهندسی الکترونیک در دانشگاه صنعتی اصفهان تحصیل کرده‌ است.

- حمید بقایی: از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ رئیس این سازمان در حکومت احمدی نژاد بود. او دارای مدرک لیسانس در زمینهٔ آی تی می‌باشد.

**قابل توجه اینکه در دوره مشایی و بقایی بیشترین بناهای تاریخی تخریب شدند.**

- روح‌الله احمدزاده کرمانی:کارشناس ارشد مدیریت صنعتی به مدت ۶ ماه در این سمت مشغول به کار شد و پس از استعفای ۲ یار دیرین خود در دانشکدهٔ خبر و استانداری فارس که به سمت‌های معاون گردشگری و سرمایه‌گذاری منصوب شده بودند خود او نیز به دلایل نامعلوم استعفا داد0(در دوران احمدی نژاد)

- سید حسن موسوی: معاون سرمایه‌گذاری اسبق سازمان (زمان ریاست مشایی) تا ۱۱ آذر ۱۳۹۱ رئیس این سازمان در دوران احمدی نژاد بود.

- محمدشریف ملک‌زاده دکترای مدیریت: در دوران احمدی نژاد رئیس  این سازمان بود از ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۲

- محمدعلی نجفی دارای کارشناسی ارشد ریاضی و رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری از ۲۶ مرداد ۱۳۹۲ تا ۱۰ بهمن ۱۳۹۲ رئیس این سازمان شد. نجفی پس از حدود ۶ ماه، ریاست سازمان میراث فرهنگی به دلیل بیماری قلبی از این سمت استعفا کرد. (در دوران روحانی)

- مسعود سلطانی‌فر: سلطانی‌فر دارای مدرک کارشناسی ارشد علوم سیاسی و از بهمن 1392 تا کنون رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری می‌باشد. (در دوره روحانی)

**❋ شرح برخی از وظایف سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری:**

در اینجا به بندهای 2 و7 و 11 و 12وظایف این سازمان اشاره می‌کنیم که ربط مستقیم به این وضعیت سنجی دارد:

2  - برنامه ریزی و تهیه طرحهای تعمیر، مرمت، بازسازی، احیاء، حفاظت و حراست از آثار، بناها و مجموعه‌های ارزشمند فرهنگی و تاریخی استان و نظارت بر حسن اجرایی آنها.

7  - شناسایی، ثبت و حفاظت از آثار، ابنیه، محوطه‌ها، بافت‌ها، تپه‌ها، مجموعه‌های تاریخی و سایر میراث منقول و غیرمنقول فرهنگی، تاریخی، باستانی و سنتی استان.

10  - تعیین حریم محوطه‌ها، مجموعه‌ها، تپه‌ها، بناها و بافت‌های تاریخی ثبت شده و همچنین تعیین ضوابط خاص معماری و طراحی داخل حریم‌های مذکور در سطح استان.

11 - تهیه نقشه جامع باستان شناسی استان با همکاری واحدهای ذیربط و تدوین فهرست شناسایی و معرفی آثار و ابنیه تاریخی در چارچوب ضوابط ابلاغی از سوی سازمان مرکزی

**❋ آثار تاریخی تخریب شده در نظام ولایت فقیه:**

**●مسجد سلمان**



این مسجد مربوط به دوره پهلوی است و در تهران، خیابان ۱۷ شهریور، بالاتر از میدان خراسان، حد فاصل کوچه‌های تشکری و فریدون وند واقع شده و این اثر در تاریخ ۳ خرداد ۱۳۸۶ با شمارهٔ ثبت ۱۹۱۶۹ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. در سال ۱۳۸۶در حکومت خاتمی این اثر تاریخی به صورت شبانه تخریب و بنای جدیدی با 4 طبقه به جای آن ساخته شد.

**●حمام باغ‌الله**



حمام باغ‌الله مربوط به دوره قاجار است و در کرمان واقع است. این اثر در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۸۴ با شمارهٔ ثبت ۱۳۰۶۶ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده‌ است. باغ‌الله ۲۰۰ سال سابقه دارد و قبلا باغ بزرگی بوده که متعلق به «خواجه اتابک بزقوش» از عرفا و سیاستمداران کرمان بوده و گرمابه‌ای هم که در این محله واقع شده نیز به دستور او ساخته شده است. به گواه تاریخ، این حمام از قدیمی‌ترین حمام‌های استان کرمان به شمار می‌رود.

این بنا به دلیل عدم نگهداری مناسب، از سال 1393 در حکومت روحانی در حال تخریب کامل است. این حمام تا چندی پیش فعال بود ولی بعد از آن به دلیل بالا آمدن آبهای زیرزمینی تعطیل شد و هم اکنون به دلیل انباشته شدن فاضلاب در آن به منشاء بیماری‌های عفونی در منطقه تبدیل شده است. امکان ریزش آن رهگذران را تهدید می‌کند و به محلی برای تجمع معتادان تبدیل شده ‌است.

**❋ خسارت وارد آمده به اثار تارخی در دوره ریاست مشایی بر سازمان میراث فرهنگی**:

**● آبگیری سد سیوند در17 کیلومتری پاسارگاد و نم کشیدن آرامگاه کوروش و از بین رفتن 8000 اصله درخت 500 ساله:**

    در دورانی که اسفندیار مشایی رئیس سازمان میراث فرهنگی بود، موافقت وی با آبگیری سد سیوند اقدامی بود که انتقادات فراوانی از مشائی را ببار آورد. مشائی در این باره در زمستان سال ۸۵ گفته بود: «وظیفه ما این بود که یک بررسی کارشناسی دقیقی از منطقه انجام بدهیم به همین دلیل سازمان میراث فرهنگی، به یمن تحرک بسیار خوب سیزده هیئت کارشناسی داخلی و خارجی، جلوی آبگیری را گرفت. بارها و در چند مرحله.» اما سرانجام سازمان با توجه به مصالح ملی رضایت داد که وزارت نیرو سد را آبگیری کند. سد سیوند در ۹۵ کیلومتری شمال شیراز، پنجاه کیلومتری تخت جمشید و در حدود هفده کیلومتری پاسارگاد، بر روی رودخانه سیوند و درون منطقه‌ای که به تنگه بُلاغی معروف است، ساخته شده‌ است. فاصله دهانهٔ سد سیوند تا آثار و سازه‌های اصلی پاسارگاد نزدیک به هفده کیلومتر و بنا به نظر کارشناسان، خط پایان آب‌گیری دریاچه پشت آن - که رو به دشت مرغاب دارد - نزدیک به هفت یا نه کیلومتر است در حالی که بنا به نظر پاره‌ای دیگر از کارشناسان در صورتی که سد با کل ظرفیت آب گیری شود دریاچه‌ای که پشت آن به وجود می‌آید در نزدیکی چهار کیلومتری آرامگاه کورش می‌ایستد. **با آب‌گیری سد سیوند بیش از هشت هزار اصله درخت پانصد ساله از بین رفت و همچنین چندی پیش اعلام شد که ساختمان آرامگاه کوروش نم کشیده‌ است.**

**●تخریب سنگ ‌نبشته نام خلیج فارس در خارک با پتک و تیشه:**



در حالی که خبر کشف سنگ‌ نبشته هخامنشی خارک معروف به هخامنشیان که در آبان ماه سال ۱۳۸۶ در هنگام جاده‌سازی شرکت نفت در جزیره خارک آن هم به طور اتفاقی، **آب سردی بر پیکر تبلیغات ضد ایرانی کشور‌های عربی در باره خلیج ‌فارس بود، کوتاه زمانی پس از رسانه‌ای شدن این خبر، این کتیبه که سندی تاریخی برای اثبات نام خلیج ‌فارس بوده در زمان مشایی در سال 93 با تیشه و پتک نابود شد.**

به گفته كارشناسان حاضر در محل كشف كتیبه، احتمالا قدمت این كتیبه سنگی به 2400 سال پیش و زمان هخامنشیان باز می‌گردد و این سنگ مرجانی به خط فارسی باستان است. در ترجمه این کتیبه آمده است: "(این) سرزمین خشک و بی‌آبی بود. شادی و آسایش را آوردم "

**●سرقت نسخه رونوشت ازکتاب قانون ابوعلی سینا**:

این سرقت در هفته میراث فرهنگی در دوران ریاست مشایی بر سازمان میراث فرهنگی اتفاق افتاد. این سرقت نه تنها توسط مسئولان اعلام نشد، بلکه رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان در پاسخ به خبرنگاری که دربارهٔ صحت این سؤال پرسیده بود، گفت: «پرسیدن این سؤال حسن نظر نیست چرا که اگر یک پرسش برای مجموعه‌ای زیان داشته باشد، نباید آن را مطرح کرد.» این مدیر این سرقت را طبیعی دانسته و گفته بود: «در زمان سرقت دو نفر از نیروهای یگان حفاظت در موزه حضور داشته‌اند. اما متوجه موضوع نشده‌اند و در نخستین گام همین دو نفر باید پاسخگو باشند که چرا این اتفاق رخ داده ‌است.» او دربارهٔ سرقت کتاب ابوعلی‌سینا گفته بود: «آرامگاه بوعلی‌سینا حتی به سیستم برق اضطراری نیز مجهز نبوده، بنابراین وقوع این سرقت هیچ تعجبی ندارد.»

**●خسارات وارد آمده به آثار تاریخی در دوران ریاست بقایی بر سازمان میراث فرهنگی:**

در زمینه خسارت وارد آمده به اثار تاریخی در دوره ریاست بقایی بر سازمان میراث فرهنگی، خبرگزاری  ایسنا نوشت که یک باستان شناس پیشکسوت بنام خسرو پور بخشنده درباره کتاب‌هایی که در دوران مدیریت حمید بقایی در سازمان میراث فرهنگی به غارت برده شد، می‌گوید: ایران چهار بار مورد تهاجم نظامی قرار گرفت، نخستین‌بار اسکندر به ایران حمله کرد، پس از حمله اعراب و مغول آخرین تهاجم از سوی نسل فعلی یا همان آقای بقایی صورت گرفت که بدتر از تهاجم‌های گذشته‌ است!

همچنین در 2 خرداد 90 سایت معماری نیوز در زمینه لطماتی که در دوره بقایی بعنوان رئیس سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری به آثار فرهنگی و تاریخی وارد آمده‌ است نوشت: تعداد بسیار زیاد اخبار و گزارش‌ها در این خصوص سبب شد تا خبرنگار معماری نیوز دست به گزینش زده و تنها تعداد معدودی از كم كاری‌های سازمان میراث فرهنگی و گردشگری در حفاظت از این میراث فرهنگی را به صورت تیتر وار فهرست کند:

1. ارث هزار ساله در معرض باد و باران  وتخریب کامل

2. با وجود ثبت ملی، گنبد دوره ایلخانی در زواره اصفهان، تخریب شد.

3. کوبه طلایی مسجد امام اصفهان به سرقت رفت

4. مسجد 700 ساله " گنبد آزادان "  واقع در خیابان آتشگاه اصفهان، در محله آزادان در شرف تخریب است

5. تپه ساسانی آسیه آباد در اهواز همچنان تخریب می شود.

6. متروی اصفهان سر در دروازه کاخ هزار جریب را تخریب کامل کرد

7. قلعه مهرپادین واقع در مهریز، در استان یزد در آستانه تخریب کامل / خسارتهای یک دهه معادل 300 سال است

8. تخریب کامل آب انبار 200 ساله سپهداری توسط شهرداری اراک / دستور تخریب شفاهی صادر شد

9. صدور مجوز تخریب بنایی تاریخی در تهران

10. بیمارستان تاریخی مسیح كرمانشاه در آستانه تخریب

11. پل خواجو در آستانه تخریب

12. نابودی تنها بنای تاریخی هزار ساله نوشهر

13. سه چهارم دژ تاریخی دوره صفویه آق قلا تبدیل به پلاکهای مسکونی شده‌ است

14.اره‌ها آفت جان خانه تاریخی میر میران / جلوه‌گاه هنر ایرانی - اسلامی محل رویش علفهای هرز شده ‌است

15. فرصتهای گردشگری در کوه "چهل مقام" گم شد / تخریب آزادانه آثار تاریخی

**در شماره آینده باقی اخبار مربوط به تخریب بناها و مکانهای تاریخی و باستانی را نقل خواهیم کرد**

# [**وضعیت سنجی صدوسیزدهم :**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/21005-2016-09-01-17-48-45.html)

# **آثار تاریخی تخریب شده در نظام ولایت فقیه و کمبود بودجه سازمان میراث فرهنگی**

# **نوشته ﮊاله وفا**

11 شهریور 1395 برابر 1 سپتامبر 2016

**انقلاب اسلامی در هجرت :**در وضعیت سنجی شماره ۱۱۲ به این امر پرداختیم که ایران با پیشینه‌ای چندهزار ساله، به سبب موقعيت جغرافيايي و بيش از هفت هزار سال تمدن و فرهنگ و نيز تنوع فرهنگي در جغرافياي زيستي خود، يکي از شاخص‌ترين کشورها در حوزه ميراث فرهنگي بشر است. و یکی ازمهمترین کانون‌های تمدنی محسوب می‌شود. از این‌رو صیانت و حفاظت از میراث فرهنگی  کشور و شناخت ارزش آن مقوله‌ای فرا نسلی است. هر گونه سهل انگاری و عدم توجهی می‌تواند منجر به خسارات غیر قابل جبران و بازگشت گردد و از طرف دیگر بسیاری مجموعه‌داران و موزه‌ها به دنبال آثار فرهنگی و تاریخی ایران‌زمین هستند و این موضوع باعث ترویج جرم قاچاق عتیقه در کشور شده‌است.

    و در این راستا، به تغییرمتعدد قوانین در مورد سازمان میراث فرهنگی پرداختیم که در سال ۱۳۸۸ صنایع دستی وگردشگری نیز بدان افزوده شده‌است. از این‌رو بسیاری کارشناسان هنری و باستانشناسان معتقدند که افزودن این دو حوزه به سازمان میراث فرهنگی این سازمان را از مسؤلیت اصلی خود که همانا شناسایی و ثبت و حفظ بسیاری از آثار تاریخی و بناهای باستانی است باز می‌دارد و به حوزه گردشگری که سودآوراست مشغول می‌کند. از طرف دیگر کمبود سرمایه و اعتبار برای نگهداری و مرمت و نیز حراست از بناهای تاریخی، این سازمان را از نگاهداری بسیاری از آثار باستانی ناتوان می‌کند. بتازگی توسط سلیمانی فر مسؤل این سازمان که از طرف روحانی نصب شده است، پیشنهاد واگذاری برخی اماکن تاریخی به بخش خصوصی در قبال ۲۰ سال اجازه بهره برداری از آنها مطرح شده‌است که باز،باستان شناسان و اهل هنر معتقدند این اقدام جز تخریب اماکن تاریخی نتیجه ای نخواهد داشت. عدم نظارت کارشناسان میراث فرهنگی به فعالیت‌های بخش خصوصی در بناها وآثار تاریخی، تغییر کاربری برخلاف شئون یک عرصه تاریخی مانند واگذاری بناهای تاریخی بدون توجه به ظرفیت بنا و تغییر کاربری به مکان‌های غیرمتعارف از جمله انتقاداتی است که این افراد یا منتقدان به این مسئله دارند. و بعنوان نمونه اشکالات بوجودآمده در مورد واگذاری موزه چهار فصل اراک به بخش خصوصی را نقل کردیم.

   در خاتمه، به چند مورد تخریب آثار باستانی پرداختیم و خصوصا به بیشترین خرابی در دوره احمدی نژاد و ریاست اسفندیار مشایی بین سالهای ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸  و حمید بقایی از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ بر سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری اشاره کردیم. در این شماره ضمن بررسی بودجه سازمان، سایر آثار تخریب شده فرهنگی را نقل می‌کنیم

ناگفته نماند که پیوسته بایستی شرط انصاف را مراعات کرد و بایستی بگوییم به اذعان اهالی هنر حد اقل اقای مشایی در دوران ریاستش بر این سازمان چند عملکرد مثبت همچون ثبت جهانی آثار تاریخی – فرهنگی همچون بیستون , مجموعه کلیساها ,گنبد سلطانیه و سازه های آبی شوشتر و همچنین ثبت ملی میراث معنوی همچون  ثبت ملی نوروز, ثبت ملی آیین های شب یلدا ,ثبت ملی آیین های رمضان, ثبت ملی ورزشهای پهلوانی و زورخانه ای را انجام داده است اما در دوره ریاست بقایی کمترین نکته مثبتی وجود ندارد.

**❋ بودجه سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی وگردشگری و مقایسه آن بودجه با بودجه حوزه‌های علمیه:**

      محمد علی نجفی که تنها بمدت ۶ ماه ریاست سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری را در فاصله ۲۶ مرداد ۱۳۹۲ تا ۱۰ بهمن ۱۳۹۲ بر عهده داشت (در ۲۲ دیماه ۹۲ در نشستی با سران رسانه ها به نقل از فرارو  ) اظهار داشته‌است :

    کل کشور اتریش 700 سایت تاریخی دارد، اما در ایران تا امروز، 200هزار سایت تاریخی شناخته شده و کارشناسان معتقدند به همین تعداد هم سایت مسکوت داریم. برای هر سایت اگر 10میلیون تومان ناقابل در نظر بگیریم، دوهزار میلیارد تومان بودجه می‌شود. این در حالی است که کل بودجه‌ی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری 120میلیارد تومان است که در نهایت، 40میلیارد تومان آن تخصیص پیدا می‌کند.و این سازمان در سال 1392 بیش از 8 هزار کارمند داشته است.

**انقلاب اسلامی در هجرت :** هرچند بودجه سازمان میراث فرهنگی در سال 95 افزایش یافت و درلایحه بودجه مجموع اعتبارات سازمان میراث فرهنگی در سال 95 به میزان 6.987.704 میلیون ریال (698 میلیارد تومان ) در نظر گرفته شد که نسبت به قانون بودجه سال 94 معادل 44.56 درصد رشد داشته است اما بگفته حسینی مکارم معاون توسعه مدیریت سازمان با توجه به وظایفی که برعهده سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گذاشته شده واز طرفی دیگر انتظاراتی که دولت و مردم از این مجموعه دارند، افزایش حدود  45 درصدی بودجه سال آینده روند اجرای برنامه ها و اقدامات سازمان را با سختی‌هایی مواجه می‌کند.

   خوانندگان وقتی پی به عمق فاجعه می‌برند که مقایسه‌ای بین بودجه سازمانی با این درجه از اهمیت و بودجه حوزه‌های علمیه و سازمان تبلیغات در لایحه بودجه 1395 بدست دهیم. قابل توجه است که به نهادهای حوزوی و تبلیغاتی در لایحه بودجه 95 مطابق سنوات گذشته ردیف بودجه جداگانه‌ای اختصاص یافته است. شورای سیاستگذاری حوزه‌های علمیه خواهران 195، جامعه المصطفی العالمیه 239، مرکز خدمات حوزه علمیه 582، دفتر تبلیغات اسلامی 96، شورای عالی حوزه‌های علمیه 328 و شورای برنامه ریزی مدیریت حوزه‌های علمیه خراسان 63 میلیارد تومان از این لایحه سهم برده اند.. سازمان تبلیغات اسلامی با زیرمجموعه‌های خود (موسسه پژوهشی و فرهنگی انقلاب اسلامی، بنیاد دائرة‌المعارف اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، مرکز رسیدگی به امور مساجد، ستاد اقامه نماز، مرکز تحقیقات علوم کامپیوتری اسلامی و حوزه هنری) 314 میلیارد تومان از لایحه بودجه 95 را به خود اختصاص داده است.همچنین موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) تحت سرپرستی سیدحسن خمینی 59 میلیارد تومان سهم برده و حوزه هنری  50 میلیارد تومان از بودجه کشوری دریافت کرده است.برای سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی که وظیفه بخش برون مرزی را بر عهده دارد در مجموع 230 میلیارد تومان تخصیص یافته که از این مبلغ مجمع تقریب مذاهب اسلامی 25، مجمع جهانی اهل بیت 36 و بنیاد سعدی 7 میلیارد تومان سهم دارند.

 یعنی در مجموع این نهادها  2156 میلیارد تومان بودجه در اختیار دارند یعنی بیش از 3 برابر بودجه سازمانی که متولی حفظ آثار باستانی و گردشگری در کشوری مثل ایران است با سابقه تمدن بیش از 7000 سال !

در این شماره دنباله فهرست تخریب آثار باستانی در وطنمان ایران را نقل می‌کنیم که یا با خواست و مجوز خود سازمان میراث فرهنگی اتفاق افتاده و یا بدون اجازه آن سازمان رخ داده و یا با وجود مخالفت سازمان، نهادهای غیر قانونی و یا اشخاصی که نگرانی مجازات شدن را نداشته اند انجام پذیرفته است.

**●حجاری‌های برم دلک شیراز:**



   حجاری‌های برم دلک مربوط به دوره ساسانیان است و در شیراز، انتهای خیابان کفترک واقع شده و این اثر در تاریخ ۱۵ دی ۱۳۱۰ با شمارهٔ ثبت ۷۱ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

  در تصویر ماهواره‌ای برم دلک چشمه خشکیده شده و تالابی دیده نمی‌شود، نیزار و چمنزار به کارخانه تبدیل شده، کارخانه‌ای که آن هم از بی آبی و عوامل دیگر تعطیل و مخروبه شده است. آثار ساسانی هم زخم خورده و کسی مسئول نیست.

برم دلک تفرج‌گاهی است در یازده کیلومتری خاور شیراز در دامنه کوه بمو bamu. برم دلک چشمه‌ای است که از ریشه کوه می‌جوشد و برکه بزرگی را تشکیل می‌دهد. روی صخره‌های مشرف به این چشمه سه اثر تاریخی از دوران ساسانیان قرار دارد.  این موضوع به اهمیت برم دلک و دل نگرانی ایران دوستان افزوده است. سرریز آب این برکه از طریق جویی به روستاهای پایین دست می‌رسد و به کار کشاورزی می‌آید.بر صخرهٔ کوچکی در برم دلک در حدود ده کیلومتری شرق شیراز، دو نقش وجود دارد. در نقش سمت چپ، در برابر شاهزاده خانم ساسانی تصویر یکی از بزرگان ساسانی دیده می‌شود و در زیر بازوی این مرد کتیبه ای چهار یا پنج سطری به خط پهلوی است. کتیبه‌ای است که به قلم ریزی نگاشته شده‌ که اغلب حروف آن محو گشته‌است. کتیبه ظاهراً در معرفی این مرد است.این سنگ نوشته‌ها با بیل مکانیکی مورد تعرض قرار گرفته و بخشی از آن تخریب شده است

**●تخریب محوطه مقدس در پاسارگاد:**

   مربوط به دوره هخامنشی است و در شهرستان پاسارگاد، بخش هخامنش، شمال مجموعه پاسارگاد واقع شده و این اثر در تاریخ ۹ اردیبهشت ۱۳۸۲ با شمارهٔ ثبت ۸۴۹۹ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.جایگاه ستایش توسط قاچاقچیان با دینامیت منفجر و کاملا منهدم شده است.حفاران غیر مجاز به قصد پیدا کردن گنجی نوشته در نسخه ای خطی، بخشی از پلکان محوطه مقدس در پاسارگاد را با پتک تخریب کردند. این محوطه متعلق به دوره هخامنشی و کوروش است.

**●تخریب بافت قدیمی شیراز:**

   بخشی از بافت تاریخی شیراز در محدوه مسجد شهدا تا خانه منطقی‌نژاد شیراز، در 28 اردیبهشت 1390 در دوره احمدی نژاد همزمان با «روز جهانی میراث فرهنگی» توسط مسئولان شهری تخریب ‌شد.از چندی پیش فعالان و دوستداران میراث فرهنگی و معماری در استان فارس اعلام کرده بودند که مسئولان شهری شیراز قصد دارند تا محدوده بسیار وسیعی از بافت تاریخی شیراز را به بهانه رفع معضلات اجتماعی شهر، تخریب کرده و به جای آن خانه های نوساز و واحدهای تجاری بسازند. همانطور که پیش‌تر از آن محدوده هشت هکتاری که جزیی از بافت تاریخی شیراز و دارای بناهای تاریخی بود در «طرح بین‌الحرمین» به بهانه ایجاد فضای تجاری تخریب شد.

**●آتشکده سنگی فسا**:

    آتشکده سنگی (تنگ کرم) مربوط به دوره ساسانیان است و در شهرستان فسا، تنگ کران، تنگ کرم واقع شده و این اثر در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۱۵ با شمارهٔ ثبت ۲۶۴ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.این اثر بر اثر انفجار دینامیت به طور کامل تخریب شده است.

**●چاه مرتضی علی شیراز**



    چاه مرتضی علی(یا مرتاض علی) یکی از آثار تاریخی و دیدنی شهر شیراز بود. مربوط به دوره صفویه و 207 سال قدمت داشت. این بنا در شمال شهر و در «کوه هفت‌تن» واقع شده‌ بود. در پیرامون چاه مرتضی علی یک عمارت چنداتاقه وجود داشت که برای عبادت عارفان در نظر گرفته شده‌ بود. عمق این چاه سه متر و دو آب‌انبار در اطراف آن به‌چشم می‌خوردند.این اثر توسط سازمان میراث فرهنگی به طور کامل تخریب گشت و ساختمانی دیگر به جای آن ساخته شد.

**●کاخ سلطنت‌آباد در تهران:**



     این کاخ در سال ۱۲۶۵ هجری شمسی به فرمان ناصرالدین شاه، در جلگه شرقی قریه رستم‌آباد، ساخته شد. معماری، سبک ساختمان کاخ و تزیینات گچ‌بری آن معرف هنر دوره قاجار است و کوبی زرینی، که نشانه کاخ سلطنتی بود، برفراز بلندترین نقطه شیروانی بام جای داده شده بود. این بنا میزبان شماری از رویدادهای مهم تاریخی همچون تاجگذاری احمد شاه (شعبان ۱۳۳۲ قمری) و محاکمه دکتر محمد مصدق (۱۳۳۲ خورشیدی) بوده و در سال ۱۳۳۴ خورشیدی به شماره ۴۱۸ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید.بخش بزرگی ازاین کاخ توسط رضاشاه پهلوی تخریب شد و اکنون جز دو بنای مختصر چیزی از آن باقی نمانده است و پادگان‌های سپاه پاسداران در محل آن مستقر است.

**انقلاب اسامی در هجرت :**دکترمیرمهرداد میرسنجری مدرس دانشگاه و روزنامه نگار مستقل در وبلاگ خود چند نمونه مهم را ذکر کرده است ونوشته است : مدتی است که تخریب آثار میراث فرهنگی ایران شدت گرفته است، به طوری که در مدت زمانی کوتاه، بسیاری از آثار تاریخی کشور تخریب شده است. البته تخریب آثار تاریخی ایران که بسیاری از آن‌ها به ثبت میراث فرهنگی هم رسیده است، مساله جدیدی نیست. هر سال خبرهایی مبنی بر تخریب یا تهدید هویت تاریخی بنا‌ها و آثار در ایران منتشر می‌شود. مساله مهمی که یکی از دلایل آن کمبود بودجه حفاظتی و بی‌توجهی مسئولان میراث فرهنگی است. اما این بار (سال ۹۲ )تخریب‌ها از روی عمد و شاید برنامه‌ریزی‌شده باشد. آثاری که قدمت طولانی داشته و از ارزش بسیار بالایی برخوردار است. برخی از این آثار نشانگر تاریخ و پیشینه ایران کهن است و مرمت آن‌ها شاید ناممکن به نظر برسد.

   به چند نمونه از تخریب‌های گسترده تعمدی و تامل‌برانگیز آثار باستانی ایران که در سکوت کامل رسانه‌ای به سرعت در حال انجام است به اجمال اشاره می‌کنیم:

**۱- تخریب سنگ نبشته نام خلیج‌فارس در خارک با پتک و تیشه:**

به این مورد در فهرست خرابیهایی که در دوره مشایی رخ داده اشاره کردیم . در حالی که خبر کشف سنگ نبشته هخامنشی خارک معروف هخامنشیان که در آبان ماه سال 1386 در هنگام جاده‌سازی شرکت نفت در جزیره خارک آن هم به طور اتفاقی، آب سردی بر پیکر تبلیغات ضد ایرانی کشور‌های عربی درباره خلیج‌فارس بود، کوتاه‌زمانی پس از رسانه‌ای شدن این خبر، این کتیبه که سندی تاریخی برای اثبات نام خلیج‌فارس بوده با تیشه و پتک نابود شد.

**۲- پتک و تیشه به جان آثار باستانی تنگه چوگان و بیشابور افتاد:**

   بیشابور شهری از دوران ساسانی است که به دستور شاپور، اول پادشاه ساسانی پس از پیروزی بر امپراتوری روم ساخته شده‌است. این شهر در ۱۱۰ کیلومتری جنوب شیراز و ۲۳ کیلومتری شهر کازرون واقع شده است. شمالی‌ترین قسمت بیشابور به کوهپایه و تنگه‌ای دایره شکل متصل است به نام چوگان. نقش برجسته‌های تنگه چوگان شامل جنگ‌ها و پیروزی‌ها و تاج‌ستانی پادشاه ساسانی به خصوص شاپور اول است. در تنگه چوگان شهر کازرون شش نقش برجسته ساسانی وجود دارد که در سال ۱۳۱۰ با قدمت ساسانی و به شماره ۲۴ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده‌اند.

بسیاری این شش نقش برجسته را همپای نقش‌های ساسانی در بیستون و جزو زیبا‌ترین آثار تاریخی حکاکی شده بر سنگ در ایران می‌دانند. با این حال، حفاظت نکردن و نگهداری نادرست از این آثار شگفت‌انگیز موجب آن شده که هر روز بخشی از آن‌ها به وسیله عوامل طبیعی و انسانی تخریب شود. از جمله نقش برجسته‌های منحصر به بفرد کازرون، سه نقش برجسته است که در آن تصاویری مربوط به زن در ایران باستان حجاری شده؛ موردی که تقریبا در آثار تاریخی ایران به ندرت مشاهده می‌شود. این سه نقش در سه نقطه متفاوت از شهرستان کازرون، نقش قندیل، نقش بهرام و نقش پریشو قرار دارند.

**۳- تخریب نقش برجسته سنگی «قندیل» با تیراندازی تمرینی**

نقش برجسته قندیل در فاصله ۲۵ کیلومتری شمال غربی «کازرون» و در فاصله یک کیلومتری روستای «قندیل» قرار دارد. به گفته باستان‌شناسان نقش قندیل چه در فرم و تراش و چه در محتوا، از جمله نفیس‌ترین و با ارزش‌ترین نقوش تاریخی تمدن ایران محسوب می‌شود، چرا که علاوه بر روایت تاریخی که توسط این نقش بازگو می‌شود، آن را می‌توان در ردیف انگشت‌شمار نقوش باستانی ایرانی قرار داد که تصویری از یک زن ایرانی با پوشش مخصوص به خود در آن نگاشته شده است. این میراث باستانی بسیار ارزشمند صحنه ازدواج «شاپور اول ساسانی» با «ملکه آذر آناهیتا» را به نمایش گذاشته و در پشت سر شاپور نقش موبد موبدان (کرتیر) حجاری شده است.این میراث به جامانده از نیاکانمان در اثر شلیک گلوله و اصابت جسمی سخت مانند پتک توسط افرادی که دشمن تاریخ و فرهنگ ملی ایران هستند تخریب شده است. این تخریب در حالی صورت گرفته که تنگ قندیل مربوط به دوره ساسانیان ۱۱ دی ۱۳۸۰ با شماره ۴۵۳۹ به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. تعدادی از روستاییان استان فارس پیشتر نیز بار‌ها این تخریب‌ها را به انجام رسانده‌اند که هیچ واکنشی را در پی نداشته است. سال گذشته نیز یکی از نقش برجسته‌های ساسانی در تنگ چوگان عامدانه به وسیله پتک تخریب شد و از بین رفت.

**۴- تخریب نقش برجسته ساسانی ارزشمند «سرآب بهرام» با پتک**:



نقش برجسته ساسانی ارزشمند «سرآب بهرام» در شهرستان «نورآباد» در همسایگی شهرستان کازرون به وسیله شلیک گلوله‌های پی‌درپی توسط جانگیر‌ها (شکارچیان) و اهالی روستاهای نزدیک اثر و به عنوان «هدف تیراندازی» مورد استفاده قرار می‌گیرد و به میزان زیادی آسیب دیده‌اند. همچنین نقش برجسته بهرام دوم در تنگه چوگان در محوطه حفاظت‌ شده بیشابور شهرستان کازرون به وسیله پتک تخریب شده است. به گفته اهالی منطقه «فرد یا افراد نا‌شناس، در یک جمعه شب» با ورود به این محوطه باستانی که از دوره ساسانیان برجای مانده است، بخشی از سنگ‌نگاره و گرزی را که در دست بهرام دوم پادشاه ساسانیان است، تخریب کردند.

**۵- تخریب با پتک نقش برجسته «سرمشهد» و نقش «پریشو»:**

نقش برجسته «سرمشهد» و نقش «پریشو» نیز از دیگر نقوش باستانی هستند که بدون هیچ‌گونه اقدام امنیتی و فرهنگ‌سازی بین روستاییان در معرض تخریب‌ با پتک و شلیک گلوله روستاییان محلی قرار دارد. در عین حال برخی افراد مشکوک نیز در روند تخریب این آثار تاریخی همراهی کرده‌اند. هم‌اکنون بخش قابل توجهی از دیواره زیرین نقش برجسته تاریخی و پرارزش «پریشو»، از معدود نمونه‌های نقش برجسته زن ایران باستان که در فقدان امنیت و بدون کوچکترین حفاظت فیزیکی به حال خود‌‌ رها شده بود، توسط دشمنان تاریخ و فرهنگ ایران تخریب شده است.

**۶- تخریب نقش برجسته داریوش بزرگ با کمک نردبان:**

در حالی که ضعف فرهنگی و هویت ملی ایرانیان به جایی رسیده گردشگران ناآگاه بر سرستون‌های تخت جمشید می‌نشینند یا برخی ریش نقش برجسته داریوش را به دست می‌گیرند و عکس یادگاری می‌اندازند، خبر تلخ نابودی نقش برجسته داریوش بر تخت شاهی موجود در بالای دروازه ورودی تخت جمشید فاجعه فرهنگی دیگری را برای ایران رقم زد. نکته مهم این است که این نقش برجسته با ارتفاع بالایی که دارد به راحتی در دسترس نیست و تخریب‌کنندگان ظاهرا با فراغ بال، نردبانی به همراه برده‌اند و با تیشه و پتک یادگار پیشینیان ما را نابود کرده‌اند.

**۷- تخریب کاخ کوروش بزرگ در برازجان:**

   علاوه بر نابود‌سازی آرامگاه کوروش بزرگ در پاسارگاد براثر ساخت سد سیوند، کاخ چرخاب که در سال ۲۵۰۰ پیش از میلاد مسیح در دوره کوروش بزرگ، با استفاده از سنگ سیاه و سفید و با حجاری ویژه و منحصر به فردی بنا شده نیز در معرض نابودی کامل قرار دارد.

**۸- تخریب نقش برجسته باغ‌ملک و گور دخمه «رودنو» خوزستان با مواد منفجره**:

   برخی از سودجویان با این تصور که در کنار نقش برجسته و گور دخمه ،این اثر تاریخی کهن، یک گنجینه با ارزش وجود دارد این اثر تاریخی را با حفاری و بیل و کلنگ و مواد منفجره تخریب کرده‌اند.

**۹- نابودی تپه باستانی ۶۰۰۰ ساله «گونسپان» ملایر با آبگیری سد کلان**:



    با ساخت سد مخزنی کلان در سال 89دو روستای پا تپه و قلعه‌نو به همراه ۱۵ تا ۲۰ محوطه تاریخی تپه باستانی شش هزار ساله «گونسپان» ملایر نابود شده‌اند. دریاچه سد خاکی "کلان" ملایر در استان همدان که اوایل امسال آبگیری آزمایشی خود را آغاز کرده آرام آرام در حال بلعیدن تپه باستانی "پاتپه" بازمانده از دوران مادها است.

    این تپه باستانی که در حقیقت " گونسپان " نام دارد و به دلیل نزدیکی به روستای پاتپه به این نام معروف شده به عنوان یکی از بلند‌ترین تپه‌های باستانی ایران با ارتفاعی حدود 28 متر در 32 کیلومتری شهرستان ملایر در استان همدان واقع شده و یادگارهایی از عصر آهن تا دوران قاجاریه را در خود دارد.

**انقلاب اسلامی در هجرت :** بابک مغازه‌ای دبیر انجمن ایران شناسی کهن دژ، قبلا هشدار داده بود که  با احداث سد کلان ملایر که حوزه آبگیری 310 هکتار دارد در حدود بیست محوطه و تپه کوچک و بزرگ در محدوده آبگیری سد قرار گرفته و برای همیشه از بین خواهند رفت.

**۱۰- ساخت سد گتوند و نابودی شیر‌های سنگی باستانی:**

   با ساخت سد گتوند و بالا آمدن دریاچه پشت سد، «برد شیر‌ها» یا شیر‌های سنگی باستانی بزرگ روستای دم‌تنگ در منطقه آب‌ماهیک در معرض نابودی قرار می‌گیرند. این شیر‌های سنگی با دو متر و ۱۰ سانتی‌متر طول و یک متر و ۴۰ سانتی‌متر ارتفاع بزرگترین شیرهای سنگی باستانی و تاریخی ایران شناخته شده‌اند.

**۱۱- تخریب پرشتاب اخیر محوطه‌های باستانی شوش:**

   نابودی محوطه‌های تاریخی شوش توسط حفاران و قاچاقچیان، ساخت ‌و سازهای ناهماهنگ و تعرض‌های روزافزون به چشم‌انداز محوطه‌های باستانی شوش، تخریب گور‌های اشکانی در شهر صنعتگران شوش، حفاری در شهر پانزدهم از مهم‌ترین اقدامات تخریب‌گرانه متداول و معمول در شوش است که هیچ واکنشی را هم از سوی مسئولان مربوط به همراه نداشته است.

**انقلاب اسلامی در هجرت :** علاوه بر11 بنای تاریخی که آقای میر سنجری در وبلاگ خود فهرست کردند هنوز آثار بی شماری هستند که در حال تخریبند  که در زیر برخی از آنها را نام می بریم.

**۱۲- کاروانسرای«مجیدی»بدون اجازه میراث خراب شد/پیگیری قضایی دردستورکار**:



    بنای تاریخی کاروانسرای «مجیدی» شهرستان نجف آباد با ماشین آلات سنگین و در  روز تعطیل تخریب شد آنهم بدون مجوزسازمان  میراث فرهنگی

**۱۳- تخریب قلعه سموران به‌جای مانده دوران سلجوقی در کرمان:**



  این قلعه که یکی از منحصربه‌فردترین قلعه‌های تاریخی کرمان است در محاصره معدن کاران قرارگرفته است . معدنکاران  بخش کوچک‌این قلعه را «تخریب» که نه، بلکه با بهره‌برداری از سنگ‌هایش آن را به طور کامل حذف کرده‌اند و حالا با کشیدن جاده تا مسیر اصلی، عرصه‌ «قلعه سموران» را جایگاه جولان لودرها و پتک‌ها کرده‌اند تا سنگ ساختمانی استخراج کنند! در 10 اسفند 94 سالار سالاری‌فر، یکی از فعالان میراث فرهنگی به خبرگزاری ایسنا گفت که وزارت صنایع و معادن مجوز فعالیت معدن سنگ را حدود سه سال پیش صادر کرده که اعتبار آن پنج ساله است و این یعنی تا حدود دو سال آینده با وضعیت کنونی بهره‌برداری از سنگ‌های کوه «قلعه سموران» دیگر چیزی از این بنای تاریخی باقی نمی‌ماند.به گفته این فعال میراث فرهنگی، مالک کنونی معدن در سال ۱۳۹۲ و قبل از ثبت ملی «قلعه سموران» کوه‌ها و زمین‌های اطراف قلعه را به نام خود ثبت کرد.

**۱۴- پل دختر اردبیل با آسیب ۷۰ درصدی؛طولانی‌ترین پل جاده ابریشم درآستانه تخریب کامل/اعتبار مرمت حذف شد**:



     پل دختر «قیز کورپوسی» در شهرستان کوثر یکی از طولانی‌ترین پل‌های واقع شده در مسیر جاده ابریشم بوده که دردیماه 94در آستانه تخریب قرار گرفته و با وجود نیاز به مرمت اعتبار آن امسال حذف شده است.

**۱۵- آرامگاه خالدنبی درمعرض تخریب/ بنایی که چشم انتظار ثبت ملی است**:

    گرگان- آرامگاه و محوطه تاریخی خالد نبی متعلق به دوره اسلامی یکی از آثار ارزشمند گلستان است که به دلیل عدم ثبت در فهرست آثار ملی و نبود حفاظت درست، بخش اعظمی از آن تخریب شده است.

**۱۶- مرند در بوته فراموشی/ تاریخ شش هزار ساله‌ای که زیر بتن دفن می‌شود**:



    سخن از مرند است، شهری باستانی که با عمر دیرپای شش‌هزارساله‌اش فاقد آثار و نمادهای درخور این تاریخ و قدمت است که بتوان به یک جهانگرد و یا ایران‌گرد ارائه داد. چراکه هرچه دارد یا در بوتۀ فراموشی گرفتارشده و به‌تدریج توسط عوامل طبیعی مثل باد، برف و باران از بین رفته و یا توسط عوامل انسانی، سود جویان و غارتگران آثار زیرخاکی به یغما می‌رود .سؤالی که مدیران اداره كل ميراث فرهنگی و صنايع دستی آذربایجان شرقی از پاسخ دادن به آن عاجزند این است که چرا آنها درخصوص شهر تاریخی مرند که قدمت و پیشینه تاریخی شش هزار ساله دارد، غافل هستند. اين شهر كهن حداقل با شش دین و آئین الهی همچون قوم رس، آئین میترائیستی، حضرت نوح، زرتشتیان، مسیحیان و اسلام در ارتباط نزدیک بوده و از این دین و آئین‌ها نشانه‌های چندی را در دل خود حفظ کرده‌است، میر هدایت سید مرندی پژوهشگر تاریخ و مرند شناس در 21 مهر 1394 به خبرگزاری مهر گفت : محل دفن همسر مؤمنه حضرت نوح (ع) عموره مسجد پیربالا(مسجد بازار) است و در حوزه مذهب شیعه نیز، قدیمی‌ترین ساختمان سالم و مسجد شمال غرب کشور یعنی مسجد جامع مرند طبق کتیبه‌های موجود عمری حداقل یک هزارساله دارد که در مرکز شهر با یک کتیبه گچ‌بری کم‌نظیر از زمان ابوسعید بهادر خان مغول قرارگرفته، مسجدی که آثار آجرکاری ده‌ها صلیب، صلیب شکسته (سواستیکا)، ستاره داوود و ستاره سه پر چرخان را در معماری خود جای‌داده است .من به‌عنوان یک تاریخ خوان از میراث فرهنگی آذربایجان شرقی گله‌دارم چراکه چند سال قبل من در زیر بقعه پیر خموش سایتی باستانی با قدمت حداقل سه‌هزارساله را پیدا کردم و به میراث فرهنگی استان گزارش دادم اما تا آن‌ها اقدامی در این خصوص انجام دهند، این آثار توسط اداره‌ای در زیر هزاران تن بتن مدفون شد میراث فرهنگی حدود ۲۰ سال قبل از تخریب عمدی باقیمانده قصر آلاکی که با دست‌کم ۷۰۰ سال قدمت شاهکاری بود از تلفیق آجر و کاشی، بی‌تفاوت گذشت و حالا خود نیز چهار سال قبل در یک کار غیرعلمی خاک آوار شدۀ محافظ طبیعی محوطۀ قصر یا کاروانسرا را برداشت و آجرها و سنگ‌های پوسیده را بدون محافظ و یا بازسازی و حداقل کاه‌گل مالی، در زیر برف و سرما به امان خود رها کرد.

**۱۷-  معاون استاندار خوزستان: 200 تپه تاریخی در دزفول تخریب شده است:**

   در 7 شهریور 95، معاون استاندار و فرماندار ویژه دزفول از تخریب و تسطیح 200 تپه تاریخی در سال‌های گذشته در این شهرستان خبر داد و گفت که میراث فرهنگی استان باید به داد دزفول برسد و مانع از تخریب آثار باستانی این شهر تاریخی شود.

     به گزارش ایرنا، حبیب اله آصفی روز یکشنبه در آیین معارفه سرپرست جدید اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری دزفول نابودی تپه های تاریخی دزفول را جنایتکارانه توصیف کرد و افزود: کشاورزی در محدوده تپه های تاریخی چغامیش دزفول موجب شده تا با هر شخم مقادیری آثار باستانی از زمین خارج شود که بی توجهی مسئولان در این رابطه بخشودنی نیست.  آثار تاریخی و میراث هزاران ساله دزفول مورد بی‌توجهی و تخریب قرار گرفته به طوریکه بخش‌های زیادی از پل باستانی پاپیلا با صدها سال قدمت با جنایت برخی سنگ شکن‌ها تخریب شد.

**تپه‌های ارزشمند چغامیش دزفول با قدمتی هشت هزار ساله گنجینه ای از تمدن اند که به شماره 487 در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده‌اند**. **چغامیش را باید نخستین مرکز در ایران دانست که خط و کتاب، اول بار در آنجا ظاهر شده است.**یکی از تپه های چغامیش اردیبهشت ماه پارسال توسط یکی از کشاورزان تخریب و تسطیح شد.

**انقلاب اسلامی در هجرت :**در وضعیت سنجی شماره آینده به فساد مالی در سازمان میراث فرهنگی خصوصا در دوره حمید بقایی و از طرف دیگر به ضعف قانونی و چرایی تخریب آثار باستانی توسط مالکان شخصی و همچنین  فهرست خانه‌های تاریخی خصوصا در شهر تهران که توسط مالکانش تخریب شد ه اند، می‌پردازیم.

در خاتمه یک خبر خوش را نیز نقل می‌کنیم که می‌تواند  الگوی رفتاری بسیاری از مالکان قرار گیرد و آن هم اقدام زیبای بانوان با فرهنگ ایرانی است:

   منطقه نمونه گردشگری طرق‌رود در فاصله ۳۰ کیلومتری شهر نطنز و ۹۰ کیلومتری مرکز استان اصفهان در دامنه کوه‌های سر به فلک کشیده کرکس و در جوار منطقه شکار ممنوع کرکس قرار گرفته است؛ چشم‌اندازهای بی‌بدیل روستای کشه و مناظر طبیعی جذاب این نقطه را به یکی از زیباترین مکان‌های شهرستان نطنز تبدیل کرده‌است. قلعه طرق مربوط به سده‌های اولیه دوران‌های تاریخی پس از اسلام است و در شهرستان نطنز، روستای طرق واقع شده و این اثر در تاریخ ۲۸ دی ۱۳۷۹ با شمارهٔ ثبت ۲۹۵۱ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده‌است.نیمی از مالکان این قلعه بزرگ، زنان طرق هستند که خانه‌های این بنای بزرگ به عنوان مهریه یا جهیزیه آنان است؛ این نکته نیز در میان مردم شهرت دارد که زنان طرق، در توافق‌نامه به شرط تعمیر و نگهداری اصولی و شایسته، از مهریه خود دست کشیده‌اند.

آفرین بر زنان فرهنگ دوست ایران

# [**وضعیت سنجی صد و چهاردهم**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/21087-2016-09-08-15-24-52.html)

# **فساد مالی در سازمان میراث فرهنگی و مفقود شدن ۴۷ هزار عنوان کتاب و ۱۵ هزار برگ سند!**

# **نوشته ﮊاله وفا**

18 شهریور 1395 برابر 8 سپتامبر 2016

**انقلاب اسلامی در هجرت**: در این شماره، وضعیت سنجی را به مسأله فساد مالی در سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری اختصاص می‌ دهیم:

  در ۹ دیماه ۱۳۹۲محمد علی نجفی رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در نخستین نشست خبری خود با رسانه‌ ها در محل کاخ گلستان، از برخی مسائل مالی منتقل‌ شده از مدیریت گذشته (حمید بقایی) پرده برداشت که فقط در یک مورد آن‌، کل بودجۀ اسمی یک سالۀ این سازمان نشانه گرفته شده بود. وی اظهار داشت: با وجود اینکه تمایل ندارم در بارۀ گذشتۀ سازمان زیاد سخن بگویم تا در زمان ماضی باقی نمانیم و بیشتر به فکر آینده‌ ای باشیم که تاریخ در بارۀ ما قضاوت خواهد کرد، اما باید بدانید که نامۀ اولی که در ابتدای حضورم در این سازمان گرفتم به بدهی‌ ها و مطالبات مربوط بود. اولین نامه به بدهی بیش از ۱۲۰ میلیون تومانی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری در سال ۱۳۸۹ به هتل «هما» در شیراز مربوط می شد که در رابطه با اسکان پرسنل در زمان انتقال یکی از معاونت‌ ها به این شهر باقی مانده ‌است. او ادامه داد: موارد متعددی هم در دادگاه‌ های داخل و خارج از کشور داریم که فقط در یک مورد از آنها، فردی مدعی شده که برای انجام کاری ٢ میلیارد تومان هزینه کرده و طلبکار است. او یک وکیل بسیار معروف با قدرت نفوذ بالا دارد که در نهایت، از دادگاه برای ما حکم ۱۲۳ میلیارد تومانی (معادل بودجۀ اسمی یک سال سازمان در سال ۹۲) گرفته‌ است. نمی‌ دانم قاضی محترم بر مبنای چه روال قانونی و وجدانی این حکم را صادر کرده، اما برای من جالب است که مسئولان این سازمان در زمان لازم، برای ارائۀ دفاعیه در دادگاه حضور نیافتند و در حرکتی سؤال ‌برانگیز، یک روز پس از موعد ۱۰ روزۀ تجدید نظرخواهی به دادگاه مراجعه کردند. این برای ما یک تردید ایجاد کرده که آیا واقعاً پیگیری سالم حقوقی صورت گرفته ‌است؟ نجفی افزود در یک مورد دیگر، در عربستان با این پرونده‌ حقوقی مواجهیم که کانون جهانگردی و اتومبیل رانی، زمانی زائران حج و عمره را به عربستان می‌برد و در میانۀ کار، همکاری‌ اش را با طرف سعودی رها می‌کند. و حالا آن‌ ها مدعی خسارت هستند. وقتی ما آمدیم، وکیل استخدام ‌شده از طرف سازمان میراث فرهنگی اعلام کرد در مدت ۲۴ ساعت باید ۱۰۰ هزار ریالِ عربستان، حق‌ الوکاله به او پرداخت کنیم و در غیر این صورت، از پرونده کناره‌ گیری می‌کند. ما هم مجبور شدیم این مبلغ را پرداخت کنیم تا مجبور نباشیم یک خسارت چند میلیون ریالی به پول رایج عربستان بپردازیم.

     حمید بقایی این پاسخ را به نجفی داده‌ است (ایسنا ۲۵ دیماه ۹۲): «در مورد موضوع ۱۲۳ میلیارد تومانی که آقای نجفی گفته‌ اند، بنده در جریان جزئیات موضوع نیستم، اما جهت اطلاع ایشان، اعلام می‌کنم مسئولیت مجموعه‌ ای که این مسأله در آن رخ داده، با یکی از بستگان نزدیک آقای جهانگیری معاون اول رئیس جمهور بوده ‌است. اگر تخلفی صورت گرفته، خوب است که آقای نجفی حتماً ماجرا را پیگیری کنند و با توجه به اینکه آقای جهانگیری هم‌ اکنون مسئول مبارزه با ویژه‌ خواری هستند، آزمون خوبی است برای صحت ادعاهای این آقایان. اما اختلاف حساب کانون و شرکت های عربستانی در باره عمره مربوط به قبل از سال ۱۳۸۴ است و این مشکل در واقع به ارث رسیده از همان دولتی است که آقای نجفی رئیس سازمان برنامه و بودجۀ آن دولت بودند. گویا اینبار هم اطلاعات جعلی و غلط، بجای اطلاعات درست به ایشان قالب شده است.»

**انقلاب اسلامی در هجرت:**  بدین ‌سان اصلاح طلبان و جریان منسوب به احمدی نژاد، فسادهای مالی در سازمان میراث فرهنگی را به یکدیگر نسبت می‌دهند و هیچ کدام از نهادهای ناظر درون رژیم ولایت فقیه نیز مسأله را پیگیری نکرده‌ اند و نمی‌کنند!

     همچنین حسین رفیعی، عضو شورای فعالان ملی- مذهبی که هم اکنون در زندان اوین زندانی ‌است، نیز، جزئیاتی از فاجعۀ دزدی در سازمان میراث فرهنگی در چند سال گذشته را از زبان یکی از مسئولان سابق این سازمان بیان کرده‌ است. این جزئیات که توسط دخترش آنا رفیعی در فیس بوک منتشر شده، به عمق فساد در این سازمان دولتی اشاره دارد:

**❋ متن کامل روایت دکتر حسین رفیعی از فساد در سازمان میراث فرهنگی  به شرح زیر است:**

● «یکس»، و به ادعای او، معاون آقای حسین مرعشی در سازمان میراث فرهنگی به ۷ سال زندان و ۳۲ میلیارد تومان رد مال محکوم شده است و از سال ۸۳ در زندان است. او ۱۶ قطعه آنتیک منحصر به فرد، از جمله سر سربازان هخامنشی، را به ۷۰۰ میلیون تومان فروخته و خانم فرانسوی خریدار، آن را به ۴ میلیارد تومان فروخته ‌است. از این پول‌های دزدی، او املاک و مستغلاتی به نام همسرش و خویشاوندانش خریده‌ است. همسرش طلاق گرفته و اموال را برده! خویشاوندانش هم همینطور. وی امید دارد که در «انقلاب دیگری»! آزاد شود!

اوادعا می‌کند که تمامی مسئولان گذشتۀ سازمان میراث فرهنگی، دزدی کرده‌ اند. از جمله، مشایی و بقایی. دیروز از قول قاضی پروندۀ بقایی گفته شد که وی در ١٠ کشور سرمایه گذاری کرده‌ است. او می‌ گفت که تمامی اکتشافات میراث فرهنگی به تهران می‌آید و قبل از کارشناسی رسمی و ثبت در دفاتر، از مالکیت دولتی خارج می‌ شوند. جا دارد آقای روحانی، یک تیم تحقیقاتی مستقل و مجرب را مأمور رسیدگی به ۳۵ سال عملکرد این سازمان کند. او می‌گوید که علت استعفای نجفی و دیگران به این دلیل بوده که نمی‌ توانسته‌ اند با دزدی مقابله کنند.

سازمان میراث فرهنگی از دو جنبه اهمیت دارد:

 ۱- منبع اشیا گران قیمت مورد توجۀ بازارهای جهانی و تحریک مسئولان برای دزدی.

 ۲- اهمیت تاریخی و فرهنگی آن به عنوان میراث اجدادی.

    جا دارد که آقای روحانی برای آن فکری بکند. وقتی به او گفتم: تو که معاون سازمان بودی و حقوق مکفی می‌ گرفتی و زندگی خوبی داشتی، دلیلی برای دزدی وجود نداشت، چرا دزدی کردی؟ گفت: **موقعی که همه دزدی می‌کنند، چرا من نکنم! او افسوس می‌ خورد که چرا یک کامیون را پر از این اشیا نکرده و فرار نکرده‌ است!**

    برای این دزدان، «ملت» و «ایران» و «میراث فرهنگی» و «اموال عمومی»، مفهومی ندارد. نه حس و تعلق ملی دارند، و نه ترس از دزدی اموال عمومی! این پدیده در تمام قریب به اتفاق اینگونه زندانیان مشاهده می‌شود. فردگرایی در نظام سرمایه‌ داری، با این فردگرایی کاملا متفاوت است. فردگرایی در نظام سرمایه‌ داری، مطرح است. ولی خسارت زدن به دیگری، و تضییع حقوق عمومی، مذموم است. ولی در ایران دزدی از اموال عمومی و تصاحب اموال عمومی را این فاسدین جایز می‌ دانند!

حسین رفیعی،

بند ۸ اوین، ۲۲ تیر ۱۳۹۴

**❋ فاجعۀ انتقال سازمان میراث فرهنگی از تهران به شیراز و مفقود شدن اسناد، بازخرید کردن و بازنشسته کردن کارشناسان:**

     اما امر مهمی و در واقع فاجعه‌ ای که در زمان ریاست حمید بقایی، سازمان میراث فرهنگی بدان گرفتار آمده، این است که در حکومت احمدی نژاد (حکومت های نهم و دهم)، یعنی در تابستان سال ۸۹ معاون احمدی نژاد و رئیس وقت سازمان میراث فرهنگی و گردشگری (حمید بقایی ) در اقدامی جنجالی که با مخالفت گستردۀ کارشناسان و کارکنان سازمان و استادان و پیشکسوتان این حوزه همراه بود، به بهانه انتقال پایتخت و مسائلی نظیر قریب‌ الوقوع بودن زلزله در تهران و نیاز به کاستن از تراکم جمعیت، تصمیم به انتقال معاونت‌ های سازمان میراث فرهنگی به استان‌ های دیگر از جمله شهرهای مرودشت و شیراز گرفت. از روزی که مسئولان سازمان میراث فرهنگی به دنبال مطرح شدن انتقال پایتخت، به صرافت جابجایی معاونت میراث فرهنگی به شیراز افتادند، تا زمانی که به دلیل ناکار آمدیِ این تصمیم به تهران باز گشتند، نزدیک ٢ سال طول کشید. در طی این ٢ سال کارشناسان بسیاری بازنشسته شدند. هزینه‌ های کلانی صرف شد. حتی برخی از کارشناسان میراث فرهنگی گرفتار از هم پاشیدگی خانواده‌ های خود شدند. انتقال سازمان میراث فرهنگی به شیراز تبعاتی داشت که از نظر برخی کارشناسان خسارت‌ های جبران ناپذیری بر جای گذاشته ‌است. کارشناسان تضعیف و تخریب زیرساخت‌ های سازمان میراث فرهنگی را از جملۀ این خسارت‌ ها می‌ دانند و معتقدند که بر اثر این اقدام، دست کم ۳۰۰ میلیارد ریال به پژوهشگاه میراث فرهنگی خسارت وارد شد و بخشی از اسناد و مدارک نیز از بین رفت.

   ماه پیش در ۳۱ مرداد ۹۵ در میزگردی در ایرنا، دو تن از کارشناسان، موضوع انتقال سازمان میراث فرهنگی به شیراز و اصفهان در حکومت های نهم و دهمِ احمدی نژاد و تبعات این تصمیم را بررسی کرده‌ اند. حکمت‌ الله ملا صالحی، باستان شناس و عضو هیأت امنایِ بنیاد ایرانشناسی و بنیاد حکمت اسلامی صدرا در این باره می‌گوید: "آنچه بر سر ما آمده این‌ است که در کمتر از یک دهه، به مقیاس یک سده، به زیرساخت‌ های میراث فرهنگی، بویژه اسناد اصلی ما آسیب جدی وارد شد که غیرقابل جبران است. کسانی در آن زمان به صدارت دولت و رأس این سازمان نشستند که اصلا نمی‌ دانستند ایران کجاست، میراث چیست و ارزش های ایران و ایرانی کدام است. آنها تیشه برداشته و آنچه می‌ خواستند بر سر میراث چند هزار سالۀ این مرز و بوم آوردند. آنها سازمان را منتقل و عده‌ ای را دور کار (به دور از کار) کردند و همین امر باعث بوجود آمدن بسیاری از سوء استفاده‌ ها شد. مگر می‌شود، امینِ اموالِ موزۀ ملی را دور کار کرد؟ آنها اینکار را انجام دادند. مسئولان وقت میراث فرهنگی در دولت‌ های نهم و دهم هر کدام در صدد بودند که برای خود یک موزۀ شخصی ایجاد کرده و فقط بهره برداری شخصی کنند". در این میز گرد همچنین «دبیر پیشین اتحادیآ انجمن‌ های علمی دانشجویان باستان شناسی دانشگاه‌ های کشور» نیز گفت: "طی ٨ سال دولت نهم و دهم در سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری اتفاقات ناخوشایند زیادی رخ داده، اما مرداد ماه، یادآور واقعه‌ ای تلخ و ویرانگر، و سالگرد انتقال معاونت های سازمان میراث فرهنگی، به دست حمید بقایی است. در این اقدام که بر خلاف ادعای مسئولینِ وقتِ سازمان، کاملاً غیر کارشناسی بود، معاونت صنایع دستی به شهر اصفهان، پژوهشکدۀ باستان شناسی به شهر مرودشت، و پژوهشگاه میراث فرهنگی را به شیراز منتقل کردند. به گفتۀ سلیمانی فارسانی، یکی از تبعات این اقدام، تخریب و نابودی بسیاری از تجهیزات و دستگاه‌ های پژوهشگاه میراث فرهنگی و پژوهشکده‌ های زیر مجموعۀ آن بود و مسأله دیگر، آسیب جدی به بسیاری از مستندات و اسناد میراث فرهنگی و هویت ملی موجود در مرکز اسناد سازمان بود که بدلیل جابجایی غیر استاندارد و نگهداری نامطلوب و در مکان نامناسب در شیراز، سرنوشت بسیاری از آن اسناد در هاله‌ ای از ابهام قرار دارد.

  وی با نارضایتی از اینکه حمید بقایی در دولت یازدهم، نه به دلیل اقدامات مخرب و غیر کارشناسی در سازمان میراث فرهنگی، بلکه به دلیل برخی مسائل در مناطق آزاد، چند وقتی بازداشت شد، گفت: به نظر می‌ رسد مشی و رویکرد دولت کنونی هم، بیشتر اقتصادی است، و نه فرهنگی، و ظاهرا شناسایی خسارات وارده به سازمان میراث فرهنگی به دست حمید بقایی و پیگیری برای محاکمه و مجازات وی در این خصوص متأسفانه تاکنون برای دولت، مهم و در اولویت نبوده است.

   دبیر پیشین اتحادیه انجمن‌ های علمی دانشجویان باستان شناسی دانشگاه‌ های کشور مهم ترین مطالبۀ محققان و کارشناسان و اهالی میراث فرهنگی را در ششمین سالگرد این انتقال، بررسی نقش و عملکرد سازمان های نظارتی، از جمله سازمان بازرسی، قوۀ قضائیه و دیوان محاسبات در زمان این انتقال عنوان کرد و گفت: این دستگاه‌ ها باید به ملت ایران پاسخ دهند که در آن زمان چه اقداماتی را برای جلوگیری از این فاجعه انجام داده‌ اند؟ مسئولان سازمان میراث فرهنگی در آن زمان گفتند برای انتقال سازمان، مطالعات کارشناسی انجام داده‌ اند. اما اینطور نبود و هرگز اسناد و مطالعات ادعایی خود را که مدعی بودند دو ماه برای انجام آن وقت صرف کرده‌ اند، منتشر نکردند، اما با اینکار سازمان میراث فرهنگی را چند پاره کرده و ارتباط ساختاری بین معاونت‌ های این سازمان را از بین برده و این سازمان تخصصی را تضعیف و مضمحل کردند. مدیران سیاسی و غیرمتخصص، ساختار کارشناسی این سازمان تخصصی را از بین بردند، یعنی جو و فضایی بوجود آوردند که کارشناسان به اجبار، یا خود را پیش از موعد بازنشسته کرده، یا بازخرید شدند، و یا خود را به دیگر دستگاه‌ ها منتقل کردند.

     سلیمانی فارسانی، یکی از تبعات این اقدام را که کمتر به آن پرداخته شده ‌است، ایجاد محملی برای تخلفاتی نظیر پولشویی دانست و افزود: متأسفانه این سازمانِ تخصصی به اذعان برخی افراد مطلع، در دولت گذشته، از مأموریت‌ ها و وظایف قانونی خود به طور کامل دور شد و تبدیل به مکانی امن برای انجام اقداماتی غیر قانونی همچون پولشویی گشت. در تاریخ ٨٠ سالۀ فعالیت تشکیلات مرتبط با میراث فرهنگی با عناوین مختلف، هیچ وقت به اندازۀ دورۀ ریاست حمید بقایی به ساختار و زیر ساخت‌ های این سازمان خسارت وارد نشده و این حجم آسیب به میراث فرهنگی وارد نشده و حتی در دوران ٨ سال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، یک صدم این خسارات به میراث فرهنگی کشور وارد نشد. سلیمانی فارسانی ادامه داد: در جریان انتقال سازمان میراث فرهنگی غیر از اینکه بخشی از زیرساخت‌ های سازمان میراث فرهنگی از بین رفت، متأسفانه تعمداً این سازمان را که فعالیتی کاملاً تخصصی انجام می‌ داد، تخصص زدایی کرده و آن را از وجود ظرفیت‌ های کارشناسی، کاملاً تهی و خالی کردند. بعدها، در اواخر دولت دهم، نیروهایی غیر متخصص را بدون انجام تشریفات قانونیِ لازم در قالب «طرح استخدام مهرآفرین» وارد این سازمان کردند که سطح تحصیلات بسیاری از آنها نازل و آنهایی هم که مدرک دانشگاهی داشتند، تخصصشان کاملاً غیر مرتبط با وظایف و مأموریت‌ های ذاتی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری بود.

   دبیر پیشین اتحادیۀ انجمن‌ های علمی باستان شناسی در ادامه عنوان کرد: در شروع به کار دولت یازدهم، ما درخواست کردیم کمیته‌ ای در سازمان میراث فرهنگی تشکیل شود و از شرایط و وضعیت موجود این سازمان و خساراتی که به آن وارد شده، گزارش جامعی تهیه و به مردم ارائه کند. اما متأسفانه این کار انجام نشد و انتقاد ما این است که چرا گزارش و اطلاعات آسیب‌ ها و خسارت‌ هایی که از جانب مسئولینِ عمدتاً سیاسی در دولت نهم و دهم بر سر این سازمان و میراث فرهنگی کشور وارد آمد را منتشر و منعکس نمی‌کنند. در حالیکه می‌ دانیم خسارت مادی به سازمان، بویژه پژوهشگاه میراث فرهنگی، فقط در زمینۀ تجهیزات، بیش از چند صد میلیارد ریال بوده است و خسارت‌ های غیر مادی هم که حجم آن بسیار زیاد و متأسفانه غیر قابل جبران است. در سال ۱۳۷۴، مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی تأسیس شد و هدف از شکل گیری آن گردآوری و حفاظت از اسناد، اطلاعات و گزارش‌ های مرتبط با میراث فرهنگی یکصد سال اخیر بود. چون اسناد و مدارکی دست کم از سال ۱۲۷۵ مرتبط با مباحث باستان شناسی و میراث فرهنگی موجود بود که نیاز به نگهداری و حفاظت داشت و متأسفانه این مرکز منحصر به فرد و اسناد و مدارک مهم آن در جریان انتقال به شیراز آسیب دید و طبق شواهد و قرائن، ظاهرا بخشی از اسناد و مدارک آن که طبق اعلام رئیس وقت پژوشگاه میراث فرهنگی، شامل ۴۷ هزار عنوان کتاب، ۱۵ هزار برگ سند مربوط به گزارش‌ های مرمت و باستان شناسی، ۹ هزار نگاتیو، ۲ هزار اسلاید، ۴۰ هزار کارت پستال و عکس نادر و کمیاب بوده، از بین رفته ‌است. ضمن اینکه بعضی از این مدارک در خلال انتقال و نگهداری نامناسب آسیب جدی دیده ‌است. متأسفانه طبق اعلام برخی کارشناسان سازمان در آن سال‌ ها، برخی از عکس‌ ها و کارت پستال‌ های این مرکز که ممهور به مُهر آن بود در خیابان منوچهری تهران به فروش می‌ رفت. حتی اگر یک برگ از اسناد این مرکز مفقود شده باشد، که ظاهراً اینطور است، قابل جبران نیست. سلیمانی فارسانی عنوان کرد: هرچند به بهانۀ وقوع زلزله در تهران، سازمان میراث فرهنگی منتقل شد، اما زلزلۀ واقعی توسط دولت وقت در سازمان میراث فرهنگی ایجاد شد که خسارات غیر قابل جبرانی بدنبال داشت.

**انقلاب اسلامی در هجرت:** اما علاوه بر اظهارات این دو کارشناس، پیش‌تر، جراید به نقل از کارکنان مرکز اسناد و کتابخانۀ سازمان میراث فرهنگی، از مفقود شدن ۴۷ هزار عنوان کتاب و گزارش‌ های باستان شناسی به همراه نقشه‌ های اوزالیدی محوطه‌ های تاریخی و باستانی کشور و همچنین پژوهش‌ های باستان شناسی در ماجرای جابجایی ناگهانی پژوهشگاه و مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی به شیراز در دورۀ مدیریت بقایی در سازمان میراث فرهنگی خبر داده بودند. در واقع یکی از کارکنان سابق مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور پس از انتشار گزارشی از مفقود شدن هزاران نقشۀ بناهای تاریخی و محوطه‌ های باستانی، به روزنامه همشهری اعلام کرد:

 ●هنگام انتقال پژوهشگاه و مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی به شیراز در دوران مدیران قبلی سازمان میراث فرهنگی، ۴۷ هزار جلد کتاب تخصصی در موضوعات میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور به همراه هزاران قطعه از عکس‌ های تاریخی موجود در این مرکز، به یغما رفت و حتی بر اساس آنچه علی کرمی از کارکنان بخش پشتیبانی و تدارکات مرکز اسناد و کتابخانه سازمان میراث فرهنگی کشور به نقل از شاهین پور، مدیرکل علوم و فنون پژوهشگاه میراث فرهنگی می‌گوید، بخشی از عکس‌ های دورۀ پهلوی که دارای مهر مرکز اسناد بوده‌ است، در خیابان منوچهری تهران به فروش می‌ رسد. به گفته کرمی، زمان انتقال کتابخانه و مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی به شیراز، کتاب‌ های هولستر نابود شد و بسیاری از کتاب‌ ها بر اساس تماسی که شهر کتاب نیاوران با سازمان میراث فرهنگی گرفت، توسط فردی به نام نقوی به آن کتابفروشی فروخته شد.

     وی می‌ افزاید: شهر کتاب نیاوران آن زمان با ما تماس گرفت و خواستار اجازۀ خرید کتاب‌ های خارج شده از مرکز اسناد و کتابخانۀ سازمان میراث فرهنگی شد. در حالی که اصلاً معلوم نیست این آقای نقوی در سازمان میراث فرهنگی چه مسئولیتی داشته ‌است. تنها کاری که ما کردیم این بود که از شهر کتاب نیاوران بخواهیم کپی کارت ملی فروشنده کتاب‌ ها را برای ما ارسال کند. اسناد خارج شده از سازمان میراث فرهنگی نیز چند دسته بوده که یکسری از آنها مربوط به عکس‌ های تاریخی دورۀ پهلوی می‌شده و بر اساس آنچه شاهین پور، مدیر کل علوم و فنون پژوهشگاه میراث فرهنگی در دورۀ مدیران قبلی سازمان میراث فرهنگی اعلام کرد، این عکس‌ ها در خیابان منوچهری تهران و با کدهای مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی فروخته می‌شد. این موارد، جدای از گزارش‌ های باستان شناسی بسیار زیاد و ارزشمندی بوده ‌است که باستان شناس ها از سال‌ ها کاوش باستان شناسی در محوطه‌ های باستانی به مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی کشور تحویل داده بودند. کرمی گفت: هنگام جابجایی مرکز اسناد از تهران به شیراز، آقای خوشنویس، معاون میراث فرهنگی وقت کشور حتی اجازۀ حضور کارشناس‌ ها برای بار کردن این اسناد به کامیون‌ ها و انتقال آنها به شیراز را نداد، و کارگرها ارزشمندترین اسناد میراث فرهنگی کشور را داخل کامیون‌ ها ریختند. به گفتۀ او همین حالا هم آنچه از شیراز به تهران بازگشته است، آن چیزی نیست که از مرکز اسناد به شیراز رفت.

      به گفتۀ کرمی هنگام انتقال مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، تنها یکی از کارکنان این مرکز به همراه اسناد به شیراز رفته که او نیز پس از بازگشت به تهران از وضعیت اسناد ابراز بی‌ اطلاعی کرده‌ است. جدای از این موارد حتی خبری از دستگاه دیجیتال بار کد خوان کتاب‌ ها و اسناد نیست که مشخص شود کدام کتاب‌ ها یا اسنادِ سازمان میراث فرهنگی، باقی مانده ‌است. مشخصات کتاب‌ ها و اسناد موجودی که در مرکز اسناد و کتابخانۀ سازمان میراث فرهنگی که دارای نزدیک به ۴۷ هزار جلد کتاب تخصصی و حتی نسخه‌ های خطی بوده و در دستگاه بار کد خوان ذخیره شده بود. چند کارتن حاوی گزارش‌ های باستان شناسی مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی بازگشتی به تهران نیز هنوز جایی برای قرار گرفتن در قفسه‌ های مخصوص ندارند و هنوز کارتن‌ های مقوایی در یکی از اتاق‌ های ساختمان اصلی سازمان میراث فرهنگی در ارگ آزادی، نگهداری می‌ شوند.

    به گفتۀ کرمی حتی از دستگاه‌ هایی که فیلم‌ ها و نگاتیوهای موجود در مرکز اسناد را بازبینی می‌ کردند و هیچ کدام نیز به شیراز منتقل نشدند، خبری نیست.

 ●فریبا فرزام، رئیس سابق مرکز اسناد و کتابخانۀ سازمان میراث فرهنگی کشور که پروندۀ ثبت جهانی نسخه شاهنامه بایسنقری در یونسکو را نیز مدیریت کرده بود و به دلیل ماجراهای همین پرونده در سازمان میراث فرهنگی، از مرکز اسناد این سازمان کناره گیری کرد، درخصوص ارزش های اسناد و کتاب‌ های نابود شدۀ متعلق به مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی در جریان جابجایی از تهران به شیراز به همشهری گفت: آنچه در مرکز اسناد نگهداری می‌شد، دارایی فعالیت‌ های سازمان در تمام سال‌ هایی بود که سازمان میراث فرهنگی فعالیت کرده بود. یعنی گزارش‌ های مختلف پژوهشی از مرمت‌ ها و کاوش‌ های باستان شناسی و پژوهش‌ های مردم شناسی و نقشه‌ های تاریخی و هر آنچه به عنوان اثر مستند در بخش‌ های مختلف سازمان میراث فرهنگی تولید شده بود، آنجا نگهداری می‌شد. مرکز اسناد، کتابخانه‌ ای نیز داشت که منابع مطالعاتی در زمینۀ میراث فرهنگی را فراهم می‌ کرد و قلب فعالیت‌ های پژوهشی در سازمان میراث فرهنگی بود که با جابجایی از بین رفت.

     فریبا فرزام با اشاره به سابقۀ چندین سالۀ تشکیل مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی گفت: گزارش‌ ها و پژوهش‌ های باستان شناسی و کاوش ها، اطلاعاتی با جزئیات علمی کامل داشت که باستان شناس‌ ها از سال‌ ها فعالیت خود در محوطه‌ های باستانی تهیه کرده بودند که اگر این گزارش‌ ها در دست افراد غیرمتخصص بیفتد، به دلیل اطلاعاتی که از سایت‌ های باستانی در آنها وجود دارند، ممکن است مورد سوء استفاده قرار بگیرند. به گفتۀ فرزام، زمانی که او مرکز اسناد را پیش از جابجایی‌ ها تحویل داد، حدود ۴۰ هزار نسخه کتاب در آن مرکز بود و تعداد عکس ها نیز بسیار زیاد بود. فرزام از تعداد زیاد نگاتیوهای شیشه‌ ای موجود در مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی که متعلق به مرکز مردم شناسی این سازمان بود، خبر داد و افزود: عکس‌ های بسیار زیادی نیز از بناهای تاریخی در مرکز اسناد وجود داشت که اگر از بین رفته باشند، یک جنایت و خیانت به میراث فرهنگی کشور است.

    روزنامه همشهری در تاریخ ۲۷ مهر۹۲ از جلیل گلشن رئیس جدید پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی در حکومت روحانی، خواست که دستور انتقال باقیماندۀ اسناد و مدارک و کتاب‌ های متعلق به مرکز اسناد و پژوهشگاه باستان ‌شناسی کشور را به تهران صادر کند. جلیل گلشن، رئیس جدید پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی کشور در دولت جدید پیش از انتقال اسناد و مدارک و پرونده‌ های کاوش‌ های باستان ‌شناسی کشور در دوران مدیریت حمید بقایی در سازمان میراث فرهنگی، به همراه چند نفر از کارشناسان خبرۀ این سازمان، از سوی مدیران سابق بازنشسته شده بود و اکنون نیز جلیل گلشن به روابط‌ عمومی سازمان میراث فرهنگی اعلام کرده ‌است که چون در دوره جابجایی‌ ها در سازمان میراث فرهنگی نبوده، اظهار نظر دقیقی در خصوص وضعیت اسناد و مدارک بازگشته از شیراز به تهران نمی‌ تواند داشته باشد.

    آنطور که روابط عمومی سازمان میراث فرهنگی در خبر ارسالی به خبرنگار حوزه میراث فرهنگی روزنامه همشهری گفته ‌است، با انتقال آخرین اسناد میراث فرهنگی و باستان‌ شناسی از شیراز به تهران، مرکز اسناد و مدارک سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌ دستی و گردشگری کشور که در دولت قبل به شیراز منتقل شده بود و در جریان انتقال‌ ها آسیب جدی دیده بود، به‌ طور کامل به تهران منتقل شد. جلیل گلشن همچنین اعلام کرده‌ است، در بازدیدی که از شیراز، پس از تصدی ریاست پژوهشگاه، داشته‌ است، متوجه شده بخشی از اسناد و مدارک در یک سوله نگهداری می‌ شوند که از نظر شرایط محیطی مانند نور، رطوبت، دما و عوامل تهدید‌ کننده مانند باکتری‌ ها، شرایط مناسبی ندارند.

    البته برخی دیگر از کارکنان این سازمان به روزنامه همشهری اعلام کردند که انتقال اسناد و مدارک به شکل کاملاً ضربتی انجام شد و از آنچه به شیراز منتقل شد، فهرستی تهیه نشده بود تا مشخص شود آنچه به تهران بازگشته، تمامی آن چیزی است که از اسناد، کتاب‌ ها یا پژوهش‌ های سازمان میراث فرهنگی کشور، بعنوان گنجینۀ مکتوب سازمان میراث فرهنگی به شیراز منتقل شده بود، یا نه!

**❋ فروش شرکت های سازمان میزاث فرهنگی به ثمنِ بخس:**

     سلطانی‌ فر رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در حکومت روحانی نیز به یکی دیگر از پرونده‌ های فساد میلیاردی در سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری اشاره کرده و گفته‌ است: یکی از مهمترین پرونده‌ هایی که هر روز وقت بنده و هر هفته وقت وزیر دادگستری را می‌گیرد، پروندۀ شرکت توسعۀ گردشگری بود. این شرکت مالک ۷۳ درصد گروه هتل‌ های لاله است که دو مورد ادعای حقوقی و منازعه حقوقی در ارتباط با این شرکت داریم که ادعای یکی از شرکت‌ ها واهی بود و زیر یک میلیارد تومان هزینه کرده بود و ادعای عدم‌ النفع ۱۷۶ میلیارد تومان را داشت. از سوی دیگر کمتر از نصف قیمت واقعی شرکت، طبق اصل ۴۴ واگذار شده بود.

**انقلاب اسلامی در هجرت:** در واقع شرکت توسعۀ گردشگری ایران در قالب یک قرارداد و بر مبنای اصل ۴۴ قانون اساسی، به یک شرکت واگذار شده بود و این واگذاری در ازای پرداخت ۵۰۰ میلیون تومان صورت گرفته بود!! واگذاری به همان «خصولتی»‌ های معروف در رژیم ولایت فقیه. در واقع  ارزش گذاری واقعی دارایی‌ ها، انجام نگرفته بود و در این واگذاری به «بخش خصوصی»، بخش زیادی از دارایی‌ ها و اموال شرکت، ارزش گذاری نشده بود، بطوری که،

● به گفته غلامحسین حسینی مدیر عامل شرکت توسعۀ گردشگری: «فقط ۱۱ دارایی عمده را ارزش گذاری کرده بودند. درصد ریالی این ۱۱ دارایی، بالاتر از ۶۰ تا ۷۰ دارایی دیگر شرکت است و این شرکت را داشتند به حداقل، به یک پنجم ارزش واقعی‌ اش، می‌ فروختند. **در نظر  بگیرید که حدود ۲۰ شرکت داریم که در ارزش گذاری اولیه، حدود ۱۰۰ هزار تومان قیمت گذاری شده بودند.»**

**انقلاب اسلامی در هجرت:**  توجه خوانندگان محترم را بدین امر جلب می‌کنیم که دزدی‌ های هرچه وقیحانه‌ تر در رژیم ولایت فقیه، آنچنان است که قیمت یک شرکت متعلق به میراث فرهنگی ۱۰۰ هزار تومان تعیین می‌شود که معادل قیمت ۳ کیلو گوشت قرمز است! بر فرض، خریدار این شرکت از مشهد قصد داشته باشد با هواپیما برای خریدش به تهران بیاید، بلیط یکسرۀ وی دو برابر قیمت شرکتی است که می‌ خواهند به وی واگذار نمایند!

     به هر حال پس از بررسی پرونده و جلوگیری از واگذاری شرکت توسعۀ گردشگری، بر اساس یکی از بندهای این قرارداد، شرکت خریدار ادعایی به مبلغ ۱۷۶ میلیارد تومان را مطرح کرده ‌است. به دلیل اینکه هیچگونه پیگیری حقوقی از جانب سازمان میراث فرهنگی صورت نگرفته ‌بود، دادگاه، حکم محکومیت سازمان میراث فرهنگی را به پرداخت ۱۳۸ میلیارد تومان خسارت به شرکت خریدار، صادر کرده بود. پس از بررسی این پرونده، هیأت داوریِ مادۀ ۳۰ اصل ۴۴ قانون اساسی،واگذاری شرکت توسعه گردشگری را ابطال کرد و با پیگیری‌ های حقوقی صورت گرفته، بررسی حکم محکومیتِ ۱۳۸ میلیاردی سازمان، برای رسیدگی بیشتر، به مراجع قضایئی ارجاع داده شد. در تابستان ۱۳۹۴، رأی هیأت داوریِ مادۀ ۳۰ اصل ۴۴ قانون اساسی، مبنی‌ بر ابطال واگذاری شرکت توسعۀ گردشگری صادر شده، ولی چون آن رأی، در حقیقت رأی دادگاه بدوی بود و خریدار حق داشت که در دادگاه تجدید نظر و دیوان عالی کشور، نسبت به این رأی اعتراض کند و این اعتراض نیز صورت گرفت، مسیر رسیدگی به پرونده، ۵ ماه دیگر نیز بطول انجامید. سرانجام، طی شد و رأی قطعی شرکت توسعه گردشگری ایران مبنی‌ بر عدم واگذاری آن به بخش خصوصی، صادر شد.

**انقلاب اسلامی در هجرت:** در شمارۀ آینده به ضعف قانونی و چرایی تخریب آثار باستانی توسط مالکان شخصی می‌ پردازیم و فهرست خانه‌ های تاریخی، خصوصاً در شهر تهران که توسط مالکانش تخریب شده‌ اند را از نظر خوانندگان می‌ گذرانیم.

# **وضعیت سنجی صدو پانزده :**

# [**جراحی پلاستیک صورت تهران! ضعف قانونی و فسادی که منجر به تخریب ۸۰۰ خانه قدیمی با ارزش در ظرف ۱۵ سال در پایتخت شد!**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/21166-2016-09-15-13-39-54.html)

# **نوشته ﮊاله وفا**

25 شهریور 1395 برابر 15 سپتامبر 2016

**انقلاب اسلامی در هجرت :**خانه های قدیمی را روح شهرهای جدید می‌نامند. در تمام جهان در شهرهای جدید بناهای قدیمی ارج و قرب بیشتری می‌یابند. این نشانه های گذر فرهنگ بر مردم شهر در گذر زمان تبدیل به شناسنامه ها و هویت های پایدار شهر می‌شوند، به گونه‌ای که بسیاری از گردشگران داخلی و خارجی خواستار دیدار از چنین بافتاری هستند. گردشگرانی که از نقاط مختلف دنیا به شهر مورد نظر سفر می‌کنند اول به سراغ چنین فضایی می‌روند. زیرا برای آنان در وهلهِ اول شناخت روح آن شهر مهم است. این خانه های قدیمی نشانه های سبک زندگی و نوع معماری، مصالح بومی، روح لطیف ایرانی در تزیین خانه‌ها و نیز نگاهداری باغهای ایرانی، نقش  آفتاب و سایه و رنگ در زندگی شهروند ایرانی است.

در چنین نقطه‌ای است که تلاقی میان انسان حاضر و انسان قدیم به دلالت خانه‌ها اتفاق می‌افتد. در بسیاری از این کشورها حتی عبور و مرور خودرو از کنار این بافت نیز قدغن می‌باشد تا به مرور، مبادا آسیبی به بناها وارد آید. دولت ها نیز باید سعی را بنمایند تا این نمایانگر فرهنگ و هویت برای آیندگان محفوظ بماند. همگان باید بدانند که نابودی خانه‌های قدیمی پشیمانی ابدی در پی خواهد داشت. باوجود این، چند سالی است که این خانه‌ها در قلب تهران و نیز سایر شهرهای کشور در بافت قدیمی تخریب می‌شوند.

    یکی از روش‌های حفاظت از این خانه‌های تاریخی، «شناسایی» و «ثبت ملی» آنها توسط سازمان میراث فرهنگی است. این در حالیست که سازمان میراث فرهنگی تاکنون به دلیل مشکل تأمین بودجه در خرید این خانه‌های تاریخی چندین میلیارد تومانی در شناسایی تمام این بناها کوتاهی کرده و وضعیت آنها را به صورت کامل رصد نکرده‌ است.

    از سوی دیگر٬ بخشی از مالکان این خانه‌های تاریخی هم که اشخاص و یا دستگاه‌های دولتی و خصوصی هستند به دلیل کسب سود بیشتر به دنبال ثبت ملی این بناها در فهرست میراث فرهنگی ایران نیستند و ترجیح می‌دهند که بنا را تخریب کرده و با کسب مجوز‌های قانونی به سراغ بلندمرتبه‌سازی بروند٬ آن هم بی‌آنکه تخریب تاریخ آنها را آزرده‌ خاطر کند!

**❋ گذری کنیم به روند شکل گیری «قانونی» تخریب خانه‌های قدیمی در کشور:**

    د‌ر سال ۱۳۸۲حد‌ود‌ ۲۰۰نفر از روزنامه‌نگاران د‌ر نامه‌ای به رئیس‌جمهور وقت ( آقای خاتمی )، با اشاره به نقش برخی سازمان‌ها و نهاد‌های د‌ولتی د‌ر تخریب میراث‌ فرهنگی از او خواستند‌ که چاره‌ای برای این معضل بیند‌یشد‌. این نامه منجر به ابلاغ بخشنامه‌ای از سوی آقای خاتمی شد‌ که مقرر می‌د‌اشت: «کلیه د‌ستگاه‌های اجرایی قبل از آغاز عملیات اجرایی طرح‌های عمرانی، ضوابط حفاظتی آثار تاریخی- فرهنگی موجود‌ د‌ر محل اجرای طرح را از سازمان میراث فرهنگی کشور استعلام و براساس آن اقد‌ام نمایند‌». این بخشنامه تأکید‌ی بود‌ بر وجهه تخصصی سازمان میراث فرهنگی و اینکه د‌ر امور مربوط به حفاظت از آثار تاریخی- فرهنگی تنها مرجع اعلام نظر، سازمان مزبور است. آن هنگام، هرگز گمان نمی‌رفت که این رخد‌اد‌  بتواند‌ زمینه‌ساز تبانی و فساد‌ مالی د‌ر سازمان میراث فرهنگی شود‌ اما تحولات سال‌های آتی روند‌ حواد‌ث را تغییر د‌اد‌. بگزارش همشهری انلاین از سال 1385 ( دوره حکومت احمدی نژاد ) د‌و اتفاق مهم و نگران‌کنند‌ه د‌ر سازمان میراث فرهنگی به وقوع پیوست: نخست اینکه اد‌اره سازمان به ‌د‌ست کسانی افتاد‌ که بی‌مبالاتی‌هایی د‌ر زمینه مالی د‌اشتند‌ و د‌ر قاموس مد‌یریتشان شفافیت و نظارت جای زیاد‌ی ند‌اشت. د‌وم آنکه با وجود‌ د‌انش‌‌محور بود‌ن سازمان، مد‌یران متخصص جای خود‌ را به افراد‌ غیرمتخصص د‌اد‌ند‌؛ افراد‌ی که حتی اگر فساد‌ناپذیر بود‌ند‌، تخصص و تجربه‌شان به اند‌ازه‌ای نبود‌ که بتوانند‌ از پیچید‌گی‌های موضوع سرد‌ربیاورند‌ و زمینه‌های فساد‌ را شناسایی کنند‌.

د‌ر بیرون سازمان نیز سیاست‌های اقتصاد‌ی د‌ولت ارزش افزود‌ه زمین را به‌شد‌ت افزایش د‌اد‌ و د‌ر اکثر شهرها سود‌ ساخت ‌و ساز را بالا برد‌. مجموع این عوامل، د‌ست به‌د‌ست هم د‌اد‌ند‌ و زمینه مساعد‌ی برای بروز فساد‌ اد‌اری و مالی بوجود‌ آورد‌ند‌. اگرچه تأثیرسلایق شخصی افراد‌ د‌ر صد‌ور مجوز برای تخریب بناها، تأسیس آژانس‌های توریستی، ایجاد‌ مناطق نمونه گرد‌شگری و... از مهم‌ترین عوامل بروز فساد‌ د‌ر سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌د‌ستی و گرد‌شگری است اما د‌ر این میان، صد‌ور مجوز تخریب بناهای تاریخی یا نوسازی د‌ر حریم آنها به‌علت برگشت‌ناپذیر بود‌ن تصمیمات، واجد‌ حساسیت بیشتری است. با افزایش روزافزون قیمت املاک و توجه سرمایه‌گذاری به ساخت و ساز، گسترش زمینه‌های فساد‌ مالی- اد‌اری د‌ر سازمان شتاب بیشتری گرفت.

گرچه شهرد‌اری‌ها با توسعه ساخت‌ و سازهایی از این د‌ست مخالف نبود‌ند‌ اما مصوبه سال 82 آنان را ملزم می‌کرد‌ که بویژه د‌ر بافت‌های تاریخی مراتب را پیش از صد‌ور پروانه، از اد‌اره میراث فرهنگی محل (استان/شهرستان) استعلام کنند‌. بنابراین همه‌‌ چیز به چرخش قلم و امضای فلان مد‌یر و کارشناس بستگی پید‌ا کرد‌؛ برای نمونه خانه‌ای تاریخی د‌ر مرکز شهر تهران را د‌رنظر آورید‌ که حد‌اقل 300 مترمربع مساحت د‌اد‌. مالک این خانه می‌تواند‌ طبق ضوابط شهرد‌اری 60 د‌رصد‌ از مساحت زمین را حد‌اقل تا 5 طبقه بسازد‌؛ یعنی 900 مترمربع. میانگین قیمت آپارتمان د‌ر این محد‌ود‌ه از شهر حد‌ود‌ 4میلیون تومان/مترمربع (یا متر مکعب بنا ساخته شده) مساحت است که برای  900متر رقمی حد‌ود‌ 3میلیارد‌ و 600میلیون تومان را بالغ خواهد‌ شد‌. اگر متری یک و نیم میلیون تومان هزینه ساخت (معاد‌ل 1میلیارد‌ و 350میلیون تومان) از این رقم کم شود‌، سود‌ خالص ساخت چنین بنایی 2میلیارد‌ و 250میلیون تومان است اما اگر کارشناسان سازمان میراث فرهنگی مجوز تخریب و نوسازی خانه را صاد‌ر نکنند‌، نه‌تنها مالک از چنین سود‌ هنگفتی محروم می‌شود‌ بلکه یک خانه تاریخی پرهزینه و بی‌مشتری روی د‌ستش می‌ماند‌. آیا این احتمال وجود‌ ند‌ارد‌ که چنین فرد‌ی 5 یا 10د‌رصد‌ سود‌ خود‌ را به منبع صد‌ور مجوز پیشنهاد‌ کند‌؟ و آیا کارشناسی که حقوق ماهانه او د‌ر بهترین حالت از یک و نیم میلیون تومان فراتر نمی‌رود‌، برای پذیرش چنین پیشنهاد‌ی وسوسه نمی‌شود‌؟ ناگفته پید‌است که اعد‌اد‌ یاد‌شد‌ه د‌ر مورد‌ خانه‌های بزرگ چند‌‌هزار متری و به‌منظور ساخت‌ و ساز تجاری ابعاد‌ نجومی د‌ارند‌.

با فراهم بود‌ن چنین زمینه مساعد‌ی برای بروز فساد‌، عقل حکم می‌کند‌ که تد‌ابیری برای جلوگیری از تخلفات احتمالی اند‌یشید‌ه شود‌. با وجود‌ این، فرایند‌ پاسخ استعلامات و صد‌ور مجوزها د‌ر سازمان میراث فرهنگی د‌ارای 3 کاستی عمد‌ه است:

1 - هیچ مرجع موازی و بالاد‌ستی و روال منظٌمی برای کنترل مجوزها و استعلامات وجود‌ ند‌ارد‌ و کارشناسان سازمان از آزاد‌ی عمل فوق‌العاد‌ه‌ای د‌ر این خصوص برخورد‌ارند‌. البته اگر شکایتی به سازمان مرکزی برسد‌، مورد‌ رسید‌گی قرار می‌گیرد‌ اما معمولا طبق قاعد‌ه من راضی، تو راضی... د‌لیلی برای شکایت وجود‌ ند‌ارد‌.

2 - از کارشناسان و مد‌یران مرتبط با موضوع، هیچ‌گونه ارزیابی د‌ائمی‌‌ای صورت نمی‌گیرد‌؛ مثلا هیچ‌گاه از مد‌یر و کارمند‌ اد‌اره میراث فرهنگی د‌ر فلان شهر سؤال نشد‌ه که احتمالا چگونه توانسته با حقوق معمولی یک کارمند‌، صاحب خانه‌ای د‌ر بهترین نقطه شهر، خود‌روی گران‌قیمت، حساب بانکی پر و پیمان و حتی رستوران و کافی شاپ باشد‌ و چگونه می‌تواند‌ اختلاف سطح زند‌گی خود‌ قبل و بعد‌ از کار د‌ر سازمان میراث فرهنگی را توجیه کند‌؟

3 - از همه بد‌تر، ضوابط پاسخ به استعلامات و صد‌ور مجوز روشن نیست و اگر هم د‌رون سازمان مشخص باشد‌، به‌طور شفاف اعلام عمومی نشد‌ه است. د‌رحالی‌که بسیاری از شهرد‌اری‌ها، ضوابط و نقشه‌های طرح تفصیلی خود‌ را د‌ر اختیار عموم گذاشته و راه را برای اعمال سلیقه کارشناسان و اد‌عاهای خارج از ضابطه آنها د‌ر مقابل مراجعان مسد‌ود‌ کرد‌ه‌اند‌، ناشناخته بود‌ن ضوابط د‌ر سازمان میراث فرهنگی، موجب سرد‌رگمی مراجعان و فراهم شد‌ن زمینه برای انواع تخلفات شد‌ه است.

بد‌ین‌ترتیب، زمینه مساعد‌ برای فساد‌ مالی و نبود‌ نظارت و ارزیابی د‌قیق، پیوسته و همه‌جانبه، اعتبار سازمان میراث فرهنگی صنایع ‌د‌ستی و گرد‌شگری و اکثریت قاطع کارمند‌ان پاکد‌ست و صد‌یق آن را به چالش کشید‌ه است. طبیعتا انتخاب افراد‌ پاکد‌ست و تشد‌ید‌ ساز و کارهای نظارتی شرط لازم برای عبور از بستر فساد‌خیز کنونی است اما شرط لازم و مهم د‌یگر، سپرد‌ن مناصب مد‌یریتی به متخصصانی است که بر حوزه تصد‌ی خود‌ اشراف کامل د‌ارند‌ و د‌انش و تجربه آنان د‌ر سطحی است که نظرشان د‌ر بیرون سازمان و نزد‌ سازمان‌های مرتبط مانند‌ استاند‌اری‌ها، شهرد‌اری‌ها، اد‌ارات راه و شهرسازی و... از اعتبار کافی برخورد‌ار است.

**روند تخریب چنان ادامه یافت که شمار خانه‌های قدیمی تهران به ١٠٠٠ تا ١٥٠٠ کاهش یافت. در طول ١٥ سال چیزی در حدود ٨٠٠ خانه تاریخ تهران نابود شد.**

**انقلاب اسلامی در هجرت**: یکی از روش‌های حفاظت از این خانه‌های تاریخی، «شناسایی» و «ثبت ملی» آنها توسط سازمان میراث فرهنگی است. این در حالیست که سازمان میراث فرهنگی تاکنون به دلیل مشکل تأمین بودجه در خرید این خانه‌های تاریخی چندین میلیارد تومانی و حتی در شناسایی تمام این بناها کوتاهی کرده و وضعیت آنها را به صورت کامل رصد نکرده است.

از سوی دیگر، بخشی از مالکان این خانه‌های تاریخی هم که اشخاص و یا دستگاه‌های دولتی و خصوصی هستند به دلیل کسب سود بیشتر به دنبال ثبت ملی این بناها در فهرست میراث فرهنگی ایران نیستند و ترجیح می‌دهند که بنا را تخریب کرده و با کسب مجوز‌های قانونی به سراغ بلند مرتبه‌سازی بروند٬ آن هم بی‌آنکه تخریب تاریخ آنها را آزرده ‌خاطر کند

با روندی که تخریب چیان میراث فرهنگی معاصر پیش گرفته اند، شهر هویت خود را از دست خواهد داد و صورتی مصنوعی به خود خواهد گرفت. شبیه چهره‌ای خواهد شد که همه اجزایش جراحی پلاستیک شده‌است. هویت شهر به نشانه‌هایی وابسته است که مردمی در طول تاریخ زنده بودن یک شهر در آن به جا می گذارند. بگزارش روزنامه شهروند در امرداد ماه ۹۵ ُاسکندر مختاری، کارشناس و مرمتگر پیشکسوت میراث فرهنگی و استاد دانشگاه می گوید که با این روند هویت تهران به تاریخ خواهد پیوست**:« تخریب خانه های تاریخی و بی توجهی به آنها اتفاق مهمی است که هم جامعه معماران تخصصی و هم افکار عمومی به آن حساس‌اند . ١٠ سال پیش این حساسیت ها وجود نداشت.** در مناطق شمالی تهران تعداد زیادی از این آثار بود و هست که روند جدید ساخت و ساز، تقاضا برای سکونت در شهر، افزایش قیمت زمین و بالا رفتن تراکم باعث شد که هیچ ساختمان قدیمی امنیت نداشته باشد. »

به گفته او **اگرچه زمانی تاریخ معطوف بود به آنچه از ابتدای قرن شکل گرفته اما از حدود ٣٠ سال پیش پیشگامان مطالعه معاصر این موضوع را طرح کردند که آثار معاصر و حتی آثار مدرن هم واجد ارزش نگهداری هستند.« از این دوره بود که اقداماتی مطالعاتی و قانونی انجام شد و تعدادی از آثار مشمول حفاظت شدند، به خصوص آثاری که مربوط به سال ١٣٠٠ به بعد بودند تحت حمایت قرار گرفتند.** هر چند به نظر من آثار مدرن بین المللی هنوز در گردونه حفاظت قرار نگرفته اند، اما موج جدید راه افتاده این آثار را هم تحت تاثیر قرار خواهد داد. آثار مدرن متاخر که با تکیه بر فرهنگ های محلی و بومی در ایران ساخته شد مثل مدرسه امام صادق؛ موزه ملی، دانشگاه علامه (که نظام آمری از معماران آن است)»

مختاری از روند تخریبی در تهران خبر می دهد که مدت هاست تیشه به ریشه تاریخ تهران زده است. **«در طرح جامع دوم شهر تهران که توسط مسکن و شهرسازی پیگیری می شد و بعد ها طرح ساماندهی شهر تهران نام گرفت، ٥ هزار نقطه روی شهر تهران معلوم کردیم که ارزش تاریخی و هنری داشت و شورای عالی معماری و وزارت فرهنگ و ارشاد و سازمان میراث فرهنگی لایحه ای به نام ساختمان‌های باارزش شهر تهران در نظر داشت طی مصوبه‌ای این آثار را حفظ کند**. بنا شد شرکت توسعه فضاهای فرهنگی بر آثار تاریخی تهران مروری کند تا مشخصات بناهای تاریخی تهران را پیدا کنیم. با موسسه gis شهرداری تفاهم نامه ای داشتیم که بر اساس آن نقشه بناهای تاریخی به سند طرح جامع شهر تهران افزوده می شد. » به گفته این مرمتگر پیشکسوت میراث فرهنگی این جست‌وجو ها به سال ١٣٨٠ تا ١٣٨٥ باز می گردد. « آن زمان گروه هایی از افراد را به مناطق مختلف فرستادم تا دوباره بناهای تاریخی را به طور دقیق روی نقشه مشخص کنیم**. نتیجه این بود که تعداد به ٢٣٠٠ خانه تاریخی رسید.**

اما تا این لایحه به سرانجام برسد روند تخریب چنان ادامه یافت که شمار خانه ها به ١٠٠٠ تا ١٥٠٠ کاهش یافت. **یعنی در طول ١٥ سال چیزی در حدود ٨٠٠ خانه تاریخی تهران نابود شد.»** مختاری می گوید که در ارزیابی خانه‌های مدرن تهران، بسیاری از خانه باغ ها قابل شناسایی و شمارش نبودند «مثل همین خانه توران.»

**❋ نقش مردم در حفاظت و یا تخریب خانه های باستانی:**

مرحوم پرفسور شهریار عدل باستان‌شناس ایرانی، کارشناس تاریخ هنر و معماری که کارشناس پرونده‌های ثبت میراث جهانی در ایران بود، در آخرین مصاحبهِ خود با خبرگزاری ایسنا دیگر علل ناپدید شدن خانه های قدیمی را خود مردم می‌داند. وی می‌گوید: «مردم در جوامع اروپایی و آمریکایی بعضا آثار تاریخی را دوست دارند. اما جامعهِ ما بعضا این مسأله را نمی‌پذیرد. به‌ طوریکه می‌بینیم بیشتر مردم ایران نمی‌خواهند در خانهِ پدری بمانند و تمام آرزوی‌شان این است که یک خانه‌ جدید بسازند. این موضوع از سال‌های بسیار دور در فرهنگ ما وجود داشته است.  بناهایی که ما می‌سازیم، به‌ جز مساجد و اماکنی از این نوع، برای کوتاه ‌مدت ساخته‌ می‌شوند، نه یک زمان طولانی؛ همچنین می‌بینیم در ایران وقتی ۳۰ سال از عمر یک بنا می‌گذرد، به آن کلنگی می‌گویند. بنابراین بعضا فرهنگ جامعهِ ایرانی، اثر و بنای قدیمی را نمی‌خواهد و نمی‌پسندد.»

     وی با اعتقاد به این‌که بسیاری از کسانی که مأمور هستند تا قانون ثبت آثار تاریخی را رعایت و اجرا یا خانه‌های تاریخی را مشخص کنند، خودشان در آپارتمان‌های مدرن زندگی می‌کنند، می‌گوید:«مردم انتظار دارند وقتی به آن‌ها گفته می‌شود، خانه‌شان در فهرست آثار ملی ثبت شده، از ارزش‌ آن کاسته نشود. در حالی که می‌بینیم،**اگر خانه‌ای تا روز پیش، مثلا دو میلیارد تومان ارزش مادی داشت، قیمت آن پس از ثبت در فهرست آثار ملی بسیار کاهش می‌یابد**. آیا همان بازرسی که مأمور کارشناسی بنای تاریخی بوده، حاضر است با خانه‌ِ خودش چنین کاری را انجام دهند؟» وی با ارائه این پیشنهاد ‌که دولت چیزی در برابر ثبت این بناها به صاحبان ملک بدهد، گفت: «آن چه دولت در عمل می‌دهد، در برابر ارزش آن ملک، ناچیز است. مثلا می‌گویند، مالیات ندهید؛ ولی مگر مالیات چقدر است که ارزش یک ملک چند صد میلیونی یا دو سه میلیارد تومانی را داشته باشد؟ این **در حالی است که در فرانسه‌، هلند‌، بلژیک‌، آلمان و لوکزامبورگ، اگر خانه‌ای از دوره‌ی صفوی وجود داشته باشد، قیمت آن چهار یا پنج برابر می‌شود. همچنین مالکان چنین بناهایی احساس برتری می‌کنند که خانه‌ِ آن‌ها به ۵۰۰ سال پیش تعلق دارد، نه احساس حقارت.” این کارشناس حوزه‌ی میراث فرهنگی با انتقاد از فقدان فرهنگ حفظ آثار تاریخی ادامه می دهد:‌” این موضوع در ایران وجود ندارد. بیشتر مردم می‌گویند، باید این خانه‌ها را حفظ کرد، به شرطی که خانهِ من نباشد و این تفکر اشکال ساختاری دارد.** سازمان میراث فرهنگی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی یا هر وزارتخانهِ دیگری، تمام خانه‌های بالای ۱۰۰ سال را نمی‌تواند بخرد». وی درباره‌ِ این‌که چه اقداماتی باید انجام شوند تا زمینه‌های بی‌فرهنگی در تخریب آثار تاریخی کم‌رنگ شوند، می‌گوید: این مسأله در درجه‌ِ نخست به تربیت اجتماعی مربوط می‌شود؛ یعنی از روز نخستی که بچه‌ای به‌دنیا می‌آید، تربیت آن باید انجام شود. در واقع، این فرهنگ عمومی است که باید بالا بیاید. گرچه زمینه‌های اقتصادی را که بستر بیشتر تخریب‌ها را فراهم می‌کنند، به‌طور کامل نمی‌توان از میان برد. هم‌چنین باید بپذیریم که سازمان میراث فرهنگی یک‌تنه قیم ۷۰ میلیون نفر نمی‌تواند باشد. باید دید آیا این سازمان با کادری که دارد، از یک میلیون و ۶۴۸ هزار و ۱۹۵ کیلومتر مربع مساحت ایران می‌تواند حفاظت کند؟ این اصلا امکان ندارد. زیرا سازمان میراث فرهنگی که سهل است، ارتش هم سر هر تپه و اثر یک محافظ نمی‌تواند بگذارد. در این شرایط، خود مردم باید محافظ آثار باشند».

**❋ شکل گیری نهادهای مردمی علاقه مند به حفظ آثار تاریخی:**

    در پانزدهم اسفندماه ۱۳۹۰ جمعی از سازمان‌های مردم نهاد، صاحب نظران و فعالان میراث فرهنگی کشور کمیته‌ای را تشکیل دادند که در بدو امر به شکل غیر رسمی با عنوان کمیته پیگیری خانه – باغ اتحادیه نامیده شد. هدف این مجموعه صیانت از میراث مادی و معنوی شهر تهران و حفاظت از بافت تاریخی پایتخت کشورمان و با تاکید بر خانه‌های تاریخی پایتخت است. محور کارش حفظ لاله‌زار بود. پس از موفقیت این مجموعه در پیگیری حفاظت از این بنا در ۲۹ فروردین ۱۳۹۱ کمیته مردم نهاد پیگیری حفاظت از خانه‌های تاریخی تهران به صورت رسمی اعلام موجودیت کرد. سجاد عسگری عضو این نهاد در گفت‌وگویی با خبرگزاری ایسنا  می‌گوید: بنا به گفتۀ بسیاری از کار‌شناسان میراث فرهنگی، مدیران شهرسازی و سازمان‌های مردم‌نهاد، خانه – باغ امین‌السلطان هویت تهران قدیم و قلب تپندۀ محله‌های لاله‌زار و فردوسی محسوب می‌شود و از سویی مهم‌ترین و تنها باغ باقی‌مانده از باغ‌های ایرانی در دورۀ فتحعلی‌شاه است».

    وی با اشاره به قرار گرفتن بلند‌ترین و سالم‌ترین بادگیر تهران در این خانه – باغ، ادامه می دهد:«قطعا تخریب این بنا، به میراث شهر تهران صدمه بزرگی می‌زند و رویۀ بدی را ایجاد می‌کند که **مالکان خانه‌های تاریخی در سراسر کشور با خارج کردن بناهای خود از فهرست آثار ملی، آن‌ها را تخریب کنند. با این شرایط، در ۱۰ سال آینده هیچ بنای تاریخی در شهر تهران نخواهد بود.» او در مورد هدف این سازمان اضافه می‌کند: «این کمیته به نمایندگی از همۀ NGOهای سراسر کشور و فعالان میراث فرهنگی تشکیل شده‌است تا از هویت پایتخت دفاع کند و از تخریب احتمالی این بنا و دیگر بناهای تاریخی با حمایت از نهادهای خصوصی و دولتی از آن‌ها حفظ و حمایت کند و در صورت نیاز، آن‌ها را احیا کند».**

**❋ خانه های قدیمی و زیبای تهران که تخریب شدند:**

۱-تخریب خانه « ملکه توران » همسر سوم رضا شاه توسط کمیته امدادامداد خمینی به نام کمک به محرومان!



**خبرگزاری میراث فرهنگی نوشت**: در تاریخ ۳۰ تیر ماه ۹۵ خبر تخریب خانه قمر‌الملوک امیر سلیمانی معروف به ملکه توران (1283 تا 1374 خورشید ) همسر سوم رضا خان پهلوی در خیابان پسیان در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد. به دنبال انتشار این خبر، اداره کل میراث فرهنگی استان تهران کوشید تا با اعزام کارشناس و یگان حفاظت میراث فرهنگی از تخریب این خانه جلوگیری کند. هرچند که حاضران در خانه از ورود کارشناسان میراث تهران جلوگیری کردند اما عملیات تخریب خانه متوقف شد. همچنین عده‌ای از معماران برای اعلام اعتراض و جلوگیری از تخریب خانه در محل حاضر شدند. گفته می‌شود این بنا با پیگیری مسئولان ذیربط سازمان میراث فرهنگی به صورت اضطراری به ثبت رسیده است. بیل مکانیکی‌ها کار خود را از بیست و هفتم تیرماه شروع کردندو بخش زیادی از خانه ویران شده‌ است. این خانه در ضلع جنوب غربی تقاطع خیابان پسیان و کوچه اسماعیلی در منطقه زعفرانیهِ تهران قرار دارد.خانه‌ای با مساحت چند هزار متر مربع.

    به گزارش خبرگزاری خبرآنلاین؛ در فیلم مستند باد صبا (به انگلیسی: The Lovers› Wind) یا باد عاشقان که درباره طبیعت و مردم ایران توسط آلبرت لاموریس در سال ۱۹۶۹ ساخته شده، این بنا برای چند لحظه از دید پرنده (از جنوب به شمال) مورد توجه دوربین قرار گرفته و بوضوح و به دور از سلایق فردی نمونه شاخصی از طراحی ویلای مسکونی تحت نظام ساختاری و زیبایی شناسی معماری مدرن به معرض نمایش گذاشته شده است. این خانه به لحاظ معماری از نمونه‌های شاخص معماری مسکونی ویلایی در اوایل دوران مدرن ایران به شمار می‌رود. گفته می‌شود، در سال 1356 و پس از ساخته شدن مهرشهر توسط شمس پهلوی، ملکه توران به فکر ساختن تورانشهر افتاد که اجرای طرح آن با همکاری آلمانیها پیش بینی شده بود. بنابراین، بعید نیست که معمار بنای منزل او نیز از معماران آلمانی آن دوران بوده باشد.

خبرگزاری فارس از قول محسن ولینی مدیر کل کمیته امداد خمینی استان تهران نوشت: خانه «ملکه توران» برای کمک به نیازمندان تخریب شد! مدیر کل کمیته امداد استان تهران گفت: خانه توران متعلق به مجتمع اقتصادی کمیته امداد است و این سازمان حق دارد برای حمایت از نیازمندان به فروش، تخریب و تغییر کاربری اقدام کند. املاک کمیته امداد اعم از خانه توران یا هر ملک دیگری متعلق به مجتمع اقتصادی کمیته امداد است و این املاک به صورت مصادره‌ای به این نهاد تحویل داده شده است.

**۲-تخریب خانه تاریخی پناهی یکی از آثار دوران مدرنیته ایران و ساخته معمار فرانسوی رولان مارسل دوبرل:**



به گزارش ایسنا، ویلای «پناهی» که سال ۱۳۱۷ توسط «رولان مارسل دوبرل» در ضلع شمالی خیابان انقلاب و نبش خیابان وصال شیرازی ساخته شد، پس از انقلاب در اختیار کمیته امداد قرار گرفت، هر چند نوع استفاده‌ای که از این بنا در طول این سال‌ها می‌شده و با توجه به فضای‌ آن به نظر می‌رسد به حال خود رها شده باشد، اما کمیته پیگیری خانه‌های تاریخی تهران پس از تجربهِ تخریب خانه همسر سوم رضاشاه (ملکه توران) که در اختیار کمیته امداد بود، نسبت به احتمال تخریب این بنا نیز هشدار داده که احتمال دارد این ساختمان ارزشمند تخریب و بجای آن مجتمع تجاری ساخته شود.خانه پلاک ۱۰۴۷ در حدود سال ۱۳۱۷ در خیابان انقلاب، حدفاصل خیابان وصال شیرازی و فلسطین، به سفارش «اصغر پناهی»، از پیمانکاران معروف دوره پهلوی توسط این معمار فرانسوی ساخته شد. این بنا یکی از آثار دوره مدرنتیه است که اهمیت و ارزش خاصی دارد، اما متاسفانه هنوز در فهرست آثار ملی به ثبت نرسیده است. به گزارش کمیته پیگیری بناهای تاریخی تهران، ویلای پناهی پس از انقلاب مصادره و در اختیار کمیته امداد قرار گرفت و حالا این نهاد در نظر دارد با طراحی بنایی ۱۳ طبقه که هفت طبقه در سطح و شش طبقه در زیر زمین ساخته می‌شود، آن را تخریب و مجمتع جدیدی جای این بنایِ متعلق به دوره پهلوی اول بسازد.

    «رولان مارسل دوبرل» از معماران فرانسوی بود که در سال ۱۳۱۴ شمسی (اواخر دوره پهلوی اول) وارد ایران می‌شود. او در ابتدا کار خود را در شرکت ساختمانی «باتینیول» از شرکت­‌های ساختمانی خارجی مستقر در تهران که در طرح‌های جدید دوران رضاخان فعال بودند، در ایران آغاز کرد. او علاوه بر مشارکت در تأسیس دانشکده هنرهای زیبا و ریاست یکی از آتلیه‌ها، ساختمان باشگاه دانشگاه تهران و دانشکده هنرهای زیبا را نیز طراحی و نظارت کرد. وی از سال ۱۳۱۵ همکاری با وزارت معارف وقت را آغاز کرد و از سال ۱۳۱۶ در سمت سر مهندسی در آنجا مشغول به کار شد. استادیوم ۳ هزار نفره منظریه، توسعه پارک ورزشی شهید شیرودی (امجدیه سابق) و طرح‌های مربوط به دانشگاه تهران عمده فعالیت‌های این معمار برای این وزارتخانه است. وی در سال ۱۳۲۰ شمسی برای همیشه ایران را ترک کرد.

  بعد از جدال کمیته امداد و سازمان میراث فرهنگی از گزند تخریب جان به در برد( هرچند عکس فوق نشان دهنده آسیب جدی به این خانه است !)

**۳-ساختمان تاریخی «حبیب الله کهنی» در خیابان ولیعصر با خاک یکسان شده است:**



   همزمانی این ویرانی با بزرگداشت معمار خانه کهنی نظام عامری (تنها شاگرد ایرانی فرانک لوید رایت، قصه را تلخ‌تر کرد. آنطور که «آرش طبیب زاده»، پژوهشگر تاریخ معماری و سرپرست پروژه تاریخ شفاهی معماری معاصر ایران می‌گوید:«این ساختمان که در خیابان ولیعصر، رو به روی رستوران لوکس طلایی قرار گرفته، خانه حبیب الله کهنی بود، از سرمایه داران قدیمی تهران. ساختمان موزه دفینه در میرداماد و کاخ شمس پهلوی در مهرشهر از آثار شاخص اوست. به گفته او تخریب این خانه اگرچه چندان در خبرها سر و صدا نکرده و به گوش دوست داران میراث تهران نرسیده، خانه گود برداری شده و چیزی از آن باقی نمانده بود. انتشار خبر ویرانی این بنا همزمان شده است با برنامه‌ای که معماران تدارک دیده‌اند: «میراث معماری مدرن با یاد نظام عامری» به گفته پژوهشگر تاریخ معماری این خانه اگرچه در صف بوده تا در فهرست آثار ملی کشور ثبت شود اما این اتفاق نیفتاده و سرانجامش ویرانی بوده ‌است. خانه دست موسسه مطالعات و پژوهش سیاسی بود، سرانجام مصادره شد و از بین رفت. این بنا به آثار فرانک لوید رایت، معمار معروف قرن گذشته در آمریکا که استاد و همکار نظام عامری بوده بسیار شبیه است، سقف های شیروانی، حجم ها و کشیدگی ها، تزئینات داخلی و درها و پنجره ها همگی تاثیر گرفته از معماری لوید رایت است که شاخصه کار عامری نیز هست. میراث باقی مانده از نظام عامری در معرض خطر است و یکی پس از دیگری از بین می‌رود.

**۴- تخریب کامل کاخ ثابت پاسال، بزرگترین خانه تهران:**



یک خانه تاریخی و ارزشمند دیگر در تهران تخریب شد تا به برجی 9 طبقه و با کاربری تجاری، اداری و مسکونی تغییر کاربری دهد. خانه‌ای که با وسعت 11 هزار و 543 متر مربع یعنی بیش از یک هکتار، «بزرگ‌ترین خانه تهران» لقب گرفته است، آن هم در یکی از گران‌ترین نقاط شهر یعنی خیابان جردن (آفریقا). این خانه مشهور به «کاخ ثابت پاسال» است.

   به گزارش «معماری‌نیوز»  معماری «کاخ ثابت پاسال» از قصر «لو پتی تریانون» یکی از کاخ‌های جانبی ورسای در فرانسه کپی‌برداری شده است و اشیای به کار رفته در آن بسیار ارزشمند است که قبل از انقلاب به روایتی حدود «15 میلیون دلار» قیمت‌گذاری شده بود. ‍

    کاخ ثابت پاسال تهران اگر چه از ظاهر شبیه به قصرهای فرانسه است ولی در تزئینات آن هنرهای ایرانی به کار برده شده به نحوی که منبّت کار کاخ می‌گوید: ۱۲ سال طول کشید تا این کاخ توسط هنرمندان ایرانی ساخته شود. به گزارش خبرنگار مهر، بزرگی این خانه که تنها از روی برج سیاه روبه روی آن می‌شد حیاطش را دید، به حدی بود که بسیاری از افراد آن را کاخ و یا بزرگترین خانه در تهران می‌نامند و از آنجا که پیش از انقلاب ساخته شده بود و در ساخت آن از مصالح گران قیمت بهره برده شده بود این خانه دارای شأن ملی و یکی از خانه‌های تاریخی تهران بود. خانه‌ای که مالکیت آن در دست فردی به نام ثابت پاسال بود.

    محمدطاهر ساریخانی کسی است که وقتی ۲۵ سالش بود به عنوان کارگر منبت کار وارد قصر سفید پاسال شد. او میگوید: کارهای منبت کاری و گچ بری این قصر را به افراد سرشناس می‌سپردند. اکبر میقانی هم ظریف کاری انجام می‌داد. استاد من و هاشم عسگری و چند نفر دیگر هم در این کار بودند. می‌شود این کاخ را موزه‌ای از هنر ایرانی و معاصر دانست. وقتی شنیدم می‌خواهند اینجا را خراب کنند خیلی دلم سوخت. ما منبت کاری های این کاخ را روی چوب بلوط که چوب سرسختی است انجام دادیم. هنرهای به کار رفته در آن کم نیست. میلیاردها تومان هزینه برایش شده، حیف است که خراب شود. و این خانه با خاک یکسان شد!

    موج ویرانی که تاریخ تهران را هدف گرفته چنان سرعت و شدتی داشته که به گفته «اسکندر مختاری»، کارشناس و مرمت گر پیشکسوت میراث فرهنگی کشور  در طول ١٥ سال اخیر از ٢٣٠٠ خانه تاریخی تهران تنها هزار تا ١٥٠٠ خانه باقی مانده است، از این تعداد نام ٥٠٠ خانه در فهرست آثار ملی ثبت شده اما هنوز هزار خانه سرنوشتی نامعلوم دارند؛ شب ها کابوس لودرها و روزها هراس آسمان خراش ها.

    «معماری نیوز» در اولین خبر درباره این اتفاق نوشت: «پس از تخریب خانه توران، ساختمان موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی در خیابان ولیعصر که معمار آن نظام عامری (تنها شاگرد ایرانی فرانک لوید رایت) بود هم تخریب شد.» آنطور که «آرش طبیب زاده»، پژوهشگر تاریخ معماری و سرپرست پروژه تاریخ شفاهی معماری معاصر ایران می گوید:«این ساختمان که در خیابان ولیعصر، رو به روی رستوران لوکس طلایی قرار گرفته، خانه حبیب الله کهنی بود، از سرمایه داران قدیمی تهران. ساختمان موزه دفینه در میرداماد و کاخ شمس پهلوی در مهرشهر از آثار شاخص اوست.»

**انقلاب اسلامی در هجرت: یک هموطن در ذیل عکس خبر تخر یب این خانه توضیح جالب و گویایی با این مضمون نوشته‌‌است: خانه عامری‌های تهران را می‌خواستیم ثبت کنیم، گفتند رئیس دفتر سید ضیاء طباطبایی بوده، انجمن فرهنگی ایران و انگلیس بوده. خانه بوشهری‌ها را خواستیم ثبت کنیم، گقتند: این خانه از آن وابستگان شاه بوده!! می‌خواستند خانه صادق هدایت یا خانه میرزا بزرگ را خراب کنند، گفتیم: سر درش بنویسید: خانه کفار، خانه عبرت، خانه فساد، بگذارید، مردم درباره خانه‌ها فکر کنند!**

**۵- تخریب باغ اتحادیه یاخانه دایی جان ناپلئون در محله لاله‌زار و عاقبت جلوگیری از تخریب کامل**:



باغ اتحادیه منسوب به خانهِ «امین‌السلطان» یکی از باقیمانده‌های باغ بزرگ لاله‌زار در محدوده‌ِ منطقه‌ِ 12 شهر تهران است که در 12 تیر سال 1384 در فهرست آثار ملی ثبت شد، اما متاسفانه به دلیل خریداری نکردن این بنا توسط سازمان میراث فرهنگی و گردشگری در سال 1384، مالکان خانه‌ِ اتحادیه درخواست خروج این اثر را از دیوان عدالت اداری دادند و در 24 اسفند 1388 از فهرست میراث ملی خارج شد. خانه – باغ اتحادیه بر اساس منابع تاریخی خانه‌ِ «امین‌السلطان» صدراعظم ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و محمد علی شاه بود که پس از کشته شدن او، توسط «حاج رحیم اتحادیه» خریداری شد. در دهه‌ِ 50 نیز فیلم معروف «دائی جان ناپلئون» که توسط ناصر تقوایی کارگردانی شده بود، در این خانه – باغ فیلمبرداری شد. میخواستند پس از تخریب خانه دایی جان ناپلئون، در زمین آن یک مجتمع تجاری بسیار بزرگ بسازند که در آن صورت، با توجه به تراکم چند ده هزار متری این مجتمع، آخرین بقایای بافت تاریخی لاله‌زار در ازدحام بازار مضمحل می‌شد.

   رئیس سازمان زیباسازی شهر تهران گفت: طبق اسناد موجود مساحت خانه ۸ هزار و ۷۵۰ مترمربع است که توسط سازمان زیباسازی شهر تهران خریداری و تملک شد تا برای آن کاربری فرهنگی و هنری تعریف شود. قسمت‌های تخریب شده در سال ۱۳۹۳ نیز با توجه به بازدید صورت گرفته قابل مرمت، احیاء و بهره برداری است

**۶-تخریب خانه استاد موسیقی بنان:**



منزل استاد «بنان» هنرمند بزرگ عرصه موسیقی به یک ساختمان چندین طبقه تبدیل شد.

    منزل سه نبش استاد «بنان» واقع در نیاوران نبش کوچه مینا، که در زمره میراث فرهنگی قرار داشت، تخریب شد. این بنا متعلق به سازمان میراث فرهنگی بوده، اما در حدود سه سال پیش با درخواست ورثه وی، فروخته شده و شهرداری تهران نیز بدون توجه به اینکه کاربری ساختمان فرهنگی است، مجوز تخریب و ساخت یک ساختمان چندین طبقه را اعطا کرده ‌است. صدور مجوز تخریب و ساخت این بنا و همچنین سکوت بی‌دلیل مسوولان سازمان میراث فرهنگی در زمان دولت دهم صورت گرفته ‌است برخی از مسوولین این سازمان سبب سکوت خود را ثبت نشدن نام این بنا در لیست «آثار ملی» و اهمال مسوولین وقت سازمان میراث فرهنگی در قرار دادن منزل استاد بنان در این فهرست می‌دانند.

   با گذشت چند سال و پس از تخریب تدریجی و از پیش تعیین شده و در نهایت نابودی کامل این ساختمان پرخاطره که یادگار روزهای زندگی یکی از بزرگترین هنرمندان عرصه موسیقی است، هیچگونه اقدامی این بنا را دوباره به صورت اولیه بازنمی‌گرداند، اما افکار عمومی با ذکر پرسش‌های بسیار همچنان در انتظار پاسخ مسوولین مربوطه به این فجایع فرهنگی است.

**۷- اولین کلانتری تهران در معرض تخریب:**



    اولین ساختمان كلانتري تهران یکی دیگر از این خانه‌های قاجاری است که از آخرین روزهای سال 90 از فهرست آثار ملی خارج شد. این ساختمان که در محدوده بازار تهران قرار دارد جزو هسته‌ِ اوليه تهران بود که در بخش‌هایی از آن آثاري از دوره‌ صفويه به چشم می‌خورد. با این حال، این هم دلیلی نشد تا دیوان عدالت این خانه را به عنوان یک بنای تاریخی به رسمیت بشناسد. خانه‌ای که در تملك سازمان تعاون ناجا است و در مسیر تخریب قرار گرفته است. این بنای تاریخی با پلاک 47 در کوچه کلانتری را کارشناسان میراث فرهنگی در تاریخ 23 بهمن سال 1380در فهرست آثار ملی کشور ثبت کردند. اما این ملی شدن بیش از 10 سال دوام نیاورد و 17 اسفند 1390 طبق حکمی از سوی دیوان عدالت اداری، از فهرست آثار ملی کشور خارج شد.

    حالا همان بلایی که بر سر «سرای دلگشا» آمد، دارد سر این بنای تاریخی می‌آید. سرای دلگشا را هم ابتدا مالکان از ثبت خارج کردند و سپس اقدام به تخریب آن کرده و حالا دارند مجتمع تجاری می‌سازند که نفس کاخ گلستان و بافت تاریخی بازار را گرفته ‌است. با توجه به قرارگرفتن این اثر در بازار تهران به عنوان هسته اولیه تهران (طهران) قدیم و سکونت گاه رجال قاجار، این اثر ملی روزگاری خانه قوام السلطنه بوده و سپس کاربری نخستین کلانتری تهران را پیدا کرده ‌است. این بنا دارای کاشیکاری‌های زیبا به شکل گل و گیاه، تصاویر رجال عهد قاجار است و حوض سنگی بزرگی دارد و سرستون‌هایی با طرح معماری کلاسیک و .... همچنین پایه ستون‌های سنگ تراشیده آن در تهران منحصر به فرد است.

**۸-ساختمان پرچم با خاک یکسان شد:**



ساختمان پرچم در دروازه شميران تهران، نخستين هتل آپارتمان ايران متعلق به دوره پهلوي دوم بود كه طي دهه‌هاي اخير به دليل اينكه كارگاه‌ها و فروشگاه‌هاي پرچم در اين مجموعه مشغول به كار بودند و پرچم اكثر كشورهاي جهان بالاي اين ساختمان به اهتزاز در آمده بود،‌ شهرت ساختمان «پرچم» را به خود گرفت. اين ساختمان اوايل دهه 1320 توسط امير جليلوند كه سرهنگ شهرباني بود به عنوان نخستين هتل آپارتمان كشور بنا نهاده شد، مسجد فخرالدوله در كنار اين ساختمان نيز همان باغ‌هاي اطراف اين هتل آپارتمان بود كه در مالكيت ميرزا علي‌خان امين‌الدوله، همسر اشرف الملوك فخرالدوله دختر مظفرالدين شاه قرار داشت و در سال 1324 مراحل ساخت آن آغاز شد.ساختمان پرچم يا «ايران اسكرين» كه سال‌ها وقف جامعه تعليمات اسلامي بود، پس از واگذاري به مالك شخصي، امروز از تيشه‌هاي برج‌سازي نتوانست جان سالم به در ببرد، ساختمان پرچم ديگر خرابه‌اي شده است كه با سرعت مي‌رود تا در هياهوي شهري نامش از ياد رهگذران پاك شود و اين ساختمان كه در محدوده حريم ثبتي مسجد فخرالدوله قرارداشت تبديل به پاساژ شود، اين نخستين بناي تاريخي در پايتخت نيست كه زير آوار برج‌سازي و پاساژ سازي سوداگران له مي‌شود. پاساژسازي در بازار تاريخي تهران گواه ديگر بر اين موضوع است. ۱۵

**انقلاب اسلامی در هجرت :**  اینها تنها ۸ خانه از ۸۰۰ خانه قدیمی است که در پایتخت در مدت ۱۵ سال تخریب شده‌اند به مثابه مشتی نمونه خروار.

    و اگر تنها به یک منطقه تهران (منطقه۱۲ ) نظر افکنیم که چند خانه  قدیمی و با ارزش دیگر در معرض تخریب قرار دارند همچون خانه قجری کاظمی‌ها، خانه فخرالملوک نوه میرزا محمود وزیر، اولین بانک ایران، حمام نواب، خانه معتمدالسلطنه، قدیمی‌ترین چناری که تا به حال پا بر جاست، مدرسه معمارباشی که میرزا کوچک خان در آن درس می‌خوانده و… همه آثاری هستند که به بافت تاریخی تهران در منطقه 12 تعلق دارند. منطقه‌ای که اکنون با اجرای طرح انضباط شهری قرار است؛ تغییرات بسیاری کند، از جمله آنکه گفته می‌شود 64 خانه در این منطقه به دلیل ساماندهی خانه‌های مجردی و کارگری قرار است که تخریب شوند.

10 سال پیش محمد باقر قالیباف در سمت فرماندهی نیروی انتظامی و محمود احمدی نژاد در سمت شهردار تهران این طرح را علی‌رغم مخالفت‌های شدید مسئولان و فعالان میراث فرهنگی کشور انجام دادند و اکنون فرمانده اسبق نیروی انتظامی و شهردار کنونی تهران کمر همت بسته است تا اقدام 10 سال پیش‌شان را تحت عنوان «طرح انضباط اجتماعی» تکمیل کند.

    کارشناسان معماری و باستانشانسی شدیدا با این طرحهای ویران‌گر مخالفند و آنچه نامشخص است پاسخ هزاران سئوالی است که برای هر شهروند ایرانی پیش می‌آید. چرا شهرداری در پشت درهای بسته، طرح انضباط اجتماعی را تدوین می‌کند؟ چرا هیچ طرح دقیق و مکتوبی از این پروژه به شهروندان، رسانه‌ها و حتی اعضای شورای شهر ارائه نشده ‌است؟ چرا اجازه نداده‌اند که اداره کل میراث فرهنگی از ابتدا در جریان این طرح باشد؟ چرا معنی ساماندهی، بافت فرسوده و خانه تاریخی در این طرح به وضوح مشخص نشده‌ است؟ وضعیت مالکیت زمین‌های تخریب شده این منطقه که گفته می‌شود؛ واگذار شده، چرا برای مردم شفاف نمی‌شود؟ و هزاران چرای دیگر که نگرانی‌های بسیاری را بر می‌انگیزند

   و از آنجا که ایران تنها تهران نیست و متاسفانه در نظام ولایت فقیه روند تخریب خانه‌های قدیمی و آثار تاریخی ایران به وسعت ایران در جریان است وضعیت سنجی شماره آینده را به تخریب خانه های قدیمی در برخی شهرهای ایران اختصاص می‌دهیم.

# [**وضعیت سنجی صد و شانزده:**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/21257-2016-09-22-15-16-35.html)

# **وضعیت خانه‌های باستانی و زیبا در شهرستانها دستخوش سهل انگاری، کمبود بودجه میراث فرهنگی وسودجویی مالکان خصوصی هستند:**

# **نوشته ﮊاله وفا**

پنج شنبه 1 مهر 1395 برابر 22 سپتامبر 2016

**انقلاب اسلامی در هجرت :** دروضعیت سنجی شماره ۱۱۵ از قوانینی گزارش دادیم که باعث می‌شوند خانه‌های قدیمی در ایران بعلت سودجویی مالکان و سهل انگاری و یا کمبود بودجه سازمان میراث فرهنگی بسرعت در معرض   تخریب قرار بگیرند  و نیز نمونه هایی از خانه‌های زیبای باستانی تهران را مثال آوردیم.هموطنی گرامی با خواندن وضعیت سنجی شمار ۱۱۵ پرسیده است که بر اساس چه قوانینی قوه قضاییه به نفع مالکان خانه‌ها حکم صادر می‌کند؟

   در پاسخ بایستی بگوییم خروج خانه‌های تاریخی از فهرست میراث ملی زمانی کلید خورد که دیوان عدالت اداری با تکیه بر قوانین بیش از ۸۰ سال پیش، اجازه خروج این خانه‌ها از فهرست را به نفع مالکان آنها داد. از آن پس هم نه میراث فرهنگی و نه هیچ مرجع قانونی دیگری نتوانست جلوی اقدام آنها به ویران کردن خانه‌ها را بگیرد. قوانینی که هم اکنون به دیوان عدالت اداری اجازه خروج بناهای تاریخی را از فهرست می‌دهد، یکی قانون مصوب ۱۲ آبان ۱۳۰۹ است که براساس ماده اول آن «تمامی آثار صنعتی و ابنیه و اماکنی که تا اختتام دوره سلسله زندیه درمملکت ایران احداث شده اعم از منقول با رعایت ماده ۳ این قانون می‌توان جزو آثار ملی ایران محسوب داشت و در تحت حفاظت و نظارت دولت است.» همچنین در اول آبان ۱۳۵۲ یک ماده واحده به این قانون افزوده شد که براساس آن «به وزارت فرهنگ و هنر اجازه داده می‌شود علاوه بر آثار مشمول قانون حفظ آثار ملی مصوب آبان ماه ۱۳۰۹ آثار غیرمنقولی را که از نظر تاریخی یا شئون ملی واجد اهمیت باشد صرف نظر از تاریخ یا پیدایش آن، مشمول همه قوانین و مقررات مربوط به آثار ملی خواهد بود.»

    آقای محمد امین خوش نیت روزنامه نگار اهل تبریز دو مقاله جالب در زمینه خانه‌های قدیمی تبریز نوشته‌اند - هنگام دادن شرح حال خانه‌های تخریب شده تبریز دوباره از نوشته او نقل میکنیم - . در یکی از آنها، می‌خوانیم:

    قانون ثبت ابنیه تاریخی در کشور ما  برای اولین بار در سال 1309 یعنی در دوران حکومت پهلوی اول، با رویکردهای خاص سیاسی تهیه و به تصویب مجلس رسید. قانونی که، دولت را موظف به حفظ آثار تاریخی و ابنیهِ باستانی به جای مانده از دوره‌های قبلی کرده‌است. بر اساس این قانون: «کلیه آثار صنعتی و ابنیه و اماکنی که تا اختتام دوره سلسله زندیه در مملکت ایران احداث شده اعم از منقول با رعایت ماده ۳ این قانون می‌توان جزء آثار ملی ایران محسوب داشت ودر تحت حفاظت و نظارت دولت می‌باشد.» بدیهی است که تصویب این قانون از دو جنبه در آن دوران تحت تاثیر دو موضوع بوده است. اول اینکه بخاطر نزدیکی دوره ی پهلوی اول به دوره قاجار هرگز در فکر و ذهن نمایندگان این ضرورت را ایجاب نمی‌کرد که حداقل سالهای اول و میانی دوران قاجاریه را هم در این قانون بگنجانند. دوم اینکه نفرت و کینهِ پهلوی اول نسبت به سلسله قاجار سبب شد تا او و عواملش در مجلس، هیچ قدر و اهمیتی برای آثار به جای مانده از دوران قاجار قائل نشوند و چه بسا درصدد تخریب و حذف آثار به جای مانده از دوره‌های قبلی باشند. این قانون به خودی خود مجوز منفوری بود تا اندک آثار تاریخی به جای مانده از دوره ی قاجاریه (که عمده‌ترین آثار تاریخی کشور ما هم متعلق به این دوره‌است) دستخوش تخریب و تغییر گردند. اما موضوع به همین جا ختم نمی‌شود. به گفتهِ یک کارشناس آثار تاریخی، هم اکنون به رغم گذشت بیش از 80 سال از تصویب آن قانون، استناد مراجع قانونی به همان قانون است. بر این اساس صاحبان املاکی که ابنیهِ آنها متعلق به دورهِ قاجار باشد چنانچه سازمان میراث فرهنگی نخواهد یا نتواند نسبت به خریداری و تملک و نگهداری آنها اقدام کند، می‌توانند با شکایت به دیوان عدالت اداری، حکم تازه‌ای بگیرند. در این صورت حتی اگر آن خانه و اثر تاریخی، در فهرست آثار تاریخی ملی کشور نیز ثبت شده باشد پیرو شکایت مالک، از لیست حذف شده و مالک و ساکن آن خانه می‌توانند مستقل از هر مرجع دیگری و آسوده خاطر از هر نوع پیگرد قانونی نسبت به ملک خود تصمیم بگیرند. این «استقلال تصمیم گیری» که شامل سکونت در آن، تغییر نمادها و دیوارها و نگاره‌های آن و یا حتی فروش به غیر و تخریب آن بنا می‌شود، در حکم بلایی ناخواسته و اجل معلق، می‌تواند باشد. در این صورت، دیگر هیچ مقام قانونی هم نمی‌تواند آزادی تصمیم گیری و استقلال رأی یک شهروند را مورد تحدید قراردهد. چرا که دیوان عدالت اداری به عنوان اصلی‌ترین مرجع قانونی کشور در رابطه با حل اختلاف شهروندان با میراث فرهنگی شناخته می‌شود. از آنجا که قوانین موجود در خصوص نحوه خروج یک اثر ثبت شده از فهرست آثار ملی ایران سکوت کرده‌اند، مالکان تعدادی از این ساختمان‌ها به دیوان عدالت اداری شکایت برده‌اند و در مواردی این دیوان به نفع آنها رای داده‌است. دیوان عدالت اداری می‌گوید: مطابق قانون، دیوان عدالت اداری نهادی است که شهروندان می‌توانند شکایت‌های خود را نسبت به مامورین واحدهای دولتی، یا آئین‌نامه‌های دولتی در آن مطرح و نسبت به بازپس‌گیری حقوق خود اقدام کنند. محمد جعفر منتظری، رییس دیوان عدالت اداری، به خبرگزاری ایسنا گفته‌است: این دیوان به سازمان میراث فرهنگی به دلیل انجام ندادن «اقدامات در چارچوب قانون»، اعتراض دارد. زیرا، برای مردم ایجاد مشكل می‌كنند كه منجر به طرح شكایت می‌شود. رییس دیوان عدالت اداری تصریح می‌کند گرچه سازمان میراث فرهنگی وظایف و مسئولیت‌هایی دارد که باید آن‌ها را انجام دهد، اما « این كه اموال و املاك مردم را ثبت می‌كنند و حوزه‌ مالكیت مردم را محدود می‌كنند، سبب می‌شود مردم با مشاهده‌ محدودیت، طرح شكایت كنند و ما نیز تصمیمات آن‌ها را نقض می‌كنیم».

**انقلاب اسلامی در هجرت** : از آنجا که هر گوشه ایران تاریخ خاص خود را دارد ، خانه‌ها نیز هر یک بیانگر بخشی از تاریخ هر شهرو سبک معماری آن شهر و سلیقه مردم آن دیار است  .بعنوان مثال، تبریزدر دوران قاجار پیوسته پایتخت دوم بوده است و یا مشروطه پس از استبداد صغیر را این شهر به ایران بازگردانده‌است. یا شیراز بعنوان پایتخت زندیه و یا اصفهان بعنوان پایتخت صفویه و ... خانه‌های باقی مانده از آن دوران هر یک گزارش‌گر آن دوره تاریخی هستند و در واقع هویت تاریخی و هنری و سبک زندگی آن شهرها را گزارش می‌کنند. جدای ازاین، خانه‌های ایرانیان بیانگر وجود همزیستی و همدلی گذشتگان در زندگی با عطوفت و عشق آنان در کنار یکدیگر است.

    این بناها هویت ملی و فرهنگ اصیل هر شهرو وطن ما محسوب می‌شوند که باید آنها را محافظت کرد. زیرا معماری اصیل ایرانی را این بناها حافظند. نبایستی این تاریخ و هویت زیر خروارها خاک دفن شود. از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های این خانه‌های تاریخی و قدیمی در کشورمان، وسعت و مساحت زیاد این خانه‌ها است که با توجه به سبک زندگی، فرهنگ و آیین بومی و محلی، و به ویژه اقلیم و آب و هوای هر منطقه ساخته شده‌اند. رنگ‌های به کار رفته در تزیینات ساختمان‌ها متأثر از ویژگی‌های اقلیم گرم و خشک بوده‌اند. مصالح ساختمان‌ها، علاوه بر توانایی‌های سازه‌ای و توجه به مسائل اقتصادی و تأمین مصالح از نقاط نزدیک، بهترین شکل بهره‌برداری از انرژی محیط را نشان می‌دهند.

     در ذیل به خانه‌های مرمت شده و نیز ویران شهرهای شیراز و تبریز و همدان و اصفهان...می‌پردازیم :

**❋ خانه‌های تاریخی شیراز:**

    شیراز شهری که بنا به گفته معاون سازمان میزاث فرهنگی در آخرین کاوشها درتپه «پوستچی»( ۲۷ اردیبهشت ۹۵) مدارک بسیار مهمی دال بر قدمت ۶هزار ساله آن یافت شده‌است، هم اكنون نیز در محل تقاطع مهمترین راه‌های ارتباطی شمال به جنوب و شرق به غرب كشور است و این موقعیت در ادوار قبل از اسلام شاخص‌تر بوده، چرا كه در عهد هخامنشیان، شیراز بر سر راه شوش (پایتخت هخامنشی) به تخت جمشید و پاسارگاد قرار داشته است و در عهد ساسانیان راه ارتباطی شهرهای بسیار مهمی چون بیشابور و گور با استخر، از جلگه شیراز می گذشته‌است .در شیراز خانه‌های تاریخی بسیارزیبایی وجود دارد که هرکدام به نوبه خود شاهکاری از شاه‌کارهای معماری ایرانی محسوب می‌شوند. خانه‌هایی که معماری آن اغلب به دوره قاجاریه برمی گردند و با تالارهای آیینه‌ای که دارند گردشگران را محو زیبایی خود می‌کنند.همانند خانه سعادت، خانه صابر، خانه فروغ‌الملک، خانه زینت‌الملک و خانه ضیاییان و ...  دو تصویر ذیل نمونه‌ای ازهنرو ذوق مردم این دیار است و متعلق به خانه فروغ‌الملک و صابر در شیراز است. نكته‌ای كه در تزیينات داخلی خانه فروغ‌الملک بيش از هر چيز چشم را خيره می‌كند، معرق‌ها و گره‌چينی‌های آجری‌ است كه با ديدن‌شان آدمی فكر می‌كند ساخت هر كدام از آنها به اندازه يك عمر زمان برده است.



**خانه فروغ الملک**



**خانه صابر در شیراز**



**خانه زینت الملک**

متاسفانه بسیاری از خانه‌ها و نیز بافت تاریخی شیراز که یکی از ارزشمندترین بافت‌های تاریخی کشور است ، ویران شده اند.در مهر 1393 علاوه بر خانه پورتراب که متعلق به دختر فتحعلی‌شاه و از روزگار زندیه و یکی از مهم‌ترین خانه‌های محله قدیمی اسکندری بود، خانه اصغرزاده و حلی سازنیز ویران شدند و در واقع شهرداری شیرازدر مجموع 10 خانه زیبای قدیمی را شبانه با خاک یکسان کرد. این تخریب‌ها در پی طرح توسعه حرم احمد بن موسی(ع) صورت گرفت. سازمان میراث فرهنگی کشور نیز شکایت کرد.  علاوه بر خانه‌ها، کل بافت منطقه اسکندری، تاریخی به شمار می‌آید و دارای ارزش‌های تاریخی است. پیشینه بسیاری از خانه‌های محله اسکندری به دوره ایلخانی می‌رسید.

قابل ذکر است که  طرح 572 هکتاری توسعه حرم که مصوبه سال 89 بود عاقبت لغو شد.



**شیراز ،تخریب خانه‌ها در طرح توسعه حرم**

**❋ تبریز، شهر ۸۰۰ خانه‌ تاریخی:**

    تبریز مهد انقلاب مشروطه و زادگاه دلاوران مشروطه ایران، دارای 800 خانه تاریخی و قدیمی می‌باشد که  به نوعی این شهر را به عنوان پایتخت و ویترین خانه‌های تاریخی در ایران تبدیل کرده‌است. تبريز، شهر وليعهدنشين قاجار با وجود جنگ‏هاي تاريخي فراوان دومين شهر پررونق كشور به لحاظ خانه‌های تاريخی است. حدود 300 خانه با ارزش قديمی در این شهر شناسايی شده كه بيشتر آنها توسط سازمان ميراث فرهنگی ثبت شده‌است .خانه‌هایی زیبا متشکل ازدو قسمت اندرونی و بیرونی از بخش‌هایی چون در ورودی، هشتی، دالان، ایوان‌ها، سکو، سردر ورودی، حیاط و اتاق‌های اطراف آن، حوض، آشپزخانه، سرویس‌ها، برای ساخت خانه، گودال باغچه، بام، سرابستان، زمستان‌نشین، تابستان‌نشین، بهار خواب، اتاق کرسی، پایاب، شوادان، شبستان، شناشیل(بالکن چوبی کرکره دار )، آب سرا، اتاق بادگیر و...

    به گفتهِ یکی از مسئولان میراث فرهنگی، چنین خانه‌های قدیمی به دلیل اینکه اغلب این خانه‌ها مساحت‌های بالای هزار متر مربع دارند و از طرفی در هستهِ مرکزی شهر واقع شده‌اند ، بالطبع از ارزش منطقه‌ای بالایی نیز برخوردارند، خریدشان، با بودجه های فعلی، از توان سازمان میراث فرهنگی خارج است. حال اگر فرض کنید چند نمونه از این خانه‌ها در این محدوده واقع شده باشد. در این‌صورت این سازمان باید تمام بودجهِ سالانهِ خود را فقط صرف خرید این خانه‌های قدیمی‌کند!» این کارشناس، راه میان بری را نشان می‌دهد. به پیشنهاد او، شهرداریها به دلیل بهره‌مندی از توان مالی فوق‌العاده و آزادی عمل بیشتر، بهتر از سایر ارگانها می‌توانند نسبت به خرید و نگهداری این آثار اقدام کنند. در این صورت میراث فرهنگی نیز می‌تواند، شهرداری و یا هر ارگان خریدار دیگر را که به خرید و نگهداری از این آثار علاقه داشته باشند، از لحاظ مباحث کارشناسی، مرمت و بازسازی یاری کند.» نگاهی به برخی خانه‌های قدیمی شهر تبریز نشان می‌دهد که در این زمینه، شهرداری تبریز پیشگام بوده و با خرید یا تبدیل آنها به برخی موزه‌ها، حداقل ادای دین کرده‌‌است. شهرداری تبريز طي سال‌هاي گذشته اقدام به خريد و مرمت خانه‌های قديمي چون خانه ختايی‌ها، خانه استاد شهريار، خانه علی موسیو، خانه نیک دل، خانه شربت‌اوغلي، خانه آيت‌الله بنی‌فضل، خانه اميركبير، عمارت ائل‌گولی، پارك دوكمال، محوطه تاريخي ربع‌رشيدی، يخچال صادقيه، حمام نوبر، موزه پست، نگهداری و حفاظت از برج يانقين كرده‌است.

برخی از خانه‌های زیبای این شهر عبارتند از خانه استاد شهریار، خانه پروین اعتصامی، خانه امیر نظام گروسی، خانه بهنام ،

خانه حیدرزاده، خانه گنجه‌ای‌زاده، خانه قدکی تبریز، خانه بلورچیان، خانه شربت اوغلو، خانه سرخه‌ای، خانه صراف لار، خانه لاله‌ای و خانه علی مسیو که اتاق فکر و اندیشه اعضای مشروطه بوده‌است.



**تبریزخانه علی موسیو**

    من باب نمونه، خانه مشروطه که از بناهای تاریخی دوره قاجار است و تاریخ بنای آن سال 1245 خورشیدی است، را شناسائی می‌کنیم: این خانه متعلق به حاج میرزا مهدی کوزه‌کنانی معروف به ابوالمله؛ از بازرگانان خوش‌نام شهر تبریز و یکی از حامیان بزرگ نهضت آزادیخواهی مردم آذربایجان بوده‌است. در دوران «خودمختاری» آذربایجان در سال‌های 1324 تا 1325 نیز محل تجمع سران فرقه دمکرات آذربایجان بوده‌است.



**تبریز،خانه مشروطیت**

    خانه حریری که مربوط به دوره قاجار است و نمای ساختمان بیرونی جلوه‌گاه هنر اصیل ایرانی و دارای نقاشی‌های بسیار زیبا و اصیل است، که الهام گرفته از موضوعات اساطیری قدیم از جمله داستان یوسف وزلیخا از قرآن مجید و تواریخ  و داستان‌ها است و سقف آن سراسر نمونه توانمندی و شگفت انگیزی مینیاتور ایرانی است.



**تبریز، خانه حریری**

    با توجه به مستندات موجود و اظهارات کارشناسان میراث فرهنگی و گردشگری، به خاطر وجود نزدیک 800 خانه قدیمی و تاریخی در محدوده بافت قدیمی و فرسوده شهر تبریز، اکثر این خانه‌ها در حال حاضر در معرض تخریب جدی است. دوست داران آثار تاریخی در مورد خرابی این آثار تاریخی و با ارزشمند کشورمان هشدار داده‌اند. اما متاسفانه در این میان دستگاه‌های ذیربط و مسئولان امر آن طور که باید و شاید نگران این موضوع نیستند.

**❋ خانه‌های باستانی همدان:**

     همدان اولین پایتخت باستانی ایران است. از این‌رو سرشار از آثار تاریخی بی‌همتا و ارزشمند است. اما وقتی بنا به گفته «حسین زندی»، فعال میراث فرهنگی استان همدان (۱۲ مرداد ۹۵ )و به اعتقاد تعدادی از باستان‌شناسان پیش از تاریخ، ثبت برخی سنگ نگاره ها در نزدیکی‌های روستای حیدره در پشت شهر همدان،  مهمترین آثار پیش از تاریخ همدان هستند و سند هویتی همدان را باید در این سنگ‌نگاره‌ها جست‌وجو کرد نه در هگمتانه؛ چون قدمتی بالای بین هفت تا ۹ هزار سال دارند و بخشی از این اثار تاریخی اینچنین مهم که گواه قدمت تاریخ ایران هستند، بعلت سهل انگاری در ساخت جا ده گردشگری، در اثر انفجار مواد منفجره، بقصد جاده سازی، متاسفانه تخریب شده‌است و اگریکی از کارشناسان میراث فرهنگی استان همدان در محل حضور نمی‌یافت و جا ده سازی را متوقف نمی ساخت چه بسا از این سنگ نگاره‌ها اثری باقی نمی‌ماند. با این ناتوانی میراث فرهنگی و نابسامانی، جای تعجب نیست که خانه‌های تاریخی همدان نیز در معرض تخریب و نابودی قرار بگیرد.

    به گزارش خبرنگار مهر، ابراهیم مولوی رئیس کمیسیون معماری و شهرسازی شورای شهر همدان در ۲۴ خرداد ۱۳۹۵ گفته‌است: بخشی ازبناهای تاریخی و معماری همدان به دلیل خلاء قانونی تخریب شد .این خانه‌ها باید به ثروتی برای شهر تبدیل شود و باید ترمیم و نگهداری بناهای واجد ارزش شهر همدان در شان و جایگاه پایتخت تاریخ و تمدن ایران زمین باشد.



**خانه‌های قدیمی همدان**

**❋ خانه‌های قدیمی اصفهان:**

هسته نخستین شهر اصفهان در سده ششم پیش از میلاد شکل گرفت و با توجه به آنکه منطقه اصفهان در ایام قبل از اسلام و خصوصاً در عصر ساسانیان مرکز تجمع سپاه بوده‌است، این محل را سپاهان، اسپاهان، اسپهان، صفاهان و اصفهان می‌گفته‌اند. شهر اصفهان مرکز استان اصفهان در گستره‌ای افزون بر 250 کیلومتر مربع قرارگرفته است .اصفهان از هنگام به حکومت رسیدن سلجوقیان و انتخاب آن به پایتختی در مسیر جاده بزرگ بازرگانی قرار گرفت و به زودی از رونق بسیاری برخوردار گشت. این شهر در دوره صفویه از چنان پیشرفتی برخوردار شد که رفته رفته به یکی از پرجمعیت ترین شهرهای آن روزگار(400000 نفر جمعیت ) تبدیل گشت. این شهر که همواره آن را نصف جهان خوانده‌اند دارای خانه‌های تاریخی با زیبایی چشمگیر و بی‌نظیری است. از جمله، خانهٔ بروجردي‌ها، خانهٔ قزويني‌ها، خانهٔ سرتيپي، خانهٔ يداللهي، خانهٔ حاج مصور‌الملكي، خانهٔ حقيقي، خانهٔ داويد، خانه‌هاي قديمي جلفا، خانهٔ اعلم، خانهٔ قدسي، خانهٔ شيخ‌الاسلام، خانهٔ حاج رسولي‌ها، خانهٔ مارتاپيترز، خانهٔ سوكياس، خانهٔ پطروس، خانه تاریخی کیانپور، خانه میرزا ابالقاسم خان(رزمجو ) و خانه تاریخی شیخ بها یی و...

    خانه تاریخی کیانپور مربوط به دوره قاجاره و در اصفهان، خیابان چهارباغ پایین، خیابان پشت بارو(۱۴)، کوچه شهید بحرینیان، بن بست گل داوودی واقع است . این خانه به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده‌است .این خانه در سالهای ۱۲۴۰ تا ۱۲۴۵ شمسی و در دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار با دستور مالک آن، حاج آقاحسن گیلانیان و توسط استاد میرزا رضا معمار بنا شد. پس ازمرگ حاج آقا حسن گیلانیان، خانه به یکی از فرزندانش بنام محمد علی گیلانیان می‌رسد. مالکیت این بنای تاریخی که بالغ بر یکصد و بیست سال قدمت دارد، از ابتدای ساخت آن تا سال ۱۳۷۸ شمسی دراختیار خاندان گیلانیان بوده‌است. حاج محمد علی گیلانیان که یکی از تجار بنام و از بازاریان سرشناس دراصفهان بود، همراه خانواده خود در این خانه زندگی می‌کردند. با فوت حاج محمد گیلانیان درسال١٣٧٠شمسی، فرزندان آن مرحوم جهت حفظ این بنای تاریخی به جا مانده از دوران قاجار اقدام به تخلیه آن نموده وجهت مرمت و بازسازی این عمارت را واگذار کردند. اما تا سالها این تصمیم اجرا نشد واین خانه تحت تاثیر عوامل مختلفی از جمله شرایط جوی وآب وهوایی خسارات جبران ناپذیری دید. ودر آخر، این خانه تاریخی  در سال ۱۳۸۳ شمسی توسط آقای هوشنگ کیانپور خریداری شد و مورد مرمت و تعمیر و بازسازی قرار گرفت.



**اصفهان، خانه کیانپور**

   خانه منسوب به شیخ بهائی، در غرب مسجد جامع اصفهان قرار گرفته و بنابر شواهد مختلف و منابع تاریخی، متعلق به عمه شاه عباس بوده که بعد از فوتش به شیخ بهایی داده شد. این خانه هم اکنون در قدیمی‌ترین بخش بافت تاریخی اصفهان، در محدوده معروف به بافت سلجوقی قراردارد. طبق گمانه‌های باستان شناسان این خانه و مسجد جامع بر روی بقایای روستایی متعلق به دوران قبل از اسلام جای گرفته. خانه شیخ در سال ۱۳۵۷، در فهرست آثار ملی به ثبت رسید و در سال ۱۳۷۸، از سوی سازمان میراث فرهنگی به عنوان زیباترین خانه تاریخی آسیا و اقیانوسیه معرفی شد.



**اصفهان، خانه شیخ بهایی**

    بر اساس گزارش خبرگزاری میراث فرهنگی، مالکان چشمانشان را برخانه‌های تاریخی شان بسته اند. می خواهند متولیان میراث فرهنگی تکلیف شان را روشن کنند. حالا که پولشان جواب گوی نگهداری و مرمت  نیست یا بخرند یا مجوز تخریب بدهند. سازمان میراث فرهنگی اما اجازه تخریب و ساخت و ساز نمی‌دهد، پولی هم گویا این نهاد برای خرید خانه‌ها ندارد. اینجاست که مالکان برای گرفتن مجوز و پروانه  دست در آستین تباهی می‌کنند، ارسی‌ها را به آتش می‌کشند، ناودان‌ها را مسدود می‌کنند و در پی بنا آب می‌بندند و حالا دیگر با این ترفند زور سازمان میراث فرهنگی نه به مالکان می‌رسد و نه به شهرداری. وقتی خانه تاریخی از ارزش‌های معماری و تزییناتش ساقط شد دیگر حکم تخریبش فقط  مهر و امضا می‌خواهد.

**❋خانه‌های تخریب شده اصفهان:**

    روزگار سیاه خانه مشکی در خیابان حکیم، باز مانده‌های سوخته خانه نواب در خیابان ابن سینا، وضعیت  نامناسب خانه پناهنده در چهارباغ پایین، خانه بازاردوز، خانه زهتاب، خانه کرمانی و خانه افیونی همه مشت نمونه خروارند.

     خانه خان یکی از بناهای تاریخی و زیبای خوراسگان اصفهان است که در معرض تخریب است..می‌گویند دولت و پادشاهی خان خراسگان یک روز بیشتر دوام نیاورد. سرنوشتی که گویی از خان به خانه‌اش رسیده‌ و گریبان خانه زندیه خان را هم گرفته است .خانه خان که مجموعه‌ای بزرگ و باشکوه بود حالا تکه تکه شده و هر تکه‌اش با مالکیت اشخاص حقیقی و حقوقی رو به تخریب آورده‌است. فعالان و کارشناسان میراث‌فرهنگی با ابراز نگرانی از وضعیت خانه خان می‌گویند، اگر رسیدگی‌ها در این بنای تاریخی به‌موقع صورت نگیرد این بنا با تزیینات منحصربه‌فرد برای همیشه از بین می‌رود .«شاهین سپنتا» فعال میراث‌فرهنگی اصفهان در خصوص خانه خان به خبرگزاری میراث‌فرهنگی گفت: «خانه خان یکی از معدود خانه‌های تاریخی متعلق به دوره زندیه است.



**اصفهان، خانه خان که ویران شده است**



**اصفهان، خانه ویران نواب**

با تماشای اینهمه ذوق و سلیقه بر هر ایرانی گران می‌آید که شاهد تخریب این شاهدان و گواهان ابتکار و هنر مردم این مرزو وبوم باشد. بر هر ایرانی است که به هر نحوی شده در حفظ این خانه‌ها کوشا باشد.در وضعیت سنجی شماره آینده به بررسی وضعیت قاچاق عتیقه می‌پردازیم

# [**وضعیت سنجی صدو هفده**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/21341-2016-09-29-13-12-31.html)

# **قاچاق عتیقه، دستبرد به ذخایر تاریخ تمدن ایران**

# **نوشته ﮊاله وفا**

پنج شنبه 8 مهر 1395 برابر 29 سپتامبر 2016



**انقلاب اسلامی در هجرت:** هانس مارتین هینز رییس ایکوم جهانی(شورای بین المللی موزه ها ) معتقد است: «بعد از قاچاق اسلحه و مواد مخدر، قاچاق اشیاء تاریخی - فرهنگی مقام سوم جهان را دارد .»

    ایران با پیشینه‌ای چندهزار ساله و یکی از کانون‌های تمدنی جهانیان بودنش، دارای گنجینه های تاریخی بسیار ارزشمندی است. از این‌رو بسیاری ازموزه‌های جهان وکلکسیون داران، خواهان آثار تاریخی و فرهنگی وطن ما ایران هستند. این امر خود از دلایل ترویج جرم قاچاق عتیقه از کشور به خارج از کشور شده ‌است.

    «دکتر مرتضی ادیب زاده» باستان شناس اداره میراث فرهنگی، در گفت‌و‌گو با روزنامه «ایران» در24 خرداد 95، معتقد است: «سالانه بین 5 تا 6 هزار شیء تاریخی در تهران کشف می‌شود». چرا که يكي از پرسودترين بخش‌های قاچاق در دنيا، قاچاق اشيای عتيقه و صنايع دستی تاريخی و هنری است. البته، از اين قاچاق، سود عمده و چشمگير را واسطه‌ها و قاچاقچيان عمده مي‌برند. در واقع، روزانه تعداد بسیاری از بزرگترین و مهمترین محوطه‌های باستانی ایران، بدون ‌آنکه از سوی دستگاه‌‌ یا اهرمی قدرتمند مورد حمایت و نظارت جدی قرار بگیرند، توسط سودجویان و سوداگران اشیاء عتیقه در سطوح و دسته‌های مختلف از بین می‌روند. یگان حفاظت میراث‌فرهنگی تنها نهاد ضعیف و بی‌پشتوانه‌ چارت اداری سازمان میراث‌فرهنگی محسوب می‌شود که وظیفه پاسداری از محوطه‌های باستانی ایران را بر‌عهده دارد. اما این ارگان بدون برخورداری از تجهیزات دفاعی در برابر مافیای اشیاء عتیقه در شرایط خلع سلاح شده‌ای به‌سر می‌برد.

    بعنوان نمونه سرپرست گروه كاوش منطقه جيرفت زمانی اعلام كرده بود: «اشيای تاريخی جيرفت بين ۱۰۰ تا ۵۰۰ هزار يورو خارج از كشور در حال خريد و فروش است. درحالي كه قاچاقچيان ما با بهاي بسيار كمي اين اشيا را فروخته‌اند. حتی در برخي موارد چند شئی را فقط در عوض يك كيسه آرد معاوضه كرده اند». و یا در سال 92  قاچاقچیانی با جاسازی عتیقه‌های دوره ایلخانیان در کیسه برنج، قصد معامله چند صد میلیونی داشتند اما در سر قرار دستگیر شدند. کارشناس سازمان میراث فرهنگی استان تهران بعد از بررسی عتیقه‌ها اعلام کرد که اشیای مکشوفه شامل ظروف مفرغی، تنگ، بشقاب، کاسه، شمعدان، گلاب پاش و... هستند که متعلق به قرن هفتم و هشتم هجری و مربوط به دوره ایلخانیان است. برخی از آنها نیز دارای کتیبه با خط کوفی است که به گفته کارشناس، دارای ارزش بسیار زیادی هستند.

**❋کشف اشیاهء عتیقه دوران ایلخانیان:**



مرادی كارشناس اشیاء عتیقه معتقد است: در بحث حفاری‌های غيرمجاز و فروش اشيای عتيقه چند اتفاق نامبارك باهم صورت مي گيرد:

۱- اول اين كه بخشی از هويت فرهنگی و تاريخی كشور بدون اين كه امكان شناخته شدن پيدا كند به فروش مي رود. اگرچه خود اشيای عتيقه به خودی خود ارزشمند هستند ولي ارزش واقعی آن‌ها هنگامی روشن مي‌شود كه مشخص شود در كجا پيدا شده، چند سال زير خاك مدفون بوده و علت مدفون شدن چه بوده، به كدام دوره تاريخی برمي‌گردد و اصولاً با پژوهش باستان شناسانه و تاريخي مشخص مي‌شود محلي كه اين اشيا در آن پيدا شده چگونه محلي بوده‌ است. و این امر انجام می‌گیرد وقتی که صاحبان اشيای عتيقه اين اجازه را بدهند كه يك حفاری علمي و كارشناسانه در محل صورت گيرد. اما متاسفانه سارقان با سلب اين امكان برگی از تاريخ و فرهنگ و هنر كشور را ناديده و ناخوانده پاره مي كنند و به دور مي‌اندازند.

   ۲- در اكثر موارد ارزش واقعي شيء كشف شده كه قاعدتاً به دليل هويت تاريخی و فرهنگی آن است، صرفاً با جنس آن سنجيده مي شود: اگر سفال باشد، ارزشی ندارد، اگر طلا باشد چه بهتر مي‌توان آن را تكه تكه كرد و فروخت و اگر نقره هم باشد كه مي توان با امنيت خاطر بيشتری به يك مغازه دار نشان داد و قيمتی روی آن گذاشت و متاسفانه  اشيای تاریخی بسیاری با اين تحليل عوامانه از بين مي‌روند. در واقع كاشف چنين اشيائی حتی نگرشی مبني بر استخراج چيزی با ارزش فرهنگی و تاريخی ندارند و مثل معدن داران  فكر می‌كنند که سنگ طلا يا نقره از دل زمين بيرون خواهند كشيد.

۳-كارشناسان و صاحب نظران اعتقاد دارند برای فرهنگسازی در زمينه حفظ و حراست از اموال فرهنگی و تاريخی لازم است در كتب درسی مدرسه، دروسي به منظور آشنايي با اهميت و ارزش چنين اشيائی گنجانده شود. وقتی آثار تاريخی با قدمت 4800 سال فقط با كيسه‌ای آرد معاوضه مي‌شوند نشان دهنده چه چيزی مي‌تواند باشد. جز اين كه سودجويان از كاستي‌های فرهنگی و اقتصادی، بيشترين بهره را برده اند.

    بنا بر گزارش خبرگزاری میراث فرهنگی: باستان‌شناسان که تاریخ خرید و فروش اشیاء عتیقه را در ایران، تا دوره قاجار ‌عقب می‌برند، به دوره‌‌ای اشاره می‌کنند که برخی از افراد زیر چتر نظارتی وزارت صنایع مستظرفه به‌صورت آزادانه فعالیت می‌کردند. این روند که تا دوره پهلوی ادامه داشت،  پس از انقلاب اسلامی کاملا متوقف شد. هرچند که عاملی بازدارنده‌ برای جلوگیری از رشد و تکثیر باندهای زیرزمینی در محوطه‌های باستانی نبود.

     «لیلا پاپلی» یکی از باستان ‌شناسانی است که در سال 1377 موضوع قاچاق اشیاء تاریخی را مطالعه می‌کرد. او معتقد است، «بسیاری از یافته‌های تیم‌های قاچاق در ایران تقلبی و جعلی است. به‌طوری که وقتی بیشتر راجع به این تیم‌ها تحقیق و بررسی کردم متوجه شدم که  برخی از قاچاقچیان با تشکیل کارگاه‌های حفاری تنها ادعای بیرون آوردن اشیاء تاریخی را دارند و غالب اشیاء قاچاقچیان ساختگی و مجعول است».

     او در پاسخ به‌ این پرسش که  قاچاقچیان اشیاء تاریخی، به‌صورت شبانه‌روزی در سایت‌های باستانی شمال کشور و در پوشش‌ جنگلی در حال فعالیت هستند. بنابراین کشفیات قاچاقچیان تا چه اندازه می‌تواند مجعول باشد، گفت: «پیگیری‌های شخصی در این زمینه  بیشتر منجر به شناسایی اشیاء تقلبی شد. جالب اینجاست که این اشیاء در بازار سیاه عتیقه هم به فروش می‌رسید، به‌طوری‌که برخی مواقع تشخیص جعلی بودن آن‌ نیز  برای باستان ‌شناسان هم سخت می‌شود.»

     در این میان، «کامیار عبدی» نیز با گریز به حفاری‌های تجاری سال‌های قبل از انقلاب، به اشخاصی از جمله خلیل رب‌النوع اشاره می‌کند که با مجوز اداره باستان ‌شناسی وقت، صرفا به حفاری شئی محور می‌پرداخته، روندی که پس از انقلاب و به‌ویژه دهه 60 ممنوع شد و ارگان‌هایی چون وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی با ضبط و توقیف اشیاء عتیقه مانع خرید و فروش این اشیاء تاریخی شدند.

     قره‌خانی، کارشناس اموال فرهنگی، می‌گوید که سازمان میراث فرهنگی کشور از بابت تراکم و کثرت اموال فرهنگیِ بازیافته دچار بحران است. برای اینکه اموال فرهنگی بازیافته از حفاری علمی به دست نیامده و از خرید و فروش غیرمجاز و از ترانزیت به دست آمده‌اند و اینها معمولاً اشیاء تقلبی هستند. این اشیاء بازیافتی‌اند و هویت ندارند. معلوم نیست حفاری آنها در کجا انجام شده و در چه تاریخی به دست آمده‌اند.او از وجود یک میلیون شیء عتیقه خبر می‌دهد که یگان حفاظت سازمان میراث فرهنگی طی سی سال گذشته به دست آورده است؛ اشیایی که هیچ سامانی ندارند و در انبارهای سازمان میراث فرهنگی و موزه‌ِ ملی در حال خاک خوردن هستند!

**❋ رشد قاچاق اشیاء تاریخی در نبود تجهیزات یگان حفاظت میراث فرهنگی:**

    آمارهای سازمان میراث‌فرهنگی نشان می‌دهد؛ در سال۱۳۹۱ حدود  ۵۳۳  مورد آثار تاریخی ـ‌ ‌فرهنگی مربوط به دوره‌های مختلف تاریخی در سراسر کشور کشف شد که بیانگر رشد  ۶۸/۱۲ درصدی نسبت به سال ۹۰ بود.

     به‌گفته کربلایی رییس یگان حفاظت میراث فرهنگی کشور، درسال ۹۱، هزار و ۶۵۸ نفر از سوداگران و متجاوزان به حریم میراث فرهنگی دستگیر شدند. و این تعداد دستگیری و ارسال پرونده‌های آنها به مراجع قضایی، ۶۸/۱۸ درصد رشد قاچاق اشیاء تاریخی را نشان می دهد.

     از قاچاق عتیقه توسط مقامات داخلی و خارجی، چند نمونه را نقل میکنیم:

۱- آزاده اردکانی رئیس سابق موزه ملی ایران بود که در ۱۳ بهمن ۱۳۸۸ از سوی حمید بقایی، رئیس آن‌زمان سازمان میراث فرهنگی به این مقام منصوب شد. در سه شنبه ۲۱ تیر ۱۳۹۰ بدون ارائه هیچ دلیلی از سوی سازمان میراث فرهنگی، ازاین سمت برکنار شد. د ر آن زمان شایعات بسیاری در باره فعالیت‌های وی در ارتباط با قاچاق عتیقه بر سر زبانها بود. چندی بعد نیز چند رسانه خبر از اعترافات تکان دهنده او منتشر کردند که بر اساس آن، چند شئی تاریخی از موزه ملی به تاراج رفته است. وی  از سوی شعبه 15 « دادگاه انقلاب»، به اتهام تحصیل مال نامشروع به 6 ماه حبس و پرداخت 50 میلیون تومان جریمه نقدی محکوم شد.

2- سباستين زاوالا رايزن سابق سفارت آرژانتين در تهران در خردادماه سال سال88 در پايان ماموريت خود كه بيش از ‌٥/٧ سال طول كشيد، تهران را ترك كرد و اثاثيه نامبرده ـ كه قرار بود پس از خروج وي از  ایران خارج شود ـ دارای بسته‌های زيادی بود و مامورين گمرك جنوب تهران به اثاثيه نامبرده مشكوك شده و با رعايت كنوانسيون ناظر بر حقوق ديپلماتيك و كنسولی وين، پس از بازديد از بخشي از بار نامبرده در حضور كاردار سفارت آرژانتين در تهران، 5800 کیلوگرم  اشياء عتيقه از جمله مسكوكات و اسكناس‌های قديمی، كتب خطي، اسلحه‌های قديمی و غيره  را در اثاثيه نامبرد كشف كردند!



**❋اشیاء عتیقه ای که رایزن سابق سفارت آرژانتین ربوده بود:**

    محسني بندپی «نماينده عضو فراكسيون گردشگري مجلس نظام در گفت‌وگو با تهران امروز درباره كشف پنج تن شی در چمدان ‌اي سفير آرژانتين اعتقاد دارد كه اين اتفاق تحت يك پوشش‌هايی قرار گرفت و از ديد عموم پنهان شد. او مي‌گويد:«علاوه بر تخلف اين سفير، دولت تركيه هم در همان زمان اعلام كرد كه محموله‌هايی از اشياي عتيقه به كشور تركيه وارد شده كه باعث‌رونق در بازار تركيه شده ‌است.» محموله هايی كه البته به خوش شانسی اشيای ربوده شده توسط سفير آرژانتين نبودند تا حداقل برای يك بار هم رسانه‌ها سراغی از آنها بگيرند.

3- درشب ٤ دی ماه 93، هواپیمای «ایران‌ایر» با پرواز مستقیم از فرودگاه بروکسل، پایتخت بلژیک، بر زمین فرودگاه مهرآباد نشست و ١٣ جعبه حاوی ٣٤٩ شیئی تاریخی ایران را که به شکل غیرقانونی از کشور بیرون برده شده بود، پس از ٣٣ سال کشمکش حقوقی به ایران بازگرداند.

    این اشیاء که متعلق به منطقه‌ خوروین ساوجبلاغ است، شامل 221 قلم شیئی سفالی و 128 قلم شیئی برنزی می شود. بنا به گفته‌های مقامات ایرانی، همسر فرانسوی پرفسور ملکی که 18 سال در ایران زندگی کرده بود و اکنون درگذشته، پس از ازدواجش با این ایرانی در سال 1344، کم کم این 349 قطعه عتیقه را که پیشینه 3000 تا 3500 ساله دارند، به کمک یک دیپلمات بلژیکی از کشور خارج کرده ‌است. دولت ایران پس از آگاه شدن از حضور این قطعات در موزه "سنکانتنر" بروکسل، در سال 1360 دعوای خود را در محاکم بلژیک مطرح کرد و سر انجام پس از پیروزی، این اشیاء باهزینه‌ای معادل 200 هزار دلار به دلیل پرواز در یک چارتر به ایران رسیدند.

**بازگشت اشیاء تاریخی خوروین از بلژیک به ایران پس از 50 سال:**



  برای بازگشت محموله‌های قاچاق معمولا معاونت حقوقی سازمان میراث فرهنگی به دو طریق عمل می‌کند: یا پرونده‌ها به محاکم قضایی کشیده می‌شوند که در این صورت ممکن است سالها طول بکشد یا از طریق دیپلماسی که آسان‌تر است، عمل می‌شود و سفارتخانه‌ها اقدام می‌کنند.

     در این سالها، برخی از آثار تاریخی که قاچاق شدند توسط کارشناسان شناسایی و به کشور بازگردانده شده اند که به شمشیر فولادی یا 300 اثر باستانی خوروین که به بلژیک قاچاق شده بود می‌توان اشاره کرد. اما پرونده‌هایی هم هستند که هنوز به نتیجه نرسیده‌اند و حکمی برای آنها صادر نشده‌ است. دو شمشیر فولادی که سال ۷۸ از کاخ موزه ملت در سعدآباد تهران به سرقت رفته بود، در۷ بهمن ۱۳۸۳، رسما تحویل مقامات ایران شده است و نیز، سنگ قبری 900 ساله که در سال 80، از کشور خارج شده بود، پس از آن‌که دفتر حقوقی سازمان میراث فرهنگی اقدام برای یافتن این شی تاریخی را آغاز کرد، سرانجام در انگلستان پیدا شد. پاره‌ای از اشیاءِ باستانی نیز بر اساس مفاد کنوانسیون 1970 یونسکو به ایران بازگردانده می شوند. مسعود سلطانی‌فر، رئیس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، با تأکید بر این‌ که در سال‌های گذشته 228 قلم شیئ بسیار نفیس دیگر یافته شده در محوطه‌ "خوروین"، در موزه‌ ملی نگه‌داری می‌شوند.

    مسعود سلطانی‌فر، در مورد پیروزی احتمالی آینده ایران در بازگرداندن سایر اشیاء ایرانی که به طور غیرقانونی به کشورهای دیگر برده شده‌اند گفت:‌ در حال حاضر دو پرونده‌ دیگر در محاکم مختلف مانند آمریکا و اروپا داریم که درباره‌ آن‌ها احکامی در یکی دو سال گذشته صادر شده اما اکثرا آن‌ها به نفع ما بوده‌اند.

    او پرونده‌ِ الواح هخامنشی در آمریکا را یکی از این پرونده‌ها دانست و افزود:‌ «مدعیانی که ارتباط چندانی با این پرونده نداشتند اما احکامی در محاکم غربی علیه ما داشتند، تقاضای توقیف این الواح را دارند، اما خوشبختانه توانسته‌ایم تا کنون ٢ مرحله از این ادعاها را رد کنیم و اکنون در مراحل نهایی آن هستیم».سلطانی‌فر، پرونده‌ "چغامیش" در اروپا را پرونده‌ دیگری دانست که در حال نزدیک شدن به مراحل نهایی دادگاه‌ها است.

    پیش از آن، می‌توان به شکایت ایران در مورد اشیاء عتیقه جیرفت موسوم به پرونده "گالری برکت" اشاره کرد که در نیمه دوم سال 1383 برای باز پس گرفتن 18 شیئ تاریخی به دست آمده از حفاری غیرقانونی در منطقه "جیرفت" و جلوگیری از حراج آن توسط گالری "برکت"\* لندن انجام گرفت، که سرانجام پس از فراز و نشیب‌های بسیار در دادگاه تجدید نظر لندن در دسامبر 2007 (آذر 1386) تصمیمات گرفته شده توسط دادگاه بدوی رد و مالکیت ایران بر اشیاء زیرخاکی این کشور تأیید شد.

**❋ دزدیهای متداول از موزه های ایران:**

**انقلاب اسلامی در هجرت:** بگزارش سایت اقتصاد برتر: ماجرای سرقت 15 سکه طلا و نقره و یک گردنبند از نمایشگاه موزه ملی ایران در سال 70، سرقت 385 سکه طلا و نقره و شش قلمدان از بخش اسلامی موزه ملی در سال 71، سرقت شش قلم شئی فرهنگی از کاخ نیاوران در سال 74، سرقت 21 قلم اشیای عتیقه از موزه آبگینه و سفالینه در سال 79، ناپدید شدن یک کتیبه سنگی از موزه ملی در سال 80، سرقت یک تابلوی نقاشی از موزه هنرهای ملی و یک روتاقچه‌ای زری از کاخ صاحبقرانیه در سال 81 و ناپدید شدن قرآن خطی از موزه پارس شیراز هیچگاه به اطلاع رسانه‌ها نرسید. زیرا پرونده این سرقت‌ها پس از گذشت سال‌ها هنوز به نتیجه نرسیده و همچنان در دستگاه قضایی مفتوح است. اگر سه تابلوی نفیس قاجاری و صفوی اثر «احمد نیریزی» و «میرزا غلامرضا» که از تالار خط و کتابت «موزه رضا عباسی» ناپدید شده‌اند، به سرنوشت لوح زرین هخامنشی یا تابلوهای ناپدیده شده «محمود فرشچیان» دچار شوند، دیگر عبارت «اطلاع رسانی» درباره شان معنایی ندارد.

**لوح زرین هخامنشی ذوب شد:**



ارزشمندترین اثری که طی سی سال اخیر از موزه‌های ایران به سرقت رفته، لوح زرین هخامنشی است. اثری که یکی از چهار لوح زرین و سیمین کاخ آپادانا به شمار می‌آید و در روز 27 یا 28 شهریور 1312، توسط «فردریک کرفتر»، از اعضای هیأت حفاری در تخت جمشید از زیر ستون های اصلی کاخ آپادانا به دست آمد. این الواح چهارگانه بلافاصله پس از حفاری به کاخ مرمر تهران و از آنجا به موزه ایران باستان انتقال یافت. یک جفت از آنها هنگام افتتاح موزه شهیاد در برج شهیاد (آزادی کنونی) به این مکان انتقال یافت. از آنجا که در جریان تظاهرات، امکان سرقت از موزه زیاد بود، تمام اشیای آن که همگی از آثار منحصر به فرد ایران به شمار می‌آمد، به موزه ایران باستان منتقل شد. در جریان این نقل و انتقال یک جفت از الواح ناپدید شد. این ماجرا 20 سال مسکوت ماند. زیرا سندی مبنی بر انتقال آن ها به موزه ملی وجود نداشت و کسی متوجه مفقود شدن آن‌ها نبود. هم‌زمان با ورود محمدرضا کارگر به موزه ملی و آغاز عملیات ساماندهی آثار این موزه، خبر گم شدن این آثار و بازجویی از مسئول موزه در خلال سال‌های 57 تا 60 انتشار یافت. لوح سیمین پیدا شد اما پرونده مفقود شدن لوح زرین به جایی نرسید. هرچند دستگاه قضایی و مسئولان سازمان میراث فرهنگی در هیچ یک از گزارش‌های مطبوعاتی خود، نام متهم و روند دادرسی را فاش نکرده‌اند اما شنیده می‌شود، متهم به ذوب کردن لوح زرین و فروش طلای آن اعتراف کرده ‌است.

**انقلاب اسلامی در هجرت:** سایت انقلاب اسلامی در هجرت بدین‌سان در 7شماره به وضعیت سنجی آثار باستانی و تاریخی ایران و مشکلات کمی و کیفی آن پرداخت که بی‌شک تنها نوک کوه یخ فساد در این زمینه در نظام ولایت فقیه است.

    بی‌شک نظام ولایت فقیه نه تنها تیشه به ریشه دین و اقتصاد و فرهنگ و سیاست ایران زده‌ است، بلکه تاریخ گذشته ایران و آثار باقیمانده با ارزش و نفیس آ‌نرا نیز نه تنها از گزند محفوظ نداشته ‌است، بلکه مافیای مالی/ نظامی پاسدار این نظام، در تخریب هر چه سریعتر آثار تاریخی ایران کوشیده اند.

    لذا خطاب ما به مردم ایران است که مالکان واقعی وطنند و باید حافظان اصلی آثار تاريخي و باستاني باشند و خطاب به آنان می‌گوئیم: اشیائی که به غارت برده می‌شوند و بناها که تخریب می‌گردند، گزارش‌گران صادق تاريخ تمدن و شاهدان بر  فرهنگ ديرين‌ ايران زمين هستند. گزارشگران همزیستی اقوام  ساکن ایران و نحوه زیست ایرانیان در طول تاریخ می‌باشند. برماست که به غارت همه جانبه گزارشگران گذشته و حال و توانا کنندگان ما بر بنای آینده وطن پایان دهیم.

# [**وضعیت سنجی یکصد و هیژدهم:**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/21435-2016-10-06-14-00-34.html)

# **نقش استراتژیک دستگاه اداری در رشد و نیز ضد رشد:**

15 مهر 1395 برابر 6 اکتبر 2016

**❋ چند واقعیت:**

● دستگاه اداری ایران، در میان 177 کشور، در فساد اداری، رتبه 130 (وضعیت سنجی سازمان شفافیت بین‌المللی برای سال 2015) است. و

● دستگاه اداری ایران از نظر کارآئی رتبه 120 (احمدی میدری، معاون رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی) را دارد. و

●  دستگاه اداری ایران شفاف نیست. در تاریکی کامل است. چنان‌که روحانی می‌گوید: 300 تن از مدیران، حقوق‌های نجومی می‌گیرند و معاون او، جهانگیری، می‌گوید: کم‌تر از 50 تن حقوق نجومی می‌گیرند و نوبخت، سخنگوی حکومت می‌گوید: 40 تن حقوق نجومی می‌گیرند و دیوان محاسبات می‌گوید 394 نفر حقوق نجومی می‌گیرند. یعنی این‌که رئیس جمهوری و معاون و سخنگوی حکومت او دروغ می‌گویند.

   تاریک‌تر از آن، عملکرد دستگاه اداری کشور است. بعد از «اجرای» 5 برنامه، میدری می‌گوید: «در برنامه‌های توسعه قبل به خصوص از برنامه سوم به بعد، برنامه ها تبدیل به مجموعه ای از قوانین و مقررات شدند که به طور معمول **فرصت کافی برای اجرایی کردن آنها نبود و در واقع درصد کمی از این قوانین و مقررات به اجرا رسید». در واقع،**

● بودجه‌های دولت خرج شده‌اند و دولت بدهی نجومی پیدا کرده‌ است و حاصل آن این ‌است که ایران بیابان شده ‌است و استعدادها و سرمایه‌ها و دیگر نیروهای محرکه از ایران فرار می‌کنند. **این بدان‌خاطر است که نیرو بی‌کار نمی‌ماند. اگر نساخت، ویران می‌کند.** در حقیقت، دستگاه اداری هم در رشد و هم در ضد رشد نقشی استراتژیک دارد. چون نمی‌تواند در رشد نقش خویش را ایفا کند، در تخریب نقش پیدا می‌کند. حکومت احمدی نژاد، در طول 8 سال، بابت نفت و صادرات غیر نفتی، افزون بر 800 میلیارد دلار پول بدست می‌آورد و چنان خرج می‌کند که حاصل آن رشد منفی اقتصاد کشور می‌شود! و امروز، یک مقام حکومت، ابوالفضل رضوی، معاون توسعه مناطق محروم کشور، می‌گوید: **40 هزار روستا، تخلیه شده‌اند و دستگاه ریاست جمهوری فیلم مستند از ایران بیابان شده تهیه می‌کند و آن‌را «قتل مادر» نام می‌نهد** و معاون وزارت رفاع اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی می‌گوید: (مشت نمونه خراوار )

**«طرح های عمرانی در این منطقه باعث خشک شدن دریاچه ارومیه شد. در صورتی که اگر از سال‌های قبل همکاری کشاورزان را در استفاده از آب منطقه افزایش می‌دادیم، بعضی از مسائل پیش نمی‌آمد.**

**ایران براساس آمار داوس( ِDavoosشهرکی در سویس محل برگزاری مجمع جهانی اقتصاد)رتبه بیستم جهان را از لحاظ شاخص‌های عمرانی نظیر مخابرات، آب، برق، گاز و جاده دارد.  این در حالی است که رتبه ایران از لحاظ شاخص نشاط ملی یکصد و دهم است.  براساس مطالعاتی که در شاخص نشاط ملی در همه کشورها صورت گرفته مهتمرین عاملی که منجر به کاهش نشاط اجتماعی می‌شود، عدم کارایی نظام اداری است**».

    بدین‌سان، بنابر قول او، دستگاه اداری که بلحاظ کارآئی در رتبه 120 است، نشاط و شادی از مردم ایران ستانده‌است. اما او نمی‌گوید که کارکنان دولت بدین‌خاطر که منزلت ندارند و دائم نگران سرنوشت خویش هستند، بیشتر از دیگر ایرانیان شادی و نشاط را گم کرده‌اند.

     با اینهمه، **خامنه‌ای می‌گوید: آسوده بخوابید، آینده کشور بهتر از امروز آن خواهد شد!**

● کارکنان دولت فاقد منزلت هستند. نه تنها معاونان و مدیران ارشد و استانداران و فرمانداران، دائم گرفتار تصفیه و تسویه حساب سیاسی هستند، بلکه مأموران دون پایه دولت نیز فاقد منزلت هستند. تازه، علوی، «وزیر» واواک، بر آن شده‌ است که دو ملیتی‌ها را به دستگاه اداری نباید راه‌ داد:  در 14 مهر 95، سحام نیوز  قول او را آورده و از او پرسیده‌ است: « سیدحسین نقوی عضو و سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، در خصوص جلسه عصر امروز کمیسیون متبوعش اظهار داشت: در این جلسه با حضور حجت‌الاسلام علوی وزیر اطلاعات موضوع درخواست تحقیق و تفحص از دو تابعیتی‌ها و افراد دارای گرین‌کارت در حوزه مسئولان و مدیران ارشد کشور مورد رسیدگی قرار گرفت، در ابتدا آقای ابطحی به نمایندگی از طرف استیضاح ‌کنندگان توضیحاتی داد و نسبت به خطرات امنیتی و سیاسی وجود دو تابعیتی‌ها در دستگاه‌های اجرایی و مدیران هشدارهایی داد و درخواست تصویب تحقیق و تفحص را داشت. علوی مشخص نکرده که **آیا** **این طرح شامل داماد غلامعلی حدادل عادل و باجناق سید مجتبی خامنه‌ای که اولین مدیر آمریکایی‌الاصل جمهوری است نیز می‌شود یا خیر؟ و آیا وزارت‌خانه‌ِ متبوع وی، به استعلام انتصاب این مدیر آمریکایی‌الاصل نظر مثبتی داده است؟»**

   بدین‌سان، خلاء منزلت (= برخورداری از حقوق اداری و غیره آن و تضمین این برخورداری) را شبکه روابط شخصی قدرت پر می‌‌کند. این شبکه است که دستگاه اداری را بکار جانشین کردن اقتصاد تولید محور با اقتصاد مصرف و رانت محور می‌کند. و

● دستگاه اداری گرفتار دو جبر است: جبر ولایت مطلقه فقیه و شبکه گسترده آن و جبر حزب سیاسی مسلح که سپاه و ابواب جمعی آن است. در حقیقت، مافیاهای نظامی – مالی متکی به آن ولایت و این حزب، چون اختاپوس  دستگاه اداری و اقتصاد ایران را در چنگ گرفته ‌است.

● دستگاه اداری کشور فاقد هم‌آهنگی است. برای مثال، وزارت آموزش و پرورش و وزارت آموزش عالی، جوانان را آموزش و پرورش می‌دهند. اما وزارت خانه‌های دیگر، فرصت کار و موقعیت در جامعه ایجاد نمی‌کنند، در نتیجه، استعدادها سیل آسا، به خارج از کشور، جاری می‌شوند.

● از آنجا که، دست کم، در مقام تعارض، رابطه بر شایستگی غلبه قطعی دارد، تنظیم رابطه با کانون قدرت جانشین تنظیم رابطه با هدف‌های برنامه‌گذاری رشد شده ‌است. دستگاه اداری جز این نمی‌تواند که وسیله تمرکز نیروهای محرکه نزد اقلیت کوچک بگردد و خدمتگزار حزب سیاسی مسلح، بنابر این، مافیاهای نظامی – مالی باشد.

● نیاز شدید دولت، بخصوص وقتی استبدادی و مانع رشد است به خنثی کردن نیروهای محرکه، برآنش می‌دارد که بخشی از نیروی محرکه‌ای که جوانان هستند را استخدام کند. انبوه شدن کارکنان دولت، نه تنها دستگاه اداری را از ایفای نقش استراتژیکش باز می‌دارد، بلکه وسیله ضدیت با رشدش می‌کند. و نیز، دستگاه اداری را به یک  مشکل بزرگ بدل می‌کند. ایران امروز با این مشکل بس بزرگ روبرو است. این مشکل بزرگ بسیار پیچیده شده ‌است زیرا

● تراکم کارکنان دولت در تهران و چند شهر بزرگ، ایران را با کلاف سر درگم مشکلات جامعه شهری روبرو کرده‌ است: مهاجرت به شهرهای بزرگ و وظیفه ‌مند نشدن این شهرها و مصرف کننده گشتن آنها و تراکم جمعیت و عوارضی که ببار می‌آورد که تراکم وسائط نقلیه و مشکل ایاب و ذهاب و آلودگی محیط زیست و آسیب‌های اجتماعی و کاهش تولید کشاورزی و صنعتی یک‌ چند از آنها هستند.

    واقعیت‌های دیگر را در مطالعه اصولی که در سازماندهی دستگاه اداری در خدمت رشد، باید رعایت کرد، شناسائی می‌کنیم:

**٭ اصولی که در سازماندهی  دستگاه اداری در خدمت رشد باید رعایت کرد:**

1. **در جهان امروز، بخاطر نقش استراتژیک دستگاه اداری، در سازماندهی دستگاه اداری، هفت اصل رعایت می‌شوند:**

1.1. جهت یابی دستگاه اداری که هدفهای رشد تعیینش می‌کنند.

1.2. صلاحیت علمی و توانائی عمل و نیز ثبات منزلت کارمندان.

1.3. تضمین شغل و تنظیم رابطه در سلسله مراتب بر پایه توزیع اختیارها و مسئولیت‌ها و

1.4. آموزش دائمی کارکنان با هدف افزودن بر توانائی آنها در اجرای برنامه رشد. و

1.5. ارتقاء کارکنان برپایه اندازه عمل به مسئولیت و توانائی آنها در عمل به مسئولیت. و

1.6. هم‌آهنگی و همکاری هم در درون یک سازمان اداری و هم با سازمانهای اداری دیگر که، در مجموع، دستگاه اداری دولت را تشکیل می‌دهند.

1.7. دولت باید منتخب جامعه مدنی و در اختیار این جامعه باشد. هر اندازه نقش جامعه مدنی، بمثابه رکن دموکراسی بیشتر، رشد انسان و عمران طبیعت بیشتر، رعایت اصل هفتگانه ایجاب می‌کند که

**2. در سازماندهی دستگاه اداری، امور زیر قاطعانه رعایت شوند:**

2.1. جلوگیری از پیدایش روابط شخصی قدرت از رأس تا ذیل دستگاه اداری و بوجود آمدن شبکه تارعنکبوتی روابط شخصی. رابطه‌ها را باید وظیفه‌ها تعیین کنند و نه پیوندهای خویشی و غیر آن.

2.2. بازرسی کار که، با رعایت حقوق هر کارمند، کارکرد او را با محک اختیار و مسئولیت او می‌سنجد.

2.3. تأمین زندگی مادی کارکنان.

2.4. برانگیختن هیجان مثبت کار در کارمندان.

2.5. رعایت تناسب میان میزان کار (= کم و کیف کار) و شمار کارکنان دولت. تاکه هم انبوه شدن کارکنان عمل به وظیفه را ناممکن نکند و هم کاری بدون متصدی نماند.

2.6. بنابر این‌که هر منطقه از کشور داشته‌های خود را دارد و برنامه رشدی که باید رشد انسان و عمران طبیعت باشد، توزیع اداره‌ها و دوایر، باید تابع داشته‌های هر منطقه باشد. تراکم کارکنان دولت سم مهلکی است که درجا امکان رشد را می‌کشد. برای اینکه آن اصول و این امور رعایت شوند، یازده راه‌کار باید روزمره بکار روند:

**3. راه‌کارهای یازده‌گانه که همه روز باید اعمال شوند:**

3.1. راه‌کار عدم تمرکز و عدم تراکم، بنابراین، توزیع در سطح کشور متناسب با هدفهای رشد. بنابر اصل حضور برای انجام خدمت کارکنان با خدماتی که هر منطقه بدانها نیاز دارد.

3.2. فساد زدائی روزمره و نیز مراقبت در جلوگیری از تداخل در وظایف یکدیگر. توضیح این‌که نه تنها مافیاهای نظامی- مالی و حزب سیاسی مسلح، بصفت حزب، باید منحل بگردند، بلکه سازمان‌های ‌مسلح در کار یکدیگر و بخصوص در کار وزارتخانه و وزارتخانه‌ها درکار یکدیگر نباید مداخله کنند. کار بازرسی این‌ است که مداخله‌ها را شناسائی و بدانها خاتمه دهد.

3.3. حرفه‌ای کردن و برقرار کردن مسابقه در خدمت برای متحقق کردن هدفهای رشد.

3.4. رشد فردی کارکنان، هم به لحاظ موقعیت یابی و هم بلحاظ معنوی به ترتیبی که آنها هدف‌های رشد را هدفهای خود بدانند و از رهگذر خدمت به رشد شهروندان و عمران طبیعت کشور، منزلت اجتماعی و غرور انسانی بجویند. و

3.5. تحرک با هدف رها کردن کارکنان از بی‌ حرکت شدن در پشت میز اداری. در تحرک هم دست یافتن کارمند به جامعیت و هم افزایش کارآئی او باید لحاظ شود. این اصل همراه است با

3.6. آموزش دائمی: رشد به روز گرداندن دانش و فن کارکنان را ایجاب می‌کند. چرا که کارآئی و باروری آنان را افزایش می‌دهد. درآنها اطمینان نسبت به ارتقای منزلت اجتماعی، بنابراین، امید و شادی و هیجان مثبت کار پدید می‌آورد.

3.7. شفافیت سیاست‌های دولت بمثابه سه قوه و شفافیت دستگاه اداری. به ترتیبی که هم تدابیری که باید هر دایره و هر عضو آن انجام دهد و نتیجه کار او و میزان بعمل درآمدن تدبیرها، بر آنان و بر جمهور مردم آشکار باشد. این شفافیت است که همکاری دستگاه اداری و شهروندان را بر می‌انگیزد:

3.8. از آن‌جا که رشد را شهروندان می‌کنند، پس برنامه رشد را نیز آنها باید اجرا کنند. بنابراین، هر تدبیر را باید بطور شفاف بشناسند و از تمامی پی‌آمدهایش آگاه بگردند و همه روز از همکاری دستگاه اداری برخوردار باشند. تا که

3.9. اندازه‌گیری میزان نارضائی هم در دستگاه دولتی و هم در جامعه و مطالعه عوامل کاهش و افزایش آن. از میان برداشتن عوامل افزایش نارضائی کاری بس اساسی است. زیرا کاهش میزان نارضائی، بنابراین، افزایش میزان رضایت، عاملی از عواملی تعیین کننده در برانگیختن جمهور مردم به شرکت در رشد خویش و عمران طبیعت است.  در حقیقت، شهروندان، برخوردار از خاصه‌های زندگی که، از جمله، شادی و امید و توانائی هستند، هیجان مثبت کار می‌جویند و در راست راه رشد می‌شوند. و

3.10. همکاری دستگاه اداری با شهروندان ایجاب می‌کند که جامعه مدنی دولت را منتخب و در اختیار خود بداند.  بنابراین، وارونه رابطه کنونی باید میان جامعه مدنی و دولت بوجود آید. دستگاه اداری با جامعه مدنی، بمثابه رکن دموکراسی است که باید رابطه همکاری برقرار کند. به ترتیبی که میان این دستگاه با بنیادهائی که جمهور مردم تشکیل می‌دهند، در برآوردن هدفهای رشد، هم‌آهنگی و همکاری تنگاتنگ بوجود آید.

3.11. ایجاد بانک کار برای آموزش افراد مازداد دستگاه اداری و نیز استعدادهای بی‌کار ضرور است. ضرورت است چراکه نباید رشد اقتصاد تولید محور در گرو کمبود استعدادها و مهارتها بماند. در دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر این تدبیر آماده اجرا شد. اما تصرف دولت توسط ملاتاریا، هم‌چون بسیاری از تدابیر دیگر برای بنای یک اقتصاد تولید محور را بلااجرا گرداند.

     و این‌ها تمامی راه‌کارها نیستند. اما اگر همین راه‌کارها به عمل درآیند، ایران یک دستگاه اداری توانا به ایفای نقش استراتژیک در رشد شهروندان و طبیعت ایران را پیدا می‌کند. با وجود ولایت مطلقه فقیه که خود را صاحب اختیار جان و مال و ناموس مردم می‌داند و با وجود رابطه مسلط – زیر سلطه میان دولت و جامعه و با وجود ساختار بخش لشگری و بخش کشوری دستگاه دولت، نه اصلاح ممکن است و نه برنامه رشدی اجرا شدنی است. همانگونه که حاصل 5 برنامه رشد ایران بیابان است

# [**وضعیت سنجی یک‌صد نوزدهم:**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/21511-2016-10-13-09-53-16.html)

# **اکتبر سورپرایزها که هزینه‌های سنگین آنها را مردم ایران و نیز امریکائیان می‌پردازند:**

22 مهر 1395 برابر 13 اکتبر 2016

در مناظره 9 اکتبر 2016، میان هیلاری کلینتون و  دونالد ترامپ، «قرارداد وین»، دست‌آویز حمله شدید ترامپ به رقیب خود شده ‌است. قراردادی که، بدان، رژیم ولایت مطلقه فقیه ایران را گرفتار 105 تعهد کرده‌ است، چگونه می‌توانسته‌ است دست‌مایه ترامپ بگردد؟ اینگونه:

1.اجرای طرح امریکائی گروگانگیری توسط سپاه پاسداران با پوشش «دانشجویان خط امام» -که خمینی آن را انقلاب دوم خواند - به اجرا گذاشته شد. گروگانها که قراربود ظرف کم‌تر از چهار روز آزاد شوند، 444 روز دربند ماندند. سرانجام، به دنبال سازشی محرمانه که در اکتبر 1980، با ویلیام کیسی، رئیس ستاد انتخابات ریگان و بوش، در پاریس، بعمل آمد، قراردادی هم با حکومت کارتر به امضاء رسید. چون این قرارداد خیانت آشکار به ایران بود و برابر آن، ثروت عظیمی متعلق به مردم ایران را امریکا می‌ربود و به قول کارتر، «ایران را نقره داغ» می‌‌کرد، بنی‌صدر، در مقام رئیس جمهوری، نسبت به انعقاد کنندگان آن، اعلام جرم کرد. طرفه این‌که آن قرارداد را نیز «بیانیه الجزایر» خواندند. چراکه برابر قانون اساسی، هر قراردادی باید به امضای رئیس جمهوری می‌رسید و می‌دانستند رئیس جمهوری سند خیانت را امضاء نمی‌کند. و گفتند چون بیانیه است و ایران به این بیانیه می‌پیوندد، امضای رئیس جمهوری لازم نیست!

**دانستنی‌است که چون برابر توافق محرمانه میان «آدم‌های خمینی» و «آدم‌های ریگان/بوش»، - برفرض پیروزی ریگان و بوش - گروگانها می‌باید در روز ادای سوگند ریگان آزاد شوند، بهزاد نبوی، وزیر مشاور و امضاء کننده سند خیانت، ناگهان از حکومت کارتر خواست بابت بدهی‌های امریکا به ایران، 22 میلیارد دلار تضمین بسپرد. در واقع، حدود 9 میلیارد دلار در حساب تنخواه‌گردان ایران بود و 13 میلیارد دلار از ذخایر ارزی ایران نیز توقیف شده‌ بود.  5 میلیارد دلار را نیز شاپور بختیار به سلیوان، آخرین سفیر امریکا در ایران، برخلاف قانون و حق، مفاصا حساب داده بود. در جمع، ایران 27 میلیارد دلار مطالبات داشت. حکومت رجائی 5 میلیارد دلار را نادیده گرفت و بابت 22 میلیارد دلار تضمین خواست. با وجود این، ناگهان، در یکی دو روز مانده از عمر حکومت کارتر، از مطالبه تضمین چشم پوشید و سند خیانت را امضاء کرد. بهزاد نبوی خود این سند را سند خیانت خوانده بود. توضیح این‌که صابر جهرمی، دوست او و رجائی، ماجرا را تاریخ کرده ‌است: این دو نزد خمینی می‌روند و به او می‌گویند: این قرارداد خیانت است و نباید آن‌را امضاء کرد. و خمینی به آنها می‌گوید گروگانها مثل اناری شده‌اند که آب آن مکیده شده باشد و باید به گروگانگیری پایان داد. وقتی از نزد او بیرون می‌آیند، بهزاد نبوی قرارداد را خیانتی همچون خیانت قرارداد 1919 که وثوق الدوله امضاء کرد، توصیف می‌کند و هردو می‌گویند: چون امام می‌خواهد امضاء می‌کنیم.  امروز، در امریکا، اطلاعات جدیدی بدست آمده‌اند که بنابر آنها، مطالبات ایران هنوز از 27 میلیارد دلار بیشتر بوده و در ازای گروگانگیری بباد رفته است. و باز دانستنی است که آن زمان عراق به ایران تجاوز کرده بود و ایران نیازمند اسلحه و مهمات و  قطعات یدکی بود. اما بعلت انجام توافق محرمانه با ریگان / بوش، باوجود آن‌که حکومت کارتر آماده بود اسلحه و قطعات یدکی خریداری شده را به ایران تحویل دهد، آن را مطالبه نکردند. شعارشان این بود که نصف ایران برود، بهتر از پیروزی بنی‌صدر در جنگ است. بنای کارشان بر این بود که به دنبال ریاست جمهوری یافتن ریگان در امریکا، در ایران، بنی‌صدر، رئیس جمهوری را از میان بردارند و از حکومت ریگان اسلحه بگیرند و جنگ را در سود امریکا و اسرائیل و انگلستان ادامه دهند. بنی‌صدر این قصد خائنان به ایران را شناخت و در کارنامه و سرانجام در هشدارنامه 22 خرداد 1360، به مردم ایران هشدار داد.**

**هرگاه ایرانیان بهره دارائی‌های ایران را در طول نزدیک به چهار دهه را بر  دارائی‌ها بیفزایند، تصوری از خیانت مالی – که بخشی از خیانت است – وارد به خود را پیدا می‌کنند.**

     از آن پس، ملاتاریا، در رأس آن خمینی، در باز سازی استبداد، نیازمند محور کردن امریکا در سیاست داخلی و خارجی شدند. پس امریکا «شیطان بزرگ» شد و همچنان محور سیاست داخلی و خارجی ایران است. از آن سو، امپراطوری روسیه فرو پاشید و امریکا نیازمند آن شد که دشمنی را جانشین «محور شری» کند که «کمونیسم بین‌الملل» می‌خواند. از این‌رو، «تروریسم بین‌المللی» که ایران از حامیان آن‌ است و «انتگریسم اسلامی» دشمن جدید «تنها ابرقدرت» شدند. بدین‌سان، خمینیسم و ریگانیسم روابط ارگانیک جستند. اسلام ستیزی و اسلام هراسی از سوی امریکا و امریکا ستیزی از سوی ایران، امور واقع مستمر شدند. بدین ‌خاطر است که سنجش‌های افکاری که بطور مستمر بعمل آمده‌اند، گویای بیزاری امریکائیان از «ایران» هستند.

2. در تمامی بحرانهائی که رژیم ولایت مطلقه فقیه ایجاد کرده و یا عامل اجرایش بوده ‌است، یک طرف و طرف اصلی امریکا بوده‌ است:

● بحران گروگانگیری و

● تحمیل زندگی تحت تحریم به مردم ایران و

● بحران جنگ 8 ساله که با چراغ سبز امریکا آغاز شد و

● دو افتضاح بین‌المللی اکتبر سورپرایز و ایران گیت و

● بحران اتمی که به امضای قرارداد اسارت بار وین انجامید. و

● جنگهای نظامی و اقتصادی و دیپلماتیک و تبلیغاتی که اینک ایرانیان گرفتار آنند.

    درآن دو افتضاح بزرگ – که، در دومی، یعنی ایران گیت، کشورهای اروپائی نیز طرف‌های معامله پنهانی با ایران بودند -، طرف رژیم ولایت مطلقه فقیه جمهوری‌خواه‌های امریکا بودند. هم‌اکنون هم از دید «اصول‌گرایان»، سود رژیم ولایت مطلقه فقیه در پیروزی ترامپ است.

3. در منطقه، از افغانستان تا عراق و سوریه و لبنان و یمن و خلیج فارس، طرف رژیم ولایت مطلقه فقیه امریکا است. بدین‌‌خاطر، بطور مستمر، «ایران» یکی از موضوع‌های خبر و تحلیل و موضع‌گیری در امریکا است. و

4. از انتخابات ریاست جمهوری امریکا در  1968  تا امروز، بدون استثناء بسود یکی از دو نامزد، نزدیک به تمام موارد، بسود نامزد حزب جمهوری‌خواه، «اکتبر سورپرایز» نقش ایفا کرده ‌است. این‌بار، تا این تاریخ،

● ویکیلیکس، به زیان هیلاری کلینتون، اسناد محرمانه انتشار داده و تهدید کرده ‌است اسناد دیگری را انتشار خواهد داد. جیمس او کیف James O'Keefe ، «ستاره رسانه‌ای» تهدید کرده‌ است نوار سخنان هیلاری کلینتون را در هجو سیاهان پخش خواهد کرد و

● بسود کلینتون و به زیان ترامپ، سند گویای نپرداختن سالانه 50 میلیون دلار مالیات بمدت 18 سال و سخنان او، در این باره که زنان را شئی جنسی می‌داند و بر آن ‌است باپول می‌شود هر زنی را به بستر خود آورد را واشنگتن پست انتشار داده‌ است. سخن از حمله به موصل، با هدف جلب نظر رأی دهندگان به کلینتون  نیز بمیان است.

      ترامپ تهدید کرده ‌است که اگر سند دیگری، صوتی و غیر آن، در باره او انتشار داده شود، او نیز بیش از پیش، از رسوائی‌های جنسی کلینتون (شوهر هیلاری) سخن خواهد گفت.

    و از آن‌جا که اکتبر سورپرایز، «ایران» را تداعی می‌کند، از جمله بدین‌خاطر، ایران یکی از موضوع‌های اصلی مبارزات انتخاباتی بر سر ریاست جمهوری امریکا شده‌ است. **بخصوص که «مبارزات انتخاباتی» این‌بار امریکا، گویای انحطاط شتاب‌گیر امریکا بمثابه «تنها ابر قدرت» جهان است.**

**❋ دروغهای ترامپ در باره قرارداد وین:**

     پل پیلار (مقاله او در 10 اکتبر در کنسرسیوم انتشار یافته‌ است) توضیح می‌دهد که ترامپ در باره قرارداد وین (که بدان برجام نام نهاده‌اند) دروغهای زیر را گفت و هیلاری کلینتون نیز به خود زحمت تکذیب جدی آنها را نداد:

1. ترامپ گفت: امریکا 1.7 میلیارد دلار بابت «برجام» به ایران پول پرداخت کرده‌ است. طوری وانمود کرد که پنداری این پول را از جیب مالیات دهندگان امریکائی پرداخته ‌است. حال این‌که این پول متعلق به ایران است و بخشی از دارائی‌های ایران است که، در پی گروگانگیری توقیف شده‌اند؛

2. ترامپ گفت: یکی دیگر از نتایج قرارداد وین، اینست که ایران و روسیه بر ضد امریکا متحد شده‌اند. دروغی بس حیرت‌آور. چرا که هم در وضع تحریم‌ها توسط شورای امنیت، برضد ایران، روسیه با امریکا همکاری کرد و هم در طول سالهای اخیر همکاری نزدیک با امریکا داشت و قرارداد وین نتیجه این همکاری است. اما در آنچه به جنگ در سوریه مربوط می‌شود، همکاری روسیه و ایران نیازی به محرکی از نوع توافق وین ندارد؛

3.  ترامپ نه تنها دروغ گفت، بلکه واقعیت را وارونه کرد: واقعیتی که تاریخ دهه‌های اخیر می‌گوید این‌است که دور شدن امریکا از ایران، خلائی را ایجاد می‌کند که روسیه آن‌را پر می‌کند. در سطح خاورمیانه نیز چنین است. روسها خلاءهائی را پر می‌کنند که غرب ایجاد می‌کند؛

4. واقعیت چهارمی که ترامپ وارونه جلوه داد این بود: پیش از قرارداد وین، ایران همچنان بر سانتریفوژهای خود می‌افزود و اورانیوم نیز غنی می‌کرد. کارخانه آب سنگین اراک نیز پلوتونیوم تولید می‌کرد. هرگاه به آن رویه ادامه می‌داد، به تولید بمب اتمی بسیار نزدیک می‌شد. توافق وین ایران را تحت بازرسی مستمر، وسیع‌ترین بازرسی‌، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرارداده و سانتریفوژهایش را کاهش داده و ذخایر اورانیوم غنی شده را از ایران ستانده ‌است. توافق تمام راه‌های وصول به تولید بمب اتمی را به روی ایران بسته ‌است. با بتن ریزی، کارخانه تولید آب سنگین نیز دیگر نمی‌تواند پلوتونیوم تولید کند. و ایران به تمامی تعهدهای خویش عمل کرده ‌است.

5. ترامپ دروغ می‌گوید زیرا هیچ‌کس راه‌کار بدیلی را که توانا به جلوگیری از رفتن ایران به سوی تولید بمب اتمی باشد، پیشنهاد نکرده ‍است. راه‌کار بدیل این توافق که با زحمت بسیار منعقد شد، جز بازگشت به وضعیت پیش از توافق نبود و نیست. وضعیتی که، درآن، سانتریفوژهای ایران اورانیوم غنی می‌کردند و کارخانه آب سنگین اراک پلوتونیوم تولید می‌کرد. بنابراین، ایران می‌توانست به اندازه کافی اورانیوم غنی شده و نیز پلوتونیوم برای تولید بمب اتمی بدست بیاورد.

    اما واقعیت‌هائی نیز هستند که پل پیلار نمی‌بیند:

6. **حکومت اوباما توانست به ایران تحریم‌هائی را تحمیل کند که بوش، رئیس جمهوری پیش از او، نتوانسته بود تحمیل کند. این تحریم‌ها فرصتی برای مافیاهای نظامی‌ - مالی ایجاد کردند برای روی‌ آوردن به بزرگ‌ترین فسادها. این فساد تنها در ایجاد فرصت‌ها برای بردن و خوردن بزرگ‌ترین رانت‌ها خلاصه نمی‌شد. چراکه ایجاد کردن فرصت برای بزرگ کردن هرچه بیشتر اندازه رانت‌ها، جز با تخریب از روی قرار و قاعده اقتصاد کشور ممکن نبود. چون افزون بر 800 میلیارد دلار پول صرف تخریب اقتصاد کشور و هرچه مصرف محورتر کردن آن شد، خامنه‌ای و همدستان او، زیر فشار دو واقعیت اقتصاد، یکی ویرانی اقتصاد کشور و دیگری تحریم‌ها و یک فشار اجتماعی و سیاسی که از سوی مردمی وارد می‌شد که کشورشان بیابان و خودشان فقیر و فقیرتر می‌شدند، ناگزیر شد تن به «نرمش قهرمانانه» بدهد**.

7.  برابر قرارداد وین، ایران 105 تعهد، نه تنها به امریکا که روسیه و چین و اروپا نیز سپرده ‌است. در حقیقت، مهار خویش را به دست امریکا و دیگران داده ‌است. اگر رژیم این تعهدها را سپرده ‌است بدین‌خاطر است که بابت وضعیت سخت مردم ایران که بها را می‌پردازند، دغدغه خاطر ندارد. حواسش پیش اوجب واجبات، یعنی حفظ خویش، رژیم ولایت مطلقه فقیه، است.

8. ترامپ -که، در این مورد، گردانندگان حزب جمهوریخواه امریکا با او هم‌صدا هستند- می‌گوید: ایران زیر فشار تحریم‌ها از پا در می‌آمد. پس نباید می‌گذاشتیم با امضای قرارداد وین، تحریم‌ها سبک بگردند و ایران امکان نفس کشیدن پیدا کند. استدلال پیلار بر این که خلاء حضور امریکا را روسیه پر می‌کند، در مورد این دعوی جمهوری‌خواه‌ها، معتبر می‌نماید. باوجود این، او از این واقعیت غافل است که از دید سلطه‌گر و سلطه‌پذیر، جلوگیری از تغییر رژیم حاکم بر کشور زیر سلطه‌، وقتی تغییر آن قابل مهار نیست، از تقدم برخوردار است.

      اما چرا ترامپ می‌تواند این دروغهای آشکار را بگوید و چرا کلینتون دروغهای او را بر ملاء نمی‌کند؟ زیرا

الف. وقتی کشوری در نظر مردم کشور دیگری «محور شر» می‌شود، هم کسی چون ترامپ می‌تواند در باره آن دروغ بسازد و بگوید و هم کسی حاضر نمی‌شود بگوید چرا دروغ می‌گوئی زیرا نمی‌خواهد به طرفداری از «محور شر» متهم شود. و

ب. هیلاری کلینتون دفاع نمی‌کند زیرا در ضدیت با ایران، او کم از ترامپ نیست. هم ملاحظه لابی‌های اسرائیل و سعودی و... را می‌کند و هم می‌خواهد دستش در فشار بازهم بیشتر بر ایران باز باشد.

    بدین‌سان، هنوز ایران دارد

● هزینه گروگانگیری را می‌پردازد و هزینه‌ای سنگین را می‌پردازد. و

● در امضای قرارداد وین، به حقوق ملی ایرانیان تجاوز شده‌ است و بقای رژیم است که این تجاوز را توجیه کرده ‌است. و

● تا وقتی مردم ایران حاکم بر سرنوشت خویش نشوند، هر انتخابات ریاست جمهوری در امریکا، نیازمند اکتبر سورپرایز است و ایران موضوع رقابت. و

● ستیز و سازش روشی است که رژیم ولایت فقیه و نیز حکومت امریکا، در رابطه با یکدیگر بکار خواهند برد. بنابراین،

● امریکا همچنان محور سیاست داخلی و خارجی رژیم ولایت مطلقه فقیه می‌ماند. و

● ایران گرفتارِ استبداد همچنان باید بهای سنگین تحمل این استبداد و هزینه‌ها که این استبداد به پای او می‌نویسد را بپردازد.

# [**وضعیت سنجی یکصد و بیستم:**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/21591-2016-10-20-10-15-48.html)

# **چرا اقتصاد ایران به واردات وابسته است و قربانیان مدار بسته ای که میان اقتصاد کشور با اقتصادهای مسلط پدید آمده‌ است؟**

29 مهر 1395 برابر 20 اکتبر 2016

پیش از این، وضعیت اقتصاد کشور را از این نظر که مصرف و رانت محور است، مطالعه کرده‌‍‌ایم. این بار، مدار بسته‌ای را شناسائی می‌کنیم که میان بودجه دولت و واردات بوجود آمده و اقتصاد کشور در درون این مدار گرفتار بند از بند گسستگی و  بیش از پیش مصرف محور و رانت محور شدن است. نخست، داده‌ها را مشاهده کنیم:

**❋ داده‌هایی که بر زبان مقامهای حکومت و بر قلم رقیبانش در درون رژیم جاری شده‌اند:**

☚ اسحق جهانگیری، معاون اول روحانی می‌گوید: « ماشین اقتصاد کشور در گودالی افتاده که خروج از آن زمانبر است. با اقتصاد و مردم کاری کرده‌اند که به این راحتی قابل جبران نیست».

    راستی این ‌است که هم در دوران پهلوی‌ ها و هم از کودتای خرداد 60 بدین‌ سو، اقتصاد ایران در مدار بسته سلطه‌ گر (اقتصاد مسلط) – زیر سلطه (اقتصاد ایران) گرفتار آمده ‌است و بودجه دولت نقش اول را در زندانی شدن اقتصاد ایران داشته، و در  این زندان، گرفتار محور شدن واردات و رانت و پی آمدهایشان گشته است.

☚ بیژن زنگنه، «وزیر» نفت می‌گوید: «نوسازی تأسیسات نفتی ایران نیازمند 200 میلیارد دلار سرمایه‌گذاری است»

     یادآور می‌شود که در دوره دوم حکومت خاتمی بود که وزارت نفت گفت نوسازی تأسیسات نفتی کشور نیازمند 200 میلیارد دلار سرمایه‌گذاری است. بدین‌قرار، 16 سال پیش، صنعت نفت ایران نیازمند 200 میلیارد دلار سرمایه‌گذاری بوده ‌است. امروز نیز نیازمند همان مبلغ سرمایه‌ است. معنی نخست این داده این ‌است: با آنکه صنعت نفت شیشه عمر این رژیم است، در طول 16 سال، با وجود درآمد هنگفت نفت، در این صنعت سرمایه‌گذاری نشده‌ است. برغم هشدارهای مداوم در باره اهمیت سرمایه‌گذاری در نفت، بخصوص از لحاظ میزان استحصال نفت و تلف نشدن ذخایر نفت و گاز کشور، در آمدهای نفت را برده و خورده‌اند و حتی حاضر نشده‌اند صنعت نفت را بر سر پا نگاه‌ دارند.

☚ حسن روحانی گفته ‌است: « رشد اقتصادی ایران نیازمند ۱۵۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری خارجی است».

    یادآور می‌شود که پیش از امضای قرارداد وین  (به اصطلاح برجام)، رقم پولهای توقیف شده‌ ایران را 150، 130، 120 میلیارد دلار می‌گفتند. و روحانی می‌گفت: مشکل اتمی را که حل کنیم، سرمایه در اختیار می‌گیریم، دریاچه ارومیه را پر از آب می‌کنیم و بیابان‌ها را سر سبز می‌کنیم و... و حالا می‌گوید اقتصاد کشور نیازمند 150 میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی است.

☚ حکومت روحانی 34 قرارداد اقتصادی با کشورهای بیگانه بسته‌ ‌است. نزدیک به تمام آنها با کشورهای غربی بسته شده‌اند (به نقل از سایت  598  مورخ 26 دیماه 95) و هنوز لباس عمل به خود نپوشیده‌اند:



☚ و سایت نسیم (مورخ 28 مهر 95) فهرستی از ناکامی‌ها اقتصادی انتشار داده ‌است و این ناکامی‌ها را به پای حکومت روحانی نوشته ‌است. حال این‌که  این وضعیت حاصل رژیم ولایت فقیه از زمان گروگان‌گیری، بخصوص کودتای خرداد 60 بدینسو است.

**ناکامی‌های اصلی که ناکامی‌های فرعی را پدید‌ آورده‌اند رابطه‌های اقتصاد ایران با اقتصادهای بیگانه هستند:**



## [**وضعیت سنجی یکصد و بیست و یکم:**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/21676-2016-10-27-10-03-59.html)

## **استبداد فراگیر در حال بنا:**

6 آبان 1395 برابر 26 اکتبر 2016

**❋ از مجلس چه بر جامانده‌است؟:**

☚ نخست «سیاست‌های کلی در باره انتخابات و قوه مقننه» که خامنه‌ای مقرر کرده‌ است، انتشار یافت. در پی آن، مجلسیان این پرسش را بمیان ننهادند: از مجلس چه برجا ماند؟ از مجلسیان صدایی بر نخاست، در عوض، «نماینده» پیشین، احمد توکلی از سلب اندک استقلال برجا مانده از مجلس ابراز شادی کرد. در 30 مهر 1395، احمد توکلی «سیاست‌های کلی در باره مجلس» را توضیح داد:

☚ **با ابلاغیه رهبری، اخراج نمایندگان مجلس حین نمایندگی امکان‌پذیر می‌شود:**

    به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از صدا و سیما، احمد توکلی در خصوص سیاست های کلی انتخابات اظهار داشت: 1. «رهبر  انقلاب با ابلاغ این سیاست ها، چند محور جدید را باز کردند که با آن برخی از شکاف‌ها پر می‌شود؛ مانند **اینکه تشخیص شورای نگهبان نسبت به اینکه چه کسی مدیر، مدبر و رجل سیاسی است باید تسهیل پیدا کند**.

2. نمایندگان در آخر هر دوره، تغییراتی را به نفع خود در انتخابات اعمال می‌کردند. «رهبر» انقلاب در سیاست‌های کلی انتخابات این موضوع را بستند و باعث ثبات در قانون انتخابات شدند. **ایشان گفتند که دو سوم نمایندگان باید به این تغییرات رای دهند و به این صورت تغییر قانون را دشوار کردند.**

3. سومین نکته مهم در سیاست‌های کلی انتخابات این ‌است که نمایندگان **پس از تصویب اعتبارنامه نمایندگی، مصون از تعرض می‌شدند اما رهبر انقلاب فرمودند که ثبات شرایط نیز باید رعایت شود**. **به این صورت اخراج نمایندگان حین نمایندگی نیز ممکن می‌شود و امیدواریم که این امر محقق شود.**

☚ در 31 مهر 95، بنی‌صدر  واقعیتی را بازگفت که «اصلاح طلبان» همواره آن‌را سانسور می‌کنند: وقتی سامانه محوری دارد که قدرت در آن متمرکز می‌‌شود، اصلاح در جهت حتی کاستن از قدرت آن محور ناممکن و اصلاح بمعنای واقعیت یافتن گستره اعمال قدرت، یعنی استقرار استبداد فراگیر، تنها اصلاحی است که ممکن می‌شود. در آنچه به تحقق و عینیت یافتن ولایت مطلقه فقیه مربوط می‌شود، بخصوص در دوره خاتمی و اینک در حکومت روحانی است که انجام گرفته ‌است و می‌گیرد:

1. دادگاه غیر قانونی ویژه روحانیت در حکومت خاتمی قانونی شد؛

2. مجمع تشخیص مصلحت نظام در حکومت خاتمی بود که تشکیل شد و در این حکومت بود که تعیین سیاست‌های خارجی و داخلی و اقتصادی و... به تشخیص این مجمع و دستورالعمل شدنش به دستور خامنه‌ای، عملی شد؛

3. اول بار، حکم حکومتی را خمینی به درخواست میرحسین موسوی، نخست وزیر وقت، صادر کرد. آن زمان، بنابر قانون اساسی، «رهبر» اختیار نداشت و ناظر بود. اما با تغییر قانون اساسی، به «رهبر» 11 اختیار داده شد. در میان این اختیارها، حکم حکومتی نبود. با وجود این، در حکومت خاتمی و در ریاست کروبی بر مجلس، خامنه‌ای بر خلاف قانون اساسی، حکم حکومتی صادر کرد و کروبی، در مقام اطاعت از آن حکم، طرح مطبوعات را از دستور مجلس خارج کرد؛

4. تصدی مستقیم سرکوب مردم در جنبش نیز در حکومت خاتمی انجام گرفت: ایلغار کوی دانشگاه تهران و سرکوب دانشگاه تبریز و سرکوب خونین جنبش دانشجویان، در 18 تیر 1378 و روزهای پس از آن. تصدی این سرکوب تجدید شد وقتی مردم ایران تقلب بزرگ در انتخابات، درواقع، کودتای از راه تقلب در انتخابات را برنتافتند و به جنبش برخاستند. در 29 خرداد 1388، خامنه‌ای به مردمِ در جنبش اعلان جنگ داد و دست به سرکوبی خونین و بس ننگین زد که شکنجه و تجاوز و قتل در زندان کهریزک، نمونه‌ای از بسیاری از نمونه‌ها شد. کشتن ندا آقا سلطان با گلوله‌ای که دژخیمان رژیم در قلب او خالی کردند، او را نماد زن ایرانی ایستاده بر آرمان استقلال و آزادی کرد و وجدان جهانی او را به صفت چنین نمادی شناخت؛

5. ایجاد سازمان‌های اطلاعاتی موازی و هم ردیف شدن اطلاعات سپاه با واواک نیز در  روزهای پایانی مجلس پیشین و در حکومت روحانی انجام گرفت؛

6. ورود مستقیم به ایجاد اختناق و دستور توقیف فله‌ای مطبوعات هم در حکومت خاتمی شد. خامنه‌ای دستور داد و سعید مرتضوی اجرا کرد. نزدیک به 200 نشریه توقیف شدند.

7. دستور ترور و قتل توأم با شکنجه‌های سبعانه هم، در حکومت خاتمی، توسط خامنه‌ای صادر شد. فروهرها و نویسندگان، قربانیان این دستور شدند. در توجیه این جنایت، یکی از نزدیکان خامنه‌ای گفته بود: تا کسی «رهبر» نباشد نمی‌تواند بفهمد صدور دستور اینگونه قتلها چرا اجتناب‌ناپذیر است!

    شگفتا! سعیدها که «سعیدجون» خامنه‌ای شدند، جنایت‌کار و فاسد از کار درآمدند: سعید امامی و سعید مرتضوی و اینک سعید طوسی!؟

    و اینک، خامنه‌ای سیاست‌های کلی در باره قوه مقننه را صادر می‌کند. با عملی شدن این سیاست‌ها، قوه مقننه هم بطور رسمی آلت فعل «رهبر» می‌شود. در حقیقت،

8. نخست خمینی گفت: مجلس بالاتر از همه است. سخن او البته خلاف قانون اساسی بود. بنای او نیز بر این نبود که مجلس مرکز تصمیم گیری بگردد. قصد او این بود که مجلس را در برابر بنی‌صدر، رئیس جمهوری، علم کند. وگرنه اجازه تقلب در انتخابات را نمی‌داد و پس از کودتای خرداد 60، مجلس را بطور کامل بی‌نقش نمی‌گرداند. کار را به جائی رساند که مجلس اول در باره نقض روزمره قانون اساسی به او تذکر داد (300 بار نقض قانون اساسی) و او وعده داد که از آن پس رعایت کند و بجای آن، دم از ولایت مطلقه فقیه زد! از آن پس،

8.1. مجمع تشخیص مصلحت را بر خلاف قانون اساسی ایجاد کرد. به این عنوان که در صورت حل نشدن اختلاف نظر میان مجلس و شورای نگهبان، این مجمع داوری کند و هر دو از رأیش پیروی کنند. بدین‌سان، مجلس یک آقا بالاسر دوم نیز پیدا کرد.

8.2. دستگیری و زندانی و شکنجه کردن نمایندگان هم در دوره خمینی آغاز شد: بسوی سلامتیان توسط گارد محافظ مجلس تیراندازی شد و غضنفرپور زندانی و شکنجه شد. اما در دوره خاتمی بود که احضار نمایندگان توسط قوه قضائی، رویه شد. این بار کروبی تحمل نکرد و لب به اعتراض گشود و قوه قضائی دست نشانده خامنه‌ای کوتاه آمد. در عوض، نمایندگان اصلاح طلب مجلس ششم که جرأت کردند و دست به اعتصاب , و تحسن در مجلس زدند، برای همیشه از  انتخاب شدن و تصدی مقام در سه قوه محروم شدند.

8.3. و اینک، «سیاست‌های کلی» بر مجلسیان سه پوزبند می‌زنند:

**❋ «سیاست‌های کلی» بر مجلسیان سه پوزبند می‌زنند:**

● حق ندارند قانون انتخابات را تغییر دهند. یعنی نظارت استصوابی که برخلاف قانون اساسی، به شورای نگهبان داد شده‌ است، دائمی می‌گردد. سهل است،

●  دست شورای نگهبان، هم در باره نامزدهای رئیس جمهوری و هم در باره نامزدهای نمایندگی مجلس، بازتر می‌شود. در این باره، جنتی (4 آبان 1395) می‌گوید:

      «یکی از شرایط مصرح در اصل 115 «تقوی» است. شاید بتوان گفت این شرط، مهمترین شرط است و اگر تقوی، مافوق عدالت نباشد مادون عدالت نیست. یعنی داوطلب ریاست جمهوری اگر فاقد عدالت باشد تقوی هم ندارد و اگر تقوی نداشته باشد نمی‌تواند امانتی که ملت به او سپرده است را به خوبی حفظ کند».

     غیر از این‌که جنتی نمی‌داند عدالت و تقوی از یک مقوله نیستند که تا تقوی بتواند مافوق عدالت بگردد، زیرا عدالت میزان است و تقوی عمل کردن به حقوق و پرهیز از ارتکاب ناحق است و آن عمل و این پرهیز به میزان عدل سنجیده می‌شود، تشخیص تقوی نه کاری است که از عهده ذهن جنتی و امثال او برآید، بلکه کاری عینی است و با سنجش گفتار و کردار  به حق (= میزان عدالت) میسر می‌شود، واگذار کردن آن به ذهنیات امثال جنتی، حاصلی جز تأیید امثال احمدی نژاد ببار نمی‌آورد.

     بهررو، نتیجه «سیاست‌های کلی» این‌ است که از این پس، دست شورای نگهبان در رد صلاحیت‌ها و پر کردن مجلس از آلتهای فعل بازتر می‌شود.

 ● مجلسیان بطور مداوم تحت نظارت شورای نگهبان قرار می‌گیرند. در این باره، کدخدائی، سخن‌گوی شورای نگهبان می‌گوید:

**«**مخصوصا در انتخابات مجلس باید دید که افرادی که انتخاب می‌شوند آیا شرایط را صرفا برای ورود دارند یا شرایط را برای دوره چهار ساله هم باید داشته باشند؟ براساس نظارت استصوابی شورای نگهبان، شورا این نظارت را در دوره چهار ساله فرد دارد ولی آنچه که اجرا می‌شد این بود که اختیارات شورای نگهبان تا زمان تصویب اعتبارنامه منتخین بود**. اما هم‌اکنون در بند ۱۳ امر جامعی در نظر گرفته شده‌ است و بر لزوم نظارت بر انجام وظیفه نمایندگان تاکید شده که در قوانین انتخاباتی به این موارد اشاره نشده بود ولی بند ۱۳ سیاست‌های کلی به این امر تاکید کرده و ضرورت استمرار نظارت بر شرایط و حسن اجرای وظایف نمایندگان در این بند ذکر شده است»** .

     بدین‌ترتیب، شورای نگهبان می‌تواند در طول مدت نمایندگی، هر نماینده که «شرائط» از دست بدهد را اخراج کند.

     پس از انتشار هشدار و انذار بنی‌صدر به مردم ایران، در تاریخ‌های سوم و چهارم آبان 1395، سه «نماینده‌» به موضع کدخدائی و جنتی اعتراض کرده‌اند. آنها گفته‌اند، برابر قانون موجود، «نمایندگان» تحت نظارت هستند. مطهری می‌افزاید: هرگاه نمایندگان بخاطر موضع‌گیریهایشان در معرض اخراج از مجلس قرار گیرند، آزادگی خود را از دست می‌دهند و سومی می‌گوید: نظارت استصوابی مداوم شورای نگهبان خلاف قانون اساسی است.

    در 3 آبان 95،  محمدجواد کولیوند، «نماینده» مجلس گفته ‌است: وقتی شورای نگهبان صحت انتخابات را در یک حوزه تعیین کرد، فرآیند انتخابات پایان یافته و منتخبان نمایندگان مردم تلقی می‌شوند و از اینجا به بعد هیأت نظارت بر رفتار نمایندگان برای بررسی و رسیدگی به تخلفات احتمالی مسئولیت پیدا می‌کند و قانون نیز به روشنی ضوابط این نظارت را تعیین کرده است.

نماینده مردم کرج تصریح کرد: شورای نگهبان پس از تأیید صحت انتخابات به عنوان یک نهاد نظارتی می‌تواند در کنار هیأت نظارت بر رفتار نمایندگان عمل کند و گزارش تخلف احتمالی و یا اطلاعات جدید را در این مرحله در اختیار قرار دهد و از این پس مسئولیت هیأت نظارت است که تشخیص بدهد که آیا فعل صورت گرفته از سوی نماینده در چارچوب وظایف نمایندگی بوده و یا خارج از این چارچوب عمل شده».

    اما سه حقیقت بارز را هیچ‌ یک از سه «نماینده» نمی‌گویند:

**❋ سخ حقیقت بارز که «نمایندگان» برزبان نیز نمی‌آورند:**

● حقیقت بارز اول این‌که هرگاه قانون موجود و نظارت کنونی مقصود خامنه‌ای را بر می‌آورد، دیگر چرا بر ضرورت تحت نظر مستمر قرارگرفتن «نمایندگان» تصریح می‌کرد؟ **او نظارت کنونی را که باز ناقض قانون اساسی است کافی نمی‌داند و نظارتی را می‌خواهد که استقلال و آزادی را بطور کامل از «نمایندگان» بستاند**. و

● حقیقت بارز دوم این‌که بنابر «سیاست‌های کلی»، از این پس، «نمایندگان» تحت نظارت مستقیم هستند و می‌توانند اخراج شوند. **این امر که اخراج توسط «هیأت نظارت» انجام بگیرد و یا توسط این هیأت و «شورای نگهبان» و یا توسط «شورای نگهبان»، در این واقعیت که «نمایندگان» زیر تیغ بران اخراج قرار می‌گیرند، تغییری ایجاد نمی‌کند**. و

● حقیقت بارز سوم این‌که واقعیت عینی پیدا کردن ولایت مطلقه فقیه ایجاب می‌کند که سه قوه آلت‌های فعل او باشند. قوه قضائی چنین بود. قوه مجریه، با توجه به این امر که سیاست خارجی و سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی را «رهبر» معین می‌کند و بخش عمده وظیفه‌ قوه مجریه که برقرارکردن امنیت داخلی و خارجی است، در ید «رهبر» است (قوای نظامی و انتظامی تحت امر مستقیم او هستند) و تازه در گزینش نامزدهای ریاست جمهوری و عزل و نصب وزیران هم دخالت می‌کند و رئیس جمهوری نیز قابل عزل است، آلت فعل او است. حالا، قوه مقننه هم بطور کامل آلت فعل او می‌شود.

**اینک بر آنها که مردم کشور را دعوت به شرکت در دادن رأی کردند و حاصل دادن رأی بخشی از مردم که در دادن رأی شرکت کردند، وضعیتی چنین شده‌ است، فرض است که قضاوت را به وجدان خویش بسپرند تا از آنها بپرسد: آیا باید مردم هر نوبت به پای صندوقهای رأی بروند و برای «رهبر» آلت فعل «انتخاب» کنند؟ آیا صحیح بود مردم بروند پای صندوق و به این «نمایندگان» مجلس و آن «نمایندگان» مجلس خبرگانی رأی بدهند که رئیس آن جنتی است و جانشین خامنه‌ای را معین می‌کند؟ آیا مجلس کنونی ارزش آن را داشت که بخاطرش مردم ایران نزد جهانیان مردمی معرفی شوند که خود بر بی‌اختیاری خود و برگزیدگان خود رأی می‌دهند؟**

# [**وضعیت سنجی یک صد و بیست و دوم:**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/21774-2016-11-03-14-29-14.html)

# **سه قلب معنی در باره انقلاب:**

13 آبان 1395 برابر 3 نوامبر 2016

  ژان کلود میلنر **Jean-Claude Milner** ، فیلسوف فرانسوی، کتابی انتشار داده ‌است در باره انقلاب زیر عنوان «بازخوانی انقلاب» (*Relire la Révolution* ). در این کتاب او توضیح می‌دهد چسان، در قرن بیستم، فکر انقلابی مقلوب گشته‌ است. سوفی وانیچ **Sophie Wahnich** ، بررسی کوتاهی در باره این کتاب، زیر عنوان سه قلب معنی درباره انقلاب، در سایت مجله فرانسوی نوول ابسرواتور، مورخ 29 اکتبر 2016، انتشار داده ‌است. نخست ترجمه نوشته او را بخوانیم و بعد بپرسیم آیا این سه معیار بکار تمیز انقلابی از ضد انقلابی در ایران دوران انقلاب و بعد از آن، بخصوص وضعیت امروز انقلاب ایران می‌آیند؟:

**❋ سه قلب معنی در باره انقلاب:**

    ژان کلود میلنر خاطر نشان می‌کند که باید رویداد انقلاب را جدی گرفت. جدی گرفتن یعنی این‌که به صداهائی گوش داد که اندیشه‌های انقلابی را باز می‌گفتند. بیان‌هائی را خواند که این اندیشه را در برداشتند. متن‌هائی را خواند که این اندیشه‌ها را توضیح می‌دادند. در یک کلام، باید انقلاب را در موقعیت و وضعیتی باز قرار داد که داشت. نویسنده توضیح می‌دهد که در قرن بیستم، انقلاب و داشته‌هایش، در «باور انقلابی» از خود بیگانه شد. از یاد رفت که انقلاب فرانسه، نخست، «تن‌های ناطق» بودند. مقلوب کردن آن در اسطوره و باور، بلائی بود که بر سر انقلاب فرانسه آورده شد. نویسنده می‌کوشد به یمن سه قلب معنی، همان معانی را  بدهد که داشتند و انقلاب قلب شده را همان بگرداند که بود:

**1. قلب معنی اول:**

     برخلاف آنچه می‌خواهیم باور کنیم، زبان انقلابیان، زبان «ترقی»، در معنائی که این کلمه در قرن نوزدهم داشت، نبود. در زبان علمی قرن هیژدهم، و نیز در زبان پولیت که تاریخ‌ دان بود، کلمه «انقلاب» یعنی استحاله‌های بی‌ثبات در رژیم‌های با ثبات. توضیح این‌که، برای مثال، منحط گشتن رژیم سلطنت در جباریت، منحط شدن اشرافیت در الیگارشی و یا انحطاط دموکراسی در عوام فریبی. این انحطاط‌ها انقلاب آور بودند.

    انقلاب به جامعه‌ها امکان می‌دهد تجدید حیات کنند. اما بی‌ثباتی جامعه یک خطر است. لذا باید کوتاه مدت باشد و بازگشت به هم‌آهنگی و ثبات تدارک گردد. در انقلاب فرانسه در سال 1779، انقلابیان درپی زیر و روکردن نبودند، در صدد تجدید قوای حیاتی و هم‌آهنگی بودند. بنابر قول ژان کلود میلنر، سن ژوست انقلابی (نویسنده کتاب روح انقلاب است و در 1794 اعدام شد) ، اول کسی بود که جباریت را یک انحطاط زودگذر نمی‌دید، بلکه تهدیدی دائمی می‌شناخت. از این‌رو، انقلاب نیز باید دائمی باشد. **قانون اساسی نیز باید با ایجاد بنیادهائی (institutions ) همراه باشد که محل عمل در اختیار هر شهروند برای پاسداری از جمهوری در برابر خطر جباریت، بگذارد. انقلاب دائمی و حضور شهروندان در صحنه برای جلوگیری از خطر جباریت، ترقی نبود، یک جنبش سیاسی روشن بین و مداوم بود**. **(1)**

**2. قلب معنی دوم:**

     عمل انقلابی «تصرف قدرت» نیست. ساقط کردن یک دیکتاتوری نیز نیست. بلکه بازکردن فضای بحث و برقرار کردن جریان آزاد اندیشه‌ها است. انقلابی بودن اندیشیدن و اندیشه‌های خویش را اظهار کردن است. اندیشه‌های خویش را به نقد اندیشه‌های دیگر سپردن و اندیشه‌های دیگر را نقد کردن، به یمن بحث‌های آزاد است. به ترتیبی که همگان امکان اظهار نظر بیابند و چنان‌که نه دم فروبستن و نه قال و مقال‌کردن، رویه بگردد.

    وقتی بحث‌ها متوقف بگردند، انقلاب نیز متوقف می‌شود. اما بحث‌ها متوقف نمی‌شوند مگر بر اثر ترس که همگان را ناگزیر از سکوت می‌کند و یا براثر صاحب انحصارِ سخن گفتن یک گروه یا یک سازمان سیاسی و جانشین جمهور شهروندان گشتن آنها. **انقلابی‌های روسیه و چین، انقلاب را با کودتا خلط کردند. با از یاد بردن فضای بحث و برخورد آراء و عقاید، گروهی را متولد کردند که به جای همگان سخن می‌گفت و تصمیم می‌گرفت و خود را پیش‌آهنگ ترقی می‌خواند. در حقیقت، انقلاب‌های روسیه و چین انقلاب نبودند. (2)**

**3. قلب معنی سوم:**

    در کانون انقلاب «بیانیه حقوق انسان و حقوق شهروند» قرار دارد. زیرا بدون این حقوق، فضای بحث آزاد پدید نمی‌آید و بحث‌های آزادی انجام نمی‌گیرند.

     بومارشه گفته‌بود: کافی بود از پدر و مادر اشرافی به دنیا بیائی تا صاحبِ امتیازها بگردی. و انقلابیان فرانسوی گفتند: کافی است کسی به دنیا بیاید تا از حقوق انسان و حقوق شهروندی برخوردار بگردد. از حقوق طبیعی دائمی و تباهی‌ناپذیر، آزادی و برابری در حقوق و امنیت و حق استقامت در برابر سرکوب و خفقان، برخوردار بگردد. فضای بحث آزاد ایجاب می‌کند که حقوق انسان و حقوق شهروندی رعایت بگردند. وگرنه، جباریت بازساخته می‌شود. در زبان انقلابی، بازسازی جباریت « به فراموشی سپردن و تحقیر حقوق طبیعی و جهان شمول و تباهی ناپذیر انسان»، خوانده می‌شود. (3)

    ژان کلود میلنر که در اوائل دهه 1970، مائوئیست بود، حاصل سخن کتاب خویش را، این‌سان به پایان می‌برد: «هیچ چیز ترور و وحشت را حذف نمی‌کند، اما ترور بیانیه حقوق بشر را حذف نمی‌کند». او می‌گوید کتاب بعدی خود را با این جمله آغاز می‌کند.

**❋ سه قلب معنی بعنوان سه معیار در ارزیابی وضعیت انقلاب ایران و تمیز انقلابی از ضد انقلابی:**

    بدین‌سان، فیلسوفی که زمانی مائوئیست بوده‌‌است، وقتی می‌خواهد تاریخ را همان‌سان که روی داده‌‌است، شناسائی کند، انقلاب را از کودتا باز می‌شناسد. حال اگر از معیارهای بسیار، به همین سه معیار بسنده کنیم و در ارزیابی وضعیت انقلاب ایران و تمیز انقلابی از ضد انقلابی‌های کشور خود بکار ببریم، وضعیت، خود را، با شفافیت تمام نشان می‌دهد:

1. با بکاربردن معیار اول، روشن می‌بینیم که انحطاط رژیم شاه و گرایش شدیدش به جباریت، برانگیزنده مردم ایران به انقلاب بوده‌‌است. دقیق سخن این‌ است که یک رشته عوامل باید در رژیمی که مردم بر ضدش انقلاب می‌کنند، پدید آید و نیز یک رشته تغییرها در جامعه مدنی، بمثابه جمهور مردم، پدید آید، تا که انقلاب به انجام رسد.

2. بنابر معیار دوم، وضعیت پیش و در دوران مرجع انقلاب و وضعیت ایران بعد از بازسازی جباریت را روشن می‌بینیم:

2.1. آنها که بحث آزاد را تأسیس کردند و تا به امروز ادامه داده‌اند، انقلابی بودند و هستند و آنها که بحث آزاد را تعطیل کردند، ضد انقلاب بودند و هستند؛

2.2. آنها که تمامی سانسورها را شناسائی و در معرض شناسائی قراردادند و با سانسورها مبارزه کردند و می‌کنند، انقلابی بودند و هستند و آنها که سانسور می‌کنند، از جمله از راه قلب حقیقت، ضد انقلاب بودند و هستند.

**2.3. آنها که انقلاب را تجربه‌ای می‌دانستند و می‌دانند که هیچ‌گاه نباید رها کرد و رها نکرده‌اند، انقلابی بودند و هستند. و آنها که انقلاب را با خشونت برابر و تجربه را رها کردند و می‌کنند و خود را بر محور رژیم تعریف می‌کردند و می‌کنند، ضد انقلاب بودند و هستند.**

**2.4. آنها که جانبدار حضور مدام مردم در صحنه بودند و هستند و متحقق شدن هدفهای انقلاب را در گرو این حضور می‌دانستند، انقلابی بودند و هستند و آنها که با تشکیل سپاه پاسدار و دادگاه انقلاب و کمیته و... این سازمانها را جانشین مردم کردند و ستون پایه‌های جباریت را بازسازی شده گرداندند، ضد انقلاب بودند و هستند. و نیز آنها که این و آن سازمان سیاسی مسلح یا غیر مسلح را جانشین مردم می‌گرداندند و می‌گردانند، ضد انقلاب بودند و هستند.**

3. بنابر معیار سوم، جانبداران حقوق انسان و حقوق شهروندی او و حقوق ملی او و حقوق طبیعت و حقوق جامعه ایرانی بمثابه عضو جامعه جهانی، انقلابی بودند و هستند و منکران این حقوق و آنها که در کودتای خرداد 1360 شرکت کردند و بعنوان عضو مجلس تقلبی، به «عدم کفایت» رئیس جمهوری به جرم جانبداری او از حقوق انسان و دموکراسی رأی دادند و همه دیگر شرکت کنندگان در آن کودتا، ضد انقلاب بودند و هستند.

    درخور است که یکبار دیگر، اصول بیست‌گانه‌ای که اصول راهنمای انقلاب را تشکیل دادند و از زبان آقای خمینی اظهار شدند را بیاوریم و **به نسل امروز خاطر نشان کنیم که انقلاب بازایستادن از ادامه دادن به بیراهه مرگ و بازگشتن به راه زندگی است. بنابراین، خشونت‌زدائی و نه خشونت‌گرائی است. خشونت وقتی محل پیدا می‌کند که مردم پاسداری از انقلاب، از راه شرکت در تحقق بخشیدن به اصول راهنمای آنرا به سازمان‌های مسلح و غیر مسلح باز می‌گذارند و این سازمانها، از راه بازسازی جباریت، ستون پایه‌های آن می‌شوند:**

**❋ بیست اصل راهنمای انقلاب ایران**

**1. تمام مردم در رهبری شرکت می‌کنند:** **«جامعه فردا، جامعه ارزياب و منتقدى خواهد بود كه در آن تمام مردم در رهبرى امور خويش شركت خواهند جست».** (2)

**2. توحید اجتماعی:** «...انسانها دعوت مى‌شوند به پرستش خدا، در آن صورت همه روابط بين انسانها، چه اقتصادى و يا غير اقتصادى در داخل چنين جامعه‌اى و در رابطه اين جامعه با خارج تغيير مى‌كند و ضوابط عوض مى‌شود. همه امتيازات لغو مى‌شوند. فقط تقوى و پاكى ملاك برترى است. زمامدار با پايين‌ترين فرد جامعه برابر است. ضوابط و معيارهاى متعالى الهى و انسانى، مبناى پيمانها و يا قطع روابط است»

**3. اصل بر استقلال و آزادی است: «**در جمهورى اسلامى هر‌گونه ستم و زورگويى محكوم است و جاى آن‌را آزادى و استقلال مى‌گيرد»

**4. خمینی و روحانیان نقشی در دولت نخواهند داشت**. خمینی: «مردم هستند كه بايد افراد كاردان و قابل اعتماد خود را انتخاب كنند و مسئوليت امور را بدست آنان بسپارند. وليكن من شخصا" نمى‌توانم در اين تشكيلات مسئوليت خاصى را بپذيرم و در عين حال هميشه دركنار مردم ناظر بر اوضاع هستم و وظيفه ارشادى خود را انجام مى‌دهم»  و «علما خود حكومت نخواهند كرد. آنان ناظر و هادى مجريان امور مى‌باشند»

     «بايد اختيارات دست مردم باشد و هر آدم عاقلى اين را قبول دارد كه مقدرات هر كس بايد در دست خودش باشد».(7)

**5. دولت حق دخالت در رسانه‌ها را ندارد:**  «بنظر من راديو و تلويزيون و مطبوعات بايد در خدمت ملت باشد و دولتها حق نظارت ندارند. ملت را نمى‌شود تحميق كرد».

**6. آزادی عقیده و احزاب**: «جناحهاى سياسى در حكومت اسلامى در اظهار عقايد خود آزادند».

**7. آزادی مذهبی:** « آزادى مذهبى: براى همه اقليتهاى مذهبى آزادى بطور كامل هست و هركس می تواند اظهار عقيده خودش را بكند. و اسلام جواب همه عقايد را بعهده دارد و دولت اسلامى تمام منطقها را با منطق جواب خواهد داد».

**8. مراد از استقلال، استقلال از سلطه داخلی و خارجی است:** «برنامه سياسى ما ابتدا آزادى، دمكراسى حقيقى و استقلال به تمام معنى و قطع ايادى دولتهائى كه تصرفاتى در داخل مملكت كرده‎اند. استقلال از سلطه‌هاى خارجى و داخلى متكى به خارج است»

**9. دستگاه‌های فشار و اختناق از میان خواهند رفت:** «جامعه آينده ما، جامعه آزادى خواهد بود و همه نهادهاى فشار و اختناق و همچنين استثمار از ميان خواهد رفت». و « ما ساواك و تمامى سازمانهاى امنيتى ضد مردم را منحل خواهيم كرد، آگاهى مردم و مشاركت و نظارت همگانى آنها با حكومت منتخب خودشان، خود بزرگترين ضمانت حفظ امنيت در جامعه مى‌باشد».

**10. نظام اجتماعی بدون سلطه و استثمار**: «خدا هرگز سلطه براى انسان مسلمان و غير مسلمان قرار نداده است».  و  «قرآن اعلان جنگ به سلاطين و سرمايه دارها كرده ‌است».

**11. حقوق انسان جهان شمول است:**  «نهضت ايران تنها مختص ايران نبوده بلكه نهضت مستضعفين عليه مستكبرين و در جهت حمايت تمام كسانى است كه برای انسانيت و حقوق بشر احترام قائل هستند. این نهضت همچنان ادامه دارد».

1**2. زنان حقوق برابر با مردان دارند و زن می‌تواند رئیس جمهو بشود:** «نابرابرى ميان زن و مرد نيست و زنان آزادى در رأى دادن و انتخاب شدن دارند» و « زنان در انتخاب شغل و سرنوشت و پوشش آزادند

**13. اقتصادی تولید محور بر پایه توحید اجتماعی، بنابراین  در خدمت انسان:** «ما خواستار يك صنعت ملى و مستقل هستيم كه در اقتصاد مملكت ادغام شده و همراه كشاورزى در خدمت مردم قرار گيرد» و «ما در مقابل نسل آينده مسئوليت نگهدارى از مخازن نفت را داريم».  و «اقتصاد كشور از سلطه بيگانه آزاد مى‌گردد و ديگر برنامه‌هاى اقتصادى، برنامه‌هايى نخواهند بود كه هدفهاى شركتهای بين‌المللى را در ايران به اجرا بگذارد».

**14.دانشگاه و رابطه دانشگاهیان و روحانیان:** «لازم است طبقات محترم روحانى و دانشگاهى با هم احترام متقابل داشته باشند. جوانان روشنفكر دانشگاهها به روحانيت و روحانيون به (روشنفكران)احترام بگذارند... و كسانى را كه جهلًا يا از سوء نيت، موجب دور نگهداشتن اين طبقه موثر است از روحانيت، از خود برانند و به آنها اجازه ايجاد تفرقه ندهند»

**15.استقلال دستگاه قضائی و امنیت قضائی شهروندان:** براى اينكه استقلال قوه قضائی واقعيت پيدا كند، بايد: «اشخاص متعارف» به مجازات مجرمان نپردازند: ... مجازات اشخاص جنايتكار و مجرم بعد از اثبات جنايت با محاكم صالحه است نه با اشخاص».

**16.صلح اجتماعی و زندگی همه با همه:** «احكام اسلام احكامى است مسالمت آميز و مى‌خواهيم همه قشرها مسالمت آميز باشند». (34)

**17. تبعیض‌ها از میان بر می‌خیزند:** اقوام ایرانی «ملت واحد» می‌شوند: تبعیض‌ها از میان برداشته می‌شوند و همه اقوام «ملت واحد» می‌شوند.

**18. ایران راه رشد را در پیش می‌گیرد:** « اسلام دين ترقى است، قرآن روش ترقى و شكوفايى انسان است». (71)  و«منطق اسلام رها شدن از يوغ فرهنگ استعمارى است. زيرا اگر ما رشد كنيم منافعشان بخطر مى افتد. (80) و

**19. بحث آزاد عمومی و بنابر نقد و نقد متقابل است:** چون بنابر بنای جامعه ارزیاب و منتقد بود، هم در روز‌های نخست انقلاب، خمینی بحث آزاد را اعلان و بنی‌صدر را معرفی کرد تا طرفداران طرز فکرهای مختلف با او به بحث آزاد نشینند.

**20. عفو همگانی به قصد بیرون آمدن از مدار بسته خشونت و ممانعت از بازسازی جباریت**: این تنها اصل بود که خمینی با اعلان آن موافقت نکرد و موکول کرد به بازگشت به ایران و ایجاب کردن شرائط و مقتضیات بعد از سقوط شاه.

**هرگاه ایرانیان با معیاری که این 20 اصل هستند در وضعیت امروز ایران، در رژیم حاکم و در خود،  که بمثابه شهروندان حقوق خویش از یاد برده بنگرند، شدت جباریت را می‌توانند اندازه بگیرند. می‌توانند انقلابی را از ضد انقلابی تمیز بدهند. می‌توانند درک کنند چرا باید ایران را سرزمینی بگردانند که دشمنی با اندیشه و مرام و دین، هر مرام و هر دینی، از آن رانده شود و جریان آزاد اندیشه‌ها و دانش‌ها و فن‌ها و هنرها و داده‌ها و اطلاعات، بحث آزاد را ممکن کرده و نقد، روش همگان بگردد.  می‌توانند دریابند چرا باید عیبی که کار را در نیمه رها کردن است را باید در خود درمان کنند و تجربه انقلاب را تا متحقق کردن این اصول پی بگیرند**.

# [**وضعیت سنجی یک صد و بیست سوم-**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/21861-2016-11-10-11-30-58.html)

# **انتخابات امریکا: در مدار بسته بد و بدتر، بدتر انتخاب شد و در واقع، بدترین انتخاب شد:**

20 آبان 1395 برابر 10 نوامبر 2016

   انتخابات ریاست جمهوری و مجلس نمایندگان امریکا و یک سوم مجلس سنا، با پیروزی ترامپ، بعنوان چهل و پنجمین رئیس جمهوری و پیروزی حزب جمهوری‌ خواه در هر دو مجلس امریکا، به پایان رسید:

**❋ انتخابِ در مدار بستۀ بد و بدتر:**

     در تابستان، وقتی دو نامزد ریاست جمهوری از دو حزب بزرگ امریکا، برگزیده شدند، بنی‌ صدر، در مصاحبه‌ ای حضور این دو نامزد در میدان مبارزۀ انتخاباتی امریکا را گویای فقدان اندیشۀ راهنما دانست و توضیح داد که نبود این اندیشه، سبب می‌شود، خلاء را زور پر کند. پس هرکس در ترساندن موفق‌ تر باشد، و برای قدرت، کاربردِ مجازی و واقعی، پیشنهاد کند، برنده می‌شود.

     چون چشم انداز نیست و جامعۀ آرمانی را بدون اندیشۀ راهنما نمی‌ توان پیشنهاد کرد، برای حل مسائلی که برهم افزوده می‌ شوند، راه حل درخور یافتنی نیست. زبان عامه پسند و عامه فریب، وارونۀ واقعیت را به رأی دهندگان می‌ باوراند. چرا که می‌ باوراند که قدرت حلال مشکلات است، حال اینکه قدرت مشکل ساز است و مشکل حل نمی‌کند. چند هفته پیش از انتخابات امریکا، بنی صدر توضیح داد چرا جامعۀ امریکایی در مدار بستۀ بد و بدتر گرفتار آمده‌ است. و طی چند دهه، او بطور مداوم توضیح می‌دهد که، در این مدار، بد و بدتر و بدترین انتخاب می‌ شوند. اینبار، امریکائیان خود نیز انتخاب میان هیلاری کلینتون و دونالد ترامپ را، انتخاب میان بد و بدتر دانستند. حتی در روز رأی گیری، سنجش آراء از کسانی که رأی خود را به صندوق انداخته بودند، می‌ گفت: ۵۴ در صد رأی دادگان، خانم کلینتون و ۶۵ درصد آنها، آقای ترامپ را متقلب و دغلکار می‌ دانند. طرفه اینکه عدم اعتماد آنها به آقای ترامپ بیشتر بود.

**و اینک، بدتر رئیس جمهوری امریکا شده ‌است. اما پیروزی او، پیروزی ترس از «ضدها» است: در درون، ضد رهبری هر دو حزب، ضدِ مهاجرانی که او وعده داده‌ است که دو میلیون از آنها را اخراج کند، ضد ورود اتباع کشورهایی به امریکا که تبعیت کشورهای تروریست پرور را دارند، ضد قانون بیمۀ درمانی که اوباما به تصویب دو مجلس رسانده بود، ضد مالیات، ضد نژادهایی که بزعم راست‌ گرایان افراطی عامل انحطاط امریکا بمثابۀ ابر قدرت هستند، و ضد... . و در رابطه با دنیای خارج، ضد قرارداد وین («برجام»)، ضد رابطه‌ ای که میان امریکا و اروپای غربی وجود دارد، ضد دیپلماسی و موافق بکار بردن قوای نظامی، حتی بمب اتمی، البته به خرج کشورهای دیگری که بخواهند از حمایت نظامی امریکا برخوردار شوند، ضد قراردادهای بازرگانی، ضد توافق پاریس بر سر تأمین سلامت محیط زیست، و ضد ناتو و ضد ...**

    هرچند در سخنرانی خویش بمناسبت پیروزی، ترامپ سخن از تفاهم با کشورهای دنیا بر زبان آورد که وارونۀ همۀ سخنان دوران مبارزات انتخاباتی او بود، اما رأی دهندگان بخاطر ترس و کین از «ضدها»، رأی داده‌ اند؛ به بازگرداندن «عظمت امریکا»، یعنی بازسازی قدرت مسلط بر جهان، در همان‌ حال در انزوا از جهان (تعرض چشم‌ گیر) رأی داده‌ اند. غافل از اینکه به سرعت گرفتن روندِ انحطاط و انحلالِ امریکا بمثابۀ ابر قدرت رأی داده‌ اند. زیرا آنچه سبب شد امریکا ابرقدرت بگردد، تنها قدرت نظامی نبود– این قدرت، ناتوانی خود را از جنگ ویتنام تا جنگ های عراق و افغانستان، بطور مستمر، آشکار کرده ‌است-، توانایی اقتصادی بود. هم بدین‌ خاطر که امریکا، بلحاظ کارمایه و بیشترِ مواد اولیه، نیازمند بیرون از خود نبود. کمبودها را هم از حیات خلوت خود که امریکای مرکزی و جنوبی بود، تأمین می‌ کرد. اما سرمایه‌ داری، همۀ منابع طبیعی را بلعیده و امریکا را نیازمند دنیا کرده ‌است. امریکا مقروض‌ ترین کشور دنیا است و بودجۀ دولتش متکی به سپرده‌ های چین و ژاپن و اژده اهای اقیانوس کبیر و کشورهای نفت خیز و اروپا است. و نیز، بیشتر از قدرت نظامی و توان اقتصادی، امریکا کشوری شمرده می‌شد که «بهترین شیوۀ زندگی» را دارد. ترامپ، مردی که در هر سه دقیقه و چند ثانیه یک دروغ می‌گوید و دغلکار است و زنان را شیء جنسی می‌ انگارد و...، بنفسه می‌گوید، هم لیبرالیسم، و هم محافظه‌کاریِ امریکا، و هم الگوی «امریکایی آزادمنش» که توکویل وصف می‌ کرد، ورشکسته‌ اند.

**در حقیقت، اوباما را دو مجلس امریکا، با اکثریت جمهوری‌ خواه، از اجرای برنامه‌ اش ناتوان گرداند. گفته می‌شود او به اجرای بیشتر از ۳۰ درصد برنامۀ خویش موفق نشده‌ است. بنابراین، جامعۀ امریکا سامانۀ سیاسی موجود را ناکارآمد می‌ یابد و از فلجی که دولتش دارد بدان گرفتار می‌شود، وحشت می‌کند. و ترامپ همین ناکارآمدی و فلج و ترس از آنرا، دستمایه کرد و وعده داد که بمحض انتخاب شدن به واشنگتن می‌ رود و آن شهر را از فساد پاک می‌کند.**

**از دید جهان بیرون از امریکا نیز، انتخابات، همه گویای انحطاط، و گویای آن‌ است که امریکا سقوط کرده‌ است. امریکاییان خود نیز درخواهند یافت که خلاء توانایی‌ های از دست رفته‌ را قدرت نمی‌ تواند پر کند. تنها کاری که می‌ تواند و می‌کند، شتاب بخشیدن به روند ناتوان گشتن‌ ها است:**

**❋ آیا امریکاییان میان دو اندیشۀ راهنما و دو آرمان‌ شهر انتخاب کرده‌‌اند؟:**

     تافلر، متفکر امریکایی، که اخیراً چشم از جهان فرو بست، در کتاب «شوک آینده» نسبت به نبود آرمان‌ شهر هشدار می‌دهد و متفکران را به اندیشیدن به آرمان‌ شهر و پیشنهاد کردن آرمان‌ شهرها فرا می‌ خواند، تا مگر به یمن نقدها، جامعه‌ ها آرمان‌ شهرِ بایسته را بجویند. اما به جامعۀ امریکایی، این و آن آرمان‌ شهر پیشنهاد نشدند. هیچ ‌یک از دو نامزد نیز، آرمان‌ شهری را پیشنهاد نکردند. **«بازسازی عظمت امریکا»، گذشته‌ گرایی است و از این نظر، دونالد ترامپ به سلفیست ها می‌ ماند که از وضعیت موجود وحشت دارند و از یافتن راهکار ناتوانند، و فکر و عمل به مجازی می‌ سپرند، که «گذشتۀ با عظمت» و حقیقت، گمانش می‌ برند.**

    آرمان‌ شهر به کنار، دو نامزد، آینده‌ ای را نیز پیشنهاد نکردند. همچون دو فن‌ سالار، برای مسائل انبوه شدۀ زمان حال، این و آن مجموعه راه‌حل‌ ها را پیشنهاد کردند. طرفه اینکه بن‌ مایۀ راه‌ حل‌ های دو طرف نیز قدرت بود. هیلاری کلینتون باید می‌ دانست که وقتی با رقیبی چون دونالد ترامپ، بر سر بکار بردن قدرت برای حل مشکل‌ ها مسابقه می‌دهد، بسود رقیب خود تبلیغ می‌کند. بخصوص که او زن است و جامعۀ امریکایی برای اولین بار باید به یک زن رأی می‌ داد. او نمی‌ باید خود را یک نامزد «جنگ  طلب» معرفی می‌ کرد، و کرد.

    اما اگر دو نامزد از گشودن فضای باز بروی شهروندان امریکا ناتوان شدند و آرمان‌ شهر به کنار، از پیشنهاد آینده، ولو نزدیک هم ناتوان گشتند، بدین‌خاطر بود که به قول فولر، متفکر امریکایی، اندیشه‌ های راهنمای موجود به بن‌ بست رسیده‌ اند، و به قول ادگار مورن، متفکر فرانسوی، غرب از اندیشیدن و ارائۀ اندیشۀ راهنما ناتوان گشته‌ است. بر قول این دو، باید افزود که سرمایه‌ داری، بمثابۀ استبداد فراگیر، دیگر در وضعیت اواخر قرن نوزدهم و قرن بیستم تا دهۀ هشتاد نیست. وعدۀ جامعه‌ های برخوردار از وفور که اندیشه‌ های راهنمای توجیه‌ گر سرمایه‌داری و نیز اندیشه‌ های راهنمای منقّد و ضد آن، می‌ دادند، نه تنها تحقق نیافت، بلکه وارونۀ آن وعده واقعیت جست. واپسین وعده که «جهانی شدن» اقتصاد بود نیز، کاسته شدن روزافزون از منابع موجود در طبیعت و افزایش بازهم روزافزون آلودگی محیط زیست و برهم افزودن نابرابری‌ ها در سطح هر کشور و در سطح جهان و فراگیر شدن خشونت‌ هایی که فرآوردۀ تبعیض‌ ها و ضدیت‌ های نژادی و ملی و قومی و جنسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی هستند، ازکار درآمد. غرب، وحشت زده، ناظرِ سر برآوردنِ آسیا و وامدار آسیا شد. در مدار بستۀ مادی ↔ مادی جز این نیز ممکن نبود.

**تحلیل‌ گران امریکایی و اروپایی، در مقام تحلیلِ پیروزیِ دونالد ترامپ، به این واقعیت پرداختند که این حزب جمهوریخواه بود که، آرام آرام، ترس‌ ها را القاء کرد و چاشنی‌ های قدرت را بمثابۀ راهکار، افزایش داد: با توسل به این و آن ضدیت، به خود هویت بخشید، درختِ بد سرشتی را ببار نشاند و ترامپ، میوۀ این درخت است.** بر واقعیتی که تحلیل‌ گران می‌گویند، این واقعیت را نیز باید افزود که حزب رقیب نیز نکوشید از آن مدار برون آید. بلکه بر آن شد که رأی دهندگان جمهوری‌ خواه را به خود جلب کند. غافل از اینکه آب به آسیاب ترامپ می‌ ریزد. ترامپ منتخب وحشتِ مردمی است که فکر از دست دادن موقعیت امریکا و «امتیاز» های خویش و بدتر شدن آینده از حال، آنها را گرفتار ترس شدید می‌کند و **گمان می‌ برند ملی‌ گراییِ بریده از معنویت و بریده از شناسایی حق همۀ جامعه‌ ها بر زیست در استقلال و آزادی و درون مرزها، بنا گذاشتن بر تفوق‌ های نژادی و اقتصادی و فرهنگی، و...، عظمت از دست رفته را به امریکا باز می‌ گرداند.** همین فکر خطا، رأی دهندگانِ انگلیسی را بر آن داشت که به جدایی از اروپا رأی بدهند. رأی انگلیسی‌ ها، امپراطوری مرده را زنده نمی‌کند، و رأیِ امریکاییان هم به انحطاط، شتاب می‌ بخشد. دوران وحشت، سرانجام به دورانِ تسلیم شدن به واقعیت می‌ انجامد.

    راستی این ‌است که گرایش به راست و راست افراطی، خاصِ امریکا نیست، در اروپا نیز، همین واقعیت مشاهده می‌شود: گرایش راست، محروم از اندیشۀ راهنما، در مقامِ مقابله با چپ، به تصورِ از آنِ خود کردن زمینِ راست افراطی، ضدمداری و «آمریت» را روش می‌کند که حاصل آن، قوت گرفتن راست افراطی است. اما گرایش راست، تنها نیست، گرایش چپ نیز، ناتوان از گشودن چشم انداز بروی جامعه، جستجویِ اندیشۀ راهنما را از دست فروهشته و در مقام فن‌ سالار، مجری روش‌ هایِ راست شده‌ است.

**بدین‌ سان، غربی که زمانی خود را آرمان‌ شهر بشریت می‌ خواند و هگل آن را سرای «ایده» توصیف می‌ کرد، اینک، درمانده، خویشتن را  به ضدگرایی و آمریت می‌ سپارد. از اینرو، هشدار بنی‌ صدر، نه تنها به ایرانیان، که به جهانیان، در بارۀ اهمیت بیان استقلال و آزادی بمثابۀ اندیشه راهنما، امروز دیگر انذار است. چرا که درنگ در گشودن مدار بستۀ مادی ↔ مادی و یافتن مدار باز مادی ↔ معنوی، به یمن پذیرفتن و بکاربردن اندیشۀ راهنمایی که بیان استقلال و آزادی است، بیرون آوردنِ جهان را از کامِ آتشِ خشونت‌ ها، ناممکن می‌ گرداند.**

**❋ اثرات پیروزی ترامپ و اکثریت حزب جمهوریخواه در دو مجلس امریکا:**

     در آنچه به کشورهای صنعتی اروپایی و آسیایی مربوط می‌شود، وارد نمی‌ شویم. ناظران و مفسران و تحلیل‌ گران غرب و شرق بدین کار مشغولند. در ارزیابی، به اثر این انتخاب بر ایران و منطقه بسنده می‌کنیم:

☚ دونالد ترامپ گفته‌ است قرارداد وین را کاغذ پاره می‌کند. گرچه خامنه‌ای و شاخه تبلیغاتیش به سود ترامپ تبلیغ کردند و کیهان شریعتمداری می‌ تواند بخود ببالد که درست گفته بود که امریکاییان به هیلاری کلینتون رأی نمی‌دهند، اما،

۱. رژیمی که بیرون را بر درون کشور حاکم کرده، و با سانسور بیان استقلال و آزادی، خلائی را بوجود آورده ‌است که زور و «طرز فکر» توجیه‌گرِ قدرتمداریِ رقیب، آنرا پر می‌کند، اینک با «دشمنی» روبرو است که ولو «دشمن»، «دشمن» گفتن را بر او آسان می‌کند، ولو رژیم ولایت مطلقه فقیه با جمهوری‌ خواه‌ها بود که رویۀ ستیز در علن و سازش در خفا را باب کرد، و ولو در «بیت رهبری» هستند کسانی که می‌‌پندارند ترامپ قرارداد وین را پاره می‌کند و به آنها فرصت می‌‌دهد وجود دشمن را وسیله تشدید استبداد و رانت خواری کنند، اما اینک سر و کارش با ترامپ است و ضدیت‌ها، از جمله با رژیم حاکم بر ایران که ابراز کرده ‌است. بنابراین، باید انتظار داشت که فشار بر ایران را افزایش دهد و بهایی که جمهور مردم وطن ما ناگزیر از پرداختن آن شوند، سنگین‌ تر بگردد. **با یک تفاوت، و آن اینکه بخاطر ابراز ضدیت ترامپ با اروپا، او همانند اوباما، نمی‌ تواند اروپا را با خود متحد کند. بنابراین، بر فرض که بتواند قرارداد وین را پاره کند، به برقرار کردن مجدد تحریم‌ ها توسط شورای امنیت و اروپا توانا نمی‌شود. در عوض، رژیم ولایت مطلقۀ فقیه ناچار است قرارداد وین را که برجام می‌خواند، به چنگ و دندان گیرد تا که از دستش بدر نیاورند و دست‌ آویزی نسازند که ترامپ را از  اروپا و روسیه و چین بی‌نیاز کند. چراکه بنابر قطعنامۀ شورای امنیت، هرگاه «ایران» به تعهد خود عمل نکند، قطعنامه‌های صادره و تحریم‌های مقرر، خود به خود برقرار می‌شوند.**

**تاریخ ایران می‌گوید که ایرانیان یابندۀ موازنه عدمی بوده‌اند. به یمن موازنۀ عدمی، توانمندی اقتصادی و اجتماعی (انسجام ملی) و فرهنگی (شناسایی حقوق یکدیگر و بنا گذاشتن بر توانایی و دیگر ویژگی‌ های ایرانیت)، بنابراین، توانایی سیاسی (منصرف کردن بیگانگان از تعرض به ایران)، اثر گذاری انیران را در ایران به صفر می‌ رسانند. چند نوبت، قشرهای حاکم برای حفظ موقعیت خویش، مبانیِ مقاومت درون در برابر بیرون را از میان برده‌ اند. نتیجه این می‌شد که ایران نمی‌توانست در برابر مهاجمان مقاومت کند و چند بار نزدیک می‌شد تا حیات ملی را از دست بدهد. هم اکنون نیز، رژیم ولایت مطلقۀ فقیه برای ادامۀ سلطۀ جبارانۀ خویش بر مردم ایران، مبانی مقاومت درون در برابر بیرون را از میان برده‌است. بدین‌ خاطر است که ایران در برابر انیران ناتوان است و نگران سرنوشت خویش در دورانِ ریاست جمهوریِ ترامپ.**

☚ در آنچه به خاورمیانه مربوط می‌شود، ترامپ هرگاه بخواهد به آنچه گفته است جامۀ عمل بپوشاند، با نتان یاهو دمسازی کامل پیدا می‌کند. او گفته است عربستان و کشورهای نفت خیز دیگر باید مزد حمایتِ نظامی امریکا از خود را بپردازند. هرگاه آنان هزینه‌ های نظامی امریکا را در منطقه بپردازند– همان‌ روش که بوش (پدر) بهنگام حمله به کویت بکار برد-، امریکا حامی اتحاد اسرائیل و دولت سعودی و شیخ نشین‌ ها می‌شود، و این اتحاد است که دست بالا را پیدا می‌کند. بدیهی است مواضعی که در جریان انتخابات اتخاذ می‌ شوند، سیاست‌هایی نمی‌ شوند که منتخبان اتخاذ می‌کنند و به اجرا می‌ گذارند. باوجود این، تغییر نزدیک به صد درصدی لازم است تا که سیاستی ضد مواضع ترامپ در انتخابات، اتخاذ و به اجرا گذاشته شود.

☚ در آنچه به جنگ‌ های منطقه، عراق و سوریه و یمن و افغانستان، مربوط می‌شود، دولت‌ های منطقه که خود آتش بیار این جنگ‌ ها بوده‌ اند و دوران ریاست جمهوری اوباما را برای پشت کردن به جنگ و روی آوردن به رشد، مغتنم نشمرده‌ اند، اینک بر سر دو راهی قرار می‌گیرند: همسازی با یکدیگر برای پایان بخشیدن به جنگ‌ ها، و یا استفاده از موقعیت جدید برای تشدید جنگ‌ ها. راه‌کار دوم، موجب تشدید عوارضِ کنونی جنگ‌ ها، بخصوص دو عارضه، یکی تروریسم، و دیگری برانگیخته شدن سیل‌ های مهاجرت خواهند شد.

**❋ راهکار پیشاروی ایران و بسا جهان:**

     انتخاب دونالد ترامپ به ریاست جمهوری امریکا را زمین لرزه و «انقلاب» خوانده‌ اند. بدین‌ خاطر که رأی دهندگان به او، به تغییر بنیادی رأی داده‌ اند. ولو ندانسته‌ اند که رأی به تشدید قدرتمداری، نه تغییر بنیادی، که تشدید انحطاط ببار می‌ آورد. روشنفکران امریکایی هم می‌گویند، نه از حملۀ نظامی به امریکا، و نه از کودتای نظامی در امریکا می‌ ترسند. ترس آنها از جهل مردم امریکا است. زیرا با وجود گسترشِ جهل، دموکراسی، قالبی میان تهی می‌شود. اما

۱. فراگیر شدن جهل در امریکا یعنی چه؟ یعنی نبود اندیشۀ راهنمایی که بیان استقلال و آزادی باشد. خلاء این اندیشه‌ است که آنرا «ایسم‌» هایی پر می‌کنند که بن‌ مایۀ آنها قدرت (= ترکیب نیروهای محرکه با زور) است. مذهبی که باید مانع از بسته شدن مدار اندیشه و عمل انسان‌ ها می‌شد، خود در بنیادگرایی («فوندامنتالیسم»، fondamentalisme) و «انتگریسم» (intégrisme)، از خود بیگانه و مروج جنگ می‌شود. مرام‌ های چپ و راست نیز گرفتارِ استحاله در ایسم‌ هایِ قدرت محور می‌ گردند.

    بدین‌ قرار، رها کردن اکثریت بزرگ از جهل، در واقع، رها کردن او از این «ایسم»‌ ها و فراخواندنش به بیانِ استقلال و آزادی است. آنچه در ایران می‌ گذرد، و آنچه در منطقۀ خاورِ نزدیک می‌ گذرد، و آنچه در غرب و شرق می‌ گذرد، می‌گویند فردا دیر است. هم امروز باید سلاح ضدیت و ستیز با دین و مرام را زمین گذاشت. به نقد دین و مرام با هدف بازیافتن بیان استقلال و آزادی روی آورد و در همه جا. اکثریت بزرگ را در این نقد و در بازیافت بیانِ استقلال و آزادی باید شرکت داد. ایران می‌ تواند نقش پیشگام را برعهده بگیرد، چرا که به یمنِ نقد و بازیافتِ بیان استقلال و آزادی بود که انقلابی روی داد که در آن، گل بر گلوله پیروز شد. هرگاه ولایتِ مطلقۀ فقیه را واپسین مقاومتِ ساختارِ استبدادی و قدرتمداریِ کور بشناسیم، و درهمش بشکنیم، این ایران است که افق جدید را به روی انسانیت می‌ گشاید.

**زنهار! ناتوانی بر ناتوانی افزودن در درون، ایران را بیش از پیش بازیچۀ بیرون می‌کند و حیات ملی اش را به خطر جدی می‌اندازد. جهل‌ زدایی راهکاری جز شناسایی پنج دسته حقوق، حقوق انسان و حقوق شهروندی و حقوق ملی و حقوق ایران بمثابۀ عضو جامعۀ جهانی و حقوق طبیعت و جانداران ندارد. نه تنها این حقوق را باید بازشناخت، بلکه باید آنها را بعمل درآورد. دانش و فن را نه جانشین ایرانیان، که در اختیار آنها باید گذاشت. از رابطه‌ های قوا باید کاست و بر رابطه‌ های حق با حق افزود. وجدان تاریخیِ ایرانیان باید به آنها بگوید که سوختن زمین‌ ها و بیابان سازی برای ممانعت از هجوم بیگانگان، ایران را ناتوان کرد. اما در رژیم ولایت فقیه بیابان گرداندن ایران، محضِ جلوگیری از هجوم بیگانگان نیست، بلکه بخاطرِ ناتوان کردنِ مطلق ایرانیان پیشاروی قدرت‌ های بیگانه‌ است. پس ایرانیان، حق طبیعت را باید بجا آورند و پیش از آنکه کار از کار بگذرد، هر مقدار از این سرزمین را که ممکن باشد، باید از کامِ بیابان، بیرون کشند. دیگر جامعه‌ها نیز این راهکار را باید درپیش گیرند.**

۲. در آنچه به جهل بلحاظ علم و فن مربوط می‌شود، نیز، جهلِ اکثریت، فرآوردۀ تمرکز دانش و فن نزد اقلیت بسیار کوچک است. و این سرمایه‌ داری است که این دو را در رقیب تراشیدن برای انسان (آدمک‌ ها)، عاملِ گسترش جهل نزد اکثریتِ بزرگ می‌کند. راهکار این ‌است که انسان باید رشد کند، و نه سرمایه‌ سالاری. دانش و فن هستند که باید دستیار جمهور انسان‌ ها در رشد بگردند. راهِ ‌رشدِ دیگری بایسته است که بنی‌ صدر در کتاب‌ های عقل آزاد و رشد پیشنهاد می‌کند.

۳. وقتی قدرت، محور و مدار می‌شود، دموکراسی بر اصل انتخاب، سمت و سوی دموکراسی شورایی را در پیش نمی‌گیرد. جهتِ سپردنِ زندگی به قدرتِ زندگی سوز را در پیش می‌گیرد. باوجود تجربۀ نازیسم و فاشیسم و استالینیسم، غرب حاضر نشد سلطه‌ گری را رها کند. گذاشت سرمایه‌ داری استبداد فراگیر خویش را بر زندگی جهانیان برقرار کند.

**جامعه‌ های امروز نیازمند بدیل هستند. بدیلی که تجسم بیان استقلال و آزادی باشد و جامعۀ آرمانی را در وجودِ خود، حل کند. انتخابات امریکا و نیز اروپا– از کشورهای شرق که مپرس- می‌گوید فقدان چنین بدیلی تا کجا خطرناک است.**

    در برابر فرو رفتن جهان در ظلمات جهل و قدرت محوری و قدرت مداری، جهان نیازمند نقد دموکراسی به قصد تعمیم آن در هر جامعه و در سطح جهان است. جهان نیازمند راهکارهایی است که رشد انسان را جانشین تمرکز و بزرگ شدن سرمایه بمثابۀ قدرت در سطح جهان بگرداند. چنانکه مردمِ هر کشور و در هر کشور، هر منطقۀ آن، توان رشد در استقلال و آزادی را بیابند.

    تحقیق‌ها که در این زمینه‌ها انجام می‌گیرند، بیش از آنچه در تصور گنجد، مفیدند. بدین‌ خاطر است که سانسور می‌ شوند.

# [**وضعیت سنجی یکصد و بیست و چهارم:**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/21949-2016-11-17-10-11-18.html)

# **رژیم ولایت فقیه مقاومت ایران را در برابر انیران از میان برد و می‌برد/ فرار مغزها**

27 آبان 1395 برابر 17 نوامبر 2016

**٭ ركوردهای جهانیِ ايران:**

     چندی پيش مجدداً نام ايران در رتبه‌ بندی جهانی کشورهایی که محل پولشویی هستند و خود پولشویی می‌کنند، بمیان آمد. معلوم شد که ایران از کشورهایی چون افغانستان و تاجیکستان نیز پیشی گرفته و مقام اول در جهان را از آن خود کرده ‌است. به گزارش خبرگزاری تسنیم،  به نقل از وال استریت ژورنال، ایران برای سومین سال متوالی از نظر شاخص بازل، که یک شاخص سالیانه در زمینۀ ارزیابی عملکرد کشورها در زمینه ریسک پولشویی است، جایگاه نخست خود را حفظ کرده‌ است.

    از نظر شاخص بازل، کشورهایی که بالاترین ریسک پولشویی در آنها وجود دارد، عبارتند از: ایران، افغانستان، تاجیکستان، گینه بیسائو، مالی، کامبوج، موزامبیک، اوگاندا، سوازیلند و میانمار. کشور فنلاند در این رتبه بندی، کم ریسک ترین کشور از نظر پولشویی شناخته شده و کشورهای لیتوانی و استونی در رتبه های دوم و سوم جای گرفته‌ اند. بعد از این ۳ کشور، کشورهای بلغارستان، نیوزیلند، اسلونی، دانمارک، مجارستان، کرواسی و جامائیکا جای گرفته‌ اند.

    با كسب مقام اول برای سومين سال پی در پی، رژیم ولایت فقیه توانست نشان دهد چه بر سر یک کشور می‌آید که افرادی چون خمينی و خامنه‌ای، هوس سلطنت‌ کردن می‌کنند و همانند سلطان‌ های نادان، نادانی‌ های خویش را با زور جبران می‌کنند و خیانت و جنایت و فساد را فراگیر می‌کنند.

  اما ایرانیان نیز در مقام اول شدن کشورشان بی‌ نقش نیستند. از جمله بدین‌ خاطر که وقتی حجة‌ الاسلام عليرضا پناهيان، همان شيخ عليرضای معروف به عليرضا مارمولك، در كليپی كه بر روی شبكه‌ های اجتماعی منتشر شده است، دروغ ساخت خود را (خداوند به هنگام جشن بعثت حضرت محمد به او بشارت آمدنِ امام خمينی را می دهد) مطرح کرد، سكوت می‌کنند و می خندند. در برابر فسادهای بزرگ سکوت می‌کنند. برخیانت‌ ها و جنایت‌ ها چشم می‌ بندند. تنها کاری که می‌کنند، فراهم کردن اسباب فرار مغزها از کشور است. با این فرار، مقاومت ایران در برابر فشار انیران از میان می‌ رود.

    می‌گويند و راست می‌گویند که حكومت‌های توتاليتار، رهبران و حاكمان مستبد در گرفتار بلاها کردن کشور، بدتر از دشمن هستند. غیر از اینکه اگر سلطنت‌ های استبدادی در انحطاط مقاومت کشور را به تحلیل نمی‌بردند، اسكندر و اعراب و مغول یارای حمله به ایران را به خود نمی‌ دادند، حملۀ اسکندر به كشور زرخيز ما به اندازۀ استبداد ولایت فقیه صدمه وارد نکرد. حملۀ مغول، در بخش‌ هایی از کشور که محل تاخت و تاز و کشتن و بردن و سوختن مغول شدند، با استبداد ولایت مطلقۀ فقیه قابل مقایسه است.

    در پی سقوط رژیم شاه، «روحانیان» قدرت طلب، چون دانش ادارۀ کشور را نداشتند و می‌ خواستند مقامات دولت و دستگاه اداری را از آن خود کنند، زندان‌ های شاه را نه تنها نگاه داشتند، بلکه بر آنها افزودند و بساط اعدام و ترور را گستردند و موج ها‌ی مهاجرت مغزها را از کشور برانگیختند. خمینی نیز گفت: به جهنم که می‌ روند!

    اندازۀ نادانی و دروغ‌ های ابلهانه سازی و دروغ‌ ها و خرافه‌ ها که ساخته و منتشر می‌ شوند، خود گویای چرایی باز گذاشتن دروازه‌ های کشور به روی مهاجرت مداوم استعدادهای کشور است. برای مثال، يكی از مبلغان خامنه‌ای بنابر كليپ موجود، مدعی است كه يك ميليون از مردم سياه پوست امريكایی در تظاهراتی در برابر مسئولين امريكا گفته‌ اند حكومتی همچون ايران می خواهند و مسئولان امريكایی آنها را به گلوله بسته‌ و كشته‌ اند و خبر آن را مخفي كرده‌ اند. سازندۀ دروغ از کجا می‌ دانست که ترامپ رئیس جمهوری امریکا می‌شود! دروغ ساز اول خامنه‌ای است. او بر پایۀ اطلاعات نادرستی كه آقا مجتبی و آقا مصطفی و نيز برادران حسن و علی و مهدی طائب و برادران سعيد و وحيد حقانيان، به او می‌دهند، به اين نتيجه رسيده ‌است كه ايران در ده سال گذشته صدها برابر رشد داشته ‌است. در خاطرات علم آمده‌ است که روزی شاه به او می‌گوید: رشد اقتصاد ایران به ۳۰ درصد رسیده‌ است و علم دروغ بزرگ را نصف می‌کند و می‌گوید: اگر ۱۵در صد  هم رشد کرده باشد، بی‌ نظیر است! هم در دورۀ شاه، و هم در دورۀ خامنه‌ای که پا جای پای شاه سابق می‌ گذارد، این سرمایه‌ ها و استعدادها و دیگر نیروهای محرکه اند که صدورشان از کشور بزرگ و بزرگ‌ تر می‌شود.

    برای آگاهی از بلایی كه بر سر ايران آمده‌ است، در آمار زیر تأمل کنیم:

**❋ فرار مغزها و فرارهای دیگرِ نیروهای محرکه:**

☚ سازمان ملل در گزارش سال ۲۰۰۹  خود اعلام کرده‌ است که به لحاظ مهاجرت نخبگان، در میان ۹۱  کشور در حال توسعه یا توسعه نیافتۀ جهان، ایران مقام نخست را داراست. ولایت مطلقۀ خمینی و خامنه‌ای اين مقام را برای ايران کسب کرده‌ اند.

☚ طبق آمار صندوق بین‌ المللی پول هم اکنون بیش از ۲۵۰ هزار مهندس و پزشک ایرانی در خارج از ایران زندگی می‌کنند و بیش از ۱۷۰ هزار ایرانی با تحصیلات عالیه در آمریکا زندگی می‌کنند.

☚ طبق آمار رسمی ادارۀ گذرنامه، در سال ۸۷، روزانه ۱۵ کارشناس ارشد!، ۳ دکترا! و سالانه ۵۴۷۵ نفر لیسانسیه از کشور مهاجرت کرده اند که می‌شود مهاجرت جمعی بیش از ۱۲ هزار نفر در آن سال.

    احتمالاً خامنه‌ای را از اين مطلع نمی‌کنند. پدر عروس او، همانند شاه گفت: خوب بروند، كشور به اين افراد احتياج ندارد. چرا راه دور برويم؟ روح الله خمينی در بارۀ مهاجرت درس‌ خوانده‌ ها گفت:

    «... این دانشگاه رفته‌ها، اینها که همه‌اش دم از علم و تمدن غرب می‌ زنند، بگذارید بروند. ما این علم و دانش غرب را نمی‌خواهیم. اگر شما هم می‌دانید که اینجا جایتان نیست، فرار کنید. راهتان باز است».

    «...می‌گویند مغزها فرار کردند! بگذار فرار کنند. جهنم که فرار کردند این مغزها! مغزهای علمی نبودند این مغزها، مغزهای خیانتکار بودند، و الّا کسی از مملکت خودش فرار می‌کند به آمریکا؟! از مملکت خودش فرار می‌کند به انگلستان و زیرِ سایۀ انگلستان می‌خواهد زندگی بکند؟ پیوند می‌کند با بختیار و امثال بختیار که مملکت ما را به تباهی کشیدند؟ ... دیگر جای زندگی برای آنها نیست. ... ما هم یک مغزهایی داریم که با اینکه مغز علمی هستند، دارند به مردم کمک می‌کنند؛ دارند می‌روند دِرو می‌کنند. این مغزها را ما می‌خواهیم؛ ...

مغزهایی را می‌خواهیم که در عین حالی که دکتر است، ... مهندس است، می‌خواهیم در جهاد سازندگی و جهاد سازندگی را راه می‌اندازد. ... که از آمریکا پا می‌شود می‌آید اینجا می‌گوید من آمده‌‌ام برای کمک؛ نه پا بشود فرار کند از اینجا! ... من وقتی شما را، این چهره‌ های انسانی، نورانی، خدمتگزار را می‌‌بینم مباهات می‌کنم به اینکه مملکت ما این طور است ... خداوند این کوخ‌ نشین‌ها را برای ما حفظ کند؛ و خداوند این مسلمینی که تعهد دارند برای اسلام، ... خدمت دارند می‌کنند به اسلام، خداوند برای ما حفظ کند».

    آنهایی كه مد نظر خمينی بودند و تعريفشان كرد، همان برادران غيرتمند و حزب‌ اللهی بودند و هستند كه كشور را در طول سال ها چپو كرده‌ اند  و به قول سردار حسين كنعانی، از رهگذر خريد كارخانه‌ ها و شركت‌ ها، دارای اندوخته‌ ای معادل يك ميليون و چهار صد هزار ميليارد تومان شده‌ اند. سرمايه‌ ای بس هنگفت كه با آن هر بلایی بخواهند بر سر هر دولتی می‌ آورند. البته بسياری از اين دارایی ها از آن برادران غيرتمند حزب الله و آخوند‌های دزد و بی سواد و سرداران خروس صفت شده‌ اند. بعد از رفتن با صلاحیت ها،  به يمنِ حمايت خمينی و خامنه‌ای، صاحب اين همه دارایی شده‌ اند. در حالی كه بهنگام پیروزی انقلاب، در جيب‌ هايشان، از بی پولی، به قول سردار سعيد قاسمی، شپش‌ ها چهار قاپ بازی می‌ کردند.

☚ از نظر درآمد، ایرانیان مقیم آمریکا، در بین مهاجرین، از پر درآمد‌ترین گروه‌ ها هستند: ۳۰ درصد از این افراد در زمینۀ مدیریت و ۲۰ درصد در زمینۀ تکنیک‌ ها و امور دانشگاهی، مشغول به کار هستند. همینطور از صد هزار ایرانی در  آلمان، در سال های گذشته، مؤلفان ۲۰۰۰ جلد کتاب منتشر کرده اند. در حالیکه از ۲ میلیون ترک مهاجر به آلمان، مؤلفانی که پیدا شده‌ اند،  تنها ۱۰۰۰ جلد کتاب منتشر کرده‌ اند.

☚ بنیاد ملی نخبگان  ایران اعلام کرد که ۳۰۸ نفر از دارندگان مدال المپیاد و ۳۵۰ نفر از برترین‌ های آزمون سراسری از سال ۸۲ تا ۸۶، به خارج مهاجرت کرده‌ اند.

    لابد این مغزها هم بدرد ایران تحت استبداد خامنه‌ای نمی خوردند. در کشوری که احمدی‌ نژاد، و بی‌ کفایت‌ تر از او، و زور باوران نادان، به ضرب چماق، حکومت می‌کنند، چه نیاز به استعدادهای تحصیل کرده هست؟!

☚ طبق آمار منتشره از سوی سازمان ها و نهادهای دولتی مثل هفته نامۀ سازمان مدیریت و برنامه‌ ریزی، ۹۰ نفر از ۱۲۵ دانش آموزی که در ٣ سال گذشته در  المپیادهای جهانی رتبه کسب کرده‌ اند، هم اکنون در دانشگاه‌ های آمریکا تحصیل می‌کنند. بسیاری از آنان هرگز به ایران جهت زندگی دائم باز نمی‌ گردند.

☚ در سال ۲۰۱۰،  ۱۴۳۸ مبتکر و مبدع ایرانی نیز به امریکا مهاجرت نموده‌ اند که پس از کشورهای چین، هند، کره جنوبی، ژاپن و استرالیا، بزرگترین کوچ مهاجرت نخبگان به این کشور در آسیا و اقیانوسیه بوده‌ است. دردناکتر آنکه این تعداد در دوره زمانی ۲۰۰۰-۱۹۹۰ در حدود ۲۳۳ نفر اعلام شده است.

☚ صندوق بین‌ المللی پول برآورد کرده ‌است که بابت مهاجرت استعدادها، ایران سالانه ۵۰ میلیارد دلار زیان می‌کند. اما امر واقعی که بسیاری از این مطالعات از آن غافل بوده‌ اند، تأثیرگذاری این استعدادها بر رشد فرهنگ و رشد دانش و فن و ایجاد اقتصاد تولید محور و رشد این اقتصاد، بنابراین، استقلال ایران و بی‌ اثر شدن فشار قدرت های سلطه‌ گر بر ایران است.

    ارقام زیر، کشورهای برانگیزندۀ استعدادها به مهاجرت، و کشورهای مهاجر پذیر جهان در دوره زمانی سال‌ های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ را نشان می‌دهند. به استثنای دو کشور چین و هند، اغلب کشورهای فراری دهنده استعدادها، «رشد نیافته»، و کشورهای مهاجر پذیر جهان، کشورهای «رشد یافته» هستند. اما مهاجرت استعدادها از این کشور «رشد یافته» به آن کشور نیز بسیار است:

● در این میان، وضعیت ایالات متحده امریکا نیز متفاوت از سایرین است. زیرا میزان پذیرش استعدادها به این کشور (در حدود ۱۹۵ هزار نفر) بسیار بیشتر از خروج نخبگان و مبتکرین از این کشور (در حدود ۱۱ هزار و ۱۰۰ نفر) بوده‌ اند.

● بازندگان: از ۱۰ کشور جهان، بیشترین استعدادها مهاجرت گزیده‌ اند. این مهاجرانِ مبتکر و مخترع، در کشورهای میزبان ابداع‌ ها و اختراع‌ های خود را به ثبت داده‌ اند. تمامی ۱۰ کشوری که در این رده‌ بندی جای گرفته‌اند، کشورهای کمتر توسعه یافته و در حال توسعه می‌ باشند.

**در این رده‌ بندی نیز، ایران جایگاه چهارم را دارد و نرخ مهاجرت از ایران نشان می‌دهد که در سال‌ های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰، بیش از ۹۶ درصد ابداعات ایرانیان، در کشورهای مقصد به ثبت رسیده‌ اند. این نرخ، اندازۀ محرومیت قطعی ایران از استعدادهای خویش و کاهش توان مقاومت ایران را در برابر انیران، بدست می‌دهد. بنابراین، ترساندن مردم ایران از تبدیل شدن به افغانستان و عراق، ترساندن به دروغ است. چرا که ایران وضعیتی بهتر از وضعیت کشورهای قحطی زده و جنگ زده، ندارد.**

 ● چین علیرغم اینکه بیشترین تعداد استعداد را روانۀ کشورهای دیگر جهان کرده ‌است، اما نرخ مهاجرت نخبگان از این کشور، کمتر از ۱۷ درصد بوده ‌است. به سخن دیگر، استعدادهای چینی در کشور خود مشغول فعالیت بوده‌ اند. این نرخ برای هند، ۴۸ درصد، برای روسیه ۲۵ درصد و برای اسرائیل ۸ درصد بوده ‌است.

    بر خلاف این ادعا که فرار مغزها و نخبگان از کشورها، نه فرار، که «گردش مغزها» است، رقم‌ ها می‌گویند، صریح و شفاف، که گردش مغزها در بارۀ کشورهای «توسعه یافته»، به زحمت صادق است. چراکه همین کشورها نیز در موقعیت برابر نیستند. کشورهای در موقعیت زیر سلطه و اغلب استبداد زده، بیشترین زیان را از فرار مغزها کرده‌ اند و می‌کنند.

**☚ رده‎‌ بندی کشورها بلحاظ ابتکار و خلاقیت:**

    در ارديبهشت سال ۹۵، آماری به اين شكل منتشر شد: گزارش جامع شاخص (اندیس) جهانی ابتکار و خلاقیت که شامل رتبه بندی مفصل ۱۴۱ کشور جهان در زمینه‌ های خلاقیت و ابتکار  است. **هرچند در گزارش جدید، جایگاه ایران حاکی از رشد است، اما همچنان با رتبۀ ۱۰۶ در میان ۱۴۱ کشور و رتبۀ چهارم در منطقه، یکی  از ضعیف‌ ترین کشورهای جهان در این رتبه بندی است.**

    کشورهای سوئیس، انگلستان (بریتانیا) سوئد، هلند و ایالات متحده به ترتیب در صدر جدول رتبه بندی امسال قرار گرفته‌ اند. در سوی دیگر و در پایان این جدول رتبه بندی نیز به ترتیب کشورهای سودان، توگو، گینه، میانمار و یمن قرار گرفته‌ اند.

**آمار فوق نشان می دهد میزان ابتکار و ابداع و خلق، به میزانی بیشتر از میزان مهاجرت استعدادها، کاهش می‌ پذیرد.**

☚ کوچ جوانان ایرانی برای ادامه تحصیل به خارج از کشور، آنها را درختی تنومند گردانده‌ است که میوۀ آنرا کشورهای مهاجرپذیر می‌ چینند. بیهوده نیست که نخست وزير كانادا به صراحت می‌گوید: **دولت ايران ما را ۲۵ سال! پيشرفت داد، چرا که زمینۀ مهاجرت هزاران متخصص ايرانی به اين كشور را فراهم کرد.** مهاجرت جوانان ایرانی به کشورهای خارجی حتی در گزارش‌ های صندوق بین‌ المللی پول هم جایگاه برتر پیدا کرده‌ است:

● دکتر اشرف بروجردی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در این باره به خبر آنلاین می گوید: **طبق آمار صندوق بين المللي پول در سال ۲۰۰۹ ايران به لحاظ مهاجرت نخبگان در ميان ۹۱ كشور در حال توسعه و توسعه نيافته، مقام اول را داشته است. طبق این آمار سالانه بين ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار ايرانی تحصيل كرده برای خروج از كشور اقدام می‌ كنند. تعدادی که با بررسی موردی برخی کشورهای مهاجر پذیر جوانان ایرانی همخوانی دارد؛ برای مثال در حال حاضر حدود ۱۴هزار دانشجوی ايرانی در كشور مالزی مشغول تحصيل هستند.**

    از سوی دیگر، نتايج بررسی سالانۀ نام نويسی‌ های بين‌ المللی دانشگاه‌ های آمريكا در سال تحصيلی ۲۰۱۱-۲۰۱۰ نشان داد كه ۵ هزار و ۶۲۶ ايرانی در حال تحصيل در اين كشور بوده و اين رقم نسبت به سال قبل، ۱۹ درصد افزايش را نشان می داد. در این رابطه می‌ توان به آمارهای داخلی نیز مراجعه کرد؛ بر اساس آمار مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۹، ۶۰ هزار نخبۀ ايرانی از ايران مهاجرت كرده‌ اند كه اغلب از المپيادهای علمی و يا جزو نفرات برتر كنكور و يا دانشگاه ها هستند. آمار و اطلاعات نشان می‌دهد که **اکنون ۲۵ درصد از ايرانيان تحصيل كرده، در كشورهای توسعه يافته زندگی می‌ كنند که از مجموع مهاجران حدود ۴۰ درصد را دختران و زنان تشكيل می‌دهند.**

☚ دکتر منیژه فیروزی مشاور کمیسیون اجتماعی مجلس دربارۀ خروج استعدادها از کشور به خبرآنلاین می‌گوید: بررسی نرخ بیکاری در کشور نشان می‌دهد که بیکاری در قشر تحصیل کرده بیش از قشر تحصیل نکرده‌ است و همچنین درآمد افراد تحصیل کرده به نسبت افراد تحصیل نکرده که جذب بازار واسطه گری و دلالی می‌ شوند، بسیار پایین است ... . اصطلاح پدیدۀ فرار مغزها یک اصطلاح قدیمی است، آنچه امروزه به واقع اتفاق می‌ افتد، فرار نیست، بلکه یک پدیدۀ فیزیکی بسیار ساده است. کالایی تولید می شود، اما ظرفیت نگهداری از آن وجود ندارد؛ افرادی با سختی پرورش پیدا می‌کنند و آماده می‌ شوند تا در فضایی خلاقانه مشغول به کار شوند، اما از آنجا که ظرفیت لازم برای بهره‌ وری از آنها وجود ندارد، این نیرو به سمت خارج رانده می‌شود. **این موقعیتِ فرار نیست، بلکه نوعی اخراج است.** صادرات مغزها نیز اصطلاح مناسبی نیست، وقتی کالایی صادر می‌شود، در ازای آن وجهی وارد می‌شود. اما در ازای خروج جوانان نه تنها چیزی به دست نمی‌ آوریم، بلکه هزینۀ سنگینی نیز پرداخت می‌کنیم.

**آنچه گوینده از آن غافل است، این‌ است که انسان کالا نیست. چون او است که تصمیم می‌گیرد وطنی را ترک گوید که در آن بار آمده، پس علاوه بر وجود نداشتن «ظرفیت لازم برای بهره‌ وری»، امکان ایجاد این ظرفیت نیز نیست. چرا که استبداد، بعلاوۀ نظام اجتماعی بیشتر بسته، برای اینکه برجا بمانند، نیروهای محرکه را تخریب می‌کنند. انسان، نیروی محرکه ساز است، تخریب او، یا ناگزیر کردنش به تبدیل شدن به عاملِ تخریب در نظام، و یا مجبور کردنش به ترک وطن است.**

☚ بنابر آمار رسمی در سال ۱۳۹۱، حدود ۱۵۰ هزار دانشجو تقاضای خروج از کشور را کرده‌ اند که بیشترشان دانشجوی دورۀ دکترا بوده‌ اند. خروج این شمار از دانشجویان، برابرِ برآوردِ صندوق بین‌ المللی پول، سالانه معادل ۵۰ میلیارد دلار خسارت به ایران وارد می‌کند. حال آنکه این زیان، بخشی از زیان، و بخشِ کوچک آن‌ است. همچنین ۶۴ درصد دانش‌ آموزان ایرانی مدال‌ آورِ المپیاد ،طی ۱۴ سال گذشته از ایران مهاجرت کرده‌ اند.

    هفته‌ نامۀ سازمان مدیریت و برنامه‌ ریزی ایران (سال ۱۳۹۱) نوشت: «از ۱۲۵ دانش‌ آموز ایرانی که ظرف ۳ سال گذشته در المپیادهای جهانی کسب رتبه کردند، ۹۰ نفر آن‌ ها هم اکنون در آمریکا مشغول تحصیل هستند. حمید گورائی، رئیسِ پژوهشکده رویان جهاد دانشگاهی نیز هشدار داد که دانشمندان رشتۀ سلول‌ های بنیادین ایران هر روز بیشتر از گذشته جذب کشورهای غربی و دیگر نقاط جهان می‌ شوند.»

☚ در اينجا به نظرات مهرداد بذرپاش، ماركوپلو كوچولوی دوران حاج محمود دروغگو، می پردازيم كه آن زمان مسئول جوانان بود و بعد به وزارت رسيد. او در مورد مهاجرتِ نخبگان می گويد: «در برخی از محافل از فرار مغزها در میان قشر جوان صحبت می‌شود که این امر اشتباه است و باید به جای فرار مغزها، واژۀ «هجرت فرهنگی - علمی!» را بکار ببریم. هجرت، برای معرفی افتخارات کشور به دنیا و کسب تجربه‌ های بسیار ارزشمند است و هم اکنون زمان تشکیلِ نهضت انتقال فرهنگ کشور! فرا رسیده‌ است، چرا که این امر مهجور مانده ‌است. اگر بتوانیم فرهنگ مترقی کشور را به خوبی انتقال دهیم، نصف راه را به سلامت پیموده‌ ایم.»

    وقتی در جامعه‌ ای كلیۀ مناصب و مقامات بلندپایه و حتی میان پایۀ كشور در اختيار افراد بی سواد و زورمدارِ ملقب به «مكتبی» سپرده می‌شود، به تدريج كشور مبتلا به كاهشِ سطح بینش و دانش می‌شود و فرار مغزها از چنین کشوری، «هجرت فرهنگی – علمی» نام می‌گیرد. ایرانِ امروز، مبتلا به بیماریِ توان‌ گیر است.

    وضعيتِ آب كشور و بیابان شدنش، وضعيت كانی كشور، وضعیت صنعتِ نفت کشور، وضعيت اقتصادی و فرهنگی و سياسی و اجتماعی و  علمی كشور، آسیب‌ ها و نابسامانی‌ های اجتماعی که از اندازه و مهار بیرون زده‌ است، می‌گویند ايرانِ سربلندِ دوران مرجع انقلاب، به كشوری تبديل شده‌است كه در رده‌ بندی‌های جهانی، در آخرين رده‌ها قرار گرفته ‌است و همچنان به قهقرا می‌ رود.

    بيابان و كوير شدن كشور از يك سو و تبديل جنگل‌ ها به سرزمين خشك و كاهشِ آب و خشك شدن درياچه‌ ها و رودها، به دليل سياست‌ های غلط صاحب مقاماتِ بی دانش و زورمدار و شرکت بخشی از مردم در این ویران‌ سازی، كار را به جایی رسانده كه هم اكنون همواره فرياد نابودی كشور از هر سو، حتی از دهان خامنه‌ای شنيده می شود .

    با نگاهی به سطح دانش و ميزان مهاجرت استعدادها از ايران، می توان برهم افزوده شدن مسئله‌ ها و مصيبت‌ ها در سال‌ های آينده را مشاهده کرد. نخستین برانگیزندۀ استعدادها به فرار، استبداد پهلوی‌ ها بود. آن زمان، یونسکو برآن شد که پدیدۀ فرار مغزها از کشورهای «رشد نیافته» و «درحال رشد» به کشورهای «رشد یافته» و عواملِ آن‌را مطالعه کند. انجام این مطالعه را به دکتر احسان نراقی سپرد. رژیم شاه ناگزیر شد کمبود پزشک را با پزشکان پاکستانی و هندی پر کند و اقتصاد و ارتش کشور را نیز به کارشناسان غرب، بیشتر امریکایی بسپرد. با انقلاب، استعدادها به ایران بازگشتند، اما بهار انقلاب ایران کوتاه شد و بازسازی کنندگان استبداد با پیش کشیدن شعارِ مکتبی بالاتر از متخصص، سیلِ مهاجرت را بر انگیختند.

    خمینی گفت اقتصاد مال خر است و ملاتاریا در تخریبِ اقتصاد کشور از هیچ کار فروگذار نکرد. با ایجاد مافیاها و به تصرف آنها در آمدن اقتصاد، رشدِ اقتصادی، جای به رشد فقر سپرد. اینک کار به جایی رسیده‌ است که وضعیتِ وخیم اقتصادی، ولايتِ فقيه مطلقۀ خامنه‌ای را به خطر انداخته ‌است. با این وجود، نه او، و نه مافیاهای نظامی – مالی، حاضر نیستند بعنوان مانع، کنار بروند و بگذارند، اگر هنوز ممکن باشد، استعدادهای برخوردار از استقلال و آزادی، اقتصاد تولید محور و رها از سرطانِ فساد و رانت خواری را باز بسازند.

# [**وضعیت سنجی یکصد و بیست و پنجم:**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/22042-2016-11-24-17-59-14.html)

# **فرار دهندگان مغزها کیانند؟**

## در نگارش این وضعیت سنجی پژوهشگری نیز شرکت دارد

4 آذر 1395 برابر 24 نوامبر 2016

**٭ عواملِ مؤثر در فراری شدنِ مغزها:**

    در كتابِ ایستاده بر آرمان چنین آمده ‌است: «رجایی و دولتش، همچنین با تقدیم و تصویب بودجه‌ ای که ۳۰۰ درصد كسری داشت، فریادهای بنی‌صدر  و عزت‌ الله سحابی را بلند کردند. پیش از انتخاب وزیران نیز شبى، اردبیلى و مهدوى كنى نزد آقای خمینى رفته و گفته بودند، هیأت وزیرانى كه آقاى رجائى می‌خواهد تشكیل دهد، "فاجعه" است. آقای خمینى گفته بود پیش بنى‌ صدر بروید و وزرا را معین كنید. بنی‌ صدر از این جلسه نقل می‌کند:

    «در جلسه، پیشنهاد شد آقاى دكتر رضا صدر [وزیر بازرگانیِ دولت موقت] چون خوب كار كرده است، وزیر بازرگانى بماند. آقاى رجائى مخالفت كرد و گفت: امام فرموده‌ اند مردم باید ریاضت بكشند و رضا صدر وقتى ایران در محاصرۀ اقتصادى بود، محاصره را شكسته و از هر جاى جهان توانسته كالا وارد كرده كه مردم در زحمت نمانند! آقاى مهدوى كنى فریاد زد: شما را نخست وزیر نكرده‌ اند که به مردم ریاضت بدهید».

    هر استبدادی، وقتی میل به ولایت مطلقه می‌کند، سفله‌ پرور می‌شود و پست‌ تر ها را در عالی‌ ترین مقام‌ ها قرار می‌دهد تا که حاضر باشند برای حفظ استبداد، از هیچ خیانت و جنایت و فسادی خودداری نکنند. و یک عاملِ فرار مغزها همین است. اگر هم به حکم ضرورت، تن به سپردن برخی مقام‌ ها به استعدادها بدهد، ساختار قدرت، آنها را از انجام کار بایسته باز می‌ دارد. ایران امروز در این وضعیت است.

☚ بنابر برآوردِ صندوق بین‌ المللی پول و بانک جهانی، در سال ۲۰۱۲، نرخِ خالص مهاجرت ایرانیان در میان ۱۹۳ كشور جهان، رتبۀ ۱۵ می باشد و امریكا رتبۀ ۱۹۳ را در اختیار دارد با بیش از ۵ میلیون مهاجر  ورودی، و ایران با ۳۰۰ هزار مهاجر خروجی كه ۱۵۰ هزار نفر از آنها از تحصیل كردگان و متخصصان می باشند. در بررسی های مرتبط با مهاجرت به برخی عوامل اینگونه اشاره شده است:

● وجود استبداد که بنفسه ضد رشد انسان است، از جمله، از راه واگذاری بسیاری از مشاغل به افراد فاقدِ صلاحیت و یا کم صلاحیت، استعدادها را فراری می‌دهد؛

● واگذاری مشاغل بر اساس رابطه، به سخن دیگر سلطۀ شبکه روابط شخصی قدرت بر دولت و اقتصاد و آموزش و پرورش؛

● نبودن کار برای تحصیل کرده‌ ها در رشتۀ تحصیلی آنها؛

● فقدان منزلت و استقلال و آزادیِ لازم برای تصدیِ یک شغل همراه با تشدید بی‌ ثباتیِ ناشی از گسترش آسیب های اجتماعی و تهدیدهای خارجی؛

● نازل بودن سطح دستمزدها؛

● تخریب اقتصاد تولید محور و گسترش اقتصاد مصرف و رانت محور؛

● دست‌ یابی به زندگی با کیفیت بهتر؛

● وجودِ فضای فرهنگی و سیاسی و اقتصادیِ بسته و فقدانِ امکانِ رشد؛

● خارج شدن از ساختار اجتماعی و احساس بیگانگی در جامعۀ خود؛

● وجود شبکۀ روابط شخصی قدرت که استعدادها را مزاحم خود می‌ شناسند و  فراری می‌دهد؛

● غلبۀ یأس بر امید و گریز از یأس. و

● نیازِ حیاتیِ استبدادِ حاکم به حذف نیروهای محرکه، بخصوص استعدادها. چرا که استعدادها، نیروی محرکه‌ ای هستند که نیروهای محرکۀ دیگر را نیز تولید می‌کنند. هرگاه این نیروهای محرکه بکار افتند، نظام اجتماعی را باز و بازتر می‌کنند و استبداد و شبکۀ روابط شخصی قدرت بی‌ محل می‌شود. بدین‌ خاطر است که صاحب امتیازها، همواره مانعِ باز و تحول‌ پذیر شدن نظام اجتماعی می‌ شوند و اینکار را از راه حذف نیروهای محرکه انجام می‌دهند.

**٭ عواقبِ فراری دادن مغزها:**

   عواملِ دوازده‌ گانۀ بالا، خود می‌گویند عواقب فراری دادن مغزها کدام هایند. باوجود این، این یادآوری ها بموقع هستند:

۱. فراری دادن مغزها، بنابر اینکه اقتصاد تولید محور بدانها نیاز دارد و هرگاه نباشند، فن‌ شناسان و کارگران ماهر اگرهم وجود داشته باشند، و حتی کارگران ساده، سرمایه و فن و دانش و مواد اولیه و کارفرمایی، بی‌ نقش می‌ شوند. ناگزیر، سرمایه همراه با استعدادها، می‌ گریزند. میدان برای اقتصاد مصرف محور و رانت‌ خواری و شغل‌ های کاذب، خالی می‌شود. و

۲. تضعیف و بسا تخریب اقتصادِ تولید محور، با از پا درآمدنِ دو بخش صنعت و کشاورزی، از پا در می‌آید. در نتیجه، بر شمار بیکاران افزوده می‌شود و روستاها رها می‌ شوند و بیابان گسترش می‌ یابد.

۳. فراری دادن مغزها و فرار کردن سرمایه و تشدید نیاز به صدورِ مواد اولیه و نفت و گاز، سبب وابستگیِ اقتصاد کشور به بودجۀ دولت و بودجۀ دولت به اقتصاد مسلط، می‌ گردد. در نتیجه، میزان بهره‌ کشی از منابعِ کشور و استخدامِ نیروهای محرکه در سود اقتصاد مسلط، دائم افزایش پیدا می‌کند.

۴. نیاز کشور به واردات که بخشی از آنها، بطور قاچاق وارد می‌ شوند، افزایش پیدا می‌کند.

۵. بنابر اینکه اقتصاد مصرف محور بیشترین فرصت ها را برای بزرگ‌ ترین رانت‌ ها فراهم می‌کند، اقلیتِ صاحب امتیازِ متکی به استبداد، ثروت های بزرگ می‌ اندوزند. در نتیجه، فسادها و نابرابری ها روزافزون می‌ گردند.

۶. نابسامانی‌ ها و آسیب ها، از رهگذرِ نقشِ روزافزون پیدا کردنِ اشکالِ خشونت در تنظیم رابطه‌ ها، فراگیر می‌ شوند.

۷. با از دست رفتنِ سرمایۀ انسانی (استعدادها که فراری داده می‌ شوند)، و عواقبِ بالا، سرمایۀ اجتماعی نیز کاهش می‌ پذیرد. سرمایۀ طبیعی نیز دچار خسران روزافزون می‌ گردد.

۸. کاهشِ استقلال و آزادی و برخوردار نشدنِ شهروندان از حقوق شهروندی، عوامل برانگیزندۀ استعدادها به فرار را اثر بخش تر می‌کنند.

۹. نظامِ اجتماعی نه تنها باز و توانا به جذب نیروهای محرکه نمی‌شود، بلکه بخاطر از دست دادن نیروهای محرکه، بطور روزافزون با خودانگیختگیِ انسان، بنابراین، ابتکار و ابداع و خلق، ناسازگار و با انحطاط سازگارتر می‌ گردد. و

۱۰. گرفتار شدن به بحران های داخلی و خارجی که استبداد و فرار نیروهای محرکه ببار می‌ آورند، و کاهش روزافزونِ توانِ مقاومتِ کشور در برابر فشار از بیرون، حاصلِ ۹ پی‌آمد فراری دادن استعدادها است.

     پی‌آمدهای بالا، همۀ پی‌آمدها نیستند، اما مهم‌ترین آنها هستند. ایران امروز، گرفتار این عواقب است.

**❋ فراری دهندگان مغزها کیانند؟:**

    دانستنی است که یكی از عنوان‌ ها که از سال ها قبل، «مكتبی ها» و «خودی‌ ها»، از هر قماش، پاسدار، چماقدار، «نماینده» مجلس، بسیجی، عمامه به سر و  و ...، به آن دل بسته‌ اند و در تلاش هستند تا آنرا بدست آورند، همانا عنوان دکترا و استادی دانشگاه است. این اصرار، هم بلحاظ حفظ موقعیت خود در سلسله مراتب است، و هم بخاطر ارتقاء در این سلسله مراتب، و هم پوشاندن فقدان دانش و استعداد برای تصدی مقامی است که غصب کرده‌ اند. در سال‌ هایِ اول انقلاب، برای آنکه با استعدادها و با دانش ها را برانند و جای آنها را بگیرند، داشتن تحصیل را جرم کردند. بخصوص اگر تحصیل در خارج از ایران انجام گرفته بود. جنگ مکتب با تخصص را راه‌ انداختند. ملاتاریا هم که سواد ادارۀ کشور را نداشت و تصدی مقام‌ های دولتی را مغایر بنای استبداد خود و سلطه بر دولت می‌ دانست، بی‌ سوادترها، اما مطیع ها را مقام بخشید. حزب توده نیز به بهشتی اندرز داده بود به درس خوانده‌ ها باج ندهید؛ لنین آنها را راند و دربانِ بانک مرکزی را رئیس بانک کرد. این شد که بخصوص بعد از کودتای خرداد ۶۰، دولت به تصرف بی‌ سوادها و بی‌ کفایت‌ ها در آمد. بدان ‌حد که وقتی هیأت مک فارلین به ایران آمد و با طرف های ایرانی خود به گفتگو نشست، به ریگان گزارش کرد که ایران را بی‌ سوادها و بی‌ مایه‌ ها اداره می‌کنند. تصور کنید که یک آشپز، وزیر خارجه، و یک خیاط، وزیر کشور باشند.

     این شد که بعد از تصرف دولت و ایجاد دانشگاه های تحت مدیریت خود (دانشگاه امام صادق، دانشگاه علوم استراتژیك، دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه امام علی، دانشگاه مالك اشتر و....)، به صاحب مقام‌ ها، دکترا های قلابی دادند. یک‌ چند از آنها نیز مدرک دکترا از دانشگاه‌ های خارجی را جعل کردند. دو تن از اینان وزارت نیز یافتند، اما قلابی بودن مدرک، آشکار شد و ناگزیر از کار کناره گرفتند.

    برای مثال، برخی از دكترهای رشتۀ پزشكی، مانند دكتر امیدوار رضایی با استفاده از گذراندنِ چندین دورۀ مجلس، به دانشگاه پزشكی رفت و دكتر شد و بعد در زمان مرگ سعید امامی ریاست بیمارستان لقمان را بر عهده داشت، تا مسئلۀ مرگِ او را ماست مالی كند. و یا دكتر ابوالحسن فقیه، رئیس اسبقِ هلال احمر، با مدارك جبهه‌ ای برادرش از سهمیه استفاده كرده و به دانشگاه پزشكی رفت كه بعدها افشا شد. با وجود این، به او دکتر می‌ گفتند. در زمان «دكتر» احمدی نژاد، مسئولیت شركت دارویی رشد را ابتدا به برادر زن محمد علی رامین (فردی كه پروندۀ جاسوسی دارد)، و بعد مسئولیت آن شركت را به محمد یاسین رامین، فرزند محمد علی، دادند تا او بتواند در عرض چند سال بیش از ۱۰۰ میلیارد تومان سود از افزایشِ قیمت داروهای مردمِ محتاج، بدست آورد  و ٣٠ میلیارد تومان را مهرِ همسرش (مهناز افشار، هنرپیشه) کند.

     محمد رضا رحیمی كه اصلاً به دانشگاه نرفته بود و مدعی بود كه مدرك دكترا از اكسفورد گرفته‌ است، مدتی ریاست دانشكدۀ حقوقِ دانشگاه آزاد را بر عهده داشت. بعد، معاونِ اول «رئیس جمهوری»، احمدی نژاد شد. و به دلیل اختلاس چند صد میلیارد تومانی، محكوم به ۵ سال زندان شد. ولی در نهایت ۱۱ روز در زندان ماند و بعد به مرخصی رفت، مانند برادر محسن رفیقدوست كه هنوز در مرخصی است!

    عوضعلی كردان كه مدرك جعلیِ دكترا داشت، می گفت: در دانشگاه اكسفورد، اساتید برای بارور‌تر شدنِ استعداد او و دیگر دانشجویان، خیلی سخت گیری می كردند. باوجود این، او موفق به اخذ دکترا شد. او با همین مدرك قلابی، در دانشگاه آزاد سال‌ ها تدریس می‌ کرد و در حکومت احمدی نژاد به وزارت كشور رسید. بعدها استیضاح و بركنار گشت. لازم به ذكر است كه او در دانشگاهی كه محمد رضا رحیمی ریاست آن را بر عهده داشت، به عنوان استاد حقوق، مشغول به تدریس بود!

و ....،

     در ادامه، برخی از «اساتید» و «دكترهایی» را شناسایی می‌کنیم که به دلیل وابستگی به خاندان مافیاییِ ولایت، به مقامات رسیده‌ اند. اینان، ولو بعضی از آنها درس خوانده‌ اند، اما وجودشان در مقام‌ هایی که غصب کرده‌ اند، و تار عنکبوتِ روابط شخصی که بوجود آورده‌ اند، عاملِ تنگ شدن و عقب ماندنِ فضای علمی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی می باشد و در فراری دادن استعدادها، نقشی مهم دارند:

● استاد سردار دكتر علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی و استاد دانشگاه.

● استاد «آیت الله» و دكتر صادق لاریجانی، داماد آیت الله وحید خراسانی، رئیس قوه قضائیه، استاد دانشگاه و حوزه‌ های علمیه.

● استاد دكتر باقر لاریجانی، برادر لاریجانی ها، پزشك و رئیس دانشگاه علوم پزشكی ایران،

● استاد دكتر فاضل لاریجانی، برادر لاریجانی ها، دارای دكترای سیاستگذاری علمی، مدیرکل مرکز سیاست علمی و پژوهشی (وزارت علوم تحقیقات و فن آوری) و استاد دانشگاه.

● استاد دكتر محمد جواد لاریجانی، برادر لاریجانی ها، رئیس دانشگاه و استاد دانشگاه، رئیس حقوق بشر اسلامی و معاون رئیس قوه قضائیه.

● استاد دكتر مجتبی مطهری– فرزند ارشد آیت الله مطهری – عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی.

● استاد دكتر! احمد یزدی، داماد آیت الله مطهری و باجناق علی لاریجانی و مجید عباسپور تهرانی، دكترای داروسازی.

● استاد دكتر مجید عباسپور تهرانی، همسر دكتر وحیده مطهری، دكترای محیط زیست و استاد دانشگاه صنعتی شریف.

● استاد دكتر مصطفی محقق داماد، شوهر خواهرِ علی لاریجانی و دیگر برادرانِ استادش، استاد حقوق در دانشگاه بهشتی، رئیس گروه حقوق دانشگاه، معاون سابق رئیس قوه قضائیه.

● استاد دكتر مریم‌ السادات محقق داماد، خواهر زادۀ استاد دكتر علی لاریجانی، دكترای حقوق و استاد دانشگاه

● استاد دكتر علی عباسپور تهرانی، برادرِ باجناقِ علی لاریجانی و همسر عبدالله جاسبی، نمایندۀ چندین دورۀ مجلس، عضو هیأت علمی دانشگاه،

● استاد دكتر عبدالله جاسبی، همسرِ خواهرِ برادرانِ عباسپور تهرانی، ریاست دانشگاه آزاد اسلامی و استاد دانشگاه.

● استاد آخوند دكتر سید محمد خامنه‌ای، رئیس مؤسسه ملاصدرا و استاد دانشگاه و حوزه‌ های علمیه.

● استاد دكتر محمد جواد محمدی گلپایگانی، داماد سید علی خامنه‌ای و استاد حقوق دانشگاه.

● استاد دكتر امیر حسین محمدی گلپایگانی، فرزند محمدی گلپایگانیِ رئیس دفتر خامنه‌ای، داماد آیت الله شاهچراغی و برادر داماد خامنه‌ای، استاد دانشگاه.

● استاد دكتر مصباح‌ الهدی باقری كنی، داماد خامنه‌ای، استاد دانشگاه امام صادق.

● استاد دكتر علی باقری كنی، برادر داماد خامنه‌ای، استاد دانشگا امام صادق.

● استاد دكتر صدیقه مهدوی كنی، دختر مهدوی كنی، دكتر و استاد دانشگاه امام صادق و همسر ابراهیم انصاریان رئیسِ دفترِ سابقِ مهدوی کنی در مجلس خبرگان رهبری.

● استاد دكتر محمد سعید مهدوی كنی، حجت الاسلام، فرزند مهدوی كنی و مدیرکل حوزۀ ریاست دانشگاه امام صادق و عضو هیأت امنای دانشگاه صدا و سیما، عضو هیأت امنای پژوهشكده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم و تحقیقات و فن آوری و ....

● استاد دكتر مریم (مهدیه) مهدوی كنی، دختر مهدوی كنی، مدرس دانشگاه امام صادق و همسر حجة الاسلام میر لوحی و مسئول گزینش خواهران در دانشگاه امام صادق.

● استاد دكتر مصطفی میرلوحی حجت الاسلام، داماد مهدوی كنی، مدیر واحد روابط بین‌ الملل دانشگاه امام صادق.

● استاد علیرضا پناهیان، معروف به علیرضا مارمولك، استاد حوزۀ علمیه و عضو هیأت امنای دانشكده هنر دانشگاه تهران، معاونت فرهنگی نهاد رهبری در دانشگاه ها، مسئول نهاد رهبری دانشگاه هنر، عضو هیأت علمی مرکز تخصصی تبلیغ.

● استاد دكتر محسن میردامادی، پسر دایی خامنه‌ای كه در جریان كودتای سال ۸۸ به زندان افتاد، استاد دانشگاه تهران.

● استاد علی اكبر موسوی حسینی، استاد حوزه های علمیه، پدر همسر حسین طائب و علی شاهمرادی.

● استاد مهدی طائب، از برادران طائب، استاد حوزه‌ های علمیه و رئیس قرارگاه عمار  و استاد دانشگاه.

● استاد حسین طائب، از برادران طائب، استاد حوزه‌ های علمیه و رئیس سازمان اطلاعات سپاه.

● استاد علی طائب، استاد حوزه‌ های علمیه و برادر طائب‌ ها و مسئول نظارت بر آیات عظام در قم.

● استاد اعظم دكتر غلامعلی حداد عادل، پدرِ همسرِ مجتبی خامنه‌ای و همه كارۀ دانشگاه ها و مراكز پژوهشی به همراه خاندان وابسته، كه الحمدلله همه دكتر و استاد و مدرس هستند.

● استاد دكتر طیبه ماهرو زاده، همسر حداد عادل، دارای دکترای فلسفه تعلیم و تربیت با گرایش برنامه‌ ریزی درسی از دانشگاه تربیت معلم، مدیر پژوهشکدۀ مطالعات زنان دانشگاه الزهرا  و دانشیار دانشگاه الزهرا.

● استاد دكتر آزاده حداد عادل، دکترای فناوری نانو از دانشگاه کانازابای ژاپن و استاد دانشگاه.

● استاد دكتر شكوری، داماد حداد عادل و استاد دانشگاه.

● استاد دكتر فرید‌الدین حداد عادل، دكترای علوم سیاسی از دانشگاه امام صادق و مدرس دانشگاه و دبیرستان.

● استاد دكتر مسعود ترقی جاه، باجناق حداد عادل و مدیر سابق شبكۀ رادیو گفتگو.

● استاد دكتر! خرسندیان، داماد خواهر غلامعلی حداد عادل و باجناق محمود نجابت، استاد حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز.

● استاد دكتر محمود نجابت، معاون دانشگاه علوم پزشکی، باجناق دکتر خرسندیان كه همسر خواهرزاده حداد عادل می باشد.

● استاد سردار دكتر عبد‌الحسین روح‌ الامینی، رئیس انستیتو پاستور و پدر داماد اردبیلی فرماندار اسبق شیراز.

● استاد دكتر احمد توكلی، پدر عروس آیت الله حائری شیرازی و استاد دانشگاه.

● استاد دكتر غلامحسین نجابت، دارای مدرك از دورهام انگلستان، داماد آیت الله نورالدین هاشمی و باجناق آیت الله حائری شیرازی، استاد دانشگاه.

● استاد دكتر مهدی كوچك‌ زاده، نمایندۀ مجلس و سخنران انصار حزب الله، و استاد دانشگاه.

● استاد مداح سعید حدادیان، مداح اهل بیت كه در دانشگاه تهران كلاس‌ های آموزش خصوصی مداحی برپا نموده‌ است.

● استاد دكتر حجت ‌الاسلام قاسم روانبخش، شاگرد سرشناس آیت‌ الله مصباح  و استاد حوزه‌ های علمیه.

● استاد سردار دكتر اسماعیل كوثری، نمایندۀ سابق مجلس و فرماندۀ اسبق ثار الله و استاد دانشگاه.

● استاد دكتر عماد افروغ، در حال تحصیل از انگلیس اخراج شد– از وابستگان به خاندان حائری شیرازی  و چند سالی طلبه بود- دكترای تربیت مدرس، نماینده مجلس در دوره هفتم.

● استاد دكتر سید حسین ذوالانوار، فرزند حاج آقا امام، نمایندۀ مجلس، خواهر زادۀ حائری شیرازی.

● استاد دكتر سید مهدی خاموشی از همكاران بیت رهبری و سازمان تبلیغات اسلام.

● استاد دكتر حجت الاسلام محمد حاج علی اكبری، وزیر جوانان در حکومت احمدی نژاد و امام جمعۀ سابق دماوند و استاد دانشگاه و حوزه‌ های علمیه.

● استاد دكتر حسین میر محمدصادقی، فرزند علاء الدین میر محمد صادقی كه زمانی سخنگوی قوه قضایه بود و در دانشگاه تدریس می كند.

● استاد دكتر احمد عباس آخوندی، وزیر فعلی راه، متولد نجف و دكترای اقتصاد از لندن و استاد دانشگاه، باجناق ناطق نوری و شهیدی محلاتی.

**❋ و هنوز اسامیِ برخی اساتیدِ دکترِ چند منظوره!:**

● استاد دكتر غلامحسین الهام (عصا بدست)، استاد دانشگاه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

● استاد سردار دكتر محمود احمدی نژاد، «رئیس جمهوری» سابق و استاد دانشگاه علم و صنعت.

● استاد سردار دو دكتره حسین الله‌ كرم، چماقدار و رئیس گروه انصار حزب‌ الله و از حمله كنندگان به تجمعات مختلف كه فعلا مدرس دانشگاه های ایران می باشد!

● استاد سردار دكتر سعید جلیلی، از عوامل سركوب سال ۸۸ و استاد دانشگاه.

● استاد سردار دكتر وحید جلیلی، از عوامل مرتبط با تهاجم فرهنگی و حزب‌ الله و استاد دانشگاه.

● استاد سردار دكتر محسن رضایی، فرمانده اسبق سپاه پاسداران و دبیر فعلی مجمع تشخیص مصلحت و از کودتاچیان و ایران گیتی‌ ها و عوامل سرکوب های خونین دوران خمینی و دورۀ خامنه‌ای – هاشمی رفسنجانی.

● استاد سردار دكتر جواد منصوری، نخستین فرماندۀ سپاه و شرکت کننده در اشغال سفارت امریکا و گروگان‌ گیری و فعلاً رئیس بخش اسناد بین‌ المللیِ وزارت امور خارجه.

● استاد سردار دكتر حسن عباسی، سردارِ جبهه ندیده و استاد دانشگاه  و مدیر مؤسسه یقین.

● استاد سردار دكتر حسین صفار هرندی، از سرداران سپاه كه استاد دانشگاه و مشاور فرمانده سپاه است.

● استاد سردار دكتر عزت الله ضرغامی، عضو هیأت امنای دانشكده هنر دانشگاه تهران و استاد دانشگاه، رئیس سابق صدا و سیما و نامزد احتمالی اصول‌گرایان برای ریاست جمهوری.

● استاد سردار‌ دكتر سعید قاسمی، معاون اسبق سپاه محمد و از رهبران چماقداری و از سر دسته‌ های حمله به مراكز مختلف.

● استاد سردار دكتر رضا سراج، از فرماندهان تحلیلگر و استاد دانشگاه.

● استاد سردار دكتر محمد باقر قالیباف، فرماندۀ سركوب دانشجویان در تیر سال ۷۸ و شهردار فعلی تهران.

● استاد سردار دكتر محمد علی جعفری، فرماندۀ سپاه پاسداران و استاد دانشگاه.

● استاد سردار دكتر سید حسن آقایی فیروز آبادی، استاد دانشگاه و رئیس سابق ستاد فرماندهی كل نیروهای مسلح.

● استاد سردار دكتر رحیم صفوی همایی، فرماندۀ اسبق سپاه، مشاور نظامی رهبر و استاد دانشگاه.

● استاد سردار دكتر حسین مظفر، نمایندۀ خامنه‌ای در بنیاد شهید و مدرس دانشگاه كه فرزندش رئیس اتحادیۀ تاكسیرانی است.

● استاد سردار دكتر احمد وحید دستجردی، از سرداران همه كاره ولایت مطلقه فقیه و استاد دانشگاه.

● استاد سردار دكتر احمد رسولی نژاد، نمایندۀ اسبق مجلس، از عوامل حمله به مردم در خیابان های تهران و از مدیران ورزشی ایران!